



النصوص

**بیش از ۵۰۰ دلیل روشن بر
ولایت حضرت علی (علیه السلام)
از منابع اهل سنت**

احمد رضا آقادادی

النصوص

مؤلف: احمد رضا آقاداتى

انتشارات:

مدیر مسئول:

مدیر تولید:

حروف نگار:

طراح: نفیسه میرفندرسكى

ویرایش صفحه آرا: فرشته میرفندرسكى

تعداد صفحات / قطع: ۳۶۰ / وزیرى

نوبت چاپ: اول / زمستان ۸۹

شابک:

شمارگان:

بهاء:



فهرست مطالب

۶.....	پیشگفتار.....
۱۷.....	ادله‌ی ولایت در کتاب صحیح بخاری.....
۲۵.....	ادله‌ی ولایت در کتاب صحیح مسلم.....
۳۱.....	ادله‌ی ولایت در کتاب سنن ترمذی.....
۳۶.....	ادله‌ی ولایت در کتاب سنن ابن ماجه.....
۳۸.....	ادله‌ی ولایت در کتاب المناقب.....
۵۷.....	ادله‌ی ولایت در کتاب کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>
۷۵.....	ادله‌ی ولایت در کتاب ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی.....
۸۰.....	ادله‌ی ولایت در کتاب فرائد السمطین.....
۹۴.....	ادله‌ی ولایت در کتاب تذکره الخواص من الامه بذکر خصائص الائمه.....
۱۱۰.....	ادله‌ی ولایت در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل.....
۱۲۳.....	ادله‌ی ولایت در کتاب کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال.....
۱۳۰.....	ادله‌ی ولایت در کتاب ینابیع الموده لذوی القربی.....
۱۴۷.....	ادله‌ی ولایت در کتاب تاریخ الامم و الملوک معروف به تاریخ طبری.....
۱۴۹.....	ادله‌ی ولایت در کتاب مسند.....
۱۵۷.....	ادله‌ی ولایت در کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۸.....	ادله‌ی ولایت در کتاب النهایه فی غریب الحدیث و الاثر.....
۱۵۹.....	ادله‌ی ولایت در کتاب جامع الاحادیث سیوطی.....
۱۶۵.....	ادله‌ی ولایت در کتاب الکشف و البیان معروف به تفسیر ثعلبی.....
۱۷۰.....	ادله‌ی ولایت در کتاب جواهرالمطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>
۱۷۲.....	ادله‌ی ولایت در کتاب مطالب السئول فی مناقب آل الرسول <small>صلی الله علیه و آله</small>



- ادلهی ولایت در کتاب مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام ۱۷۶
- ادلهی ولایت در کتاب اسدالغابه فی معرفه الصحابه ۱۸۶
- ادلهی ولایت در کتاب حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء ۱۸۹
- ادلهی ولایت در کتاب تفسیرالقرآن العظیم ۱۹۱
- ادلهی ولایت در کتاب الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ۱۹۳
- ادلهی ولایت در کتاب جامع البیان فی تفسیرالقرآن معروف به تفسیر طبری ۱۹۹
- ادلهی ولایت در کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه ۲۰۴
- ادلهی ولایت در کتاب اسباب النزول ۲۰۸
- ادلهی ولایت در کتاب انساب الاشراف ۲۱۰
- ادلهی ولایت در کتاب امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع ۲۱۳
- ادلهی ولایت در کتاب مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام ۲۱۵
- ادلهی ولایت در کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام ۲۲۵
- ادلهی ولایت در کتاب الکشاف ۲۳۱
- ادلهی ولایت در کتاب تفسیر کبیر ۲۳۲
- ادلهی ولایت در کتاب دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه ۲۵۲
- ادلهی ولایت در کتاب اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابیطالب کرم الله وجهه ۲۵۳
- ادلهی ولایت در کتاب الرصف لما روی عن النبی صلی الله علیه و آله من الفعل والوصف ۲۵۶
- ادلهی ولایت در کتاب الملل و النحل ۲۵۸
- ادلهی ولایت در کتاب میزان الاعتدال فی نقدالرجال ۲۶۰
- ادلهی ولایت در کتاب الاستیعاب فی معرفه الاصحاب ۲۶۴
- ادلهی ولایت در کتاب ربیع الابرار و نصوص الاخبار ۲۶۷
- ادلهی ولایت در کتاب تیسیرالوصول الی جامع الاصول ۲۶۸
- ادلهی ولایت در کتاب شرح مشکل الآثار ۲۶۹



- ادله‌ی ولایت در کتاب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند؟ ۲۷۱
- ادله‌ی ولایت در کتاب مسند ابویعلی موصلی ۲۷۷
- ادله‌ی ولایت در کتاب المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه ۲۷۹
- ادله‌ی ولایت در کتاب مجمع الزوائد و منبع الفوائد ۲۸۱
- ادله‌ی ولایت در کتاب المصنّف فی الاحادیث والاثار ۲۸۶
- ادله‌ی ولایت در کتاب مشکاه المصابیح ۲۸۸
- ادله‌ی ولایت در کتاب المعجم الكبير ۲۹۱
- ادله‌ی ولایت در کتاب المستدرک علی الصحیحین ۲۹۴
- ادله‌ی ولایت در کتاب جامع المسانید و السنن ۲۹۷
- ادله‌ی ولایت در کتاب الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی) ۳۰۰
- ادله‌ی ولایت در کتاب تفسیر روح المعانی ۳۰۱
- ادله‌ی ولایت در کتاب تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان ۳۰۳
- ادله‌ی ولایت در کتاب المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ۳۰۵
- ادله‌ی ولایت در کتاب المؤتلف و المختلف ۳۰۶
- ادله‌ی ولایت در کتاب المعیار و الموازنه ۳۰۷
- ادله‌ی ولایت در کتاب ترجمه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق ۳۰۹
- ادله‌ی ولایت در کتاب تاریخ الخلفاء ۳۱۶
- ادله‌ی ولایت در کتاب فضائل الصحابه ۳۲۲
- ادله‌ی ولایت در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ۳۲۷
- ادله‌ی ولایت در کتاب خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه ۳۲۸
- ادله‌ی ولایت در کتاب صواعق المحرقه ۳۳۱
- ادله‌ی ولایت در کتاب احیاء المیت فی فضائل اهل البيت ۳۳۴
- ادله‌ی ولایت در کتاب سیر اعلام النبلاء ۳۳۶
- ادله‌ی ولایت در کتاب فتح القدر ۳۳۸



٣٣٩	ادلهی ولایت در کتاب تاریخ بغداد
٣٤٢	ادلهی ولایت در کتاب کشف الاستار عن زوائد البزّار علی الکتب الستة
٣٤٥	ادلهی ولایت در کتاب تاریخ الاسلام
٣٤٧	ادلهی ولایت در کتاب اسباب النزول
٣٤٨	ادلهی ولایت در کتاب الموده القربی
٣٥١	کلام آخر
٣٥٢	فهرست منابع

فهرست مطالب علمی

١٨	دلالت حدیث منزلت
١٣٤	سخنی پیرامون علم امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> و دانش خلفا
٩٨	بحثی پیرامون حدیث غدیر و معنی مولا
٢٠١	خیانت آشکار
٢٣٤	بیانی پیرامون آیهی «أَنتَما وَلِیَکُم اللهُ»
٢٣٦	پاسخ به شبهات یکی از مغرضین پیرامون آیهی ولایت



پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس خدای را که از روی لطف و رحمت موجودات را بیافرید و از حوائج ایشان غفلتی نوزید. از سرّ و آشکار ایشان مطلع و نیازهای ظاهر و باطن آنها را خود بنفسه کفایت نمود. پس حاجات مادی ایشان را از ضروریات حیات برآورده ساخته و برای هدایت معنوی ایشان از ارسال رسل دریغ نوزید.

از همین رو انبیاء را یکی پس از دیگری پی در پی حکم رسالت بخشید و سلسله‌ی آنها را به بهترینشان محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم نمود. پس سلام و صلوات بی حدّ خدا بر ایشان که در راه انجام رسالت الهی خویش از جان و مال و خاندان خود چشم پوشیده و به نیکوترین انحاء ریسمان هدایتی را که از جانب خدای سبحان کشیده شده بود دست به دست کرده و در نهایت آنها را به دست ملکوتی آخرینشان رساندند.

خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به امر خداوند متعال خلفایی را معین فرمودند و بارها از ایشان نام برده و مکرّر فرمودند: اولینشان علی و آخرینشان مهدی است پس افضل سلام‌ها و صلواتهای خداوند بر ایشان که اقرب خلق به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و جویبارهای علم و حکمت از قلّه‌های شرف ایشان سرچشمه گرفته و تمام خیرات از معادن وجودی آنها استیضاء نموده و در تقوی و ورع احدی از ایشان پیشی نگرفته و کسی جز ایشان به مقام **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»** نرسیده است.



اما بعد:

نگارنده‌ی این سطور "که خدا او را در لجه‌ی غفران و رضوان خویش مستغرق سازد" سعی خود را مبذول ساخت تا در راه رضای خدای سبحان کتابی را از بین روایات اهل سنت با موضوع احادیث ولایت و وصایت و خلافت مولی الموالی امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام جمع آوری نماید. پس در این راه قریب به هشتاد مصدر از منابع اهل سنت را که بعضاً تا بیست جلد و بیش از آن، مجلد شده بود مطالعه نمود و به صورت گلچین با حذف مکررات هر حدیث در آن کتاب، پانصد و دوازده روایت را که دلالت بر ولایت و وصایت و خلافت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می نمود نقل کرده و هدفش از این کار این بود که شیعه و سنی بدانند ما برای اثبات مذهب حقه خویش هرگز محصور به استناد به کتب خویش نبوده بلکه کتب مخالفین ما مملو است از حقانیت ما.

قهرماً برای اثبات حسن نیت خویش به اهل سنت تمام این روایات را از مصادر ایشان نقل کرده و از ذکر روایات منابع شیعه خودداری کرده ایم.

بر مبنای آیه‌ی «**واما بنعمه ربك فحدث**» تذکر این نکته لازم است که این کتاب در نوع خود بدیع و بی نظیر است و حقیقتاً تا به حال کتابی را که با این سبک و سیاق تالیف یافته باشد سراغ نداریم و این جز با لطف و رحمت پروردگار میسر و عملی نبود همان لطفی که شامل حال مولف این کتاب شده است.

ممکن است در اینجا عده‌ای گمان کنند که این کتاب یک نوع موازی کاری در کنار کتاب‌هایی چون «الغدیر» و «الفین» بوده و از نظر علمی کار جدیدی انجام نداده است لذا به همین دلیل در مقام معرفی دو کتاب مذکور مختصراً چند جمله‌ای نگاشته و ادامه‌ی مطلب را پی می گیریم.

اولاً کتاب ارزشمند «الغدیر» که حاصل تلاش‌های خالصانه علامه‌ی امینی «اعلی الله مقامه الشریف» است همانطور که از نامش هویدا است کتابیست با موضوع حدیث غدیر در دامنه‌ی قرآن، سنت و ادبیات که مساله غدیر را در ادوار مختلف بررسی کرده و اشعاری را



که درباره‌ی غدیر به زبان عربی سروده شده تا قرن دوازدهم هجری جمع آوری نموده است. پس علی القاعده موضوع کتاب الغدیر با کتابی که در پیش رو دارید عموم و خصوص من وجه بوده و علامه امینی «اعلی الله مقامه» منحصراً حدیث غدیر را با گستردگی فراوانی که دارد در السن مختلف بررسی فرموده و بحثی پیرامون احادیث دیگر که در باب ولایت است ننموده‌اند «جزاه الله خیر الجزاء» در حالیکه این کتاب هر روایتی را که پیرامون ولایت و خلافت مولی الموالی علی علیه السلام در کتب اهل سنت ذکر شده نقل نموده و آن را بررسی کرده است پس در نتیجه این دو کتاب هیچ یک از دیگری کفایت نمی‌کند.

اما درباره‌ی کتاب ثمین «الفین» که حاصل قلم اعلای علامه حلی «رضوان الله تعالی علیه» است باید گفت: آنطور که از مقدمه‌ی کتاب معلوم است علامه حلی این کتاب را به درخواست فرزندشان فخرالمحققین نوشته و همانگونه که در مقدمه‌ی کتابشان فرموده‌اند: «در این کتاب هزار دلیل بر امامت حضرت علی علیه السلام و هزار دلیل بر بطلان شبهات مخالفین آورده می‌شود.»

البته این بزرگوار در نهایت با ذکر یک هزار و سی و هشت دلیل بر عصمت امام که همه عقلی و قرآنی است «بدون نقل روایات» کتاب خویش را به اتمام می‌رساند و این بدان معنی است که: این کتاب نه تنها حاوی دو هزار دلیل نیست بلکه طبعاً از موضوع عصمت تجاوز نکرده و تمام ادله را در بحث عصمت امام آورده‌اند اگر چه این کتاب بسیار ارزشمند و از نظر علمی کاری حایز اهمیت است ولی باز از کتاب النصوص کفایت نکرده و موضوعاً ربطی به هم ندارند.

سخن آخر اینکه: هر کس با هر مذهبی از هر کتاب معتبری بتواند یک سوم روایاتی که در این کتاب از منابع اهل سنت در باب ولایت و خلافت و وصایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده درباره‌ی ولایت و خلافت دیگران بیاورد مبلغ پنج میلیون دلار از مولف به عنوان جایزه دریافت خواهد کرد و این عهد ایست بین مولف و خدای سبحان که آنرا ادا کند و پروردگار را شاهد می‌گیرد که بر عهدش پایبند باشد و کفی بالله شهیداً.

باز تأکید می‌شود این کتابی که در پیش روی دارید بیش از پانصد روایت از منابع اهل سنت ذکر کرده که همگی دلالت و بلکه صراحت به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام دارد البته این تعداد همه‌ی آنچه که در کتب ایشان است نیست بلکه منتخبی از آن روایات است. به عنوان مثال فقط در کتاب تاریخ دمشق ابن عساکر بیش از دویست و پنجاه مرتبه حدیث غدیر و ولایت با اسناد مختلف ذکر شده که مؤلف از این تعداد با در نظر گرفتن اختلاف نقلها نهایتاً کمتر از پنج حدیث را نقل کرده است.

حال هر کس که مرد این میدان است نه از کتب شیعه بلکه از هر کتابی که می‌خواهد یک سوم روایات مذکور در این کتاب را درباره‌ی خلافت و ولایت دیگران بیاورد که اینگونه هم در نزد خدای سبحان از اجر و ثواب معنوی برخوردار بوده و هم اینکه در این دنیا از جایزه‌ی پنج میلیون دلاری بهره‌مند خواهد شد.

**عید غدیر خم ۱۴۲۱ هجری
اهمدرضا**

در صورت تمایل جهت تماس با مؤلف به آدرس مراجعه فرمائید:

WWW.SHIA-HAGH.COM

Emil: www.Ahmadreza-Aghadadi.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گروهی از مسلمانان بر این باورند که نبی خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دار دنیای فانی رحلت فرموده و کسی را برای هدایت امت و رفع اختلافات و رهبری مسلمین پس از خویش تعیین ننمودند از نظر ایشان آن حضرت به خاطر اعتمادی که به امت خویش داشته و یا احترامی که برای ایشان قائل بودند هرگز کسی را به عنوان خلیفه و جانشین برای امت اختیار نکرده و این امر را بر عهده‌ی خود ایشان وانهاد و اگر این سخن درست باشد با این کار آتش اختلاف را به دامن امت خویش انداختند (معاذالله). ما از این گروه در مقام سوال می‌پرسیم که آیا چوپانی که تعداد محدودی گوسفند در تحت ولایت خویش دارد اگر ساعتی بخواهد آنها را ترک کند کسی را به جای خویش بر ایشان نمی‌گمارد؟ آیا آن گوسفندان را به حال خویش رها کرده و آنها را در میان موجی از ابتلاء تنها می‌گذارد؟ هرگز چنین نیست حیوانی را که به جز تأمین امور ساده‌ی غریزی و حفاظت از دشمنان و وظیفه‌ی دیگری بر عهده چوپان خویش نمی‌گذارد نمی‌توان به حال خود رها کرد پس چگونه می‌توان امتی را که قرار است تمام کره‌ی خاکی را فرا بگیرد "با این همه احتیاجات مادی و معنوی و با وجود این همه دشمنان داخلی و خارجی" به حال خود رها کرده و عملاً با این کار آتش اختلاف را در بین ایشان فروزان نمود. بی‌تردید تعیین ننمودن خلیفه باعث ایجاد فتنه و دشمنی در امت خواهد شد همانطور که اگر کسی معین شود ولی تبعیت نشود آن نیز تفرقه و اختلاف را مثمر خواهد بود.

این دلسوزی به حال امت را که از نظر عده‌ای درباره‌ی نبی خاتم که رحمة للعالمین بودند معنایی نداشت خلیفه‌ی اول و خلیفه دوم و حتی شخصی چون معاویه درک کرده و

با تعیین خلیفه و جانشین برای امت پس از خویش شفقت خود را بر امت ثابت کرده و در این امر از شخص رسول خدا ﷺ نیز سبقت گرفتند.

راستی اگر تعیین خلیفه خوب است چرا نبی خدا ﷺ (به اعتقاد اهل سنت) امت تازه مسلمان را در موجب فتنه‌ها به حال خویش رها کرده و امیری مشخص ننمودند! اگر تعیین خلیفه عملی ناپسند است پس چرا ابوبکر برای خویش برخلاف مشورت با امت خلیفه‌ای مقرر ساخت و ایضاً چرا عمر پیش از مرگ به حال امت دلسوزی کرده و خلافت را در شورای چند نفره قرار داد؟

کدام عمل صحیح است؟ آیا خلیفه اول و دوم از رسول خدا ﷺ به حال امت دلسوزتر بوده‌اند؟ این سوالی است که سالهاست پاسخی به آن داده نشده و در واقع پاسخی هم ندارد. زیرا مقدماتی که باعث شد ما به این نتیجه پرابهام برسیم همگی باطل و بی‌اساس است.

چرا که پیامبر خدا ﷺ به طور واضح و روشن برای امت خویش امام و سرپرستی معرفی کرده و نام خلفای خویش را یکی پس از دیگری تا زمانیکه این دین برقرار است برای مردم بیان فرموده‌اند.

خدای سبحان در سومین آیه از سوره‌ی مائده می‌فرماید: «**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً**؛ امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کرده و از این اسلام برای شما راضی شدم.»

ما در اینجا بدون در نظر گرفتن روایاتی که در شأن نزول این آیه از شیعه و سنی وارد شده است اعتقاد مخالفین را ابطال و ناصوابی کلام ایشام را مشخص می‌کنیم. سوال ما از کسانی که معتقدند رسول خدا ﷺ دین خویش را بدون والی و امام و رهبر رها کرده و امت را به حال خود وا گذاشته این است: آیا امر امامت دین و رهبری آن جزوی از دین اسلام است یا خیر؟ عملاً پاسخی که داده می‌شود مثبت است یعنی یکی از امور مهمه‌ی دین بلکه



مهمترین امر دین مسأله امامت و رهبری است. حال که امر رهبری امت از مهمترین مسائل دین است باید این را در نظر بگیریم که خدای متعال در آیه‌ای که مسبوق به ذکر شد فرموده است ما دین شما را کامل کردیم یعنی تکلیف مسأله امامت را نیز تعیین کرده‌ایم و دقیقاً برخلاف اعتقاد پوچ عده‌ای که گمان می‌کنند مسأله‌ی تعیین خلافت و امامت بر عهده‌ی امت بوده است فرموده مسیر امامت و خلافت نیز مشخص شده است.

بی‌شک اگر مسأله‌ای از مسائل دین مهمل مانده بود جا نداشت که خداوند متعال بفرماید دین شما را کامل کردم. امری که بر دانشمندان تمام فرق اسلامی پوشیده نیست اینست که شخص حضرت خاتم صلی الله علیه و آله در دوران کوتاه رسالت خویش با وجود آنهمه در گیرها، مبارزات و جنگهای طویل المدة نتوانستند تمام احکام عملی دین را بیان کرده و از طرف دیگر مسائل مستحدثه و تازه‌ای برای امت به طور روزمره در حال استحداث است که پاسخی در گذشته بدان داده نشده است پس لاجرم با تعیین و معرفی امامی الهی که بتواند تمام نیازهای علمی و عملی امت را کفایت نماید دین کامل شده و وجود آن امام مانند آنست که تمام آن احکام بیان شده و همه‌ی آن معضلات پیچیده حل گردیده است.

در هر صورت صرف اینکه خدای سبحان فرموده است دین شما کامل شده دلالت بر این امر می‌کند که پروردگار تمام زوایای دین را از جمله امر امامت و خلافت را کامل گردانیده و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن را بیان کرده و امت را در تعیین امام و خلیفه دخلی نیست. پروردگار متعال در آیات متعدد قرآن کریم تعیین امام و خلیفه را از امور الهی قلمداد کرده و همانطور که رسالت را متکی به امر آسمانی دانسته خلافت رسول را به همان سبک و سیاق دارای پشتوانه جعل و قرارداد الهی می‌داند.

اللّه اعلم حیث يجعل رسالته^۱ (خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد)

اذکرو انعمه الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء^۱ (نعمت خدا را بیاد آورید که در بین شما پیامبرانی را قرار داد)

فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له اسحاق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً^۲ (پس چون ابراهیم از قومش و آنچه به غیر خدای پرستیدند کناره گرفت اسحاق و یعقوب را به او بخشیده و همه را به نبوت برگزیدیم)

و جعلنا فی ذریته النبوه و الکتاب^۳ (و در اولاد او نبوت و کتاب را قرار دادیم)

یادود انا جعلناک خلیفه فی الارض^۴ (ای داود ما تو را خلیفه‌ی خویش در زمین قرار دادیم)

و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا^۵ (و همه را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند)

و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین^۶ (و ایشان را امامان و وارثان زمین قرار دادیم)

واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی^۷ (ای خدا هارون را که برادر من است وزیر من قرار ده)

انی جاعل فی الارض خلیفه^۸ (ای آدم من تو را در زمین خلیفه قرار دادم)

و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال

لاینال عهدی الظالمین^۹

از آیاتی که به عنوان نمونه ذکر شد به خوبی فهمیده می‌شود همانطور که نبوت و رسالت نیازمند به جعل و فرمان الهی است خلافت، امامت و وزارت انبیاء نیز احتیاج به قرارداد و دستور خداوند متعال دارد. پس اگر همه‌ی امت نیز بر خلافت کسی اجماع کنند تا پروردگار سبحان وی را به امامت بر نیانگیزد او دارای مقام امامت و خلافت نشده بلکه

۲- مریم/۴۹

۱- مائده/۲۰

۴- ص/۲۶

۳- عنکبوت/۷

۶- قصص/۵

۵- انبیاء/۷۳

۸- بقره/۳۰

۷- طه/۲۹

۹- بقره/۱۲۴



اگر بی جهت ادعای این مقام را نماید بر خدای قهار افتراء بسته و در دو سرا از درگاه او مطرود و به لعن و عذاب الهی مبتلا خواهد شد. از طرف دیگر اگر خداوند کسی را به امامت برانگیزد و او را به مهر خلافت ممهور سازد اگر تمام امت نیز بر ضد او اجماع کنند و او را امام ندانند ذره‌ای از مقام او نگاهند بلکه همه بر خدا دروغ بسته و شامل لعن و قهر پروردگار خواهند شد.

با مطالعه‌ی دقیق سطور گذشته به این نتیجه رسیدیم که اولاً خدای جل و علا دین خود را کامل کرده و تمام مایحتاج دین را از جمله امامت و خلافت را برای امت تکمیل فرموده است و ثانیاً مقام امامت و خلافت را امری الهی و آسمانی قرار داده که امت در آن اختیاری ندارند **ما کان لهم الخیره!**

آخرین نکته‌ای که در اینجا باید به بیان آن پردازیم اینست که خداوند متعال در آیه هفتاد و یک سوره‌ی اسراء می‌فرماید: **«یوم ندعوا کل اناس بامامهم روزی که هر گروهی را با امامشان بخوانیم»** و در آیه هفتم سوره‌ی رعد فرموده است: **«انما انت منذر و لکل قوم هاد همانا تو فقط بیم دهنده‌ای و هر گروهی را هادی و رهبری است.»**

در حقیقت هر گروهی را امام و رهبری لازم است که ایشان را به سمت خدا هدایت کند و طبق آیات قبل لازم است که این امام و رهبر از جانب خدا جعل شده باشد و این جعل امامت براساس آیه سوم سوره‌ی مائده که دین را کامل شده خوانده تا روز نزول این آیه برای این امت نیز صورت گرفته پس در نتیجه کسانی که معتقدند رسول خدا صلی الله علیه و آله دار دنیا را وداع گفته و تکلیف امامت و رهبری پس از خویش را تعیین نفرموده‌اند، بر خدای عزوجل افتراء بسته و آیاتش را دروغ پنداشته‌اند: **انظر کیف یفترون علی الله الکذب و کفی**

به اثماً مبیناً^۱ ، قل ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون^۲ و ليحملن اثقالهم و اثقالاً مع
 اثقالهم و ليسئلن يوم القيامة عما كانوا يفترون^۳

پس از ذکر این مقدمات سوال می شود این امام و رهبری که می گوئید خداوند متعال
 آن را معین فرموده است کیست؟ در پاسخ می گوئیم حضرت باری تعالی در آیه پنجاه و
 پنجم سوره ی مائده فرموده است: «انما وليكم الله و رسوله و الذين يقيمون الصلاة و يؤتون
 الزكاه و هم راکعون؛ همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را
 اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند».

روی سخن ما با شما خواننده ی منصف و با دقت عزیز است. همانطور که خداوند
 احکام نماز، روزه، حج، زکات و... را به طور کلی در قرآن برای بشریت فرموده و رسول
 اکرم ﷺ آنرا برای ایشان تبیین کرده اند که مثلاً نماز و روزه و... را با این کیفیت انجام
 دهید حکم کلی امامت و ولایت را در قرآن فرموده و تبیین آنرا به عهده پیامبر ﷺ گذاشته
 است که آنحضرت نیز در روایات فراوان از دوازده نفر خلیفه قریشی خویش نام برده اند. ما
 در این کتاب با نقل روایات موجود در کتب اهل سنت که پیرامون امامت و خلافت
 حضرت علی عليه السلام و در پاره ای امامت ائمه اثنی عشر عليهم السلام است چگونگی تبیین مقام امت را
 در کلام نبوی بررسی کرده ایم پس با دقت به مطالعه ی احادیث پیش رو، نحوه ی دلالت آنها
 و منابع نقل کننده این روایات پرداخته و با در نظر گرفتن خدای متعال و استمداد از رسول
 باطن یعنی عقل به قضاوت بنشینید.

۲- یونس/ ۶۹

۱- نساء/ ۵۰

۳- عنکبوت/ ۱۳



صحیح بخاری

اثر محمد بن اسماعیل بخاری متوفی سال ۲۵۶ هجری

۱-۱- قال النبی ﷺ لعلی: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى!

«پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمودند: آیا از اینکه برای من جایگاهی چون هارون برای موسی داشته باشی راضی نیستی».

بنگرید: این روایت که به حدیث منزلت معروف می‌باشد، همان طور که در آینده آن را به کرات مشاهده خواهید کرد در بسیاری از کتب اهل سنت نقل گردیده است. اما درباره‌ی دلالت این حدیث بر امر ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه لازم است که خواننده‌ی عزیز به مطالب ذیل توجه کامل را مبذول دارد.

دلالت حدیث منزلت

آن طور که از منابع معتبر فهمیده می‌شود زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای غزوه‌ی تبوک از مدینه خارج می‌شدند، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه را در میان قوم خویش در مدینه به عنوان خلیفه و جانشین معرفی کرده و در وصف ایشان فرمودند: آیا راضی نیستی که جایگاه تو برای من چون جایگاه هارون برای موسی باشد.

در واقع در این نبردی که سرانجام به هیچ جنگ و درگیری منجر نگردید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه را به عنوان خلیفه‌ی خویش در مدینه منصوب فرمودند و در مقام و شأن ایشان آن سخن والا و ارزشمند را صادر نمودند. ناگفته نماند که در بعضی از روایات اهل سنت این عبارت نیز در ادامه‌ی حدیث بیان شده است:

«**الا انک لیس بنبی انه لا ینبغی لی ان اذهب الا و انت خلیفتی**»؛ ای علی تو تمام مقامات هارون نسبت به موسی را داری مگر نبوت، بدان که سزاوار نیست که من بروم مگر آنکه تو خلیفه‌ی من باشی.

حال آیا کسی که در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون هارون که در دوران زندگی موسی، خلیفه و جانشین او بوده و به عنوان قائم مقام آن حضرت منصوب می‌گردد، از دیگران به امر خلافت سزاوارتر نیست؟

ما زمانی که به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم به درستی می‌یابیم که هارون برای موسی منزلت و جایگاه‌های فراوانی داشته است.



اول: وزارت: «**واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی**»^۱؛ خدایا برادرم هارون را که از خاندان من است وزیر من قرار بده.

دوم: اخوت و برادری: «**ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون بایاتنا**»^۲؛ پس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌هایی روشن فرستادیم.

سوم: خلافت: «**وقال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی**»^۳؛ و موسی به برادرش هارون گفت که در بین قوم من جانشین و خلیفه‌ی من باش.

چهارم: قرابت: «**واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی**»^۴؛ خدایا برادرم هارون را که از خاندان من است وزیر من قرار بده.

این چهار مقام، جایگاه‌های حضرت هارون نسبت به موسی علیه السلام است. لکن هارون منزلت و مقام پنجمی هم دارد و آن نبوت است که قرآن کریم می‌فرماید: «و هبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبیاً»^۵؛ و از رحمت خویش برادر موسی، هارون را نیز پیامبری بخشیدیم.

زمانی که ما این آیات را در کنار روایت منزلت یعنی همان روایتی که در ابتدای بحث مذکور شد می‌گذاریم و مورد بررسی قرار می‌دهیم، مخصوصاً اگر روایت را به طور کامل و با استفاده از دیگر منابع معتبر اهل سنت ملاحظه کنیم، می‌یابیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارای تمام آن جایگاه‌های چهارگانه‌ی حضرت هارون بوده و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل و وزیر و خلیفه و برادر می‌باشند.

در منابع دیگر سنی که به طور مبسوط در آینده ذکر خواهد شد این حدیث اینگونه نقل شده است:

«**اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انک لست بنبی او الا انه لا نبی بعدی**»؛

۲- مؤمنون/۴۵

۴- طه/۲۹ و ۳۰

۱- طه/۲۹ و ۳۰

۳- اعراف/۱۴۲

۵- مریم/۵۳

ای علی آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی باشی و تمام جایگاه‌های او را داشته باشی به جز نبوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد.

در واقع رسول خدا ﷺ با ذکر یک استثناء آن هم نبوت، مقام پنجم هارون را که ما ذکر کردیم از آن بزرگوار استثناء کرده و دیگر مناقب و جایگاه‌های هارون را برای امیر مؤمنان علیؑ اثبات فرموده‌اند.

باید توجه داشت که علت این استثناء نیز در روایت مذکور است و آن این است که رسول خدا ﷺ خاتم رسولان و پایان دهنده‌ی سلسله‌ی انبیاء هستند که اگر این طور نبود حضرت امیر مؤمنان علیؑ به مقام نبوت نیز می‌رسیدند. این امری است که از حدیث منزلت به وضوح و روشنی آشکار است. در ادامه اضافه می‌کنم که جدای از اینکه این روایت در مقام اثبات این چهار جایگاه برای مولی علی بن ابیطالبؑ است در روایات دیگر نیز به طور تفکیک این مقامات برای آن حضرت آورده شده است. درباره‌ی مقام قربت امیر مؤمنان علیؑ در کتب معتبر اهل سنت من جمله سنن ترمذی آمده است:

«عن عمر بن ابی سلمه ریب النبی ﷺ قال نزلت هذه الایه علی النبی ﷺ» «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فی بیت ام سلمه فدعا النبی ﷺ فاطمه و حسناً و حسیناً فجلبهم بکساء و علیّ خلف ظهره فجلبه بکساء ثم قال اللهم هؤلاء اهلبیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً...»^۱؛ عمر بن ابی سلمه گوید: چون آیه‌ی تطهیر بر پیامبر ﷺ نازل شد رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین و حضرت علیؑ را فرا خوانده و در زیر عبائی جمع نموده و فرمودند: خدایا اهل بیت من اینانند پس هرگونه پلیدی را از آنها دور کرده و به گونه‌ای خاص پاک و تطهیرشان فرما.

۱- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۳۲، حدیث ۳۷۹۶ (انشاء الله در آینده منابع فراوانی که این حدیث را نقل کرده‌اند نام برده خواهد شد).



از این روایت به خوبی بر می آید که امام علی بن ابیطالب علیه السلام از اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، همان طور که هارون برای موسی چنین جایگاهی داشت و اهل او بود.

درباره‌ی مقام اخوت و برادری امیرمؤمنان علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایات فراوانی در کتب ایشان نقل شده که به عنوان مثال به روایت ذیل توجه کنید:

«عن ابن عمر قال: أخی رسول الله صلی الله علیه و آله بین اصحابه فجاء علی تدمع عیناه فقال یا رسول الله آخیت بین اصحابک و لم تواخ بینی و بین احدٍ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: انت اخی فی الدنيا والآخرة»^۱؛

پسر عمر گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بین اصحاب خویش پیمان برادری برقرار کردند پس حضرت علی علیه السلام در حالی که اشک در چشمان حلقه زده بود به نزد آن حضرت آمده و عرض کردند: بین اصحاب خویش برادری ایجاد کردید ولی مرا و نهادهاید! رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

اما درباره‌ی مقام وزارت و خلافت که ما در این کتاب در پی اثبات علمی آن از طریق اهل سنت هستیم باید گفت به جز همین روایت منزلت، احادیث فراوانی که در پی آن خواهد آمد به خوبی بر این امر دلالت داشته و گواهی می‌دهد. با این حال از این روایت به عنوان نمونه استفاده می‌کنیم: **«عن علی بن ابیطالب علیه السلام: ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله فایکم یوازرنی علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم قال فاحجم القوم عنها جمیعاً و قلت: ... انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه فاخذ برقبتی ثم قال: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا...»^۲؛**

امام علی علیه السلام فرمودند: ... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کدام یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند و وزارت مرا می‌پذیرد تا در عوض برادر و وصی من و خلیفه‌ی من در بین

۱- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۱، حدیث ۳۷۲۹، صفحه ۹۷۹، و کفایة الطالب ص ۱۶۸ و کنز العمال ج ۱۳ ص ۶۰۵، حدیث ۳۶۳۴۵ و مناقب ابن مغازلی صفحه ۳۸ حدیث ۶۰ و بنایع المودة ج ۱ صفحه ۱۷۷ و سنن ابن ماجه، باب ۱۱، حدیث ۱۲۰ صفحه ۳۱. همگی از جمله منابعی هستند که این حدیث را با الفاظ مختلف ذکر کرده‌اند البته ذکر این منابع به عنوان مثنوی نمونه خروار بود.

۲- تاریخ طبری، جز ۲، صفحه ۲۱۷

شما باشد؟ امام علی علیه السلام فرمودند: در حالی که همه سکوت کرده بودند من گفتم: ای رسول خدا من در این کار وزیر و وصی شما می‌باشم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفته و فرمودند: همانا این علی برادر و وصی و خلیفه‌ی من در بین شما می‌باشد سخنش را گوش داده و از امرش اطاعت کنید.

قصده ما در این نوشتار آن است که بگوئیم درست که هارون قبل از موسی از دنیا رفت، لیکن بر اساس نص صحیح قرآن کریم در زمان نبود موسی، هارون خلیفه‌ی موسی بوده و جانشینی موسی بر عهده‌ی او بوده است. با ذکر این اوصاف همین که می‌بینیم رسول خدار در ضمن بیان حدیث منزلت تمام مقامات هارون را برای حضرت علی علیه السلام در مقام نبوت دانسته و تنها مقام نبوت را از مقامات وی مستثنی کرده‌اند و بدون هیچ ریب و تردید می‌دانیم که هارون خلیفه موسی بوده است و فقط به این دلیل که زودتر از موسی از دنیا رفت خلافت موسی به کسی جز هارون رسید، نتیجه می‌گیریم که نبی خدا صلی الله علیه و آله با ذکر حدیث منزلت در صدد تنصیص مقام خلافت برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده‌اند.

پس در نتیجه همان‌طور که هارون خلیفه‌ی موسی در بین قومش بوده است، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین قوم ایشان بوده، چه در زمان رحلت آن بزرگوار و چه در زمان حیات ایشان که به دلیلی چون شرکت در جنگ، نبی اکرم صلی الله علیه و آله از بین مردم غایب بوده‌اند.

۲-۲- عن جابر بن سمره قال: سمعت النبي صلی الله علیه و آله یكون اثنا عشر امیراً فقال كلمة لم اسمعها فقال ابي انه قال: كلهم من قريش!



جابر بن سمره گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: در آینده دوازده امیر خواهد بود و سپس کلمه‌ای اضافه کردند که نشنیدم. پس پدرم گفت که رسول خدا ﷺ در ادامه فرمودند: همه‌ی ایشان از قریش‌اند.

بنگرید: مؤلف این سطور از بخاری و تمام هم کیشان او سؤالی دارد و آن اینست که این دوازده امیر و یا بر اساس دیگر روایات دوازده خلیفه که همگی هم از قریشند چه کسانی هستند؟

شما خواننده‌ی عزیز مطمئن باشید که اگر ایشان در اقطار آسمان‌ها نیز نفوذ کنند و همه پشت به پشت یکدیگر به یاری هم بشتابند هیچ دوازده امیر و خلیفه و امامی به جز ائمه‌ی اثنی عشر شیعه یافت نمی‌کنند که همه نیز از قریش باشند. آنها نمی‌دانند که پس از آن سه خلیفه‌ی خویش نُه نفر قریشی که به مقام خلافت هم رسیده باشند از کجا بیاورند؟ اگر امام علی بن ابیطالب علیه السلام را نیز به حساب بیاورند باید هشت نفر دیگر را نیز که قریشی باشند در کنار ایشان بگذارند تا عدد دوازده کامل شود، در حالی که نمی‌دانند این عدد را با خلفای بنی امیه کامل کنند یا با خلفای بنی عباس و یا در بین آنها با آن تعداد زیادشان که همگی نیز از قریش بوده‌اند کدام یک را انتخاب کنند که از عدد دوازده تجاوز نکرده و یا کسر نیاید؟ این در حالی است که در برخی از منابع خویش نام این دوازده امیر را ذکر کرده‌اند، ولی مع الاسف تعصب اجازه‌ی پیروی از حق را به ایشان نداده و چراغ هدایت را برایشان خاموش ساخته است.

در کتاب فرائد السمطين، کتاب شواهد التنزيل، کتاب ینابيع المودة و کتاب تذکرة الخواص^۱ روایاتی با ذکر اسماء دوازده امام آمده که یکی را به عنوان نمونه در اینجا نقل می‌کنیم: «قال النبي ﷺ: ... ان وصي علي بن ابيطالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسين... قال: اذا مضى الحسين فابنه علي فاذا مضى علي فابنه محمد فاذا مضى محمد فابنه جعفر فاذا مضى جعفر فابنه موسى فاذا مضى موسى فابنه علي فاذا مضى علي فابنه محمد فاذا مضى محمد فابنه علي فاذا مضى علي فابنه الحسن فاذا مضى الحسن فابنه محمد المهدى فهؤلاء اثني عشر...»؛

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همانا وصی من علی بن ابیطالب و پس از او حسن و حسین و پس از حسین نه نفر امام از صلب او هستند... آن حضرت در ادامه فرمودند: پس از حسین این امر به فرزندش علی و سپس به فرزندش محمد و سپس به فرزندش جعفر و پس از او به فرزندش موسی و پس از او به فرزندش علی و پس از او به فرزندش محمد و پس از او به فرزندش محمد و پس از او به فرزندش علی و پس از او به فرزندش حسن و سپس در نهایت به فرزندش محمد مهدی خواهد رسید که اینان دوازده نفرند.

خدا را به عدد علمش سپاس که ما برای دین و آئینمان حتی با استفاده از منابع مخالفین و دشمنانمان نیز می‌توانیم اقامه دلیل کرده و ایشان برای اثبات عقاید پوچشان حتی از کتب خویش هم دلیل ندارند. **قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون**^۲

۱- فرائد السمطين جلد ۲ صفحه ۲۳۴ حدیث ۵۵۳ و ۵۵۴ و صفحه ۱۰۰ حدیث ۴۲۵ - شواهد التنزيل جلد ۱ صفحه ۴۵۷ حدیث ۶۲۶ -

ینابيع المودة جلد ۳ صفحه ۲۸۱ و تذکرة الخواص جلد ۲ صفحه ۵۱۷

۲- عنکبوت/ ۶۳



صحیح مسلم

اثر مسلم بن حجاج نیشابوری متوفی سال ۲۶۱ هجری

۱-۳- قال رسول الله ﷺ لعلي: انت بمنزلة هارون من موسى ألا انه لا نبي بعدي^۱.

رسول اکرم ﷺ به امیر مؤمنان عليه السلام فرمودند: تو برای من جایگاه هارون نسبت به موسی را داری مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

همان طور که قبلاً هم عرض شد در این روایت که معروف به حدیث منزلت است، فقط مقام نبوت از امام علی عليه السلام سلب شده، پس دیگر مقامات هارون که یکی از آنها جایگاه خلافت است بر آن حضرت ثابت و مضبوط است. مسلم در کتاب خویش چهار مرتبه این روایت را پشت سر هم با چهار سند ذکر کرده است.

۲-۴- قالت العائشة: خرج النبي ﷺ غداً و عليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»^۲.

عائشه گوید: پیامبر عليه السلام در حالیکه برد یمنی سیاه رنگی به بر داشتند به نزد ما بیرون آمدند، پس حسن بن علی عليه السلام وارد شد و پیامبر عليه السلام او را در زیر کساء داخل کردند و همین رفتار را با امام حسین عليه السلام و حضرت فاطمه عليها السلام و امام علی عليه السلام نمودند و در نهایت فرمودند: «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهلیت دور بدارد و شما را پاک و طاهر گرداند».

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴، حدیث ۲۴۰۴، صفحه ۱۰۴۱

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب ۹، حدیث ۲۴۲۴، صفحه ۱۰۴۹

بنگرید: آن طور که از روایت معلوم است افرادی که زیر کساء قرار داشتند دارای طهارت محض و پاکی مطلق از هر گونه رجس و پلیدی می‌باشند و این بدین معناست که ایشان هرگز قصور و گناهی نکرده و هیچ گاه مرتکب مخالفت و معصیت پروردگار نخواهند شد.

دلالت حدیث کساء و آیه‌ی تطهیر

پس در نتیجه هرگز در هیچ حکمی و قضاوتی و حکومتی دچار خلل و نقصان و مخالفت امر خدای عزوجل نمی‌شوند. آنگونه که از آیه‌ی کریمه بر می‌آید، این امر تطهیر فقط مختص به این خاندان بوده و در انحصار ایشان خواهد بود. پس حال که چنین است چه کسی از ایشان در امر خلافت بر امت و جانشینی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سزاوارتر است، در حالی که همه می‌دانند و اهل سنت نیز در کتاب‌های خویش متذکر این معنا شده‌اند که کسانی که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکیه بر جای او زدند، هرگز ادعای عصمت نکرده و بلکه گفتار و رفتار و رویه‌ی ایشان بر خلاف این امر بوده است. مثلاً از خلیفه‌ی اول نقل شده که مرتب می‌گفت: «**ایها الناس قد ولّیت امرکم و لست بخیرکم**»؛ ای مردم حکومت بر شما را به عهده گرفتم در حالی که بهترین شما نبودم. و یا می‌گفت: «**ما انا الا کاحدکم فاذا رأیتمونی قد استقمتم فاتبعونی و ان زغت فقومونی واعلموا ان لی شیطاناً یعتیرنی احیاناً**»؛^۲ من نیستم جز کسی از خود شما هرگاه دیدید که راه مستقیم را طی می‌کنم مرا تبعیت کنید و اگر لغزیدم مرا راست کنید و بدانید که من نیز شیطانی دارم که گاه گاه فریبم می‌دهد.



و همچنین در خطبه‌های خویش می‌گفت: «ان رسول الله ﷺ كان يعصم بالوحي و انما انا بشر اصيب و اخطى»^۱؛ بی شک رسول خدا ﷺ به واسطه‌ی ارتباط با وحی معصوم بودند ولی من نیز بشری هستم که هم کار خوب می‌کنم و هم بد. و بالای منبر پیامبر ﷺ می‌گفت: «اقيلوني فلست بخيركم و على فيكم»^۲؛ مرا واگذارید که تا علی در بین شماست من بهترین شما نیستم.

خواننده‌ی عزیز شما انصاف دهید، آیا کسی که به شهادت خدا و رسول و قرآن کریم، طاهر و معصوم است به خلافت سزاوار است یا آنکه هم خود و هم دیگران او را غیر معصوم و انسانی خطاکار می‌دانند؟ به زودی در این باره برای شما نکات دیگری هم بیان خواهیم کرد انشاء الله تعالی.

۳-۵- قال رسول الله ﷺ: ... اما بعد الا يا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان يأتي رسول ربي فاجيب و انا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به... ثم قال: و اهليتي اذكركم الله في اهليتي اذكركم الله في اهليتي اذكركم الله في اهليتي...^۳.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: اما بعدای مردم من هم انسانی هستم که نزدیک است رسول مرگ را اجابت کنم پس در بین شما دو چیز ارزشمند را به یادگار می‌گذارم؛ اولینش کتاب خدا که در آن هدایت و نور است پس به آن چنگ زنید و (دوم) اهلیتیم که شما را درباره‌ی ایشان سفارش کرده و مبادا که خدا را در قبال اهلیتیم فراموش کنید (یعنی مبادا به ایشان ظلم کنید) و این جمله را سه بار تکرار کردند.

۱- کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۱۴۱۱۸، صفحه ۶۳۶

۲- تذكرة الخواص، ج ۱، صفحه ۳۵۸

۳- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴، حدیث ۲۴۰۸، صفحه ۱۰۴۳

بنگرید: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ذکر اهلیت خویش به عنوان یادگار ارزشمند خود به مسلمین یاد آور می‌شوند که رعایت مقام اهلیت در کنار قرآن کریم لازم الاتباع بوده و ایشان همچون قرآن کریم از هر گونه خلل و سستی و گمراهی مبری هستند. با توجه به این روایت که در آینده با ذکر منابع مختلف و سیاق‌های گوناگون بیان خواهد شد و با امعان نظر به اینکه امیرالمؤمنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سید اهلیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، پس چه کسی از ایشان بر امر جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سزاوارتر است؟ آیا کسی که نامش در کنار قرآن ذکر شده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدو سفارش اکید فرموده‌اند و خود نیز مدعی امر خلافت است، از دیگران بر این امر اولویت ندارد؟

شاید کسی بگوید نویسنده‌ی این سطور دو ادعا کرده است که نیاز به اثبات دارد؛ اول اینکه امام علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را از اهلیت دانسته و دوم او را مدعی امر خلافت شمرده است.

اما خواننده‌ی عزیز بداند که این‌ها حرف ادعا نبوده بلکه به طور صریح در کتب حدیث و تاریخ موجود است.

در توضیح مطلب اول باید گفت که از روایت اولی که از صحیح مسلم نقل کردیم به وضوح معلوم شد که امیرمؤمنان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از اهلیت پیامبرند و این امر آنقدر واضح و روشن است که اصلاً مسلم این روایت ثقلین را در باب فضائل امیرمؤمنان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ذکر کرده و در پایان حدیث از قول زیدبن ارقم این صحابی کبیر آورده است که اهلیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنان او نیستند بلکه آل علی و آل عقیل و آل عباس اهلیت اویند. البته این تفسیر زیدبن ارقم از معنی اهلیت چندان سازگاری با روایات ندارد و حتی برخی از علمای اهل سنت چون کنجی شافعی به او اعتراض کرده و بر مبنای روایات خود اهل سنت،



اهلیت پیامبر ﷺ را امیرمؤمنان علی و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام دانسته‌اند.^۱ در واقع در تفسیر آیه‌ی تطهیر و بیان حدیث معروف به کساء که از این به بعد به وفور آن را خواهید دید (انشاءالله تعالی) متوجه خواهید شد که حضرت علی علیه السلام یکی از پنج نفری هستند که به عنوان اهلیت معرفی شده‌اند.

اما در مورد دوم هم باید متذکر شوم که در کتاب‌های معتبره فراوانی از اهل سنت و روگردانی حضرت مولی علی علیه السلام از بیعت با خلفا و پافشاری بر این امر که خلافت حق آن حضرت است به طور تفصیل بیان گردیده است.

ابن قتیبه دینوری صاحب کتاب الامامة و السياسة یا همان کتاب تاریخ الخلفا متوفای سال ۲۷۶ هجری پس از اینکه به طور مبسوط جریانات سقیفه و توطئه‌های پس از رحلت پیامبر ﷺ را نقل می‌کند، از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خلفای اولین آورده است که فرمودند:

«انا احق بهذا الامر منکم لا ابایعکم و انتم اولی بالبیعة لی؛ من از شما برای تصدی امر خلافت سزاوارترم و با شما بیعت نخواهم کرد زیرا شما در بیعت کردن با من سزاوارترید.»

وی در جای دیگری آورده است که حضرت مولی علی علیه السلام به همراه حضرت زهرا علیها السلام شبها در مجالس انصار حاضر شده و از ایشان در مقابل غاصبین طلب یاری می‌کردند.^۳

صحیح مسلم و صحیح بخاری نیز خودداری امیرمؤمنان علی علیه السلام از بیعت با خلفا را نقل کرده و متذکر شده‌اند که حضرت مولی تا شش ماه با خلیفه اول

۲- الامامة و السياسة ۱۱/

۱- کفایة الطالب ۴۹/

۳- الامامة و السياسة ۱۳/

بیعت نکردند^۱ که البته این نشانه‌ی اعتراض آن بزرگوار به خلافت ایشان و در اصل اعلانی بود بر حقانیت خویش بر امر خلافت. آخرین سخن در این بخش اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از اهلیت بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله، امت را نسبت به ایشان سفارش کرده و نامشان را به عنوان ثقلی از ثقلین در کنار قرآن گذاشته، سزاوار بود که امت توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد ایشان عملی کرده و با وجودی که می‌بینند که خود را از دیگران بر مقام خلافت صالح تر و بلکه تنها خویش را دارای صفات برازنده خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند با او بیعت نموده و حق را به صاحب حق بازگردانند، او که طبق آیات قرآن و روایات متعدد دارای مقام عصمت بود، پس سخنی گزاف بر زبان جاری نمی‌ساخت، لکن امت حق او را پاس نداشته و بر او ظلم کردند. پس گناه اولین و آخرین بر ایشان که راه سعادت را مسدود و مسیر شقاوت را مفتوح ساختند.

۶-۴- عن جابر بن سمرة قال: دخلت مع ابي علي النبي صلی الله علیه و آله فسمعتَه يقول: ان هذا الامر لا ينقضی حتى یمضی فیهم اثناعشر خلیفة قال: ثم تكلم بكلام خفیّ علیّ قال: فقلت لابی: ما قال؟ قال: قال: من قریش^۲.

جابر بن سمرة گوید: با پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم پس شنیدیم که می‌فرمودند: این امر به انتها نمی‌رسد مگر آنکه دوازده خلیفه در بین مسلمین پی در پی بیایند پس کلامی فرمودند که آن را نشنیدیم پس از پدرم پرسیدم و او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همه‌ی این دوازده نفر از قریشند.

مسلم این حدیث را با هشت طریق در کتاب صحیح آورده است.

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۴، حدیث ۴۲۴۱ و ۴۲۴۰، صفحه ۷۴۹ و صحیح مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب ۱۶،

حدیث ۱۷۵۹، صفحه ۷۸۸

۲- صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب ۱، حدیث ۱۸۲۱، صفحه ۸۲۱



سنن ترمذی

اثر محمد بن عیسی بن سوره متوفای سال ۲۹۷ هجری از صحاح سته اهل سنت

۱-۷ ... فقال رسول الله ﷺ: ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ إن علياً مني وانا منه و هو ولي كل مؤمن من بعدي!

رسول خدا ﷺ فرمودند: از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ بی شک و تردید که علی از من است و من از اویم و اوست که پس از من ولی و سرپرست هر مؤمنی خواهد بود.

بنگرید: جای تعجب است که در کتب معتبر مخالفین، چنین روایات ظاهرالدلالة و آشکاری در زمینه‌ی ولایت مولای ما امیرالمؤمنین علی عليه السلام وجود دارد. روایتی که به وضوح حضرت مولی را ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از پیامبر ﷺ معرفی کرده است. با این حال تنها مطلبی که برخی از مخالفین بی انصاف به آن چنگ زده‌اند، دخل و تصرف در معنای مولی است که انشاءالله به زودی آن را هم مفصلاً بررسی خواهیم کرد.

۲-۸ - عن النبي ﷺ قال: من كنت مولاه فعلي مولاه^۲.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳-۹ - قال رسول الله ﷺ: رحم الله علياً. اللهم ادر الحق معه حيث دار^۳.

۱- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۰، حدیث ۳۷۲۱، صفحه ۹۷۸

۲- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۰، حدیث ۳۷۲۲، صفحه ۹۷۸

۳- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۰، حدیث ۳۷۲۳، صفحه ۹۷۸

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خدا علی را مورد رحمت خویش قرار دهد. خدایا حق را هر کجا که علی قرار دارد به دور او بچرخان.

بنگرید: در حقیقت نه اینکه امام ما با حق باشد بلکه بالاتر اینکه، حق به دنبال او می‌گردد و هر کجا که باشد حق نیز با اوست و هر سخنی که بگوید حق با اوست و هر موضعی که اتخاذ کند حق با اوست و هر گز از او مفارقت نخواهد کرد، حال آیا او که درخواست مقام خلافت را می‌کند (همان طور که گذشت)، بر این امر سزاوارتر است یا دیگران؟ آیا حق با اوست یا با دیگران؟ آیا کسی که در تمام امورش حق با او موافق است، بر جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولی‌تر است یا دیگران؟

۱۰-۴- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **علی منی و انا من علی و لا یودی عنی انا و علی** ^۱.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: علی از من است و من از اویم و هیچ کس کار مرا نمی‌رساند و به طور کامل ادا نمی‌کند مگر خودم یا علی.

یکی از کارهای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکومت و تشریح دین و سرپرستی بر همه مردم است که بر طبق این حدیث جز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کسی آن را نمی‌تواند ادا کند. پس آیا امام علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از دیگران بر خلافت سزاوارتر نیست؟

۱۱-۵- عن انس بن مالک قال: كان عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يا كل معي هذا الطير ف جاء علي فاكل معه ^۲.

۱- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۱، حدیث ۳۷۲۸، صفحه ۹۷۹

۲- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۱، حدیث ۳۷۳۰، صفحه ۹۸۰



انس بن مالک نقل می کند که روزی پرنده‌ای جهت غذا در نزد پیامبر ﷺ حاضر بود پس حضرت دعا کرده و فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای خوردن این پرنده با من شریک کن، پس علی رضی الله عنه آمده و با پیامبر صلی الله علیه و آله هم غذا شدند.

بنگرید: این روایت نیز که معروف به حدیث «طیر» و از روایات معروف در نزد اهل سنت است، از این جهت که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را محبوب‌ترین خلق در نزد خدای متعال معرفی کرده است اولویت ایشان را بر تکیه زدن بر مسند خلافت به اثبات می‌رساند. البته حضرت امیر رضی الله عنه احبّ خلق نزد خدا پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و از این رو که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود در مقام دعا بوده‌اند و طالب همنشینی با محبوب‌ترین خلق خدا و هم سفره‌گی با وی بوده‌اند، خداوند مولی الموالی علی رضی الله عنه را برای هم غذائی با ایشان ارسال می‌کند.

۱۲-۶- قال النبی صلی الله علیه و آله لعلي رضی الله عنه: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۱.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: تو برای من جایگاهی چون هارون برای موسی را داری مگر آنکه پس از من نبوتی نیست.

ترمذی این روایت را با ذکر سندی دیگر ذکر کرده و آن را حدیث حسن صحیح نامیده است. توضیحات ما پیرامون این روایت در صفحات قبل گذشت.

۱۳-۷- عن جابر بن عبد الله قال: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله في حجة يوم عرفه وهو علي ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا ايها الناس اني قد تركت فيكم ما إن اخذتم به لن تضلوا كتاب الله و عترتي اهليتي^۲.

۱- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۱، حدیث ۳۷۳۱، صفحه ۹۸۱

۲- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۳۲، حدیث ۳۷۹۴، صفحه ۹۹۱

جابر بن عبدالله گوید: پیامبر ﷺ را در حج در روز عرفه در حالی که سوار بر شتر خویش بودند دیدم که می‌فرمودند: ای مردم مرا در بین شما دو یادگار است که اگر به ایشان چنگ بزنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

بنگنید: این روایت نیز که همان حدیث ثقلین است در باب حق خلافت مولی الموالی به خوبی دلالت کرده و ما توضیح آن را در صفحات قبل دادیم.

۱۴-۸- عن عمر بن ابی سلمة ریب النبی ﷺ قال نزلت هذه الایه علی النبی ﷺ «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فی بیت ام سلمه فدعا النبی ﷺ فاطمة و حسناً و حسیناً فجعلهم بکساء و علیّ خلف ظهره فجعله بکساء ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً قالت ام سلمه و انا معهم یا نبیّ الله؟ فقال انت علی مکانک و انت الی خیر!

راوی گوید: که آیه تطهیر (یعنی: همانا خدا اراده کرده است که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک گرداند)، در خانه‌ی ام سلمه نازل شد پس پیامبر خدا ﷺ حضرات فاطمه، حسن و حسین را صدا زده و در زیر کساء جمع نمودند و علی را در پشت سر خویش نشانده و بر سر او هم عبا را کشیده و فرمودند: خدایا اینان اهل بیت من هستند پس هرگونه پلیدی را از ایشان دور بدار و پاک و طاهرشان گردان. در اینجا ام سلمه گفت: آیا من هم با ایشان و در حکم ایشانم؟ نبی اکرم ﷺ فرمودند: تو جای خودت را داری تو خوب زنی هستی (اما این مقام را نداری).



بنگرید: چگونگی دلالت این روایت بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گذشت. تنها نکته‌ای که در این روایت می‌ماند آن است که آیا همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ام المؤمنین ام سلمه و دیگران نیز از اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند یا خیر؟ این سؤالی است که در بررسی نصوص کتاب شرح مشکل الاثار طحاوی بدان می‌پردازیم.

۹-۱۵- عن جابر بن سمرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله یكون من بعدی اثنا عشر امیراً قال: ثم تكلم بشی لم افهمه فسألت الذی یلینى فقال: قال کلهم من قریش!

جابر بن سمرة از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمودند: پس از من دوازده امیر خواهند آمد. سپس کلامی فرمودند که آن را نفهمیدم از کسی پرسیدم و او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همه‌ی این دوازده نفر از قریشند.

بنگرید: ترمذی این حدیث را با عنوان هذا حدیث حسن صحیح ستوده است وی در روایتی دیگر از قول سفینه درباره‌ی بنی امیه می‌آورد که ایشان خلیفه نیستند بلکه: **هم ملوک من شر الملوک**؛ یعنی ایشان صنفی از پادشاهان بد هستند. ما دوباره از او و هم کیشانش می‌پرسیم که از نظر ما و شما بنی امیه و بنی عباس که در دایره‌ی این دوازده خلیفه جایی ندارند، پس این دوازده خلیفه و امیر چه کسانی هستند؟

۱۰-۱۶- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا دارالحکمه و علی بابها^۳.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شهر حکمتم و علی درب آن شهر است.

۱- سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب ۴۶، حدیث ۲۲۲۳، صفحه ۶۰۹

۲- سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب ۴۸، حدیث ۲۲۲۶، صفحه ۶۱۰

۳- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۲۱، حدیث ۳۷۳۲، صفحه ۹۸۰

سنن ابن ماجه

اثر محمد بن یزید قزوینی متوفای سال ۲۷۵ هجری از کتب صحاح اهل سنت

۱۷-۱- عن النبي ﷺ انه قال لعلي ألا ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى!

پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی چون جایگاه هارون برای موسی را داشته باشی؟

۱۸-۲- عن البراء بن عازب قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجة التي حج فنزل في بعض الطريق فامر الصلاة جامعة فاخذ بيد علي فقال ألسنت اولي بالمؤمنين من انفسهم قالوا بلى قال: السنت اولي بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا بلى قال فهذا ولي من انا مولاه اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه!

براء بن عازب گوید: در سفر حج پیامبر ﷺ با ایشان بودیم پس در جایی فرمودند: ندای نماز جماعت دهید (تا همه جمع شوند) پس دست علی عليه السلام را گرفته فرمودند: آیا من از مؤمنین از خودشان بر ایشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا هستید، پس دو مرتبه فرمودند: آیا من از هر مؤمنی بر او اولی تر و سزاوارتر نیستم؟ پاسخ گفتند: آری، پس در حالی که دست علی عليه السلام در دستشان بود فرمودند: پس این علی ولی هر کسی است که من مولای اویم، خدایا دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار.

۱- سنن ابن ماجه، باب ۱۱، حدیث ۱۱۵، صفحه ۳۰

۲- سنن ابن ماجه، باب ۱۱، حدیث ۱۱۶، صفحه ۳۰



بنگرید: همان طور که گذشت، بحثی مفصل در معنی مولی به زودی بیان خواهد شد ولیکن ای اهل انصاف وای صاحبان خرد آیا این روایت صحیح که در یکی از معتبرترین کتاب از کتب اهل سنت ذکر شده و این اقرار گرفتن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مردم درباره‌ی ولایت خویش قبل از اعلان ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چیزی جز نص بر ولایت و خلافت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام است؟

المناقب

اثر موفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی متوفای سال ۵۶۸ هجری

۱۹-۱- عن ابی سعید الخدری انه قال: لما نزل قوله تعالی و امر اهلك بالصلاة و اصطبر علیها كان رسول الله ﷺ یأتی باب فاطمه و علی علیه السلام تسعة اشهر فی كل صلاة فیقول: الصلاة یرحمکم الله و «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۱.

ابو سعید خدری گوید چون آیهی «و اهل و خاندانت را به نماز امر کن و بر آن صبر نما» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا نه ماه به در خانهای حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام رفته و می فرمودند: شما را به نماز سفارش می کنم خدا شما را رحمت کند. و سپس آیهی تطهیر را قرائت کرده و می فرمودند: «همانا خداوند اراده فرموده است که هرگونه رجس و پلیدی را از شما دور دارد و پاک و تطهیرتان نماید».

بنگرید: وجه دلالت این دسته روایات بر ولایت و خلافت مولی الموالی علیه السلام گذشت.

۲۰-۲- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: ان اقضى امتی علی بن ابی طالب علیه السلام.

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: در امت من علی بن ابی طالب علیه السلام از همه در قضاوت بالاتر است.

۱- المناقب، حدیث ۲۹، صفحه ۶۰

۲- المناقب، حدیث ۶۶، صفحه ۸۱



بنگرید: یکی از شئون حاکم و والی این است که در امر قضاوت، چیره دست بلکه از همه در این زمینه عالم تر باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قاضی ترین فرد این امت را علی بن ابی طالب رضی الله عنه معرفی کرده و بر امت است که او را به عنوان والی و حاکم برگزینند. در نهایت اگر کسی این نحو استدلال ما را نپذیرد با او از راه دیگری مخاصمه کرده و می گوئیم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه هیچ گاه خلافت خلفای اول را به رسمیت نشمردند و همواره خویش را بر این امر سزاوارتر دانسته و بر آن پافشاری می کردند. آن حضرت در این زمینه خلفای اولین را ظالم و گنه کار دانسته و در شرایط مقتضی از حق خویش دفاع می کردند. آیا قاضی ترین فرد امت اگر حکمی درباره ی خویش یا کسی صادر نماید بر امت لازم الاتباع و لازم الاجرا نیست؟

در اینجا چون ممکن است گمان شود که تمام صحبت های مؤلف درباره ی سوء ارتباط امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه با دستگاه خلافت صرف یک ادعا بوده و این ادعا نیز فاقد هرگونه سند و مدرک معتبر، آن هم از منابع اهل سنت باشد بر نگارنده ی این سطور لازم است که به برخی از این مدارک و اسانید اشاره کرده و مطلب را واضح تر بیان نماید.

در کتاب صحیح مسلم که از کتب بسیار معتبر و ارزشمند اهل سنت است آمده که حضرت علی رضی الله عنه و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که از بزرگان خاندان نبوت بودند به نزد خلیفه ی دوم رفته و از او طلب میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را کردند، پس او ایشان را از ارث محروم کرده و گفت: شما دو نفر در زمان ابوبکر نیز همین درخواست را از وی کردید و او شما را اجابت نکرد و شما دو نفر او را

دروغگو و گنه کار و خائن پنداشتید و الآن نیز همین نظر را درباره‌ی من داشته و مرا نیز دروغگو و خائن و گنه کار می‌دانید.

فرايتماه كاذباً اثماً غادراً خانئاً... فرايتمانى كاذباً اثماً غادراً خانئاً!

آیا اگر قاضی‌ترین فرد امت درباره‌ی کسی اعتقاد به دروغگوئی، خیانت و گنه کاری داشته باشد تکلیف امت در برابر او چیست؟ اگر او طلب حقی را بکند (مانند فدک و ارث پیامبر ﷺ) و دیگران او را از آن حق منع کنند حق با کیست؟

جالب اینجاست که به شهادت بسیاری از کتب اهل سنت در موارد متعدد، خلفای اولین، هر زمان که درباره‌ی حکمی و یا قضاوتی مستأصل می‌شدند و یا دچار غلط و اشتباه می‌گشتند، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه به دادشان رسیده و گره را به راحتی می‌گشودند.^۲ اما در داستان فدک به قضاوت مولی تن در نداده و دچار چنین تناقضی آشکار گردیدند.

امیرمؤمنان رضی الله عنه خود را تنها فرد سزاوار بر خلافت دانسته و آیا بر امت لازم نبود که این حکم قاضی‌ترین افراد امت را بپذیرند.

ایشان می‌فرمودند: «**انا احق بهذا الامر منكم**»^۳؛ من از شما بر امر خلافت اولی‌ترم. و به همین دلیل تا شش ماه با خلفا بیعت نکردند.^۴

۱- صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۵، حکم الفیء، صفحه ۷۸۷

۲- به عنوان مثال مراجعه کنید به همین کتاب مناقب حدیث ۶۴ و ۶۵، صفحه ۸۰ و ۸۱

۳- الامامة والسياسة ۱۱/

۴- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۴، حدیث ۴۲۴۰ و ۴۲۴۱، صفحه ۷۴۹ و صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۶،

حدیث ۱۷۵۹، صفحه ۷۸۸



آن حضرت این موضع گیری را حتی پس از رسیدن به خلافت رها نکرده و در شرایط مختلف می فرمودند:

«آگاه باشید به خدا سوگند ابابکر جامه‌ی خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند، پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده، از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان و تاریکی که به وجود آورده اند صبر پیشه سازم، پس صبر کردم در حالی که گویا خاری در چشم و استخوانی در گلوی من مانده است و با چشم خویش می دیدم که میراث من را به غارت می برند تا اینکه اولی از دنیا رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد، شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می خواست عذر او را بپذیرند (یعنی او را از خلافت برکنار کنند که اشاره به جملات او که در صفحات قبل گذشت مانند اقیلونی یعنی مرا واگذارید که مرتب از او صادر می شد دارد) چگونه در هنگام مرگ خلافت را به دیگری سپرد و هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند شدند، سر انجام ابابکر حکومت را به راهی در آورد و به دست کسی سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود و من در این مدت طولانی و محنت زا و عذاب آور چاره‌ای جر شکیبائی نداشتم تا اینکه روزگار عَمَر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می باشم. پس پناه بر خدا از این شورا. در کدام زمان در برابر ابوبکر درباره‌ی خلافت خویش تردید داشتم تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟

تا آنکه سومی به خلافت رسید، پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود...»^۱.

آیا این قضاوت‌ها از فرد اول قضاوت امت، برای بی لیاقتی خلفاء برای تکیه بر مسند خلافت کافی و وافی نیست؟ آیا این فرد اول قضاوت عالم اسلام که خود را بر امر خلافت، اولی و بلکه فقط خویش را برای استناد به آن محق می‌داند برای حقانیت مذهب تشیع کفایت نمی‌کند؟

۲۱-۳- عن سلمان رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال: اعلم امتی من بعدی علی بن ابیطالب رضی الله عنه.^۲

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عالم‌ترین امت، پس از من علی بن ابیطالب رضی الله عنه است.

بنگرید: بر اساس منطق قرآن کسی سزاوار وصول به مقام حکومت است که از نظر قدرت علم و نیروی جسم از دیگران سرآمد باشد. پروردگار مهربان در سوره‌ی بقره در ضمن نقل داستان طالوت و جالوت می‌فرماید: «پس پیامبر بنی‌اسرائیل به ایشان گفت که خداوند طالوت را برای حکومت بر شما برگزید، ایشان گفتند: او چگونه پادشاه باشد در حالیکه ما از او بر این امر سزاوارتریم و او را مال و دارائی نیست. پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و به او نیروی علم و قدرت جسم داده است و خداست که به هر کس که بخواهد حکومت و سلطنت را عطا می‌کند»^۳.

در واقع ملائک سرپرستی قومی از نظر قرآن کریم که منزل از جانب رب العباد است این است که او در زمینه‌ی علم و قدرت جسمی از دیگران سرآمد

۱- منابع شیعه: نهج البلاغه، خطبه سوم. ارشاد/ ۲۷۷. الجمل/ ۱۲۶. علل الشرایع/ ۵۰۰ و بحارالانوار ۲۹/۲۷۱. منابع اهل سنت: مناقب ابن مردویه/ ۱۳۴، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۱/۱۰۱. سبط بن جوزی در تذکرة الخواص ۴۹۳/۱

۲- المناقب، حدیث ۶۷، صفحه ۸۲

۳- بقره ۲۴۸



باشد، نه اینکه در کوچکترین مسائل علمی فرو مانده و آبروی حکومت و دین و مردمی که بر آنها حاکم است را به خطر بیندازد.

پس از بیان این مقدمه باید گفت از نظر قدرت جسم چه کسی را توان انکار دلاوری‌ها و نیرومندی‌های شیر خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را باشد. همو که با یک دست در از خیر کننده و مرحب یهودی و عمروبن عبدود را به خاک مذلت کشاند. همو که خدای مهربان به اسب او در هنگام تاختن قسم یاد کرده و آن یگانه تکسوار عرب که هیچ دلاور و قدرتی را نیروی مقاومت در برابر ذوالفقارش نبوده است. آن زمان که همه از جمله همان چند نفر اول در فرار از دیگران پیشی می‌گرفتند و حتی به گواه تاریخ هیچ تیر و نیزه‌ای برای اسلام رها نکردند، این مولای ما بود که صفحه‌ی روزگار را از خون ابطال و جنگاوران عرب رنگین می‌نمود.

این از جهت نیروی جسم، اما از نظر علم هم باز به گواه روایات و شهادت تاریخ احدی از آن بزرگوار عالم تر نبوده بلکه او معدن علم و جایگاه حکمت بوده است. چه کسی را شرف صدور کلام **دُرِّبَار «انا مدینه العلم و علی بابها و انا مدینه الحکمه و علی بابها»**^۲ بوده است؟ که را جرأت **«سلونی قبل ان تفقدونی»** بر زبان جاری کردن بوده است؟ آیا در حکمت و باب علم رسول صلی الله علیه و آله بدین دلیل بر امر خلافت اولی تر نیستند؟ آیا نباید عالم‌ترین فرد امت را حاکم بر امت بدانیم و او را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بخوانیم؟ خود قضاوت کنید!

۱- ابن ابی الحدید درباره‌ی ابوبکر نوشته است: هو اضعف المسلمین جنأً و اقلهم عند العرب ترة لم یرم قط بسهم ولا سیفاً ولا اراق دماً، شرح نهج البلاغه ۸۱/۱۳

۲- کتب فراوانی از اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند مانند مستدرک حاکم ۱۲۷/۳، کنز العمال ۱۴۷/۱۳ حدیث ۳۶۴۶۳، ذخائر العقبی ۷۷، سنن ترمذی کتاب المناقب حدیث ۳۷۳۲ صفحه ۹۸۰ و...

۲۲-۴- قال رسول الله ﷺ: قسمت الحكمة على عشرة اجزاء فاعطى عليّ تسعة والناس جزءاً واحداً^۱.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: حکمت بر ده جزء تقسیم شده، پس به علیؑ نه جزء و به سایر مردم یک جزء عطا گردیده است.

بنگرید: وجه دلالت این گونه روایات در حدیث قبلی گذشت.

۲۳-۵- قال رسول الله ﷺ: لكل نبي وصي و وارث و ان علياً وصي و وارثي^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر پیامبری را وصی و وارثی است و بی شک که علی وصی و وارث من است.

۲۴-۶- عن انس قال: قال رسول الله ﷺ يا انس اول من يدخل عليك من هذا الباب امير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين، قال قلت اللهم اجعله رجلاً من الانصار و كتّمته، اذ جاء علي فقال من هذا يا انس؟ فقلت: علي. فقام مستبشراً فاعتنقه ثم جعل يمسح عرق وجهه و يمسح عرق وجه علي وجهه فقال علي: يا رسول الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما صنعته بي قبل قال: و ما يمنعي و انت تودّي عني و تسمعهم صوتي و تبين لهم ما اختلفوا فيه بعدى^۳.

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمودند: آبی برای وضو به من بده پس دو رکعت نماز خوانده و فرمودند: ای انس اولین کسی که از این در بر تو وارد می شود امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و فرمانروای پیشانی سفیدان و خاتم اوصیاء خواهد بود. انس گوید: در دلم گفتم ای کاش او مردی از انصار (اهل مدینه که همشهریان وی بوده اند) باشد. پس ناگهان دیدم که علی بن ابیطالب تشریف آوردند. رسول اکرم ﷺ برخاسته و او را در آغوش کشیده و عرق از صورت وی برداشته و به چهره ی نورانی خویش می کشیدند پس

۲- المناقب، حدیث ۷۴، صفحه ۸۴

۱- المناقب، حدیث ۶۸، صفحه ۸۲

۳- المناقب، حدیث ۷۵، صفحه ۸۵



حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: ای رسول خدا می بینم که امروز با من کاری می کنید که تا به حال نکرده بودید؟! نبی خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا با تو چنین نکنم در حالی که تو کارهای مرا پس از من ادا می کنی و صدای مرا به مردم می رسانی و موارد اختلاف را برایشان روشن می سازی.

۲۵-۷- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سيكون من بعدی فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابیطالب فانه الفاروق بین الحق و الباطل^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از من به زودی فتنه ای رخ خواهد داد، پس ملازم علی بن ابیطالب باشید زیرا او جدا کننده ی حق و باطل است.

بنگرید: چون مولی در جریان سقیفه به مخالفت با آن برخواسته و لباس خلافت را تنها بر تن خویش سازگار می دیدند پس حق با آن حضرت بوده و دیگران در جبهه باطل بوده اند.

۲۶-۸- عن انس بن مالك قال: كان عند النبي صلی الله علیه و آله طير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ليأكل معي هذا الطير فجاء علی بن ابی طالب رضی الله عنه فاكل معه^۲.

انس بن مالک گوید: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده ای به عنوان غذا حاضر بود پس آن حضرت فرمودند: خدایا محبوب ترین خلقت را برای اینکه با من این پرنده را میل کند به نزد من وارد کن پس علی بن ابیطالب رضی الله عنه به نزد آن حضرت آمده و با آن بزرگوار هم غذا شدند.

۲۷-۹- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا علی اخصمك بالنبوة و لا نبوة بعدی و تخصم الناس بسبع لا يحاجك فيهنّ احد من قريش: انت اولهم ايماناً بالله و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسّمهم بالسوية و اعدلهم في الرعيه و ابصرهم في القضيّه و اعظمهم عند الله يوم القيامة مزية^۳.

۱- المناقب، حدیث ۱۰۸، صفحه ۱۰۴

۲- المناقب، حدیث ۱۱۴، صفحه ۱۰۷

۳- المناقب، حدیث ۱۱۸، صفحه ۱۱۰

رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان علیؑ فرمودند: ای علی من به خاطر نبوت از تو برترم و هیچ نبوتی پس از من نخواهد بود ولی تو در هفت خصلت از مردم بالاتری که هیچ کسی از قریش توان مقابله با تو را در این هفت خصلت نخواهد داشت. تو اولین مؤمنین ایشان و از همه‌ی ایشان به عهد خدا با وفاتر و به امر خدا پایدارتر و در تقسیم (بیت المال) از همه با مساوات‌تر و در بین رعیت از همه عادل‌تر و درباره‌ی قضاوت از همه بیناتر و در نزد خدا در روز قیامت از همه سزاوارتر خواهی بود.

بنگرید: این اوصاف تماماً خصلت‌های یک حاکم خوب است و در این اوصاف به شهادت رسول خدا ﷺ هیچ کس از مولی الموحدین علی بن ابیطالبؑ پیشی نگرفته است و او در همه‌ی این اوصاف امیر بر ایشان است، پس خلافت حق اوست.

۲۸-۱۰- عن سلمان الفارسی انه سمع النبی ﷺ يقول: ان اخی و وزیر و خیر من اخلفه بعدی علی بن ابیطالبؑ!

رسول اکرم ﷺ فرمودند: همانا برادر و وزیر و بهترین کسی که پس از خویش بر جای می‌گذارم علی بن ابیطالبؑ است.

۲۹-۱۱- قال النبی ﷺ فی حدیث لفاطمةؑ: یا فاطمه ان لكرامة الله عزوجل اياك زوجك من اقدمهم سلماً و اكثرهم علماً و اعظمهم حلماً ان الله تعالى اطلع اطاعة الی اهل الارض فاخترنی منهم فبعثنی نبیاً مرسلأ ثم اطلع اطاعة فاختر منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه اياك واتخذته وصیأ.

۱- المناقب، حدیث ۱۲۱، صفحه ۱۱۲

۲- المناقب، حدیث ۱۲۲، صفحه ۱۱۲



نبی اکرم ﷺ در ضمن حدیثی به دختر خویش حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمودند: ای فاطمه از آن روی که کرامت خدای عزوجل شامل حال تو شده، وی تو را به تزویج اولین مسلمانان و عالم‌ترین ایشان و حلیم‌ترین آنها در آورده است. همانا خدای متعال توجهی به اهل زمین فرموده پس مرا از میان ایشان به نبوت مبعوث نمود و در توجه دیگرش از بین مردم شوهر تو را برگزید و به من وحی کرد که او را به تزویج با تو در آورم و به عنوان وصی برگزینم.

۳۰-۱۲- عن عبدالله بن مسعود قال كنت مع رسول الله ﷺ و قد اصحر فتنفس الصعداء فقلت يا رسول الله ما لك تنفس؟ فقال يابن مسعود نعت الى نفسي فقلت استخلف يا رسول الله فقال من فقلت: ابابكر فسكت ثم تنفس فقلت ما لي اراك تنفس يا رسول الله؟ قال: نعت الى نفسي فقلت: استخلف يا رسول الله فقال: من قلت: عمر بن الخطاب فسكت ثم تنفس فقلت ما لي اراك تنفس يا رسول الله؟ قال: نعت الى نفسي فقلت: يا رسول الله استخلف قال من؟ فقلت: علي بن ابيطالب قال: اوه و لن تفعلوا اذاً ابداً والله لئن فعلتموه ليدخلنكم الجنة!

عبدالله بن مسعود گوید: در صحرائی با پیامبر ﷺ بودم که آن حضرت نفس عمیقی از درون سینه کشیدند پس گفتم: ای رسول خدا چرا چنین نفس عمیقی که حاکی از (غم و غصه است) از شما شنیدم؟ فرمودند: زیرا خبر مرگم را به من داده‌اند (و نزدیک است از بین شما بروم) عرض کردم: یا رسول الله خلیفه‌ای برای مردم معین کنید، فرمودند: چه کسی را؟ گفتم ابوبکر را، پس آن حضرت در مقابل کلام من سکوت کردند همین عمل دو مرتبه تکرار شد و من عمر بن خطاب را توصیه کردم باز رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت فرمودند، در مرتبه‌ی سوم عرض کردم علی بن ابیطالب را خلیفه‌ی خویش گردانید پس آن بزرگوار فرمودند: آه، هرگز مردم چنین نمی‌کنند و او را نمی‌پذیرند ولی اگر به خلافت او تن در می‌دادند بی شک همه را وارد بهشت می‌ساخت.

۳۱-۱۳- قال ابن عباس: ... و خرج رسول الله ﷺ في غزوة تبوك و خرج الناس معه فقال له علي: اخرج معك فقال له النبي ﷺ لا فبكي علي فقال له: اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه ليس بعدي نبي؟ انه لا ينبغي ان اذهب اأا و انت خليفتي، قال: انت ولي كل مؤمن من بعدي و مؤمنة ... و قال من كنت مولاه فان مولاه علي^۱.

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ برای غزوه‌ی تبوک از مدینه خارج می‌شدند پس علی^{علیه السلام} به ایشان عرض کردند آیا من هم با شما بیایم؟ آن حضرت فرمودند: خیر، پس امیرمؤمنان^{علیه السلام} گریه کردند. رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون باشی برای موسی مگر اینکه پس از من نبوت و پیامبری نیست؟ همانا سزاوار نیست که من بروم مگر اینکه تو خلیفه‌ی من باشی و فرمودند: ای علی تو ولی و سرپرست هر زن و مرد مؤمنی هستی و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳۲-۱۴- عن سعيد بن مسيب عن عامر بن سعد عن سعد قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه ليس معي نبي قال سعيد فاحببت ان اشافه بذلك سعداً فلقيته فذكرت له الذي ذكر لي عامر فقال نعم سمعته يقول قلت انت سمعته فادخل اصبعيه في اذنه ثم قال نعم و الا فاستكتا^۲.

سعید بن مسیب گوید از عامر بن سعد شنیدم که از قول پدرش سعد نقل می‌کرد که او از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که فرموده‌اند: ای علی تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر اینکه هیچ پیامبری با من نخواهد بود سعید بن مسیب گوید: دوست داشتم این حدیث را به طور مستقیم از خود سعد بشنوم پس او را ملاقات کرده و از او درباره‌ی سخن عامر سؤال کردم پس گفت: آری خودم چنین از پیامبر ﷺ شنیدم. گفتم: خودت شنیدی؟ گفت: آری و دست به گوش خود برد و گفت اگر دروغ بگویم این دو گوش من کر شوند.

۱- المناقب، حدیث ۱۴۰، صفحه ۱۲۶

۲- المناقب، حدیث ۱۴۸، صفحه ۱۳۳



۳۳-۱۵- عن بریده الاسلمی قال: غزوت مع علی رضی الله عنه الی الیمن فرأیت منه جفوةً فقدمت علی رسول الله صلی الله علیه و آله فذکرت علیاً فتنقصته فرأیت وجه رسول الله صلی الله علیه و آله یتغیر فقال: یا بریده الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قلت بلی یا رسول الله فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه!

بریده اسلمی گوید: در جنگی که در یمن رخ داد با علی رضی الله عنه همراه بودم پس از او جفائی دیدم پس به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده و از علی رضی الله عنه بد گفتم پس دیدم که صورت آن حضرت متغیر شده و فرمودند: ای بریده آیا من از مؤمنین بر ایشان از خودشان اولی تر و سزاوارتر نیستم؟ عرض کردم بلی یا رسول الله پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳۴-۱۶- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله لما خلق السموات و الارض دعاهنّ فاجبهنّ فعرض علیهن نبوتی و ولایة علی بن ابيطالب فقبلتاها ثم خلق الخلق و فوض الینا امر الدین فالسعید من سعد بنا و الشقی من شقی بنا نحن المحلّون لحلاله و المحرّمون لحرامه!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا زمانی که خدا آسمانها و زمین را آفرید آنها را فرا خواند و ایشان جواب دادند پس نبوت من و ولایت علی بن ابیطالب را بر آنها عرضه فرمود و آنها نیز پذیرفتند سپس خلق را آفرید و امر دینش را به ما تفویض کرد پس هر کس سعید و خوشبخت شد به واسطه‌ی ما و هر کس بدبخت و شقی شد به سبب (مخالفت) ما بدین جا رسید. مائیم که حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می‌کنیم.

۳۵-۱۷- عن ابی سعید الخدری: ان النبی صلی الله علیه و آله یوم دعا الناس الی غدیر خم امر بما کان تحت الشجرة من الشوک فقمّ و ذلك یوم الخمیس ثم دعا الناس الی علی فاخذ بضبعه ورفعها حتی نظر الناس الی بیاض ابطه ثم لم یتفرقا حتی نزلت «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالاتی و الولاية لعلی ثم قال: اللهم وال من والاه و

۱- المناقب، حدیث ۱۵۰، صفحه ۱۳۴

۲- المناقب، حدیث ۱۵۱، صفحه ۱۳۴

عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله فقال حسان بن ثابت: ائذن لي يا رسول الله أن اقول ابياتاً قال: قل ببركة الله تعالى. فقال حسان بن ثابت: يا معشر مشيخة قريش، اسمعوا شهادة رسول الله ﷺ ثم قال:

يناديهم يوم الغدير نبيهم	بخم و اسمع بالرسول منادياً
باني مولاكم نعم و نبيكم	فقالوا و لم يبدوا هناك التعميا
الهك مولانا و انت ولينا	ولا تجدن في الخلق للامر عاصياً
فقال له قم يا على فاني	رضيتك من بعدى اماماً و هادياً

ابوسعید خدری گوید: در روز غدیر خم که مصادف با پنجشنبه شده بود، رسول خدا ﷺ در زیر درختی که برای آن حضرت تمیز شده بود مردم را فرا خوانده و سپس مردم را به علی رضی الله عنه دعوت کرده و دست او را به اندازه ای بالا بردند که مردم سفیدی زیر بغل او را دیدند و این آیه نازل شد «امروز دین شما را کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان دین راضی شدم» پس رسول خدا ﷺ فرمودند: الله اکبر بر این تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار از پیامبری من و ولایت علی و در ادامه فرمودند: بار پروردگارا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن بدار، یاورش را یاری و فروگذارش را واگذار. پس حسان بن ثابت (شاعر) گفت: ای رسول خدا آیا اجازه می دهید که چند بیت شعری در این باره بگویم؟ حضرت فرمودند: به برکت خدا لب بگشا پس گفت: ای بزرگان قریش این سخن رسول خدا ﷺ را در تأیید شعر من فراموش نکنید. حسان این جمله را گفت و شعرش را شروع کرد:

پیامبر مسلمانان روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، پس به ندای رسول خدا گوش دهید فرمود: چه کسی مولا و نبی شماست؟ ایشان نیز حق او را انکار نکرده و به صراحت



پاسخ دادند مولای ما همان خدای توست و تو هم پیامبر مولای ما هستی و تا به حال عصیانی از ما ندیده‌ای پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی فرمودند: برخیزای علی زیرا من از اینکه تو امام و هادی باشی راضی هستم.

بنگرید: این شعر حسان بن ثابت اولین شعری است که درباره‌ی غدیر سروده شده و تاکنون شعرای بسیاری به ثبت نام خود در دیوان شعرای غدیر مفتخر گشته‌اند.

۱۸-۳۶- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتانى جبرئيل و قد نشر جناحيه فاذا في احدهما مكتوب لاله الا الله محمد النبي و مكتوب على الاخر لاله الا الله على الوصي^۱.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: جبرئیل به نزد من شرفیاب شد در حالی که بال‌های خویش را گشوده بود پس بر یکی نوشته بود لاله الا الله محمد النبي و بر دیگری بود لاله الا الله على الوصي.

۱۹-۳۷- قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... إن عليا مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن^۲.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: همانا که علی از من و من از علی هستم و او سرپرست هر مؤمنی می‌باشد.

۲۰-۳۸- عن ابی طفیل عن زیدبن ارقم قال لما رجع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من حجة الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قال کأنی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله و عترتی و اهلبیتی فانظرونی کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترا حتی یردا علیّ الحوض ثم قال إن الله عزوجل مولای و انا ولی کل مؤمن ثم اخذ بید علی فقال: من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت انت سمعت من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فقال نعم و ما کان فی الدوحات احد الا قد رآه بعینه و سمعه باذنه^۳.

۲- المناقب، حدیث ۱۸۰، صفحه ۱۵۳

۱- المناقب، حدیث ۱۷۲، صفحه ۱۴۸

۳- المناقب، حدیث ۱۸۲، صفحه ۱۵۴

ابوظفیل از زید بن ارقم نقل کند: زمانی که رسول خدا ﷺ از آخرین حج خویش باز می‌گشتند در غدیر خم منزل کرده و دستور دادند تا زیر درختان بزرگی را تمیز کرده و در آنجا به سخنرانی پرداختند و فرمودند: گویا که مرگ من نزدیک شده است و من دو چیز گرانبها را برای شما به یادگار می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا و عترت و خاندانم پس دقت کنید که چگونه پس از من با آنها برخورد می‌کنید زیرا این دو تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نمی‌شوند پس فرمودند: خدای عزوجل مولای من است و من ولی و سرپرست هر مؤمنی هستم. در اینجا دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: هر کس که من ولی او هستم پس این (آقا) ولی اوست. پروردگارا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. ابوظفیل گوید: به زید گفتم آیا خودت از رسول خدا ﷺ این مطالب را شنیدی؟ گفت: آری و کسی در آن منطقه نبود مگر اینکه با چشمش آن حضرت را دیده و با گوشش کلامش را شنید.

۳۹-۲۱- عن البراء قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجة حتى اذا كنا بين مكة والمدينة نزل فامر منادياً ينادى بالصلاة جامعة فاخذ بيد علي فقال الاست اولي بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا بلى، قال: الاست اولي بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا بلى، قال: فهذا ولي من انا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، من كنت مولاه فعلي مولاه فلقبه عمر بن الخطاب بعد ذلك فقال هنيئاً لك يابن ابيطالب اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة!

براء بن عازب گوید: در حج با پیامبر ﷺ همراه بودیم تا این که به منطقه‌ای بین مکه و مدینه رسیدیم پس پیاده شده و امر فرمودند که ندای نماز جماعت در دهند سپس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: آیا من از مؤمنین بر خودشان اولی‌تر و سزاوارتر نیستم؟ جمعیت پاسخ دادند: آری یا رسول الله سپس فرمودند: آیا من از هر مؤمنی نسبت به خودش سزاوارتر



نیستیم؟ گفتند: بلی یا رسول الله فرمودند: پس این علی ولی و سرپرست هر کسی است که من بر او ولایت دارم. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست. پس از آن بود که عمر بن خطاب به نزد علی بن ابیطالب رضی الله عنه وارد شده و گفت: گوارایت بادای پسر ابوطالب زیرا مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی.

۴۰-۲۲- عن سعید بن وهب و عبد خیر انها سمعا علیاً بر حبة الكوفة يقول: انشد الله من سمع رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فان علیاً مولاه قال: فقام عدة من اصحاب النبي ﷺ فشهدوا انهم سمعوا رسول الله ﷺ يقول ذلك!

سعید بن وهب و عبد خیر گویند از امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه شنیدیم که در کوفه می فرمودند: شما را به خدا قسم کدام یک از شما از زبان رسول خدا ﷺ شنیدید که می فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. در این جا عده ای از اصحاب رسول خدا ﷺ برخاسته و بر این امر شهادت دادند.

۴۱-۲۳- عن علی بن ابیطالب رضی الله عنه قال نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ «انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون» فخرج رسول الله ﷺ و دخل المسجد و الناس يصلون ما بين راع و قائم و اذا سائل قال له: يا سائل اعطاك احد شيئاً قال لا الا هذا الراعي لعلی اعطاني خاتماً!

وقتی که آیهی «همانا ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز به پا داشته و در حالت رکوع زکات می دهند» نازل شد، رسول خدا ﷺ به سمت مسجد آمده و دیدند که مردم در حال نماز هستند پس از نیازمندی که در حال خروج بود پرسیدند آیا کسی به تو چیزی عطا نکرد؟ گفت: خیر، مگر آن رکوع کننده یعنی علی رضی الله عنه که انگشترش را به من بخشید کسی دیگر به من چیزی عطا نکرد.

۲۴-۲۵- قال النبي ﷺ لما أسرى بي إلى السماء ثم من السماء إلى السماء إلى سدرة المنتهى وقفت بين يدي ربي عزوجل فقال لي يا محمد قلت لبيك و سعديك قال قد بلوت خلقي فايهم رأيت اطوع لك؟ قال: قلت ربي علياً قال: صدقت يا محمد فهل اتخذت لنفسك خليفة يودّي عنك يعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟ قال: قلت يا رب اختر لي فان خيرتك خيرتي قال: اخترت لك علياً فاتخذته خليفة و وصياً و نحلته علمي و حلمي و هو اميرالمؤمنين حقاً لم ينلها احد قبله و ليست لاحد بعده. يا محمد، عليّ راية الهدى و امام من اطاعني و نور اوليائي و هو الكلمة التي الزمتها المتقين من احبه فقد احبني و من ابغضه فقد ابغضني فبشره بذلك يا محمد...!

رسول خدا ﷺ فرمودند: آن هنگام که مرا به آسمان سیر دادند (در شب معراج) و از آسمانی به آسمانی و به سدره المنتهی رسیدم در برابر پروردگار خویش ایستاده و او به من فرمود: ای محمد! گفتم: بله فرمود: خلقم را آزمودی پس کدامیک را برای خویش فرمانبردارتر یافتی؟ عرض کردم: خدایا علی را از همه مطیع تر یافتم پس فرمود: راست می گوئی ای محمد، آیا برای خویشتن جانشینی انتخاب کرده ای که از کتابم آنچه را که خلقم نمی دانند به ایشان از جانب تو برساند؟ عرض کردم: بارالها تو برای من برگزین خلیفه ای را که نظر من همان اراده توست. خداوند فرمود: من علی را برای تو بر می گزینم پس او را خلیفه و جانشین خود قرار بده که علم و حلم را به او داده و اوست که حقیقتاً امیرالمؤمنین است. هیچ کس قبل از او به این نام (امیرالمؤمنین) دست نیافته و پس از او نیز کسی بدان نائل نمی شود. علی پرچم هدایت و امام هرکسی است که مرا اطاعت کند، او نور دوستان من است. او کلمه ای است که متقین بر آن ملزم شده اند هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس از او بغضی به دل داشته باشد دشمن من است پس او را به این فضائل بشارت بده...



۴۳-۲۵- عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ يا عبدالله اتاني ملك فقال: يا محمد سل من ارسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا؟ قال: قلت: على ما بعثوا؟ قال: على ولايتك وولاية علي بن ابيطالب!

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: ای عبدالله، ملکی به نزد من آمد و گفت: که ای محمد از رسولان قبل سؤال کن که بر چه امری مبعوث شدند. پس گفتم: ایشان برای چه امری مبعوث شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابيطالب.

۴۴-۲۶- قال رسول الله ﷺ: نزل عليّ جبرئيل عليه السلام صبيحة يوم فرحاً مستبشراً فقلت: حبيبي ما لي اراك فرحاً مستبشراً؟ فقال يا محمد و كيف لا اكون كذلك و قد قرّت عيني بما اكرم الله به اخاك و وصيك و امام امتك علي بن ابيطالب عليه السلام فقلت: و بم اكرم الله اخي و امام امتي؟ قال: باهي بعبادته البارحة ملائكته و حملة عرشه و قال ملائكتي انظروا الي حجتى في ارضى علي عبادى بعد نبى فقد عفر خده في التراب تواضعاً لعظمتي اشهدكم انه امام خلقى و مولى بريتي^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل صبح روزی بر من نازل شد در حالی که شاد و خرم بود پس به او گفتم: عزیزم چگونه است که تو را شادمان می بینم؟ پس گفت: ای محمد چگونه چنین باشم در حالی که چشمم به خاطر کرامتی که خدا به برادرت و وصیت و امام امت علی بن ابيطالب ﷺ داده روشن شده است. گفتم: جریان از چه قرار است؟ گفت: خدای عزوجل در شب گذشته در برابر ملائکه و حاملان عرش به علی بن ابيطالب ﷺ مباحات کرده و فرمود: ای ملائکه ای من بنگرید به حجت من بر بندگانم پس از پیامبر که چگونه صورت خویش را به خاک گذارده و برای بزرگی من تواضع می کند شاهد باشید که او امام خلایق و سرپرست و مولای ایشان است.

۱- المناقب، حدیث ۳۱۲، صفحه ۳۱۲

۲- المناقب، حدیث ۳۲۳، صفحه ۳۱۹

۲۷-۴۵- عن ابی الطفیل عامر بن وائله قال: كنت علی الباب یوم الشوری فارتفعت الاصوات بینهم فسمعت علیاً رضی الله عنه یقول: بایح الناس ابابکر و انا والله اولی بالامر و احق به فسمعت و اطعت مخافة ان یرجع الناس کفاراً... قال: ... أمنکم احد قال له رسول الله صلی الله علیه و آله حین قرّب الیه الطیر فاعجبه فقال: اللهم ائتني باحب خلقک الیک یا کل معی من هذا الطیر فجئت و انا لا اعلم ما کان من قوله فدخلت فقال: «و الیّ یا رب و الیّ» غیری؟ قالوا: لا...!

ابوظفیل گوید: در روز شوری (پس از مرگ عمر) کنار در ایستاده بودم که ناگهان صداها بلند شد پس در آن بین صدای علی رضی الله عنه را شنیدم که می فرمود: مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که من از او بر این امر سزاوارتر و شایسته تر بودم با این حال حرف شنوی کرده و از خوف اینکه مبادا مردم به یکباره کافر شوند و از دین برگردند اطاعت کردم. سپس ابوبکر برای عمر بیعت گرفت با وجودی که من از او بر این امر سزاوارتر و شایسته تر بودم ولی باز از ترس کافر شدن مردم من نیز اطاعت کردم (سپس در مقام بیان اولویت خویش برای تصدی امر خلافت برآمده و فرمودند:)... آیا زمانی که پرنده ای بریان به رسول خدا صلی الله علیه و آله اهدا شد و فرمودند: خدایا محبوب ترین خلقت را برای هم غذا شدن با من بفرست و من بدون اطلاع از سخن ایشان داخل منزل شده و آن حضرت صدا زدند که علی بیا کنار من، کسی جز من داخل خانه شده و کسی جز من مفتخر به این مدال شده است؟ اعضای شوری پاسخ دادند: خیر....



کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام

اثر محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی مقتول در سال ۶۵۸ هجری

۴۶-۱- عن زید بن ارقم فی حدیث قال: قام رسول الله ﷺ يوماً فینا خطیباً بماء یدعی حمّاً بین مکة و المدینة فحمد الله و اثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال اما بعد الا یا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال: و اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته...!

زید بن ارقم در ضمن حدیثی می گوید: رسول خدا ﷺ روزی در کنار آبی که خُم نامیده می شد به ایراد خطبه پرداخته و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: اما بعد ای مردم من نیز بشری هستم که نزدیک است رسول مرگ را جواب گفته و از میان شما بروم پس دو چیز ارزشمند را در نزد شما به یادگار می گذارم اول کتاب خدا که در آن نور و هدایت است پس آن را گرفته و به او چنگ بزنید سپس آن حضرت درباره ی قرآن سفارشات فراوان کرده و در ادامه فرمودند: (دوم) اهل بیت من، درباره ی ایشان خدا را به یاد شما می آورم، درباره ی ایشان خدا را به یاد شما می آورم. (یعنی در مورد رفتارشان با ایشان بدانید که خدا مراقب شماست).

بنگرید: وجه دلالت این روایت که معروف به ثقلین است در صفحات قبل

گذشت.

۴۷-۲- عن ابی طفیل قال: جمع علی رضی الله عنه الناس فی الرحبه ثم قال لهم: انشد بالله کل امری مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم غدیر خم ما سمع لما قام فقام ثلاثون من الناس فشهدوا حین اخذه بیده فقال للناس: اتعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: نعم یا رسول الله قال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

ابوظفیل گوید: علی رضی الله عنه مردم را در منطقه‌ای از کوفه جمع کرده و فرمودند: شما را به خدا قسم هریک از شما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتارش را در روز غدیر شنیده است قیام کند. پس سی نفر از مردم ایستاده و شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست علی بن ابیطالب رضی الله عنه را گرفته و به مردم فرموده‌اند: ای مردم آیا می‌دانید که من از همه مؤمنین بر ایشان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی یا رسول الله. آن حضرت در ادامه فرمودند: پس هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

بنگرید: عجیب است از مردمی که حق هر ذی حقی را اگر دو شاهد داشته باشند به او مسترد می‌کنند، لکن حق آقائی را که برای حقانیت خویش این همه شاهد داشته است از او دریغ می‌دارند. پس از گذشت حدود ۳۰ سال از ماجرای غدیر هنوز این همه شاهد برای مولا وجود دارد، شاهدانی که رقم واقعی ایشان بیش از صد هزار نفر است اما چرا...؟

۴۸-۳- عن عطیة العوفی قال: اتیت زیدبن ارقم فقلت له: انّ ختناً لی حدثنی عنک بحدیث فی شأن علی رضی الله عنه یوم غدیر خم فانا احبّ ان اسمعه منک فقال: انکم معشر اهل العراق فیکم ما فیکم فقلت: لیس علیک منی بأس فقال: نعم کنا بالجحفة فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله الینا ظهراً و هو آخذ بعضد علی رضی الله عنه فقال: یا ایها الناس الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی، قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه!

۱- کفایة الطالب / ۵۱

۲- کفایة الطالب / ۵۲



عطیه عوفی گوید: به زید بن ارقم گفتم: دامادی دارم که از تو حدیثی را در شأن علی بن ابیطالب رضی الله عنه در مورد روز غدیر خم نقل می کند با این حال دوست دارم که از خود تو حدیث را بشنوم. گفت: بعضی از شما اهل عراق برای انسان در دسر درست می کنید! گفتم: اما من چنین نیستم پس چون آسوده شد گفتم: آری ما در منطقه جحفه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که دست علی را گرفته و به نزد ما آمده و فرمودند: ای مردم آیا نمی دانید که من از مؤمنین بر ایشان از خودشان اولی تر و سزاوارترم؟ گفتند: بلی می دانیم سپس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۹-۴- عن عبدالله بن محمد بن عقيل قال: كنت عند جابر بن عبدالله في بيته و علي بن الحسين و محمد بن الحنفية و ابو جعفر فدخل رجل من اهل العراق فقال بالله آلا ما حدثتني ما رايت و ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: كنا بالجحفة بغدير خم و ثم ناس كثير من جهينة و مزينة و غفار فخرج علينا رسول الله صلی الله علیه و آله من خباء فسطاط فإشار بيده ثلاثاً فاخذ بيد علي بن ابیطالب و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه!

راوی گوید به همراه علی بن الحسین و حضرت باقر رضی الله عنه و محمد بن حنیفه در نزد جابر بن عبدالله حاضر بودیم پس مردی از اهل عراق بر او وارد شد و گفت: ای جابر تو را به خدا مرا از آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله (در غدیر خم) دیده و شنیده ای خبر ده. جابر گفت: ما در جحفه در منطقه غدیر خم به همراه عده ای زیادی از مردم قبایل جهینه، مزینه و غفار جمع بودیم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از درون خیمه خارج شده و با دست سه مرتبه اشاره کردند و گویا می خواستند همه جمع شوند پس دست علی بن ابیطالب را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۵۰-۵- عن سعید بن مسیب قال قلت لسعيد بن ابي وقاص اني اريد ان اسألك عن شيء و اني اتقيك قال: سل عما بدا لك فانما انا عمك قال: قلت مقام رسول الله ﷺ فيكم يوم غدیر خم؟ قال: نعم، قام فينا بالظهيره فاخذ بيد علي بن ابيطالب فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره^۱.

سعید بن مسیب گوید: به سعد بن ابی وقاص گفتم: می‌خواهم از تو سؤالی بپرسم ولی می‌ترسم و نگرانم. گفت: هرچه می‌خواهی بگو زیرا که من عموی تو هستم. پس گفتم: سؤال من درباره‌ی آن مجلسی است که پیامبر ﷺ در بین شما در روز غدیر خم تشکیل دادند. سعد گفت: آری ظهر آن روز در حالی که دست علی بن ابیطالب را گرفته بودند قیام کرده و فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن و یاورانش را یاری فرما.

۵۱-۶- قال رسول الله ﷺ: اوصي من آمن بي و صدقني بولاية علي بن ابيطالب فمن تولاه فقد تولاني و من تولاني فقد تولي الله عزوجل^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس را که به من ایمان دارد و مرا تصدیق می‌کند به ولایت علی بن ابیطالب وصیت و سفارش می‌کنم پس هرکس ولایت او را قبول کند ولایت مرا پذیرفته و پذیرنده ولایت من ولایت خدا را قبول کرده است.

۵۲-۷- عن عبدالله قال: قال النبي ﷺ يا عبدالله اتاني ملك فقال: يا محمد و اسأل من ارسلنا من قبلك على ما بعثوا قال: قلت على ما بعثوا؟ قال: على ولايتك و ولاية علي بن ابيطالب^۳.

۱- كفاية الطالب / ۵۵

۲- كفاية الطالب / ۶۵

۳- كفاية الطالب / ۶۶



عبدالله بن مسعود گوید که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ای عبدالله فرشته‌ای به نزد من آمد و گفت از رسولان گذشته پرس که به چه امری مبعوث شدند. گفتم: مگر بر چه امری مبعوث شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام.

۵۳-۸... قال رسول الله ﷺ: ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ إن علياً مني وانا منه و هو ولي كل مؤمن من بعدى فلا تخالفوه في حكمه!

رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی فرمودند: از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ از جان علی چه می‌خواهید؟ علی از من و من از علی هستم و اوست سرپرست هر مؤمنی پس از من. پس با حکم و دستورش مخالفت نکنید.

۵۴-۹- عن انس بن مالك قال: كان عند النبي ﷺ طير فقال: اللهم ائتني باحب الخلق اليك يأكل معي هذا الطير ف جاء علي فاكل معه^۲.

بنگرید: همان طور که قبلاً هم بیان شد این حدیث دلالت می‌کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از پیامبر خدا ﷺ در نزد خداوند محبوب‌ترین خلائق هستند و چون خدای عزوجل محبتش به کسی آن هم در این حد وقتی تعلق می‌گیرد که آن شخص صاحب کمالات عدیده و فضائل کثیره باشد و چون او در این کمالات که یکی از آنها عدالت، تقوی، قضاوت، علم و... است سر آمد دیگران می‌باشد محبوب‌ترین خلائق به درگاه حضرت باری تعالی لقب یافته است پس آیا او برای رسیدن به امر خلافت با وجودی که طالب آن هم بوده از دیگران اولویت نداشته است؟ و آیا امر خلافت در او منحصر نبوده است؟

در هر حال این حدیث که معروف به حدیث طیر می‌باشد از روایات معتبر و صحیح‌السند و صریح‌الدلالة در نزد اهل سنت است. کنجی شافعی هشتاد و شش نفر را نام می‌برد که همگی این روایت را از انس بن مالک نقل کرده‌اند.^۱

۵۵-۱۰- عن حذيفة بن اليمان قال: قالوا: يا رسول الله الا تستخلف علياً؟ قال: إن تولوا علياً تجدوه هادياً مهدياً. يسلك بكم الطريق المستقيم.^۲

حذيفة بن یمان گوید: اصحاب پیامبر ﷺ به آن حضرت عرض کردند ای رسول خدا آیا خلیفه‌ای را معین نمی‌فرمائید؟ حضرت فرمودند: اگر ولایت علی را بپذیرید او را هدایت یافته‌ی هدایت‌گری می‌یابید که شما را به صراط مستقیم بکشاند.

۵۶-۱۱- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: يأتي على الناس يوم ما فيه راكب آتاً نحن اربعة فقال له العباس بن عبدالمطلب عمه فداك ابي و امي من هؤلاء الاربعة؟ فقال انا على البراق و اخي صالح على ناقة الله التي عقروها قومه و عمي حمزة اسدالله و اسد رسوله على ناقتي العضاء و اخي علي بن ابيطالب على ناقة من نوق الجنة مدبجة الحسن عليه حلتان خضراوان من كسوة الرحمن على رأسه تاج من نور لذلك التاج سبعون ركنا على كل ركن ياقوتة حمراء تضيء للراكب من مسيرة ثلاثة ايام و بيده لواء الحمد ينادى لا اله الا الله محمد رسول الله قتلوا الخلائق: من هذا؟ أملك مقرب أنبي مرسل أحامل عرش؟ فينادى مناد من بطنان العرش ليس هذا بملك مقرب و لا نبي مرسل و لا حامل عرش هذا علي بن ابيطالب وصي رسول رب العالمين و امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين الى جنات النعيم.^۳

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: روزی بر مردم بیاید که جز ما چهار نفر کس دیگری سواره نباشد. پس عباس عموی رسول خدا ﷺ عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما این چهار تن چه کسانی هستند؟ فرمودند: من، که بر براق سوارم و برادرم صالح که بر شتر

۲- کفایة الطالب / ۱۴۱

۱- کفایة الطالب / ۱۳۰

۳- کفایة الطالب / ۱۵۸



خدا که قوش آن را پی کردند سوار است و عموم شیر خدا و شیر رسول خدا یعنی حمزه که بر شتر من به نام عضبا سوار است و برادرم علی بن ابیطالب در حالی که دو لباس سبز از لباس های رحمانی بر تن دارد و تاجی از نور به سر دارد بر شتری از شتران بهشتی که به زیبایی زینت شده سوار می باشد.

تاجی که بر سر اوست هفتاد رکن دارد که بر هر رکنی یاقوت قرمز رنگی واقع است که مسافتی به اندازهی سه روز راه رفتن را روشن می کند. در دست برادرم علی لوای حمد قرار دارد و مرتب ندا می دهد لاله الاالله محمد رسول الله. پس خلائق گویند: این آقا کیست؟ آیا ملک مقرب است آیا پیامبر مرسل است آیا حامل عرش خداست؟ پس منادی از درون عرش صدا می زند که او نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه حامل عرش، بلکه او علی بن ابیطالب وصی رسول رب العالمین و امیر مؤمنان و رهبر و پیشرو پیشانی سفیدان، به سمت بهشت نعیم است.

۵۷-۱۲- عن ابن عباس قال: ستكون فتنة فمن ادركها منكم فعليه بخصلة من كتاب الله تعالى و علي بن ابیطالب عليه السلام فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله و هو يقول: هذا اول من آمن بي و اول من يصفحني و هو فاروق هذه الامة. يفرق بين الحق و الباطل و هو يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الظلمه و هو الصديق الاكبر و هو باي الذي منه اوتي منه و هو خليفتي من بعدى!

ابن عباس می گفت: به زودی فتنه ای به پا شود، پس بر شما باد به چنگ زدن به قرآن و علی بن ابیطالب عليه السلام زیرا که من از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمودند: علی اولین کسی است که به من ایمان آورده و با من (بر این دین) دست داد و اوست جدا کننده ی این امت که جدا می کند بین حق و باطل را و اوست رئیس بزرگ مؤمنین در حالی که رئیس ظالمین

مال و دارائی دنیاست و اوست صدیق اکبر و اوست درب من که از آن بر من وارد شوند و اوست خلیفه‌ی من پس از من.

۵۸-۱۳- عن البراء قال: لما نزلت «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع رسول الله بنی عبدالمطلب و هم یومئذ اربعون رجلاً. الرجل منهم يأکل المسنة و یشرب العس فامر علیاً برجل شاة فادمها ثم قال: بسم الله ادنوا فدنا القوم عشرة عشرة فاکلوا حتی صدوروا ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم: اشربوا بسم الله. فشرب القوم حتی رووا فبدرهم ابولهب فقال: هذا ما سحرکم به الرجل فسکت النبی ﷺ و لم یتکلم ثم دعا هم من الغد علی مثل ذلك من الطعام و الشراب بالدنیا ثم انذرهم رسول الله ﷺ فقال: یا بنی عبدالمطلب انا النذیر لکم من الله و البشیر لما یحبہ احدکم جئتکم بالدنیا و الاخرة فاسلموا و اطیعوا تهتدوا و من یؤاخینی و یؤازرنی و یکون ولیی و وصیی بعدی و خلیفتی فی اهلی و یقضی دینی فامسک القوم فاعاد ذلك ثلاثاً کل ذلك یسکت القوم و یقول علی: انا فقال انت. فقام القوم و هم یقولون لابی طالب؛ اطع ابنک فقد امر علینا و علیک!

براء بن عازب گوید: چون آیه‌ی «و نزدیکانت را انداز کن» نازل شد رسول خدا ﷺ اولاد عبدالمطلب را که در آن روز چهل مرد بودند جمع فرمود و در حالی که هر کدام در پرخوری آب و غذای زیادی میل می‌کردند برای ایشان به دست علی ﷺ با یک پای گوسفند آبگوشتی تهیه دیدند پس فرمودند: به نام خدا نزدیک شوید (و از این آبگوشت میل کنید) پس ده نفر ده نفر می‌آمدند و می‌خوردند تا جائیکه سیر شدند پس ظرفی که مقدار کمی شیر در آن بود را طلب کرده و جرعه‌ای از آن را نوشیده و خطاب به میهمانان فرمودند: به نام خدا بنوشید پس همه به اندازه‌ای که سیراب شدند از آن میل کردند در اینجا ابولهب پیش دستی کرده و گفت: این سحری است که این مرد شما را بدان جادو کرده



است. نبی خدا ﷺ در جواب او سکوت کرده و کلامی بر زبان جاری نساختند. (و بدین صورت جلسه از هم گسست).

رسول خدا ﷺ در فردای آن روز باز تهیه مهمانی دیده و چون روز گذشته برای ایشان خوردنی و نوشیدنی فراهم آوردند و سپس ایشان را انذار کرده و فرمودند: ای بنی عبدالمطلب من ترسانده‌ای هستم از جانب خدا برای شما همان طور که شما را به آنچه که دوست می‌دارید بشارت هم می‌دهم. من دنیا و آخرت را با هم برای شما آورده‌ام پس اسلام آورده و اطاعت کنید تا هدایت یابید. چه کسی (امروز) مرا یاری می‌کند و با من برادری می‌ورزد تا در عوض ولی و وصی و خلیفه‌ی من در خاندانم و قضا کننده‌ی دیونم باشد؟ رسول خدا ﷺ این جملات را سه بار تکرار کردند ولی هیچ یک به آن حضرت جوابی ندادند مگر علی علیه السلام که می‌فرمود: من شما را یاری می‌کنم پس پیامبر ﷺ فرمودند: آری تو (مرا یاری می‌کنی پس خلیفه‌ی من هم تو خواهی بود) در اینجا آن گروه برخاستند در حالی که با حالت تمسخر به ابوطالب می‌گفتند: از پسرت علی اطاعت کن که محمد او را بر ما و تو امیر گردانید.

بنگرید: به جان خودم سوگند این روایت که نقل آن منحصر به این کتاب نبوده و در کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت چون تاریخ طبری و کنز العمال و... ذکر شده است به تنهایی برای اثبات خلافت و ولایت بلافصل مولی الموالی علی بن ابیطالب صلوات الله علیه کفایت می‌کند. آیا ندید که چگونه حضار در جلسه همه فهمیدند که باید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام اطاعت کنند. آیا این همه دلیل برای خلافت مولی کافی نیست؟ چرا، مسلماً کافی است اما کجاست انصاف و کجاست قلب سلیم؟

۵۹-۱۴- قال رسول الله ﷺ لعلی: انت ولی کل مؤمن بعدی!

پیامبر خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: تو ولی هر مؤمنی پس از من هستی.

۶۰-۱۵- عن زیدبن ثابت قال قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتُم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: من دو چیز ارزشمند بین شما می گذارم. تا آن زمان که بدانها چنگ زنید گمراه نشوید. کتاب خدا و عترتم خاندانم و همانا این دو تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد نشوند از هم جدا نخواهند شد.

بنگرید: وجه دلالت این حدیث گذشت، اما باید متذکر شوم که در بین فرقه‌های مختلف اسلامی که شعار «حسبنا کتاب الله» را داده و معتقدند فقط باید به قرآن چنگ زد، تنها گروهی که کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا ﷺ را از هم جدا نکرده‌اند شیعیان هستند که از هر دو اطاعت کرده و به هر دوی آنها تمسک کرده‌اند.

۶۱-۱۶- قال النبی ﷺ: لكل نبی وصی و وارث وأن علیاً وصی و وارثی^۲.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی وصی و وارث من است.

۶۲-۱۷- عن ابن عباس قال كنت جالسا مع فتية من بنی هاشم عند النبی ﷺ إذ انقض کوكب فقال رسول الله ﷺ من انقض هذا النجم فی منزله فهو الوصی من بعدی فقام فتية من بنی هاشم فنظروا فاذا النجم قد انقض فی منزل علی بن ابیطالب رضی الله عنه فقالوا یا رسول

۱- کفایة الطالب / ۲۱۲

۲- کفایة الطالب / ۲۲۷

۳- کفایة الطالب / ۲۲۸



الله قد غويت في حب علي فانزل الله تعالى: والنجم اذا هوى ما ضلّ صاحبكم و ما غوى و ما ينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى الى قوله و هو بالافق الاعلى^۱.

ابن عباس گوید: با گروهی از جوانان بنی هاشم در نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب بودیم که ستاره‌ای از آسمان فرو افتاد پس رسول خدا ﷺ فرمودند: این ستاره در خانه‌ی هر کس که بیفتد او پس از من وصی من خواهد بود پس گروهی از این جوانان برخاسته و دیدند که آن ستاره (سنگ آسمانی) در خانه‌ی علی بن ابیطالب رضی الله عنه سقوط کرد پس گفتند: ای رسول خدا شما درباره‌ی دوستی علی گمراه شده‌اید پس خدای متعال نازل فرمود: «قسم به ستاره چون فرود آید صاحب شما محمد مصطفی هرگز گمراه نشده و از هوای نفس سخن نمی‌گوید و کلام او چیزی جز وحی نمی‌باشد».

بنگرید: این حدیث که به طور صریح به وصایت مولی الموالی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه تأکید می‌کند، مخالفین را که در مورد عدم وصایت مولی و تعیین وصی توسط پیامبر ﷺ مصرّ می‌باشند دچار یک سردرگمی و تناقض گوئی می‌کند. صاحب کتاب «ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی» یعنی محب الدین طبری که از طرفی این دسته روایات را نقل کرده و از جهت دیگر نمی‌خواهد وصایت مولا را بپذیرد حضرت علی رضی الله عنه را وصی در ارث پیامبر ﷺ می‌داند و با تصرف در معنی وصی (همان طور که در معنی ولی هم همه‌ی ایشان تصرف کرده‌اند) حضرت علی رضی الله عنه را وصی به معنی جانشین پیامبر ﷺ نمی‌داند، بلکه ایشان را وصی در ارث و اموال پیامبر ﷺ دانسته است و منظور از این روایات را هم به این معنی منحرف کرده است وی سپس به یاد حدیث جعلی: «ما انبیاء ارثی نمی‌گذاریم» یعنی همان حدیثی که

ابوبکر برای به دست آوردن فدک آن را جعل نمود افتاده و به همین دلیل می گوید منظور از ارثی هم که علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله برده‌اند و وصی آن هستند، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب خداست^۱. با این که این توجیه بیش از آنکه به یک نظر عالمانه و محققانه شبیه باشد به یک شوخی و مزاح کودکانه شباهت دارد، لکن با توجه به این توجیه باز هم می گوئیم: مگر خلفاء پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او مالی گذاردند و یا اصلاً ارثی برای او معتقد بودند که طبری امیر مؤمنان علیه السلام را وصی در اموال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. از نظر ایشان که بسیار هم پوسیده و گندیده است و با آیات قرآن در تضاد می‌باشد پیامبران ارث نمی‌گذارند پس پیامبری که ارث نمی‌گذارد و تمام اموالش صدقه است چه احتیاجی به وصی دارد؟ عزیز خواننده هر طرف را اخذ کنیم باز ایرادی به خلفا وارد می‌شود اگر بگوئیم منظور وصایت مطلقه بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی او با مردم عهدی و در مورد خلافت با ایشان پیمانی بسته است پس چرا با اینکه او طالب آن حق بود وی را از حقش محروم کردند؟ و اگر بگوئیم منظور وصایت در مال است پس چرا خلیفه‌ی اول معتقد بود همه‌ی اموال باقی مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه است و ارثی ندارند که وصی بخواهد بر طبق وصیت، آن را تقسیم کند؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با این همه آب و تاب وصی تعیین کرده‌اند که نیازی به وی نبوده است؟ آیا ابابکر چیزی می‌دانسته که مولی الموالی علی بن ابیطالب علیه السلام که وصی بوده‌اند از آن اطلاعی نداشته‌اند؟ آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دچار تناقض گوئی شده‌اند.... العیاذبالله

باید گفت که اگر ما بین تنقیص پیامبر صلی الله علیه و آله و تقبیح دیگران مخیر شویم هیچ گاه کسی را بر آن حضرت مقدم نداشته و دیگران را تقبیح و تنقیص کنیم.



اما آنچه که برای شما خواننده‌ی گرامی که مشغول مطالعه‌ی این سطور هستید جالب توجه خواهد بود، دفاع جانانه‌ی کنجی شافعی یعنی مؤلف همین کتاب کفایة الطالب از بحث وصایت خیرالوصیین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خلاصه‌ی گفتار وی را ما در اینجا برای شما می‌آوریم. وی پس از نقل این روایات می‌نویسد:

در صورتی که به خاطر گفتگوئی که در سند این روایت (روایت سقوط ستاره) است از قبول آن اعراض کنی به تو می‌گویم که در صحیح مسلم روایتی است که دلالتی روشن بر وصایت علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند! و به جان خودم سوگند که آن ثمره‌ی فکر و نتیجه‌ی معرفت من است به انواع علوم حدیث.

در صحیح مسلم روایت است که در نزد عایشه گفتند که علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. پس گفت: چه زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله به او وصیت فرمود در حالی که سر او به سینه‌ی من و یا دامن من بود و جان داد؟^۱

اگر بگوئی که‌جای این حدیث دلالت بر وصایت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌کند در حالی که عایشه منکر آن است؟ به تو می‌گویم او چیزی را انکار کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده است (و او هم که همواره با آن حضرت نبوده) در حالی که افرادی که در محضر او بودند و خبر از وصایت علی علیه السلام می‌دادند (دقت کنید خبر می‌دادند نه اینکه سؤال کنند) افراد ثقه‌ای بوده‌اند که یا از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و یا از تابعین ایشان (چون هر کسی که نمی‌توانست با عایشه همنشین باشد پس باید از نزدیکان وی و بزرگان اصحاب بوده باشد و از

عبارت هم بر می آید که ایشان در نزد او جمع بوده اند) و اگر این جمع بحث وصایت را از پیامبر ﷺ نشنیده بودند هرگز در نزد او خبر از چنین وصایتی نمی دادند و انکار عایشه هیچ ضرری به حال این خبر ندارد زیرا او حدیث جماعتی از اصحاب را انکار می کند که ممکن است او آن حدیث را نشنیده باشد (زیرا که او همهی احادیث پیامبر ﷺ را نشنیده و همواره با آن بزرگوار نبوده است و او فقط از لحظات آخر حیات نبی اکرم ﷺ خبر می دهد)¹. مؤلف این سطور از طرف همهی شما یک دست مریزاد به کنجی شافعی گفته و بیان می دارد که این مطالب حاصل فکر کنجی شافعی نیست بلکه خدای رحمان او را به این جملات منصفانه و عالمانه ملهم ساخته است. خداوند همهی اهل ایمان و بالخصوص عالمین ایشان را به صفت زیبای انصاف بیاراید.

۶۳-۱۸- قال رسول الله ﷺ: يا علي اخصمك بالنبوة و لا نبوة بعدى و تخصم الناس بسبع لا يحاجك فيهن احد من قريش. انت اولهم ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسهم بالسوية و اعدلهم فى الرعية و ابصرهم بالقضية و اعظمهم عند الله مزية².

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی من در نبوت بر تو غالب هستم زیرا که هیچ پیامبری پس از من نیست و تو بر مردم در هفت خصلت غالب هستی و هیچ یک از قریش را توانائی محاجه با تو در این صفات نیست: تو اولین ایمان آورندهی ایشان و وفادارترین ایشان به عهد خدا و پایدارترین آنها به امر او و در مساوات برای تقسیم (بیت المال) از همه بهتر و برای رعیت از همه عادل تر و در قضاوت از همه بیناتر و در رتبه و مزیت در نزد خدا از همه بالاتر هستی.

۱- جملات داخل پرانتز از مؤلف این کتاب است.

۲- کفایة الطالب / ۲۳۷



بنگرید: همان طور که مرسوم شد این صفات یک حاکم ایده آلی است که مولی در همه‌ی این اوصاف از هر کس که گمان کنید به شهادت رسول خدا ﷺ بالاتر است پس خلافت سزاوار اوست نه دیگران.

۶۴-۱۹- عن بکیر بن مسمار مولی عامر بن سعد قال: سمعت عامر بن سعد یقول قال سعد: قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام: الا ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبوة بعدی!

رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشی مگر اینکه هیچ پیامبری پس از من نیست.

۶۵-۲۰- عن سلمان بن علی قال: قلت یا رسول الله لکل نبی وصی فمن وصیک؟ فسکت عنی فلما کان بعدی رأنی قال یا سلمان فاسرعت الیه فقلت: لیبیک قال: تعلم من وصی موسی؟ قلت: نعم یوشع بن نون قال: لم؟ قلت: لانه کان اعلمهم یومئذ قال: فان وصیی و موضع سری و خیر من اترک بعدی، ینجز عدتی و یقضی دینی علی بن ابیطالب^۱.

سلمان گوید به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا هر پیامبری وصی دارد پس وصی شما کیست؟ آن حضرت در جواب من سکوت فرموده اما پس از آن، روز دیگری که مرا دیدند صدا زده و فرمودند: ای سلمان. پس به سرعت نزد آن حضرت شتافته و عرض کردم لیبیک یا رسول الله فرمودند: آیا می‌دانی که وصی موسی چه کسی بود؟ عرض کردم: آری، یوشع بن نون. فرمودند: به چه دلیلی او به مقام وصایت رسید؟ عرض کردم: چون در آن زمان از همه‌ی امت عالم‌تر بود. حضرت فرمودند: پس وصی من و موضع سرّ من و بهترین کسی که پس از خویش برای شما باقی گذارم که وعده‌های مرا عملی کرده و دیونم را پردازد علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱- کفایة الطالب / ۲۴۸

۲- کفایة الطالب / ۲۵۹

۶۶-۲۱- ان رسول الله ﷺ قال لفاطمة: اما علمت ان الله اطلع الى اهل الارض فاختر منهم اباك فبعثه نبياً ثم اطلع الثانية فاختر بعلك فاوحى اليّ فانكحته و اتخذته وصياً^۱.

رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند: آیا نمی‌دانی که خدا توجهی به اهل زمین فرمود پس پدرت را به عنوان پیامبر برگزید سپس در توجه دوم شوهرت را اختیار کرد پس به من وحی کرد که او را به نکاح تو در آورم و او را به عنوان وصی برگزینم.

۶۷-۲۲- قال رسول الله ﷺ: اعلم امتی بالسنة و القضا بعدی علی بن ابیطالب عليه السلام.

رسول خدا ﷺ فرمودند: عالم‌ترین امت من به سنت و علم قضاوت پس از من علی بن ابیطالب عليه السلام است.

بنگرید: درباره‌ی لزوم علم به سنت و قضاوت برای شخص خلیفه به طور مفصل سخن گفتیم اما آنچه لازم است تکرار شود این است که چون به شهادت رسول خدا ﷺ هیچ کس پس از ایشان از علی بن ابیطالب عليه السلام در این امر عالم‌تر نیست پس کسی نیز از ایشان بر خلافت سزاوارتر نیست.

۶۸-۲۳- قالت عائشه خرج النبي ﷺ ذات غداة و عليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسين فادخله معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً»^۲.

عائشه گوید: پیامبر خدا ﷺ در حالی که برد یمانی سیاه رنگی به بر داشتند به نزد ما بیرون آمدند پس حسن بن علی عليه السلام وارد شد و پیامبر عليه السلام او را در زیر آن کسا جای دادند پس با حسین عليه السلام نیز چنین کردند حضرت فاطمه عليها السلام را نیز به زیر کسا برده و با علی عليه السلام نیز

۱- کفایة الطالب / ۲۶۲

۲- کفایة الطالب / ۳۳۴



چنین کردند و فرمودند: «همانا خدا اراده کرده است که پلیدی را از شما خاندان دور کرده و پاک و تطهیرتان کند».

۶۹-۲۴- عن ابی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: انما مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و انما مثل اهلبیتی مثل باب حطة فی بنی اسرائیل من دخله غفر له!

ابوسعید خدری گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمودند: همانا مثل اهلیت من در بین شما چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف ورزد غرق شود و همانا مثل اهلیت من چون در بخشش و توبه در بنی اسرائیل است که هر کس داخل آن شود آمرزیده شود.

بنگرید: از این مثال معلوم می شود که هر کس با این اهلیت باشد نجات یابد و هر کس از ایشان جدا شود هلاک شود پس ایشان دارای مقام عصمت بوده و هیچ اشتباهی از ایشان صادر نشود پس این خاندان مخصوصاً امیرالمؤمنین از هر کس دیگر بر خلافت و حکومت سزاوارترند. زیرا حاکمی که خطایی نکند از سرپرستی که سر تا پا غرق اشتباه و غلط و جهل است بر حکومت سزاوارتر است، اگر صاحبان عقل تعقل کنند.

۷۰-۲۵- عن ابن عباس قال: ... فنزل جبرئیل علی رسول الله ﷺ بقوله عزوجل: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» ثم انّ النبی ﷺ خرج الی المسجد و الناس معه قائم و راکع و بصر بسائل فقال له النبی ﷺ: هل اعطاک احدٌ شیئاً؟ قال: نعم، خاتماً من الذهب فقال له النبی ﷺ: من اعطاک؟ قال: ذلك القائم و اومی بیده الی علی بن ابیطالب فقال النبی ﷺ: علی ای حال اعطاک

قال: اعطاني و هو راع فكبر النبي ﷺ ثم قرأ «و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»^۱.

ابن عباس گوید: ... چون جبرئیل آیه‌ی «همانا تنها ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند» را بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد، رسول خدا ﷺ به سمت مسجد به راه افتاده و چون به مسجد رسیدند دیدند که مردم مشغول نماز بوده و عده‌ای در قیام و عده‌ای در رکوعند. در این حال چشمشان به سائلی افتاد پس از او پرسیدند آیا کسی به تو چیزی نداده است؟ گفت: آری انگشتری از طلا. فرمودند: چه کسی آن را به تو عطا کرده؟ پاسخ داد: آن آقای که مشغول نماز است و با دست به حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه اشاره کرد. باز رسول خدا ﷺ فرمودند: در چه حالتی انگشتر را به تو بخشید؟ عرض کرد: در حال رکوع. پس نبی خدا ﷺ تکبیر گفته و این آیه را خواندند: «هرکس که ولایت خدا و رسول او و مؤمنین معین شده را بپذیرد (وارد حزب الله شده) و حزب الله پیروزند».

۲۱-۲۶- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ انا مدينة العلم و علی بابها^۲.

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شهر علمم و علی درب آن شهر است.

۱- کفایة الطالب / ۲۱۹

۲- کفایة الطالب / ۱۹۳



ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی

اثر محب الدین احمد بن عبدالله طبری متوفی سال ۶۹۴ هجری

۷۲-۱- عن زیدبن ارقم رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: ائی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله عزوجل جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تلحقوا بی فیهما!.

زیدبن ارقم از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل کند که فرمودند: من دو یادگار ارزشمند در بین شما می گذارم، تا مادامی که به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نشوید یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خدای عزوجل که ریسمانی است از آسمان به سمت زمین (و دیگر) اهلیت من که همان خاندان منند. پس این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن زمان که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند پس بنگرید که چگونه درباره ی این دو مرا (در کنار کوثر) ملاقات کنید.

۷۳-۲- قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تعلق بها فاز و من تخلف عنها غرق!.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: اهلیت من چون کشتی نوح اند که هر کس سوار بر آن شود نجات یابد و هر کس بدان چنگ زند رستگار شده و هر کس از آن واماند غرق شود.

۷۴-۳- قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب نجا و من تعلق بها فاز و من تخلف عنها زج فی النار!.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: اهل بیت من چون کشتی نوحند که هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر کس بدان چنگک زند رستگار شود و هر کس از آن واماند در آتش سقوط می کند.

بنگرید: به خاطر اختلاف اندکی که در آخر این حدیث موجود بود به ذکر مجدد این روایت پرداختیم.

خواننده‌ی گرامی آیا از این روایت که از روایات مشهور در کتب اهل سنت است چیزی به جز عصمت اهلیت برداشت می شود؟ آیا این خاندانی که به شهادت آیه‌ی تطهیر و روایاتی از این قبیل از هر گونه خطائی بری هستند، از دیگران بر خلافت اولی تر و سزاوارتر نیستند؟ بهتر بگویم؛ آیا اصلاً خلافت و حکومت منحصر در وجود ایشان نیست؟ آنگونه که فقط بر قامت این خانواده سازگار باشد و بر هیکل دیگران جور در نیاید. آیا می توان گفت که دیگران ردای خلافت را به ظلم و زور به بر کرده در حالی که در میان امت گروهی مبری از خطا، عالم تر، قاضی تر، نزدیکتر به پیامبر ﷺ و... وجود داشت آنها با وجود جهالت، خطا و عصیان فراوانی که داشتند اهل بیت علیهم السلام را از حقشان و مردم را از هدایت محروم ساختند؟

۲۵-۴- عن ام سلمه انّ النبی ﷺ جَلَّ الحسَن و الحسین و علی و فاطمة کساء و قال اللهم هؤلاء اهلبیتی و حامتی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً فقالت ام سلمة انا معهم یا رسول الله قال انک علی خیر!

ام سلمه گوید: رسول خدا ﷺ حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را در زیر کسائی جمع کرده و فرمودند: بارالها اینان اهلیت و نزدیکان منند پس هر گونه پلیدی را از ایشان دور بدار و ایشان را پاک و طاهر گردان. ام سلمه گوید که به رسول خدا ﷺ عرض کردم: آیا من هم با ایشان هستم؟ فرمودند: تو خوب زنی هستی (ولی این مقام از آن تو نیست).



بیان: طبری در این کتاب این روایت را با دوازده نقل و سند ذکر کرده که ما کوتاهترین آنها را برگزیدیم.

۲۶-۵- قال رسول الله ﷺ: انت الصديق الاكبر و انت الفاروق الذي يفرق بين الحق و الباطل و انت يعسوب الدين!.

رسول خدا ﷺ فرمودند: تو صدیق اکبر و جدا کننده‌ی بین حق و باطل هستی و تویی بزرگ این دین.

۲۷-۶- عن انس بن مالك رضي الله عنه قال: كان عند النبي ﷺ طير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك ليأكل معي هذا الطير فجاء علي بن ابيطالب فاكل معه!.

انس بن مالک گوید: پرنده‌ای برای غذا در نزد پیامبر ﷺ حاضر بود پس فرمودند: خداوندا محبوب‌ترین خلقت را در نزد من حاضر کن تا با من در خوردن این پرنده هم غذا شود پس علی بن ابیطالب رضی الله عنه آمده و با آن بزرگوار هم غذا شدند.

۲۸-۷- عن سعدبن ابي وقاص رضي الله عنه: ان النبي ﷺ قال لعلي: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!.

سعدبن ابی وقاص گوید که پیامبر خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: تو برای من جایگاه هارون برای موسی را داری مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

۲۹-۸- قال رسول الله ﷺ: ما من نبي الا و له نظير في امته و علي نظيري!.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هیچ پیامبری نیست مگر اینکه برای او نظیر و همانندی در امتش باشد و نظیر و همانند من در این امت علی رضی الله عنه است.

۲- ذخائرالعقبی ۶۱/

۴- ذخائرالعقبی ۶۴/

۱- ذخائرالعقبی ۵۶/

۳- ذخائرالعقبی ۶۳/

۸۰-۹- عن البراء بن عازب رضي الله عنه قال كنا عند النبي صلى الله عليه وآله في سفر فنزلنا بغدير خم فنودي فينا الصلاة جامعة و كسح لرسول الله صلى الله عليه وآله تحت شجرة فصلى الظهر و اخذ بيد علي و قال الستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا بلى فاخذ بيد علي و قال: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال: فلقبه عمر بعد ذلك فقال هنيئاً لك يابن ابيطالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة!

براء بن عازب گوید: در سفری با پیامبر صلى الله عليه وآله همراه بودیم پس چون به غدیر خم رسیدیم ندای نماز جماعت داده شد و زیر درختی را برای پیامبر صلى الله عليه وآله تمیز و آماده ساختند پس نماز ظهر را خوانده و دست علی رضي الله عنه را گرفته و فرمودند: آیا نمی‌دانید که من به مؤمنین از خودشان به ایشان سزاوارترم؟ مسلمین گفتند: آری، پس دست علی رضي الله عنه را گرفته و فرمودند: خدایا، هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، پروردگارا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. پس از اتمام این جریان، عمر به نزد علی آمده و گفت: گوارایت بادای فرزند ابوطالب زیرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

۸۱-۱۰- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: على منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن بعدى^۱.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: علی از من و من از علی هستم و او سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

۸۲-۱۱- قال النبي صلى الله عليه وآله: لا تقع في على فانه منى و انا منه و هو وليكم بعدى^۲.

رسول گرامی صلى الله عليه وآله فرمودند: درباره‌ی علی رضي الله عنه دچار سخنان ناشایست نشو زیرا که او از من و من از اویم و اوست که پس از من سرپرست شما می‌باشد.

۱- ذخائرالعقبی ۶۷/

۲- ذخائرالعقبی ۶۸/

۳- ذخائرالعقبی ۶۸/



۸۳-۱۲- قال رسول الله ﷺ: لكل نبي وصي و وارث و ان علياً وصيي و وارثي^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی است که وصی و وارث من است.

۸۴-۱۳- عن انس ان النبي قال: وصيي و وارثي، يقضي ديني و ينجز موعدي علي بن ابيطالب عليه السلام.

انس از پیامبر ﷺ نقل کند که فرمودند: وصی و وارث من همان که دیونم را ادا کند و به وعده‌های من جامه‌ی عمل بپوشاند علی است.

۸۵-۱۴- ان النبي ﷺ قال: اقضي امتي علي^۲.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در علم قضاوت علی عليه السلام از همه سرآمد است.

۸۶-۱۵- عن ابن عباس قال... و منها قوله تعالى «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا» نزلت فيه (ای فی علی عليه السلام).

ابن عباس گوید: از جمله آیاتی که در شأن امام علی عليه السلام نازل شده آیه‌ی «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول و مؤمنین هستند که اقامه‌ی نماز کرده و در رکوع زکات می‌دهند» است.

۱- ذخائر العقبی / ۷۱

۲- ذخائر العقبی / ۷۱

فرائد السمطين

اثر ابراهيم بن محمد بن مويد جويني خراساني متوفى سال ۷۳۰ هجري

۸۷-۱- قال رسول الله ﷺ: من احب ان يستمسك بديني و يركب سفينة النجاة بعدى فليقتد بعلى بن ابيطالب و ليعاد عدوه و ليوال وليه فانه وصي و خليفتي على امتي في حياتي و بعد وفاتي و هو امام كل مسلم و امير كل مؤمن بعدى قوله قولى و امره امرى و نهيته نهى و تابعه تابعى و ناصره ناصرى و خاذله خاذلى...!

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که دوست دارد به دين من چنگ زند و پس از من بر کشتى نجات سوار شود پس به على بن ابيطالب عليه السلام اقتداء کند و با دشمنش دشمن و با دوستش دوست باشد. زيرا که او وصى و خليفه‌ى من بر اتم در حيات و پس از مرگم مى‌باشد اوست که امام هر مسلمانى و امير هر مؤمنى پس از من است. گفتار او قول من و امر و نهيش از من و پيرو و ياور او پيرو و ياور من و فروگذار او فروگذار من است.

۸۸-۲- قال رسول الله ﷺ: على منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن بعدى.^۲

رسول خدا ﷺ فرمودند: على از من است و من از على هستم و اوست که پس از من سرپرست هر مؤمنى مى‌باشد.

۸۹-۳- قال النبى ﷺ: على يقضى دينى و ينجز موعدى و خير من اخلف بعدى من اهلى.^۳

رسول خدا ﷺ فرمودند: على عليه السلام ديون مرا ادا و وعده‌هاى مرا عملى مى‌کند و بهترين كسى است که پس از خویش از خاندانم به جای مى‌گذارم.



۹۰-۶- عن البراء قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجته حتى اذا كنا بين مكة و المدينة نزل فامر منادياً ينادى بالصلاة جامعة قال: فاخذ بيد علي عليه السلام فقال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى، قال: الست اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. قال: فهذا ولى من انا و ليه اللهم وال من و الاه و عاد من عاداه من كنت مولاه فعلى مولاه. فلقبه عمر بن خطاب بعد ذلك فقال: هنيئاً لك يا بن ابيطالب اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة!.

براء بن عازب گوید: در سفر حج پیامبر ﷺ به همراه آن حضرت بودیم تا آنکه به منطقه‌ای ما بین مکه و مدینه رسیدیم پس فرود آمده و امر فرمودند که منادی ندای نماز جماعت در دهد پس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: آیا من به مؤمنین از خودشان بر آنها اولویت ندارم؟ گفتند: بلی، دو مرتبه فرمودند: آیا از هر مؤمنی بر خودش سزاوارتر نیستیم؟ گفتند: بلی، پس فرمودند: این آقا سرپرست هر کسی است که من سرپرست اویم. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. پس از آن بود که عمر به خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و گفت: ای پسر ابوطالب گوارایت باد زیرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

۹۱-۵- عن عائشة بنت سعد عن سعد انه قال: كنا مع رسول الله ﷺ بطريق مكة و هو متوجه اليها فلما بلغ غدیر خم - الذى نجم - وقف الناس ثم رد من مضى و لحقه منهم من تخلف فلما اجتمع الناس قال: ايها الناس هل بلغت؟ قالوا: بلى، قال: اللهم اشهد. ثم قال: ايها الناس هل بلغت؟ قالوا: بلى. قال: اللهم اشهد ثلاثاً. ثم قال: ايها الناس من وليكم؟ قالوا: الله و رسوله - ثلاثاً - ثم اخذ بيد علي بن ابيطالب عليه السلام فاقامه ثم قال: من كان الله و رسوله و ليه فان هذا و ليه اللهم وال من و الاه و عاد من عاداه!.

عائشه دختر سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل کند که همراه پیامبر ﷺ در راه مکه بودیم پس چون به غدیر خم رسیدیم، مردم ایستادند پس هر کس از کاروان که از این جا گذشته

۱- فراندالسمطين ۷۵/۱

۲- فراندالسمطين ۸۱/۱

بود بازگشت و آنهایی هم که عقب بودند رسیدند چون همه‌ی مردم جمع شدند رسول خدا ﷺ فرمودند: ای مردم آیا دین خدا را به شما رساندم؟ گفتند: آری پس این اقرار گرفتن رسول خدا ﷺ و پاسخ دادن مسلمین سه مرتبه به همان کیفیت تکرار شد. سپس سه مرتبه پیامبر خدا ﷺ از مردم سؤال کردند: ای مردم ولی و سرپرست شما چه کسی است؟ و مردم هر سه بار جواب دادند: خدا و رسولش. پس آن حضرت دست علی بن ابیطالب (ع) را گرفته و او را بلند کرده و فرمودند: هرکس که خدا و رسولش سرپرست اویند پس این علی سرپرست اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

۹۲-۶- عن ابی سعید الخدری قال: ان النبی ﷺ یوم دعا الناس الی علی فی غدیر خم امر بما كانت تحت الشجرة من الشوک فقمّ و ذلك یوم الخمیس ثم دعا الناس الی علی (ع) فاخذ بصبغه فرفعه حتی نظر الناس الی بیاض ابطیه (ع) ثم لم یفترقا حتی نزلت هذه الایه: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» فقال رسول الله ﷺ: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضای الرب برسالتی و الولاية لعلی (ع) ثم قال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله...!

ابوسعید خدری درباره‌ی غدیر خم اینگونه روایت کند: همانا رسول خدا ﷺ در آن روز امر فرمودند که زیر درختی را از شاخه‌ها و برگ‌ها تمیز کرده و در آن روز که پنجشنبه بود مردم را به علی (ع) فرا خواندند. پس بازوی آن حضرت را گرفته و به اندازه‌ای که سفیدی زیر بغل او برای مردم قابل رؤیت بود بالا بردند پس در همین حال این آیه نازل شد «امروز دین شما را تکمیل و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و از دین اسلام راضی شدم» پس رسول خدا ﷺ فرمودند: الله اکبر بر این تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت خدا از پیامبری من و ولایت علی (ع) سپس ادامه دادند: خدایا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن بدار....



۹۳-۷- عن ابی هریره قال: من صام یوم الثامن عشر من شهر ذیحجه كتب الله صیام ستین سنة و هو یوم غدیر خم لما اخذ النبی ﷺ ید علی صلوات الله علیه و آله فقال: من كنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره فقال له عمر بن الخطاب بخ بخ لك یابن ابيطالب اصبحت مولای و مولی كل مسلم!

ابوهریره گوید: هر کس که روز هجده ماه ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند ثواب شصت سال روزه را به او می دهد و این روز، همان روز غدیر خم است که پیامبر ﷺ دست علی را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار و یاری کن هر کس که او را یاری کند.

بنگرید: علت اینکه در این بخش چهار روایت مشابه هم که همگی درباره ی داستان غدیر است از یک کتاب نقل شده، اختلاف کمی است که در برخی نسبت به هم وجود دارد البته همگی در اصل اثبات ولایت مشترک می باشد و باید بگوئیم که رقم روایاتی که به تنهایی در این کتاب درباره ی غدیر نقل شده خیلی بیش از این تعداد مذکور است.

۹۴-۸- سئل سلمان الفارسی عن علی بن ابيطالب و فاطمة علیهما السلام فقال: سمعت رسول الله ﷺ یقول: علیکم بعلی بن ابيطالب فانه مولاکم فاحبوه و کبیرکم فاتبعوه و عالمکم و قائدکم الی الجنة فعزروه فاذا دعاکم فاجیبوه و اذا امرکم فاطیعوه احبوه بحبی و اکرموه بکرامتی ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی به ربی جلت عظمتہ!

از سلمان فارسی درباره ی حضرت علی بن ابيطالب و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام سؤال شد پس در جواب گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: بر شما باد به علی بن ابيطالب زیرا که او سرپرست شماست پس دوستش بدارید و بزرگ شماست پس پیرویش کنید و

۱- فراندالسمطین ۸۸/۱

۲- فراندالسمطین ۸۹/۱

دانشمند شماسست پس تکریمش نمائید و رهبر شما به سوی بهشت است پس حرمت و عزتش را پاس دارید. اگر شما را خواند پاسخش گوئید و اگر امرتان نمود اطاعتش نمائید. به محبت من دوستش داشته و به کرامت من تکریمش کنید. (بدانید) درباره‌ی او چیزی نگفتم مگر آنچه که پروردگارم جل و علا مرا بدان مأمور ساخت.

۹۵-۹- عن البراء قال: لما نزلت «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع رسول الله ﷺ بنی عبدالمطلب و هم یومئذ اربعون رجلاً، الرجل منهم يأکل المسنة و یشرب العسّ فامر علیاً رضی الله عنه برجل شاة فآدمها ثم قال: ادنوا بسم الله فدنا القوم عشرة عشرة فاكلوا حتى صدروا ثم دعا بعقب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم اشربوا باسم الله فشرّب القوم حتى رووا فبدرهم ابولهب فقال: هذا ما سحرکم به الرجل فسکت النبی ﷺ یومئذ فلم یتکلم. ثم دعاهم من الغد علی مثل ذلك من الطعام و الشرب ثم انذرهم رسول الله ﷺ فقال: یا بنی عبدالمطلب انی انا النذیر لکم من الله عزوجل و البشیر لما یجیء به احد فجتکم بالدنیا و الاخرة فاسمعوا و اطیعونی تهتدوا و من یواخینی و یؤازرنی و یتکلمون بکلامی و یتبعون اهل بیتی فاصبروا و یقضی دینی؟ فسکت القوم فاعاد ذلك ثلاثاً کل ذلك یسکت القوم و یقول علی رضی الله عنه انا. فقال: انت. فقام القوم و هم یقولون لابی طالب: اطع ابنک فقد امر علیک^۱.

براء بن عازب گوید: چون آیه «و خویشان نزدیکت را انذار بده» به رسول خدا ﷺ نازل شد رسول خدا ﷺ اولاد عبدالمطلب را که آن روز بالغ بر چهل مرد می شدند جمع فرموده و به علی رضی الله عنه دستور دادند که برای ایشان از پای گوسفندی آبگوشتی مخلوط با نان تهیه کنند در حالی که ایشان در پرخوری غذا و آب زیادی میل می کردند پس از تهیه غذا رسول خدا ﷺ فرمودند: نزدیک شوید و به نام خدا (بخورید) پس آن گروه ده نفر، ده نفر بر سر سفره نشسته و تا آخرین ایشان غذا را میل کردند پس آن حضرت مقداری شیر طلیده و جرعه‌ای از آن نوشیده و فرمودند: به نام خدا از این شیر بیاشامید پس همگی



نوشیدند و سیراب شدند. ابولهب (که از این اعجاز تعجب کرده بود) گفت: این سحری بود که این مرد شما را به آن جادو کرد. پس از گفتار او، پیامبر ﷺ (شرایط را آماده ندیده) و حرفی نزدند و کلامی نفرمودند. فردای آن روز باز آن حضرت به همان کیفیت غذا و شیری فراهم نموده و باز عیناً جلسه‌ی روز قبل را تکرار فرمودند با این تفاوت که در نهایت فرمودند: ای اولاد عبدالمطلب! من ترساننده‌ای هستم برای شما از جانب خدای عزوجل و بشارت دهنده نیز هستم. پس دنیا و آخرت را با هم برای شما آورده ام شما نیز اسلام آورده و مرا اطاعت کنید تا هدایت یابید. سپس ادامه دادند: کدام یک از شما مرا برادری و یاری می‌کند تا در عوض دوست و وصی و خلیفه من در خاندانم بوده و دیونم را پرداخت نمایید؟ پس سه بار این سخنان را تکرار کردند. ولی در جواب رسول خدا ﷺ هیچ یک از آن قوم سخنی بر زبان جاری نساخت مگر علی بن ابیطالب رضی الله عنه که در هر سه بار صدا زدند که: من. پس پیامبر ﷺ فرمودند: آری تو. پس آن گروه بلند شده و به ابوطالب می‌گفتند: برو از پسرت علی اطاعت کن که محمد ﷺ او را بر تو امارت بخشید.

۹۶-۱۰- عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ لعلي رضي الله عنه: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۱.

پیامبر خدا ﷺ به علی رضي الله عنه فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

۹۷-۱۱- عن ابي ذر الغفاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: انا خاتم الانبياء و انت يا علي خاتم الاوصياء الي يوم الدين^۲.

۱- فرائد السمطين ۱/۱۳۰

۲- فرائد السمطين ۱/۱۵۱

ابوذر غفاری از قول پیامبر ﷺ نقل کند که فرمودند: تا روز قیامت من آخرین پیامبران و تو ای علی آخرین اوصیاء خواهی بود.

۹۸-۱۲- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ لام سلمة: هذا علي بن ابيطالب لحمه لحمي و دمه دمي و هو مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي. يا ام سلمة هذا علي امير المؤمنين و سيد المسلمين و وصيي و وعا و عيبة علمي و بابي الذي اوتي منه، اخی فی الدنيا و الآخرة و معي فی السنام الاعلی یقتل القاسطين و الناکثین و المارقین^۱.

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ به ام سلمه فرمودند: این علی بن ابیطالب است که گوشت او گوشت من و خون او خون من و او برای من چون هارون است برای موسی. ای ام سلمه این علی، امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و وصی من و جایگاه علم من است. او دری است که به من منتهی می شود و مردم از آن در بر من وارد می شوند. او برادر من در دنیا و آخرت و در درجهی بالای بهشت با من خواهد بود. اوست که ظالمین و پیمان شکنان و از دین خارج شوندگان را خواهد کشت.

۹۹-۱۳- عن عمار بن یاسر قال: وقف لعلي بن ابيطالب ﷺ سائل و هو راکع فی صلاة التطوع فنزع خاتمه فاعطاه السائل فاتی السائل رسول الله ﷺ فاعلمه ذلك فنزلت علی النبی ﷺ «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» فقرأها رسول الله ﷺ ثم قال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۲.

عمار بن یاسر گوید: نیازمندی برای گدائی در کنار علی بن ابیطالب ﷺ ایستاد در حالی که آن حضرت مشغول نماز مستحبی بودند، پس انگشتر را از دست بیرون انداخته و به آن نیازمند بخشیدند آن گدا به نزد رسول خدا ﷺ رفته و آن حضرت را از شرح ماجرا خبر داد



پس آیه نازل شد که «همانا سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز به پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند» در اینجا رسول خدا ﷺ آیه را تلاوت کرده و فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

۱۰۰-۱۴- قال رسول الله ﷺ: لما اسرى بي الى السماء ثم قال من السماء الى السماء ثم الى سدرة المنتهى وقفت بين يدي ربي عزوجل فقال لي: يا محمد فقلت: ليك و سعديك قال: قد بلوت خلقي فايهم رايت اطوع لك؟ قال: قلت: ربي رايت علياً اطوع لي قال: صدقت يا محمد فهل اتخذت لنفسك خليفة توذي عنك و يعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟ قال: قلت: اختر لي يا رب قال: قد اخترت لك علياً فاتخذته لنفسك خليفة و وصياً. يا محمد علي راية الهدى و امام من اطاعني و نور اوليائي و هو الكلمة التي الزمتها المتقين. من احبه فقد احبني و من ابغضه فقد ابغضني فبشّره بذلك يا محمد...!

رسول خدا ﷺ فرمودند: در شب معراج چون مرا به آسمان‌ها و از آنجا به سدره المنتهی سیر دادند در محضر خدای عزوجل ایستادم و او به من فرمود: ای محمد، گفتم: لیکن، فرمود: آیا خلقم را آزمودی تا ببینی کدام یک از برای تو مطیع ترند؟ گفتم: آری. علی از همه بر من فرمانبردارتر است. خداوند فرمود: راست گفتمی، آیا خلیفه‌ای از بهر خود که بندگانم را درباره‌ی آنچه که از کتابم نمی‌دانند بیاموزد انتخاب کرده‌ای؟ گفتم: خدایا تو برای من انتخاب بفرما.

پس فرمود: من علی را برای تو بر می‌گزینم پس او را برای خویش وصی قرار ده و به عنوان خلیفه برگزین. ای محمد، علی پرچم هدایت و پیشوای مطیعین و نور دوستانم و کلمه‌ای است که متقین را بدان ملزم ساخته‌ام. هر کس دوستش بدارد مرا دوست داشته و هر کس دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است پس علی را به این فضائل بشارت بده.

۱۰۱-۱۵- قال رسول الله ﷺ لام سلمة: يا ام سلمه... إن الله اختار من كل امة نبياً واختار لكل نبي وصياً فاننا نبي هذه الامة و علي وصي في عترتي و اهل بيتي و امتي من بعدى^۱.

رسول خدا ﷺ به ام سلمه فرمودند:ای ام سلمه همانا که خداوند از هر امتی پیامبری و برای هر پیامبری وصی و جانشینی اختیار فرموده است. پس من پیامبر این امت و علی وصی من در خاندان و اهل بیت و امت من پس از من است.

۱۰۲-۱۶- قال رسول الله ﷺ: اوصی من آمن بی و صدقنی بولاية علی بن ابیطالب فمن تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولی الله عزوجل^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است به ولایت علی بن ابیطالب رضی الله عنه سفارش و وصیت می کنم پس هر کس ولایت او را بپذیرد ولایت مرا قبول کرده و هر کس ولایت مرا بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته است.

۱۰۳-۱۷- قال ابن عباس: قال النبي ﷺ لعلي: انت ولي كل مؤمن و مؤمنة بعدى^۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: تو سرپرست هر زن و مرد مؤمنی، پس از من هستی.

۱۰۴-۱۸- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: نزلت هذه الآية فی خمسة: فیّ و فی علی و حسن و حسین و فاطمه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً»^۴.

ابو سعید خدری گوید که رسول خدا ﷺ فرمودند: این آیه «همانا خدا اراده کرده است که هر گونه پلیدی را از شما خانواده دور کرده و پاک و طاهر تان کند» درباره ی پنج نفر یعنی من و علی و حسن و حسین و فاطمه رضی الله عنهم نازل شده است.

۲- فرائد السمطين ۲۵۸/۱

۱- فرائد السمطين ۲۴۶/۱

۴- فرائد السمطين ۱۰/۲

۳- فرائد السمطين ۲۸۸/۱



۱۰۵-۱۹- عن عبدالله بن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون^۱.

عبدالله بن عباس گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاک و معصوم هستیم.

۱۰۶-۲۰- عن جابر بن سمرة قال: دخلت على رسول الله ﷺ فسمعته يقول: ان هذا الامر لا ينقضى حتى يمضى فيها اثنا عشر خليفة قال: ثم تكلم بكلام خفي على قال: فقلت لابي: ما قال؟ قال: كلهم من قریش^۲.

جابر بن سمرة گوید: بر رسول خدا ﷺ وارد شدم پس شنیدم که می فرمودند: این دین از بین نخواهد رفت مگر آنکه دوازده خلیفه پی در پی بیایند پس کلامی فرمودند که نفهمیدم. ناچار از پدرم سؤال کردم که چه فرمودند: گفت: فرمودند: همه‌ی ایشان از قریش خواهند بود.

۱۰۷-۲۱- عن ابن عباس في حديث طويل عن النبي ﷺ: ... والائمة بعدى هم: الهادي و المهدي الحسن و العدل الحسين و الناصر علي بن الحسين و السفاح محمد بن علي و النفاق جعفر بن محمد و الامين موسى بن جعفر و المؤمن علي بن موسى و الامام محمد بن علي و الفعال علي بن محمد و العلام الحسن بن علي و من يصلي خلفه عيسى بن مريم...^۳.

ابن عباس در روایتی طولانی از پیامبر ﷺ نقل کند که فرمودند: امامان پس از من: هادی: علی، مهتدی: حسن، عدل: حسین، ناصر: علی بن الحسین، سفاح: محمد بن علی، نفاع: جعفر بن محمد، امین: موسی بن جعفر، مؤتمن: علی بن موسی، امام: محمد بن علی، فعّال: علی بن محمد، علام: حسن بن علی و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند... .

۱- فرائد السمطين ۹۹/۲

۲- فرائد السمطين ۱۱۰/۲

۳- فرائد السمطين ۱۱۴/۲

۱۰۸-۲۲- عن زیدبن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم اثقلین کتاب الله و عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۱.

زیدبن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگار ارزشمند است. کتاب خدا و عترت و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

بنگرید: جوینی خراسانی این روایت را با بیش از پنج طریق نقل کرده است.

۱۰۹-۲۳- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: یا علی انا مدینة العلم و انت بابها و لن تؤتی المدینة الا من قبل الباب و کذب من زعم انه یحبنی و هو یبغضک لانک منی و انا منک لحمک لحمی و دمک دمی و روحک من روحی و سریرک من سریری و علانیتک من علانیتی و انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی سعد من اطاعک و شقی من عصاک و ریح من تولاک و خسر من عاداک و فاز من لزمک و هلك من فارکک مثلک و مثل الائمة من ولدک من بعدی مثل سفینة نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق و مثلکم مثل النجوم کلما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیامة^۲.

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی من شهر حکمتم و تو در آنی و هرگز وارد این شهر نتوان شد مگر از در آن. ای علی دروغ گفته است کسی که بپندارد مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن بدارد زیرا که تو از من و من از تو هستم، گوشت و خون و روح و باطن و آشکار تو از گوشت و خون و روح و باطن و آشکار من است. تو پیشوای امت من و خلیفه‌ی من بر ایشان خواهی بود. ای علی خوشبخت آن است که از تو اطاعت کند و بیچاره کسی است که تو را نافرمانی نماید، هر کس تو را دوست بدارد سود کرده و هر کس با تو دشمنی ورزد زیان نموده است و هر کس با تو همراه باشد رستگار شده

۱- فرائد السمطين ۱۰۸/۲

۲- فرائد السمطين ۱۸۲/۲



و آنکه از تو جدا بیفتد نابود گشته است. ای علی مثل تو و امامان از اولاد تو چون کشتی نوحند که هر کس بدان سوار شود نجات یافته و هر کس واماند غرق شود و مثل شما چون ستارگانی است که هر یک که ناپدید شود دیگری طلوع کند و تا قیامت چنین باشد.

۱۱۰-۲۴- عن ابی سلمی راعی ابل رسول الله ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ليله اسرى بي الى السماء قال لي الجليل جل جلاله «آمن الرسول بما انزل اليه من ربه» قلت «والمؤمنون» قال صدقت يا محمد من خلفت في امتك قلت: خيرها قال: علي بن ابي طالب؟ قلت: نعم يا رب قال: يا محمد اني اطلعت على الارض اطلاعة فاخترتك منها فشقت لك اسماً من اسمائي فلا اذكر انا ذكرت معي فانا المحمود و انت محمد. ثم اطلعت الثانية فاخترت منها علياً و شقت له اسماً من اسمائي فانا الاعلى و هو علي يا محمد اني خلقتك و خلقت علياً و فاطمة و الحسن و الحسين الائمة من ولده من شبح نور و عرضت ولايتكم على اهل السموات و اهل الارض فمن قبلها كان عندي من المؤمنين و من بعدها كان عندي من الكافرين يا محمد اتحب ان تراهم؟ قلت: نعم يا رب فقال لي التفت عن يمين العرش فالتفت فاذا انا بعلي و فاطمة و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و المهدي في ضحاح من نور قياماً يصلون و هو في وسطهم -يعني المهدي- كانه كوكب دري و قال يا محمد هؤلاء الحجج و هو الشائر من عترتك و عزتي و جلالتي انه الحجة الواجبه لاوليائي و المنتقم من اعدائي^۱.

ابوسلمی شتربان رسول خدا ﷺ از آن حضرت نقل کند که فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند خدای بزرگ مرا مخاطب ساخته و فرمود: پیامبر بدانچه به او نازل شده ایمان آورده است. من نیز گفتم: و مؤمنین نیز بدان ایمان دارند. پس فرمود: آری راست گفتم. ای محمد چه کسی را در بین امت خلیفه و جانشین ساخته‌ای؟ گفتم: بهترین ایشان را فرمود: علی بن ابیطالب؟ گفتم: بلی ای پروردگار. خداوند فرمود: ای محمد، من به زمین توجهی

کردم پس تو را از بین ایشان برگزیدم و نامت را از اسم خویش مشتق ساختم و اینگونه است که هرگز نامی از من برده نشود مگر تو نیز یاد شوی. من محمودم و تو محمد پس دوباره توجه دیگری نمودم و علی را برگزیدم و از اسم خویش نام او را منشق ساختم منم اعلی و اوست علی.

ای محمد من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد حسین را از نور خویش آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه ساختم پس هر که پذیرفت در نزد من از مؤمنین و هر کس که انکار نمود از کافرین شد. ای محمد اگر بنده ای از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند که از فرط عبادت دو نیم شده و یا چون شن صحرا بر خاک بیفتد ولی شما را انکار کند هرگز او را نمی‌آمزم مگر آنکه اقرار به ولایت شما کند. ای محمد آیا دوست داری که خاندانت را ببینی؟

گفتم: آری. پس فرمود: به سمت راست عرش بنگر چون نگریستم پس علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در شعاعی از نور مشغول نماز بودند. و مهدی را دیدم که در وسط ایشان چون ستاره ای می‌درخشد. پس خداوند فرمود: ای محمد ایشان حجت‌های من و این مهدی خونخواه عترت تو است که به عزت و جلالم به دست او از دشمنانم انتقام خواهد گرفت.



بنگرید: خواننده‌ی عزیز تعجب نفرمایید، این روایت صریح الدلاله که نام دوازده امام در آن آمده و بر خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن تصریح شده در کتاب فرائدالسمطین جوینی متوفی سال ۷۳۰ هجری است که در کشور سوریه به طبع رسیده است.

می‌دانم که شما هم تعجب کرده اید ولی همه‌ی این روایات در کتب اهل سنت و مخالفین ما و با سندهای ایشان نقل شده است. اما کجاست آنکه پند گیرد و متذکر شود.

تذکره الخواص من الامه بذکر خصائص الائمه

اثر یوسف بن قزغلی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفی سال ۶۵۴ هجری

۱۱۱-۱- عن ابی ذر الغفاری قال: صلیت يوماً صلاة الظهر فی المسجد و رسول الله ﷺ حاضر فقام سائل فسأل فلم یعطه احد شیئاً قال: و كان علی بن ابیطالب ؑ قد رکع فوأمأ الی السائل بخنصره فاخذ الخاتم من خنصره و النبی ﷺ یعاین ذلك فرفع رأسه الی السماء و قال «اللهم انّ اخی موسی سألک فقال: «رب اشرح لی صدري و یسر لی امری الیه الی قوله- و اشركه فی امری» فانزلت علیه قرآناً ناطقاً «سشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطاناً فلا یصلون الیکما بایتنا» الیه. اللهم و انا محمد صفيک و نبیک فاشرح لی صدري و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً و اشدد به ازری او قال ظهري قال ابوذر: فوالله ما استتم رسول الله ﷺ الکلمة حتی نزل حبرئیل ؑ من عندالله تعالی فقال: یا محمد اقرأ «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا- الی قوله- و هم راکعون»!

ابوذر غفاری گوید: روزی نماز ظهر را به جای آورده و در محضر رسول خدا ﷺ در مسجد مشرف بودم. در همین حال نیازمندی به گدائی پرداخت ولی هیچ کسی به او چیزی عطا نکرد پس علی بن ابیطالب ؑ که در حال رکوع بودند با انگشت به آن سائل اشاره کرده و او انگشتری را از دست آن حضرت بیرون آورد و برداشت. نبی خدا ﷺ که در حال مشاهده این جریان بودند سر مبارک را به سمت آسمان بلند کرده و فرمودند: خدایا برادر من موسی از تو چنین درخواست کرد که: «خدایا به من شرح صدر عطا کن و کارم را آسان نما... و از اهل بیت من هارون را وزیر من قرار ده که پشتم به او محکم شود و او را در این امر شریک من ساز» پس تو (به او بشارت داده و درخواستش را اجابت کردی) و همان



طور که در قرآنت نازل کرده‌ای به او فرمودی: (ما تقاضای تو را پذیرفتیم و به همدستی برادرت هارون بازویت را قوی ساختیم...)

خدایا منم محمد رسول و برگزیده‌ی تو، پس سینه‌ی مرا گشاده فرما و کارم را آسان کن و از اهل‌م علی را وزیر من قرار ده و پشتم را به او محکم ساز. ابوذر گوید: به خدا قسم هنوز کلام رسول خدا ﷺ تمام نشده بود که جبرئیل نازل شده و از جانب خدا بر او نازل کرد: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده و اقامه نماز کرده و در رکوع زکات دهند».

۱۱۲-۲- عن سعدبن ابی وقاص قال: خلف رسول الله ﷺ علياً عليه السلام في غزوة تبوك في اهله فقال يا رسول الله تخلفني في النساء و الصبيان؟ فقال له: الا ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي؟!.

سعدبن ابی وقاص گوید: در جنگ تبوک رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین در اهلشان (در مدینه) قرار داده و او را با خود نبردند. پس آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا آیا مرا در بین زنان و کودکان و می‌گذارید؟ پس پیامبر ﷺ فرمودند: آیا راضی نمی‌شوی که برای من چون هارون برای موسی باشی.

۱۱۳-۳- قال رسول الله ﷺ: ما تريدون من علي قالها ثلاثاً- علي مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن بعدي^۲.

رسول خدا ﷺ سه مرتبه فرمودند: از جان علی چه می‌خواهید و سپس ادامه دادند: علی از من است و من از علی هستم و او ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

۱- تذكرة الخواص ۲۰۰/۱

۲- تذكرة الخواص ۲۸۳/۱

۱۱۴-۴- عن انس بن مالك قال: كان عند النبي ﷺ طير فقال: اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك يأكل معي من هذا الطير فجاء عليّ ﷺ فأكل معه!.

انس گوید: پرنده‌ای در نزد پیامبر ﷺ به عنوان غذا حاضر بود پس فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای هم غذا شدن با من بفرست. پس علیّ ﷺ آمده و با آن حضرت در خوردن آن پرنده شراکت کرد.

۱۱۵-۵- عن انس قال: قلنا لسلمان الفارسي: سل رسول الله ﷺ من وصيه؟ فسأل سلمان رسول الله ﷺ فقال من كان وصي موسى بن عمران؟ قال: يوشع بن نون قال: ان وصيي و وارثي يقضي ديني و منجز وعدي علي بن ابيطالب!.

انس گوید: به سلمان فارسی گفتیم که از رسول خدا ﷺ سؤال کن که وصی شما چه کسی می‌باشد؟ پس سلمان عرض کرد: یا رسول الله وصی شما کیست؟ آن حضرت فرمودند: وصی موسی بن عمران چه کسی بوده؟ سلمان عرض کرد: یوشع بن نون پس پیامبر ﷺ فرمودند: وصی من و وارث من و ادا کننده‌ی دیونم و عمل کننده به وعده‌هایم علی بن ابیطالب است.

۱۱۶-۶- قال رسول الله ﷺ لعلي يوم غدیر خمّ من كنت مولاه فعلي مولاه فقال عمر بن الخطاب يخّ يخّ يا اباالحسن اصبحت مولاي و مولی كل مؤمن و مؤمنة!.

رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم به حضرت علیّ ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست. پس عمر بن خطاب به حضرت علیّ ﷺ عرض کرد: گوارایت بادای علی زیرا که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

۱- تذكرة الخواص ۲۹۱/۱

۲- تذكرة الخواص ۳۰۸/۱

۳- تذكرة الخواص ۳۵۶/۱



۱۱۷-۷- عن ابی سعید و ابن عباس رضی الله عنهما قالا: قال رسول الله ﷺ: «انهم مسؤلون» ای یسألون عن الاقرار بولاية عليّ^۱.

از ابو سعید خدری و ابن عباس روایت است که گفته‌اند: رسول خدا ﷺ در توضیح آیه‌ی «از ایشان سؤال می‌شود» فرمودند: یعنی از اقرار به ولایت علی از ایشان سؤال می‌شود.

۱۱۸-۸- قال النبی ﷺ آخذاً بيد علي: من كنت وليه و اولی به من نفسه فعلی و لیه^۲.

رسول خدا ﷺ در حالی که دست حضرت علی عليه السلام را گرفته بودند فرمودند: هر کس که من ولی او هستم و از او بر خودش اولی تر و سزاوارترم پس علی ولی اوست.

۱۱۹-۹- عن رياح بن الحارث، قال: جاء رهط الی امیر المؤمنین علی عليه السلام فقالوا له السلام عليك يا مولانا و كان بالرحبه فقال: كيف اكون مولاكم و انتم قوم عرب؟ فقالوا: سمعنا رسول الله ﷺ يقول يوم غدیر خم «من كنت مولاه فعلی مولاه» قال الرياح فقلت: من هولاء؟ فقیل لی: نفر من الانصار، فیهم ابویوب الانصاری صاحب رسول الله ﷺ^۳.

ریاح بن حارث گوید: زمانی که امیرمؤمنان علی عليه السلام در رُحبه (منطقه‌ای است در کوفه) تشریف داشتند گروهی به محضر ایشان شرفیاب شده و عرض کردند: السلام عليك يا مولانا پس آن حضرت فرمودند: چگونه من مولای شما باشم در حالی که شما قومی عرب (و آزاد) هستید؟ پس عرض کردند: تو مولای ما هستی زیرا که از پیامبر خدا ﷺ شنیدیم که در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

ریاح می‌گوید (از مردم) پرسیدم که این گروه چه کسانی هستند؟ پس گفته شد از گروه انصارند که در بین ایشان کسی چون ابو ایوب انصاری صحابی پیامبر ﷺ حضور دارد.

۱- تذکرة الخواص ۱۹۱/۱

۲- تذکرة الخواص ۲۷۱/۱

۳- تذکرة الخواص ۲۶۱/۱

بحثی پیرامون حدیث غدیر و معنی مولا

حدیث غدیر و روایت داستان خم از آن دسته روایاتی است که درباره‌ی تواتر آن حداقل از حیث معنی هیچ گونه اختلافی در بین دو گروه شیعه و سنی وجود ندارد. اما آنچه باعث اختلاف و تفرقه بین گروه‌های اسلامی گشته این است که عده‌ای از این روایت، معنی ولایت و سرپرستی و جانشینی پیامبر ﷺ را برداشت کرده که ایشان را شیعه می‌دانند، البته این گروه نسبت به کسانی که بر پیمان غدیر ثابت قدم نماندند براءت و بیزاری هم می‌جویند و عده‌ای از این روایت هر معنایی جز سرپرستی و ولایت استنباط کرده که آنها را سنی می‌نامند. به جز گروه اندکی، عموم اهل سنت از این حدیث معنی دوستی فهمیده‌اند. ما در این قسمت می‌خواهیم بدانیم که حق با کدام یک از دو طرف نزاع است. سبط بن جوزی از اعلام اهل سنت در همین کتاب تذکرة الخواص جلد اول صفحه دویست و شصت و هفت در تفسیر کلمه مولى می‌گوید: علمای لغت عربی درباره‌ی معنی مولى اختلاف کرده‌اند.

ایشان کلمه‌ی مولى را به معانی مختلفی ذکر نموده‌اند که ذیلاً بیان می‌شود:

اول: به معنی مالک.

دوم: مالکی که بنده‌ای را آزاد کرده است.

سوم: بنده‌ای که آزاد شده است.

چهارم: یار و یاور.

پنجم: پسر عمو.

ششم: هم پیمان و هم قسم.



هفتم: متولی میراث میت.

هشتم: همسایه.

نهم: سیدی که باید اطاعت شود.

دهم: اولی و سزاوارتر.

وی سپس با بررسی تک تک معانی می گوید معنا ندارد رسول خدا ﷺ آن جمعیت را معطل کرده و بخواهند چیزی به جز معنای دهم را که همان اولویت است به ایشان منتقل فرمایند. ابن جوزی از حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید الثقفی صاحب کتاب مرج البحرین که از اعلام اهل سنت است به عنوان یکی از حامیان این نظریه نام می برد^۱ البته باید متذکر شوم که در کتب لغت به جز معانی فوق برای کلمه «ولی» معنای: محب و دوست، داماد و محافظ و... نیز ذکر شده است.

در مجموع از معانی ذکر شده برای کلمه مولی و ولی، شیعیان معنای سزاوارتر و سرپرست را اخذ کرده و دیگران معنی دوستی و یاری را متوجه شده اند. گروه دوم برای اثبات مدعای خویش دلیل محکمی ذکر نکرده اند، یا حداقل بنده با وجودی که تفحص کرده ام بدان برخورد نموده ام. اما گروه نخست برای اثبات مدعای خویش به دلایلی تمسک نموده اند که برای تنویر اذهان عمومی آنها را بیان می کنیم. اما قبل از آن باید متذکر این مطلب اساسی و بسیار مهم بشوم که ثمره‌ی این نزاع در این است که اگر اثبات شود رسول خدا ﷺ در روز غدیر برای امت، ولی به معنای سرپرست تعیین کرده اند، پس بر مسلمین فرض و واجب است که از او پیروی کرده و دیگران را وانهند. حال گروهی که پس از ارتحال پیامبر خدا ﷺ پیمان او را و دستور خدای عزوجل را زیر پا نهادند، با وجودی که پیش از آن در راه اسلام فداکاری و جانفشانی نموده اند به خاطر این نقض عهد

مورد مذمت و نکوهش واقع می‌شوند و مهم‌تر آنکه امروز وظیفه‌ی این خیل عظیم امت اسلام در یک امر خلاصه می‌گردد که تمام اختلافات را به کناری نهاده و دست از آن گروه پیمان شکنِ وادی غدیر برداشته و حول محور آن ولی و سرپرستی که پیامبر خدا ﷺ تعیین فرموده‌اند اجتماع کنند. اما در اینجاست که دست‌های تفرقه افکن شیطان از آستین‌های آلوده‌ی دنیا طلبان خارج شده و علمای بی عمل و فریبکار و ریامند برای ادامه‌ی تسلط افکار پوسیده‌شان بر مغزهای پوچ ساده‌لوحان به جنب و جوش افتاده و تعصبات عرب و عجمی و جمودهای فکری و حساسیت‌های جاهلی بر دین آباء و اجدادی به کار می‌افتند تا نگذارند ذره‌ای از این اختلافات و دشمنی‌ها به دوستی و مودت و وحدت مبدل گردند.

واقعاً آیا تا به حال از خود سؤال کرده‌اید چرا انتشار کتاب‌هایی نظیر کتابی که در پیش رو دارید با وجودی که همه‌ی روایاتش از اهل سنت است و مدارک آن نزد ایشان موجود می‌باشد در کشورهایی از قبیل حجاز و... ممنوع و غیر قانونی می‌باشد؟

چرا با وجودی که اهل تشیع دست خویش را برای وحدت و بحث و مناظره آن هم با استفاده از منابع اهل سنت که این خود یک نوع عقب نشینی برای تحصیل نعمت بزرگ وحدت است به سمت اهل سنت دراز کرده‌اند ولی اکثر ایشان از بحث و مناظره طفره رفته و یا هنگامی که به اجبار تن به میز مناظره می‌دهند با توهین و افتراء و تهمت سعی بر خارج کردن بحث از موضوع اصلی می‌نمایند، و در نهایت برخی از گروه‌های تندرو ایشان چون وهابیت که حاصل سیاست استعماری دولت بریتانیا و دول استعماری دیگر است دست به قتل و غارت و ... شیعیان می‌زنند؟

راستی چرا؟ مگر ما منطقی نداریم؟ مگر قدرت تعقل و اندیشه در ما مستهلک و نابود

شده است؟



خواننده‌ی عزیز امثال کتابی که در دست دارید از قلم علمای بزرگ و دانشمند شیعه بسیار نوشته شده است و این سخنانی که در این کتاب می‌بینید غالباً تازگی ندارد، اما مخالفین شیعه نه این مباحث را مورد قبول و پذیرش قرار داده و نه می‌توانند آنها را با دلایلی عقل پسند رد نمایند.

جداً که تعصب خشک جاهلی با انسان چه می‌کند. زمانی یکی از جوانان اهل سنت که کتاب قبلی بنده در این زمینه یعنی «طوبای هدایت» را مطالعه نموده بود، پس از آن که به اصطلاح از ملأ و آخوند مذهب خود سؤالات خویش را پرسیده بود برای تحقیق بیشتر و تفحص کامل‌تر، به نزد من آمد و بنده نیز با تکمیل دلائلی که در کتاب «طوبای هدایت» نگاشته بودم با جواب دادن به سؤالات باقی مانده در ذهن او پس از آنکه احساس کردم آمادگی لازم را پیدا نموده است او را به صراط مستقیم و راه هدایت یعنی پذیرش ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام دعوت کردم.

با این حال در کمال تعجب فقط به این دلیل که اگر این مذهب را بپذیرم پس باید بگویم پدرم که الان از دنیا رفته به مذهب باطل مرده است و اکنون در دوزخ معذب می‌باشد، از پذیرش مذهب حق خودداری کرد!

ای صد نفرین بر این همه تعصب و یکدندگی؛ آیا این سخنان عیناً همان گفتار مشرکین در برابر انبیاء عظام علیهم‌السلام نبوده است که می‌گفتند: «**إنا وجدنا آباءنا علی امه و آنا علی آثارهم مهتدون**»^۱ و یا می‌گفتند: «**بل تتبع ما وجدنا علیه آباءنا**»^۲ و یا: «**قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا**»^۳ و همچنین می‌گفتند: «**تریدون ان تصدونا عما کان یعبدا أبائنا**»^۴.

۱- زخرف/۲۲: ما پدران خویش را بر دینی یافته ما هم اگر در پی ایشان رویم بر هدایت هستیم.

۲- لقمان/۲۱: ما از آنچه پدران خویش را بر آن یافتیم تبعیت می‌کنیم.

۳- مائده/۱۰۴: مشرکین می‌گفتند ما را آنچه که پدرانمان یافتیم در دین و اعتقاد کافی است.

۴- ابراهیم/۱۰: می‌خواهید ما را از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید.

امید است روزی را ببینیم که انسان‌ها بدون در نظر گرفتن تعصبات قومی و ملاحظات آباء و اجدادی و با رسیدن به بلوغ فکری و فارغ البال از خیانت‌های علمای سوء و دنیا طلب، خود راه حق را پیدا و به سمت آن در حرکت آیند. باز تأکید می‌کنم که این کتاب برای کسانی که بهره‌ای از انصاف و منطق و برهان برخوردارند راه هدایتی باز کرده و از آن روی که فارغ از تعصبات خاص مذهبی نگاشته شده می‌تواند بهانه‌ی خوبی برای رسیدن به وحدت همان آرزوی علمای تراز اول جامعه اسلامی باشد انشاء الله.

از این سخنان که بگذریم با رجوع به اصل بحث می‌گوئیم که یکی از مهمترین دلایل شیعیان برای اینکه بر امامت بلافضل امیر مؤمنان علی علیه السلام معتقدند حدیث اعلای غدیر است. بیان شد که درباره‌ی حدیث غدیر با وجودی که تواتر وجود دارد، لیکن از آن رو که کلمه‌ی ولی و مولا دارای معانی متعددی است اختلاف ریشه داری بر این تواتر سایه افکنده است.

درباره‌ی کلمه‌ی مولا شیعیان بر این اعتقادند که به معنای سرپرست بوده و اهل سنت معتقدند که معنی مولی در این حدیث دوست و یاور است. سبط بن جوزی با این که خود از اهل سنت است استثناء به خاطر کنار گذاشتن تعصب و تقلید کورکورانه معتقد است حق با شیعیان می‌باشد لکن افرادی چون سبط بن جوزی که نظیرشان در بین اهل سنت کم و بیش وجود دارد بر نکته‌ی دیگری هم پافشاری می‌کنند که آری درست است که حق خلافت و ولایت با امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده، لکن خلفا هم روی مصلحتی این حق را پایمال کرده‌اند و لابد چیزی در آن میان بوده که ایشان را وادار کرده است تا خود را به خلافت رسانده و حق مولی علی علیه السلام را غصب کنند. این عیناً سخنی است که ابن ابی الحدید مضمون آن را بیان می‌دارد: «**الحمد لله الذي قدم المفضل على الفاضل**»؛ حمد مخصوص



خدایی است که آن کس را که برتری نداشت بر آن کس که برتری داشت مقدم کرد. البته اینان چاشنی جبر را نیز بدان اضافه کرده و خدا را در این امر مقصر می‌دانند و از طرفی همه‌ی این تناقضات را به دلیل محبتی که به خلفای خویش دارند ملتزم شده‌اند.

لیک شیعہ می‌گوید حق با امام علی علیه السلام بوده و هر کس که حق ایشان را گرفته اشتباه و غلط کرده است، البته شیعیان برای این اعتقاد خویش مدارک قرآنی و روایی فراوانی اقامه کرده‌اند.

اما دلایل گروه شیعه برای اثبات معنای سرپرست از کلمه‌ی مولی به شرح زیر است، لطفاً با دقت بررسی و خود قضاوت کنید:

اول: آنچه که اولاً و بدون هیچ پیش داوری از معنی مولی فهمیده‌ایم، سرپرستی و اولویت است.

دوم: در روز غدیر معنایی نداشت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این همه انسان را معطل فرماید و پس از ذکر مقدمه و مؤخره از مردم درخواست کنند که با حضرت علی علیه السلام دوست باشند و یا او را یاری کنند. در حالی که دوستی آن حضرت به واسطه‌ی آیات قرآن که می‌فرماید: «**والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض**»^۲؛ مردان و زنان با ایمان با همدیگر دوست و یاور هستند. و همچنین روایات فراوان بر اهل ایمان لازم شده بود.

سوم: به غیر از شیعیان که امروز مدعی معنی سرپرستی برای کلمه‌ی مولی هستند افرادی نیز که در غدیر حضور داشته و این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند همین معنی را از کلمه‌ی مولی متوجه شده‌اند و آن را در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند پس اگر این برداشت، غلط و اشتباه بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله لازم بود که آنها را از اشتباه خویش باز داشته

۱- تمام منابع روایاتی که در این شانزده دلیل ذکر می‌شود در همین کتاب موجود است و روایتی را که به عنوان شاهد معرفی می‌شود در همین کتاب با ذکر منبع جلد و صفحه و شماره چاپ می‌توانید پیدا کنید.

و به مسیر هدایت برگردانند. از جمله کسانی که نامشان در تاریخ ذکر شده که معنی سرپرستی را از این حدیث فهمیده‌اند و آن را اعلام و ابراز کرده‌اند می‌توان به حسان بن ثابت، ابوبکر، عمر و... اشاره کرد.

در صفحات قبل شعر حسان بن ثابت یعنی اولین شعری که پیرامون حدیث غدیر سروده شده و در محضر پیامبر ﷺ انشاء شده است را از طریق منابع سنی مشاهده کردید که البته در آینده نیز متذکر آن از دیگر منابع خواهیم شد، در قسمتی از شعر آمده است:

**فقال له: قم يا علي فاني
رضيتك من بعدي اماماً هادياً**

یعنی پیامبر خدا ﷺ به او فرمودند: ای علی برخیز که من بر امامت و هدایت گری تو پس از خویش راضی شدم.

این بیان حسان نشانگر فهم او از معنای مولی است که وی این کلمه را به معنای رهبر و هادی یا همان سرپرست فهمیده است و در برابر پیامبر ﷺ انشاء کرده است و آن حضرت نیز هرگز او را از این کار باز نداشته‌اند.

اما درباره‌ی آن دو نفر که ذکر شد، در کتاب الولاية ابن جریر طبری از اعلام بی نظیر اهل سنت آمده است که: از جمله اولین کسانی که با علی عليه السلام (در روز غدیر) بیعت کردند: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند.

همان طور که در احادیث فراوان قبل گذشت و در احادیث آینده خواهد آمد عمر بن خطاب به محضر مولی الموالی شرفیاب شده و عرض کرد: گوارایت بادای پسر ابوطالب زیرا که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی!

آیا این خطاب دلالت بر این می‌کند که خلیفه‌ی دوم از حدیث غدیر دوستی را متوجه شده است؟ هنیئاً لک یعنی گوارایت باد، دلالت بر چه می‌کند؟



اینکه می‌گوید مولای هر مؤمنی شدی، این چه مولویتی است که از نظر خلیفه‌ی دوم الآن حادث شده و تا قبل از آن نبوده است؟ آیا دوستی حضرت علی علیه السلام تا قبل از حدیث غدیر امری مبهم و قابل انکار بود؟ آیا خلیفه‌ی دوم هم اشتباه کرده است؟ در اینجا ممکن است که این سؤال به ذهن عده‌ای تراوش کند که اگر به قول شما همه در روز غدیر حتی خلیفه‌ی اول و دوم از حدیث غدیر مولویت به معنای سرپرستی حضرت علی علیه السلام را متوجه شده‌اند پس چرا حق او را غصب کرده و او را به مقام الهی خویش نرساندند؟ ما در جواب می‌گوئیم در اینکه همه از جمله، دو خلیفه‌ی اول از حدیث غدیر معنی سرپرستی و خلافت را فهمیده باشند شکی نیست. در این هم که نگذاشتند امام علی علیه السلام به خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از ارتحال آن حضرت برسد شک و گمانی نیست بلکه با وجودی که مولی، طالب خلافت بود دقیقاً او را از این کار منع کردند، حال با وجود این دو علم، ما حکم می‌کنیم که خلفا در عمل دوم خویش دچار اشتباه و غلط شده‌اند که در شرایطی که می‌دانستند حق خلافت با امام علی علیه السلام است ایشان را از رسیدن به این حق محروم کردند. البته این اشتباه از هر کس دیگر هم سر می‌زد در ناپسند بودن آن تردیدی نبود.

چهارم: اخذ بیعت در روز غدیر از حاضران در آن محل، خود دلیل دیگری است که دلالت بر ولایت به معنی سرپرستی مولی الموالی علی بن ابیطالب علیه السلام می‌کند. ابن جریر طبری ناقل این داستان می‌گوید که ابوبکر و عمر و... و همه‌ی مهاجرین و انصار حاضر در آنجا با علی علیه السلام بیعت کردند و این کار تا سه روز ادامه داشت!^۱ آیا اعلام دوستی امام علی بن ابیطالب علیه السلام لازم بود که با بیعت با آن حضرت همراه باشد؟ آیا بیعت را بر مبنای دوستی می‌کنند یا بر مبنای حکومت و ولایت و سرپرستی؟

۱- متأسفانه کتاب الولایه ابن جریر طبری را نیافتیم با این حال هرچه از کتاب الولایه در این سطور آوردم به نقل از کتاب ثمین الغدیر جلد ۲ صفحه ۱۷۹ است.

آیا نیاز بود که سه روز مردمی که خسته از اعمال حج و پیمودن راه‌های طولانی و صعب‌العبور بودند معطل شده و بر مبنای دوستی با امام علی علیه السلام با ایشان بیعت کنند؟

پنجم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا در ابتدای حدیث که در روایات بسیار از کتب اهل سنت چون سنن ابن ماجه، مسند حنبل و... مشاهده فرمودید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن از اولویت خویش به میان می‌آوردند:

«الست اولی بکم من انفسکم»؛ آیا از شما بر خودتان اولویت ندارم؟ و سپس بلافاصله می‌فرمایند: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛ هرکس که من طبق گفتار قبل خویش بر او از خودش اولویت دارم پس علی بر او از خودش سزاوارتر بوده و سرپرست اوست.

ششم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا قبل از اعلام «من کنت مولاه فعلی مولاه» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فمن ولیکم؟؛ ولی و سرپرست شما کیست؟ مردم گفتند: خدا و رسولش، پس دست امام علی علیه السلام را بالا گرفته و جمله‌ی من کنت مولاه را فرمودند.

هفتم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن دلالت بر این امر می‌کند. همان طور که حاکم حسانانی در شواهدالتنزیل و دیگران آورده‌اند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: الله اکبر بر این تکمیل شدن دین و تمام گشتن نعمت و رضایت پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب پس از من.

آیا از این کلام چه برداشتی می‌شود کرد؟

هشتم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن زمانی که پس از خلیفه‌ی دوم شورائی برای تعیین خلیفه تشکیل شد بر حقانیت خویش برای امر خلافت بر همین حدیث غدیر استناد فرمودند: «فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له



رسول الله ﷺ «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ليبليغ الشاهد منكم الغائب» غيري؟ قال: قالوا: اللهم لا! ^۱

«شما را ای اهل شورا به خدا سوگند می‌دهم آیا درباره‌ی کسی غیر از من پیامبر خدا ﷺ را این جملات را فرموده‌اند که: «هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار و این حدیث را شاهدین به غائبین برسانند».

فهم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا بر اساس نقل شواهد التنزیل و ابن مردویه در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام)» و دیگر منابع سنی نزول آیه سوم سوره‌ی مائده در آن لحظات بر این امر تأکید می‌کند: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً».

همان طور که در منابع فراوان اهل سنت مشاهده کردید و در آینده نیز مکرر خواهید دید این آیه در روز غدیر و درست در ساعتی بر پیامبر ﷺ نازل شده که آن حضرت ولایت امام علی (علیه السلام) را برای مردم اعلان می‌کردند. حتی سخنان رسول خدا ﷺ پس از قرائت این آیه نیز خود به خوبی بر این امر شهادت می‌دهد.

آن زمانی که نازل شد: «امروز دینتان را کامل و نعمتم را تمام گردانیده و از اسلام راضی شدم» رسول خدا ﷺ فرمودند: الله اکبر بر این تکمیل دین و اتمام نعمت و رضایت خدا از رسالت من و ولایت علی (علیه السلام).

مسلماً چون جریان خلافت پس از پیامبر ﷺ برای مردم معلوم شد و آن کسی که باید دین را به ایشان برساند تعیین گردید پس این دین کامل شده و نعمت تمام و اسلام مورد رضایت خداوند واقع گردید.

۱- مناقب ابن مغازلی، حدیث ۱۵۵، صفحه ۱۱۲، منابع فراوان دیگری نیز از کتب اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند که در همین کتاب موجود است.

بی شک این موارد هیچ یک در دوستی امام علی علیه السلام یافت نمی شود بلکه آن ولایت و خلافت آن حضرت است که باعث تکمیل دین اسلام می باشد.

دهم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا همان گونه که ابن مردویه اصفهانی در مناقب آورده است که بریده‌ی اسلمی که یکی از راویان حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» است به خاطر شنیدن این روایت هرگز با خلفاء بیعت نکرد.

یازدهم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا که آیاتی چون «انما ولیکم الله» و آیه‌ی تطهیر و احادیث دیگری چون حدیث «یوم الانذار» که پیرامون میهمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و جمع کردن بنی عبدالمطلب بود (قبلاً ذکر شد و باز هم خواهد آمد) و حدیث طبر و حدیث منزلت و حدیث ثقلین و حدیث سفینه و آیه‌ها و احادیث فراوانی که ما در صدد بیان آن هستیم همگی دلالت بر ولایت و سرپرستی امیرمؤمنان علی علیه السلام می کند.

دوازدهم: مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا همان طور که ابن حجر عسقلانی در الاصابه و دیگران آورده‌اند در بعضی روایات آمده است: «و هو ولیکم من بعدی» یعنی امام علی علیه السلام پس از من ولی شما خواهد بود، شما را به تمام مقدسات عالم قسم اگر منظور از این ولیکم به معنی «دوست شما» می باشد است پس این کلمه «من بعدی» یعنی «پس از من» دیگر چه معنایی می دهد؟ یعنی پس از من با علی علیه السلام دوست باشید؟ یاللعجب.

سیزدهم: کلمه‌ی مولی در حدیث غدیر به معنی سرپرست و ولی امر است زیرا در ابتدای حدیث همان طور که ملاحظه فرموده اید و باز هم به کرات خواهید دید رسول رحمت صلی الله علیه و آله می فرمایند: من نیز بشری هستم که نزدیک است رسول مرگ را اجابت کنم و یا جملائی نظیر و شبیه آن که همگی دلالت می کنند بر اینکه آن حضرت می خواهند تکلیف امت را برای پس از خویش معین فرمایند.



چهاردهم: کلمه‌ی مولی در این حدیث به معنی سرپرست است زیرا که در بعضی از روایات چون حدیث جابر و ابن عباس کلمه‌ی نصب یعنی منصوب کردن و قرار دادن آمده است که خود دلالت بر نصب امام و والی است نه نصب دوست، چون دوست و یاور را که نصب نمی‌کنند. **عن ابن عباس و جابرین عبدالله الانصاری قالا: امرالله محمداً ان ينصب علياً للناس...!**

پانزدهم: کلمه‌ی مولی در این حدیث أعلا به معنی سرپرست است زیرا که پیامبر خدا ﷺ از ابلاغ آن در آن شرایط اعلان رهبری و ولایت ایشان بود که ترس و نگرانی به همراه داشت: **امرالله محمداً ان ينصب علياً للناس فتخوف رسول الله.**

شانزدهم: کلمه‌ی مولی در حدیث به معنی سرپرست است زیرا همان طور که ثعلبی و دیگر بزرگان اهل سنت آورده اند، چون خبر غدیر در بلاد منتشر شد حرث بن نعمان به خدمت رسول خدا ﷺ رسیده و پس از انکار حق ولایت مولی علی علیه السلام از خدا درخواست عذاب کرد و در نهایت سنگی از آسمان فرود آمد و آیات اول سوره‌ی معارج «**سأل سائل بعذاب واقع...**» نازل شد. حرث بن منذر چه چیزی از حدیث غدیر متوجه شده بود که اینگونه برافروخته شد و به یکباره در اثر انکار آن از دین خارج گردید؟ شما را به خدا قسم خود قضاوت کنید، آیا حق با کدام است؟ آیا هیچ جای عذر و بهانه‌ای مانده است؟

هذا بيان للناس و هدى و موعظه للمتقين

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل

اثر عبیدالله بن عبدالله معروف به حاکم حسکانی از علمای قرن پنجم هجری

۱۲۰-۱- قال رسول الله ﷺ: من سرّه ان يجوز على الصراط كالريح العاصف و يلج الجنة بغير حساب فليتولى وليّ و وصي و صاحبي و خليفتي على اهلي على بن ابيطالب...^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که دوست دارد از پل صراط چون باد بگذرد و بدون حساب وارد بهشت شود پس ولایت ولی و وصی و یار و خلیفه‌ی من بر خاندانم یعنی علی بن ابیطالب را بپذیرد... .

۱۲۱-۲- عن سلمان الفارسی قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن وصي و خليفتي و خير من اترك بعدى ينجز موعدي و يقضى ديني على بن ابيطالب.^۲

سلمان فارسی گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: همانا وصی و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم تا وعده‌های مرا عملی و دیونم را پرداخت کند علی بن ابیطالب است.

۱۲۲-۳- قال رسول الله ﷺ: يا علي الا ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدى فارجع فاخلفني في اهلي و اهلك...^۳

رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: آیا راضی نمی‌شوی که برای من چون هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود برگرد و خلیفه‌ی من باش در خاندان من و خاندان خودت... .

۲- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۱۱۶، صفحه ۱۱۶

۱- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۹۱، صفحه ۹۲

۳- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۲۰۷، صفحه ۲۲۸



۱۲۳-۴- عن ابی سعید الخدری أن رسول الله ﷺ لما نزلت عليه هذه الآية «اليوم اكملت لكم دينكم...» قال: الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و ولاية علی بن ابيطالب من بعدی ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصر و اخذل من خذله!

ابوسعید خدری گوید: زمانی که آیه امروز اکملت لكم... بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد فرمودند: الله اکبر بر این تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب پس از من. سپس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن باش و یاورش را یاری فرما و فروگذارش را فروگذار باش.

۱۲۴-۵- عن ابن عباس فی قوله تعالى «انما وليکم الله و رسوله و الذین آمنوا» قال: نزلت فی علی بن ابيطالب رضی الله عنه.

ابن عباس گوید: آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا» درباره‌ی علی بن ابیطالب رضی الله عنه نازل شده است.

۱۲۵-۶- عن عبدالله بن ابی اوفی قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول يوم غدیر خم و تلا هذه الآية «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» ثم رفع يديه حتى يرى بياض ابظيه ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثم قال: اللهم اشهد^۳.

۱- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۲۱۴، صفحه ۲۴۰

۲- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۲۱۹، صفحه ۲۴۹

۳- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۲۵۱، صفحه ۲۹۹

عبدالله بن ابی اوفی گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در روز غدیر خم این آیه را تلاوت کردند «ای رسول آنچه را که از پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی رسالت خویش را نرسانده‌ای» و سپس دستان خویش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلشان قابل رؤیت بود بالا برده و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار و در نهایت فرمودند: خدایا شاهد باش (که رسالتم را انجام دادم).

۱۲۶-۷- عن ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری قالوا: امر الله محمداً ان ينصب علياً للناس ليخبرهم بولايته فتخوف رسول الله ﷺ ان يقولوا: حابا ابن عمه و ان يطعنوا في ذلك عليه فاحى الله اليه «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك» الايه فقام رسول الله ﷺ بولايته يوم غدير خم!

ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری این دو صحابی بزرگ روایت کنند که چون خدای متعال پیامبر اکرم ﷺ را به نصب علی برای مردم امر فرمود و از آن حضرت خواست تا ایشان را از ولایت آن حضرت خبر دهد پس رسول خدا ﷺ از اینکه مردم بگویند: دچار گناه و عصیانی شده نگران بودند پس خداوند نازل کرد: «ای رسول برسان به مردم آنچه را که خدا بر تو نازل کرده است» پس رسول خدا ﷺ به اعلان ولایت حضرت امام علی علیه السلام در روز غدیر قیام فرمودند.

بنگرید: آیا وجود این همه قرینه در همین یک روایت چون واژه‌ی نصب و چون خوف پیامبر ﷺ از انکار تازه مسلمان‌ها و چون کلمه‌ی «لیخبرهم بولایت» یعنی «خبر دهد پیامبر ﷺ مردم را از ولایت علی علیه السلام» دلالت بر دوستی می‌کند یا سرپرستی؟ آیا دوست را نصب می‌کنند یا سرپرست را؟



۱۲۷-۸- قال ابن عباس: ... ثم ان رسول الله ﷺ امر بلالاً حتى يؤذن في الناس ان لا يبقى غداً احد الا خرج الى غدیر خم فخرج رسول الله ﷺ و الناس من الغد فقال: يا ايها الناس إن الله ارسلني اليكم برسالة و اني ضقت بها ذرعاً مخافة ان تتهموني و تكذبوني حتى عاتبني ربي فيها بوعيد انزله عليّ بعد وعيد ثم اخذ بيد علي بن ابيطالب فرفعها حتى رأى الناس بياض ابطيهمما ثم قال: ايها الناس الله مولاي و انا مولاكم فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و انزل الله: اليوم اكملت لكم دينكم^۱.

ابن عباس گوید: ... پس رسول خدا ﷺ بلال را امر فرمودند که در بین مردم اعلام کند که همه‌ی مردم فردا در غدیر خم حاضر شوند در نتیجه خود آن حضرت و همه‌ی مردم در موعد مقرر در آن سرزمین حاضر شدند پس رسول خدا ﷺ فرمودند: ای مردم خداوند مرا برای رساندن پیامی به شما مأمور ساخته و من نگران بودم که شما مرا متهم کرده و یا تکذیب کنید پس خدای متعال مرا مورد عتاب قرار داده و مرتب با وعیدهایش از من درخواست انجام رسالتم را می‌کند. پس در این حال دست علی بن ابيطالب را گرفته و به اندازه‌ای که سفیدی زیر بغل هر دوی ایشان نمایان شد بلند کرده و فرمودند: ای مردم خدا مولای من و من مولا و سرپرست شمایم پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. خدایا هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس او را فرو گذارد فرو گذار.

۱۲۸-۹- عن ابن عباس قال: في قوله تعالى: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»^۲ قال: بولاية علي بن ابيطالب^۳.

از ابن عباس درباره‌ی فرمایش خداوند که فرموده است: «خدا مؤمنین را به گفتار ثابت پایدار دارد» نقل شده که گفته است: منظور از این گفتار ثابت ولایت علی بن ابيطالب^۳ است.

۲- ابراهیم/ ۲۷

۱- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۲۵۴، صفحه ۳۰۴

۳- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۴۳۴، صفحه ۴۸۳

۱۲۹-۱۰- قال رسول الله ﷺ: ... فاتخذني الله نبياً و علياً وصياً^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ... پس خدا مرا به پیامبری و علی را به وصایت برگزید.

۱۳۰-۱۱- قال رسول الله ﷺ: اقول كما قال اخي موسى رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و اجعل لي وزيراً من اهلي علياً اخي^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: من هم چون برادرم موسی دعا کنم و بگویم: خدایا سینه‌ی مرا بگشا و کارم را آسان کن و از اهل من برادرم علی را وزیر من قرار ده.

بنگرید: حاکم حسکانی این روایت را با اسناد مختلف تکرار کرده است.

۱۳۱-۱۲- عن عبدالله بن عباس، عن عليّ بن ابيطالب قال: لما نزلت هذه الاية علي رسول الله ﷺ: « و انذر عشيرتک الاقربین » دعاني رسول الله ﷺ فقال: يا عليّ ان الله امرني ان انذر عشيرتي الاقربین، فضقت بذلك ذرعاً و عرفت أنّي متي امرتهم بهذا الامر اري منهم ما اكره فصمت عليها حتى جاء جبرئيل فقال: يا محمد انك لئن لم تفعل ما امرت به يعذبك الله بذنبك فاصنع ما بدا لك فقال: يا عليّ اصنع لنا صناعاً من طعام و اجعل فيه رجل شاة و املاً لنا من لبن ثم اجمع لي بني عبدالمطلب حتى اكلمهم و ابلغهم ما امرت به و ساق الحديث الي قوله: - ثم تكلم رسول الله ﷺ فقال: يا بني عبدالمطلب انّي والله ما اعلم احداً من العرب جاء قومه بافضل ممّا جئتمكم به انّي قد جئتمكم بامر الدنيا و الآخرة و قد امرني الله ان ادعوكم اليه فايكم يوازرني علي امري هذا، علي أن يكون اخي و وصيي و وليي و خليفتي فيكم؟ قال: فأحجم القوم عنها جميعاً فقلت و اني لاحدثهم سنّاً و ارمصهم عيناً و اعظمهم بطناً و احمشهم ساقاً: انا يا نبی الله اكون وزيرك عليه. فقام القوم يضحكون و يقولون لايبطالب: قد امرك أن تسمع و تطيع لعلی^۳.

۱- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۴۳۵، صفحه ۴۸۴

۲- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۵۱۲، صفحه ۵۶۳

۳- شواهد التنزيل، جلد ۱، حدیث ۵۱۴، صفحه ۵۶۶



ابن عباس گوید که علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرمودند: چون آیه‌ی «و خویشان نزدیک را انداز بده» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت مرا خواسته و فرمودند: ای علی خدا مرا امر کرده است که نزدیکانم را انداز دهم پس از این جهت نگرانم و می‌دانم که اگر با ایشان چنین کنم آنچه را که نمی‌پسندم از آنها خواهم دید. پس درباره‌ی این کار سکوت کردم تا آنجائی که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد اگر دستور خدا را انجام ندهی خداوند تو را عذاب نماید پس هرچه می‌خواهی بکن. سپس فرمودند: ای علی غذایی از پاچه‌ی گوسفند و قدحی از شیر آماده کن و سپس پسران عبدالمطلب را به تمامی در نزد من جمع نما، تا آنچه را که بدان مأمورم به ایشان برسانم پس حدیث را فرمودند تا آنجا که... سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به تکلم برخاسته و فرمودند: ای پسران عبدالمطلب به خدا قسم احدی از عرب را نمی‌شناسم که چیزی بهتر از آنچه که من برای شما آورده‌ام برای قومش آورده باشد. من برای شما دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند مرا مأمور کرده است که شما را به سوی او دعوت کنم. پس کدام یک از شما در عوض این که برادر و وصی و ولی و خلیفه‌ام در بین شما باشد مرا بر این کار یاری می‌کند؟ علی رضی الله عنه فرمودند: پس همه ساکت شده و جوابی ندادند. ولی من که از همه جوان تر بودم گفتم ای پیغمبر خدا من شما را بر این کار یاری می‌کنم. در این هنگام آن گروه در حالی که می‌خندیدند بلند شده و رو به ابوطالب کرده و گفتند: محمد تو را امر کرد که از علی حرف شنوی کنی و او را اطاعت نمائی.

بنگرید: حسکانی در روایت ۵۸۴ در صفحه ۶۳۰ روایتی شبیه این روایت را (همان

حدیثی که طبری هم در تاریخش نقل کرده) با سندی متفاوت ذکر کرده است.

۱۳-۱۳- عن انس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان خلیلی و وزیري و خلیفتي فی اهلی و خیر من اترک بعدی ینجز موعدی و یقضی دینی علی بن ابیطالب^۱.

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا خلیل و وزیر و خلیفه‌ی من در خاندانم و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم تا وعده‌هایم را عملی و دیونم را بپردازد علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱۳۳-۱۴- عن ابن عباس فی قوله تعالی: «و من اعرض عن ذکرى فان له معیسة ضنکا و نحشره یوم القیامة اعمی^۱» ان من ترک ولایة علی اعماه الله و اصمه^۲.

ابن عباس در تفسیر آیه‌ی «و هر کس از یاد من روی گردان باشد پس زندگی تنگ جزای اوست و در روز قیامت کور محشور خواهد شد» گفته است یعنی هر کس که ولایت علی علیه السلام را ترک کند خدا او را کور و کر (در قیامت) وارد گرداند.

۱۳۴-۱۵- عن علی علیه السلام قال فی قوله تعالی «و ان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لنا کبون^۳» قال عن ولایتی^۴.

امام علی بن ابیطالب علیه السلام درباره‌ی آیه «همانا کسانی که ایمان به آخرت ندارند از راه راست بر می‌گردند» فرمودند: منظور از راه راست ولایت من است.

۱۳۵-۱۶- عن جابر قال: نزلت هذه الایة علی النبی صلی الله علیه و آله و لیس فی البیت آلا فاطمة و الحسن و الحسین و علی «انما یرید الله لیدهه عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فقال اللهم هؤلاء اهلی^۵.

جابر گوید: آیه‌ی تطهیر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی که در خانه‌ی ایشان کسی به جز حضرت فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام کس دیگری نبود پس آن حضرت فرمودند: خدایا ایشانند خاندان من.

۲- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۵۲۶، صفحه ۵۷۸

۱- طه/۱۲۴

۴- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۵۶۲، صفحه ۶۱۰

۳- مؤمنون/۷۴

۵- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۶۵۴، صفحه ۲۸



بنگرید: نکته‌ای که در این جا گفتنش خالی از لطف نمی‌باشد این است که حاکم حسکانی در همین کتاب شواهد التنزیل روایت تطهیر را با الفاظ مختلف و با یکصد و چهل و سه سند، یکصد و چهل و سه بار تکرار کرده است. از جمله راویان این روایت طبق نقل حسکانی از این قرارند: انس بن مالک، براء بن عازب، جابر بن عبدالله انصاری، امام حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام، سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، عایشه دختر ابوبکر، واثله بن اسقع لثی، فاطمة الزهرا بنت المصطفی علیهما وآلهما السلام، ام المؤمنین ام سلمه، ابوالحمرء هلال بن حارث خادم نبی اکرم صلی الله علیه و آله.

به راستی چند روایت شبیه این حدیث از حیث متن و سند عالی و کثرت نقل در منابع اهل سنت در باب فضائل دیگران یافت می‌شود؟

این روایت که بر اساس بیانات گذشته دلالت بر عصمت آل الله صلی الله علیه و آله می‌نماید این نکته را نیز به امت گوشزد می‌کند که امام علی بن ابیطالب علیه السلام که خود از اهلیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند اگر درخواست خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم نمی‌نمودند بر امت لازم بود که زمام امور را به دست این فرد مطهر سپرده و ایشان را به جای رسول مطهر معصوم صلی الله علیه و آله نشانند. همه‌ی این سخنان زمانی حساسیت ما را بیشتر به خود جلب می‌کند که ما می‌بینیم بر حسب نقل منابع اهل سنت امیر مؤمنان علی علیه السلام طالب خلافت بوده و خویش را از دیگران بر این امر اولی تر می‌دانستند (منابع سنی این سخن در ابتدای کتاب گذشت) **افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی.**

۱۳۶-۱۷- عن ابی سعید الخدری عن النبی ﷺ فی قوله تعالی: «وقفوهم انهم مسئولون»^۱
قال: عن ولایة علی بن ابیطالب^۲.

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که درباره‌ی آیه‌ی «پس ایشان را نگه دارید که مورد سؤال واقع شوند» فرمودند: یعنی از ولایت علی بن ابیطالب بازخواست شوند.

بنگرید: حاکم حسکانی این روایت را با هفت سند دیگر و اندکی تغییر نقل نموده است.

۱۳۷-۱۸- عن ابن مسعود قال: قال لی رسول الله ﷺ: لما اسری بی الی السماء اذا ملک قد اتانی فقال لی: یا محمد سل من ارسلنا من قبلک من رسلنا علی ما بعثوا؟ قلت: معاشر الرسل و النبیین علی ما بعثکم الله قبلی؟ قالوا: علی ولایتک یا محمد و ولایة علی بن ابیطالب^۳.

ابن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمودند: آن زمان که مرا به معراج بردند پس ملکی به نزد من آمد و گفت: ای محمد از رسولان پیشین سؤال کن که بر چه مبعوث شدند؟ پس گفتم: ای گروه انبیاء بر چه امری خداوند شما را برانگیخت؟ ایشان در جواب گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب^۳.

بنگرید: بی شک منظور از ولایت رسول خدا ﷺ و ولایت حضرت علی بن ابیطالب^۳ همان ولایت خداست و هیچ ضدیت و تنافری بین آن دو نبوده بلکه عین هم است. زیرا هرکس که این ولایت را می‌پذیرد به خاطر ولایت خدا آن را قبول کرده است.

۱- صافات/۲۴

۲- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۷۹۳، صفحه ۱۹۶

۳- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۸۶۵، صفحه ۲۷۲



۱۳۸-۱۹- عن انس قال: انقض كوكب على عهد رسول الله فقال النبي ﷺ: انظروا الى هذا الكوكب فمن انقض في داره فهو الخليفة من بعدى فنظرنا فاذا هو انقض في منزل علي بن ابيطالب فقال جماعة من الناس قد غوى محمد في حبّ عليّ فانزل الله «و النجم اذا هوى ما ضل صاحبكم و ما غوى و ما ينطق عن الهوى إن هو الا وحى يوحى^۱».

انس بن مالک گوید: ستاره‌ای (شهاب آسمانی) در زمان رسول خدا ﷺ فرو افتاد پس پیامبر خدا ﷺ فرمودند: به این ستاره بنگرید هر کس که این ستاره در خانه‌اش فرو افتد پس او خلیفه و جانشین بعد از من خواهد بود. انس گوید به ستاره نگاه کرده و دیدیم که در خانه‌ی حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه سقوط کرد پس گروهی از مردم گفتند: محمد ﷺ از شدت دوستی و علاقه به علی بن ابیطالب دچار فریب و اغواء شده است پس خدای متعال نازل فرمود: «قسم به ستاره، زمانی که فرو افتد، این پیامبر همراه شما گمراه نشده و فریب نخورده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نگفته و هر چه که می‌گوید کلامی است که به او وحی شده است».

بنگرید: این روایت که در دلالت بر ولایت و خلافت مولی‌الموالی

امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه صریح الدلاله می‌باشد توسط حاکم حسکانی حنفی هفت مرتبه با اسناد مختلف از انس بن مالک و ابن عباس نقل گردیده است.

۱۳۹-۲۰- عن ابن عباس في قوله تعالى: «هو الذي... و يعلمهم الكتاب و الحكمة^۲» قال: الكتاب القرآن و الحكمة: ولاية علي بن ابيطالب^۳.

درباره‌ی این آیه «خداوند کسی است که در میان عرب امی رسولی از خودشان برایشان مبعوث کرد تا آیاتش را بر ایشان بخواند و پاکشان کرده و کتاب و حکمت را به ایشان

۲- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۹۱۹، صفحه ۳۲۵

۱- نجم/۱-۴

۴- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۹۸۸، صفحه ۳۹۷

۳- جمعه/۲

تعلیم دهد»، ابن عباس (مفسر بزرگ اهل سنت) گفته است که منظور از کتاب، قرآن و منظور از حکمت، ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱۴۰-۲۱- عن كعب بن عجرة و عبدالله بن مسعود قالا: قال النبي صلى الله عليه وآله و قد سئل عن علي قال: علي اقدمكم، افضلكم اسلاماً و اوفر كم ايماناً و اكثر كم علماً و ارجحكم حليماً و اشدكم في الله غضباً، علمته علمي و استودعته سرّي و وكنته بشأني فهو خليفتي في اهلي و اميني في امتي...^۱

کعب بن عجره و عبدالله بن مسعود گویند: رسول خدا صلى الله عليه وآله در جواب کسانی که از ایشان درباره‌ی علی علیه السلام سؤال کرده بودند فرمودند: علی از همه‌ی شما پیشگام تر است. او در اسلام و ایمان از همه‌ی شما بالاتر و علمش از همه‌ی شما بیشتر و برای خدا از شما غضبش شدیدتر می‌باشد. علمم را به او تعلیم کرده و اسرارم را نزد او به ودیعت سپرده و اموراتم را به او واگذار کرده‌ام پس اوست که در خاندانم جانشین و در امتم امین من است.

۱۴۱-۲۲- عن ابي هريره قال: اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بعضد علي بن ابيطالب يوم غدير خم ثم قال: من كنت مولاه فهذا مولاه فقام اليه اعرابي فقال: دعوتنا ان نشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله فصدقتنا و امرتنا بالصلاة و الصيام فصليتنا و صمنا و بالزكاة فادينا فلم تقنعك الا تفعل هذا؟ فهذا عن الله ام عنك؟ قال: عن الله لا عنى. قال: الله الذى لا اله الا هو لهذا عن الله لا عنك؟ قال: نعم ثلاثة. فقام الاعرابي مسرعاً الى بعيره و هو يقول: «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء» الايه فما استتم الكلمات حتى نزلت نار من السماء فاحرقته و انزل الله في عقب ذلك: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع^۲». ^۳

۱- شواهد التنزيل، جلد ۲، حدیث ۱۰۱۱، صفحه ۴۱۷

۲- معارج/ ۲۰۱

۳- شواهد التنزيل، جلد ۲، حدیث ۱۰۴۴، صفحه ۴۴۶



ابوهریره گوید: رسول خدا ﷺ بازوی علی بن ابیطالب را در روز غدیر گرفته و فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس این (آقا) مولای اوست. در اینجا مردی عرب برخاسته و گفت: ما را به شهادت بر یگانگی خدا و رسالت خویش دعوت کردی پس تصدیقت نمودیم سپس ما را به نماز و روزه و زکات امر کردی ما نیز اطاعت کردیم اما گویا تو قانع نشده تا جایی که امروز چنین کردی. پس آیا این اعلام ولایت علی علیه السلام از طرف خداست یا از جانب خودت؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از جانب خدا بود نه از طرف خودم. آن مرد سه مرتبه (با بی ادبی) پیامبر صلی الله علیه و آله را به خدا قسم داده و سؤال خویش را تکرار نمود و آن حضرت نیز همان کلام خویش را در جواب وی بیان فرمودند پس آن مرد در حالی که می گفت: خدایا اگر این امر (ولایت علی علیه السلام) حقی از جانب تو است پس سنگی از آسمان بر سر ما نازل فرما، به سرعت به سمت شتر خویش حرکت کرد اما هنوز سخنش به درستی تمام نشده بود که آتشی از آسمان نازل شده و او را سوزانید پس این آیه نازل شد که: «درخواست کننده‌ای طلب عذاب حتمی خدا را نمود همان عذابی که هیچ کس آن را از کافرین دفع نتواند کرد».

بنگرید: در روایت دیگری که همین حسکانی حنفی از قول حذیفه بن یمان نقل کرده است این مرد عرب را به نام نعمان بن منذر فهری معرفی کرده است. اما راستی اگر منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از حدیث غدیر امر دوستی امام علی علیه السلام بود پس چرا این مرد تا این اندازه برآشفت و از پذیرش آن سرباز زد؟ و چرا به تصدیق قرآن کریم به خاطر قبول نکردن آن، داخل در قوم کفار گشته و به یک باره از دین خارج شد؟

۱۴۲-۲۳- عن ابن عباس في قوله تعالى: «و من يعرض عن ذكر ربه» قال: ذكر ربه ولاية علي بن ابيطالب عليه السلام!^۱

ابن عباس گوید: منظور خدا از ذکر پروردگار در آیه: «و هر کس از ذکر پروردگار روی گردان باشد» ولایت علی بن ابيطالب عليه السلام است.

۱۴۳-۲۴- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ظلم علياً مقعدى هذا بعد وفاتى فكأنما جحد نبوتى و نبوة الانبياء قبلى^۲.

ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کند که فرمودند: هر کس پس از من به علی عليه السلام دربارهی جانشینی من ظلم کند مثل این است که نبوت من و انبیاء قبل از من را انکار کرده است.

۱- شواهد التنزیل، جلد ۲، حدیث ۱۰۴۵، صفحه ۴۴۹

۲- شواهد التنزیل، جلد ۱، حدیث ۲۷۳، صفحه ۳۲۳



کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال

اثر متقی بن حسام الدین ہندی متوفی سال ۹۷۵ ہجری

۱-۱۴۴- عن ابی الطفیل عامر بن وائلہ عن زید بن ارقم قال: لما رجع رسول اللہ ﷺ من حجة الوداع فنزل غدیر خم امر بدوحات فقمین ثم قام فقال: کأن قد دعیت فأجبت، انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر: کتاب اللہ جبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اہلبیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض ثم قال: ان اللہ مولای و انا ولی کل مؤمن، ثم اخذ بید علی فقال: من کنت ولیہ فعلی ولیہ، اللہم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت لزید: انت سمعته من رسول اللہ ﷺ؟ فقال: ما کان من الدوحات احد الا قد راہ بعینہ و سمعہ بأذنیہ!

ابو طفیل از قول زید بن ارقم گوید: زمانی کہ رسول خدا ﷺ از حجة الوداع باز می گشتند در منطقہ ی غدیر خم منزل کرده و دستور دادند تا زیر درختانی را برای ایشان آماده و مهیا کرده و سپس شروع به سخنرانی نمودند پس فرمودند: گویا رسول مرگ مرا خوانده است و من نیز نزدیک است کہ او را اجابت کنم. من از میان شما می روم ولی دو چیز ارزشمند کہ یکی از دیگری بزرگتر است در بین شما می گذارم. کتاب خدا کہ ریسمانی است کشیده شده از آسمان بہ زمین و عترت و خاندانم. پس مراقب رفتار خویش با این دو پس از من باشید و (آگاہ باشید) کہ این دو تا زمانی کہ در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند هرگز از ہم جدا نخواهند شد. سپس فرمودند: خدا مولای من و من نیز ولی و سرپرست همه ی مؤمنین هستم. پس دست علی را گرفته و فرمودند: هر کس کہ من سرپرست اویم

پس علی سرپرست و ولی اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. ابوظیفیل گوید که از زید پرسیدم آیا خودت این سخنان را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ گفت: کسی در آن منطقه نبود مگر آنکه آن حضرت را با چشم خود می‌دید و این سخنان را از آن حضرت می‌شنید.

بنگرید: این روایت علاوه بر نقل داستان غدیر و اعلان ولایت امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه به بیان حدیث ثقلین که خود نیز از ادله‌ی خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه است می‌پردازد. خواننده‌ی عزیز بداند که متقی هندی در همین کتاب کنز العمال حدیث اعلا‌ی غدیر را بیست و شش مرتبه با اسناد و الفاظ گوناگون ذکر کرده^۱ که خود دلالت بر عظمت این روایت عظیم القدر و فراوانی نقل آن می‌نماید.

۱۴۵-۲- قال رسول الله ﷺ: من كنت وليه فعلى وليه^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من ولی و سرپرست او هستم پس علی ولی اوست.

۱۴۶-۳- عن علی قال: قال رسول الله ﷺ يا بني عبدالمطلب اني قد جئتكم بخير الدنيا و الاخرة و قد امرني الله اني ادعوكم اليه فايكم يؤازرنى على هذا الامر على ان يكون اخى و وصيى و خليفتى فيكم؟ قال: فاحجم القوم عنها جميعاً و قلت: يا نبى الله اكون وزيرك عليه فاخذ برقبتي ثم قال: هذا اخى و وصيى و خليفتى فيكم فاسمعوا له و اطيعوا^۳.

امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرمودند: رسول خدا ﷺ به فرزندان عبدالمطلب رو کرده و فرمودند: من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند نیز مرا امر کرده است که شما را به سوی او خوانده و دعوت کنم. پس کدام یک از شما مرا در این کار یاری

۱- هجده مورد در جلد سیزده و هشت مورد در جلد یازده

۲- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۳۴۴، صفحه ۱۰۵

۳- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۳۷۱، صفحه ۱۱۴



می کند تا در عوض برادر و وصی و جانشین و خلیفه‌ی من در اهل‌م باشد. امام علی علیه السلام فرمودند: پس آن قوم جوابی نداده و سکوت کردند لکن من گفتم: ای پیامبر خدا من شما را در این کار یاری خواهم کرد. پس دست مرا گرفته و فرمودند: این برادر و وصی و خلیفه‌ی من در بین شما خواهد بود سخنش را گوش دهید و امرش را اطاعت کنید.

۱۴۷-۴- عن بریده بن الحسیب قال: مررت مع علی الی الیمن فرایت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله صلی الله علیه و آله ذكرت علیاً فتفقتته فجعل وجه رسول الله صلی الله علیه و آله یتغیر فقال یا بریده الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قلت: بلی یا رسول الله قال: من كنت مولاه فعلی مولاه^۱.

بریده گوید: زمانی با علی علیه السلام به یمن رفته بودم پس از ایشان (به قول خود بریده) جفائی دیدم پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و شروع به عیب و ایراد وارد کردن به علی علیه السلام در نزد آن حضرت کردم ولی دیدم که صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله همین طور تغییر کرده و ناگهان فرمودند: ای بریده آیا من از مؤمنین بر ایشان سزاوارتر نیستم؟ گفتم: آری ای رسول خدا. فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست (و به همین دلیل تو حق اعتراض به آن حضرت را نداری).

۱۴۸-۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... علی منی و انا من علی و علی ولی کل مؤمن بعدی^۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی از من است و من از علی هستم و علی سرپرست همه‌ی مؤمنین پس از من خواهد بود.

۱۴۹-۶- عن علی قال: لما نزلت هذه الایة «و انذر عشیرتک الاقربین» دعا بنی عبدالمطلب و صنع لهم طعاماً لیس بکثیر فقال: کلوا بسم الله من جوانبها فان البرکة تنزل من ذروتها و وضع یده اولهم فاکلوا حتی شعبوا. ثم دعا بقدر فشرب اولهم ثم سقاهم

۱- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۴۲۲، صفحه ۱۳۴

۲- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۴۴۴، صفحه ۱۴۲

فشربوا حتى رووا فقال ابولهب: لقدماً سحرکم و قال: یا بنی عبدالمطلب انی جئتکم بما لم یجیبیء به احد قطّ ادعوکم الی شهادة ان لا اله الا الله و الی الله و الی کتابه فنفرُوا و تفرقوا ثم دعاهم الثانية علی مثلها فقال ابولهب كما قال المرة الاولى فدعاهم ففعلوا مثل ذلك ثم قال لهم - و مدیده- من یبایعنی علی ان یكون اخی و صاحبی و ولیکم من بعدی؟ فمددت و قلت: انا ابا یعک و انا یومئذ اصغر القوم عظیم البطن فبایعنی علی ذلك قال: و ذلك الطعام انا صنعته!

امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: چون آیهی «و خویشان نزدیکت را انذار بده» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پسران عبدالمطلب را فراخوانده و برای ایشان غذائی که زیاد نبود آماده ساختند پس فرمودند: از اطراف غذا میل کنید زیرا برکت از گوشه‌های آن نازل می‌شود پس خود آن حضرت پیش از همه دست به غذا برده و آنها نیز به اندازه‌ای که همه سیر شدند از آن خوردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قدحی مقداری نوشیده و بعد از آن حضرت، همه از آن نوشیدند تا جائی که همه سیراب شدند پس ابولهب (که از کمی غذا و سیر شدن همه تعجب کرده بود) گفت: محمد از قدیم هم اهل سحر و جادو بود اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به قوم خویش کرده و فرمودند: من برای شما چیزی آورده ام که احدی پیش از من برای شما نیاورده است. شما را دعوت می‌کنم به شهادت بر یگانگی خدا و شما را می‌خوانم به سوی خدا و کتاب او. پس همگی جلسه را ترک کرده و متفرق شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه ایشان را دعوت فرمودند و عیناً همان ماجرا تکرار شد اما در نهایت آن حضرت در حالی که دست خویش را دراز کرده بودند فرمودند: چه کسی با من بر این امر بیعت می‌کند تا در عوض برادر و یار و سرپرست و ولی شما پس از من باشد؟ پس من دست خویش را دراز کرده و در حالی که از همه کوچکتر بودم گفتم: من با شما بیعت می‌کنم. امام علی علیه السلام فرمودند: آن غذای کذائی را هم من درست کرده بودم.



۱۵۰-۷- عن سعد قال: خلف رسول الله ﷺ علي بن ابيطالب في غزوة تبوك فقال يا رسول الله تخلفني في النساء و الصبيان؟ فقال: اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

سعد بن ابی وقاص گوید: رسول خدا ﷺ علی بن ابیطالب را در جنگ تبوک به عنوان خلیفه‌ی خویش در مدینه باقی گذاشتند پس حضرت علی به آن حضرت عرض کردند: آیا مرا برای زنان و کودکان باقی می‌گذارید؟ حضرت فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی باشی مگر اینکه پس از من نبوتی در کار نیست.

۱۵۱-۸- عن انس قال: كنت مع رسول الله ﷺ في بستان فاهدي لنا طائر مشوي فقال اللهم ائني باحب الخلق اليك ف جاء علي بن ابيطالب فقلت: رسول الله ﷺ مشغول. فرجع ثم جاء بعد ساعة و دق الباب و رددته مثل ذلك ثم قال رسول الله ﷺ يا انس افتح له فطال ما رددته فقلت: يا رسول الله كنت اطمع ان يكونى رجلاً من الانصار فدخل علي بن ابيطالب فاكل معه من الطير فقال رسول الله ﷺ: المرء يحب قومه!

انس گوید: با رسول خدا ﷺ در باغی همراه بودم پس مرغی بریان به ما هدیه شد. رسول خدا ﷺ دعا کرده و فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را به نزد من حاضر فرما. پس علی بن ابیطالب تشریف آوردند ولی من به ایشان عرض کردم: الآن رسول الله کار دارند پس امام علی برگشته و ساعتی بعد دوبرتبه تشریف آوردند من نیز ایشان را مجدداً راه ندادم پس رسول خدا ﷺ فرمودند: ای انس در را برای او باز کن که بسیار او را ردّ کردی من نیز گفتم: یا رسول الله طمع داشتم که (به خاطر کسب این فضیلت) مردی از انصار به خدمت شما مشرف شود. با این حال علی بن ابیطالب داخل شده و از آن پرنده با رسول خدا ﷺ میل کردند...

۱- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۴۸۹، صفحه ۱۵۸

۲- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۶۵۰۷، صفحه ۱۶۷

۱۵۲-۹- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: علي بن ابيطالب مولی من كنت مولاه!

رسول خدا ﷺ فرمودند: علی بن ابیطالب مولای هر کسی است که من مولای اویم.

۱۵۳-۱۰- عن بريده قال: قال رسول الله ﷺ: لا تقع في علي فانه مني و انا منه و هو وليكم بعدي^۲.

رسول خدا ﷺ به بریده فرمودند: درباره‌ی علی عليه السلام دچار سخنان بیهوده مشو زیرا که او از من و من از اویم و اوست که پس از من سرپرست شما خواهد بود.

۱۵۴-۱۱- قال النبي ﷺ: ان وصيي و موضع سري و خير من اترك بعدي و ينجز عدتي و يقضى ديني علي بن ابيطالب^۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا وصی و صاحب سرّ و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم و آن کس که به وعده‌های من جامه‌ی عمل بپوشاند و دیونم را پرداخت کند علی بن ابیطالب است.

۱۵۵-۱۲- قال النبي ﷺ: لا تقل هذا فهو اولي الناس بكم بعدي -يعني علياً-^۴.

رسول خدا ﷺ فرمودند: اینگونه مگو (ظاهراً به کسی که درباره‌ی مولا معترض بوده است) زیرا که علی پس از من از همه‌ی مردم به شما اولویت و برتری دارد.

۱۵۶-۱۳- قال النبي ﷺ: سيكون بعدي فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علي بن ابيطالب فانه الفاروق بين الحق و الباطل^۵.

۱- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۳۲۹۱۶، صفحه ۶۰۳

۲- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۴۲، صفحه ۶۰۸

۳- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۵۲، صفحه ۶۱۰

۴- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۶۱، صفحه ۶۱۲

۵- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۶۴، صفحه ۶۱۲



رسول خدا ﷺ فرمودند: پس از من فتنه‌ای در خواهد گرفت پس در آن زمان ملازم و همراه علی بن ابیطالب رضی الله عنه باشید که او جدا کننده‌ی حق و باطل است.

۱۵۷-۱۴- قال النبي ﷺ: اعلم امتي من بعدى علي بن ابیطالب^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: عالم‌ترین امتم پس از من علی بن ابیطالب است.

۱۵۸-۱۵- عن النبي ﷺ قال: ان مثل اهلبیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا مثل اهلبیت من در میان شما چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات پیدا کرده و هر کس از آن بازماند هلاک گردید.

۱۵۹-۱۶- قال النبي ﷺ: انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد العلم فليأته من بابي^۳.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: من شهر علمم و علی در آن شهر پس هر کس که علم می‌خواهد از درش وارد شود.

۱- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۷۷، صفحه ۶۱۴

۲- کنز العمال، جلد ۱۲، حدیث ۳۴۱۴۴، صفحه ۹۴

۳- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۲۹۷۹، صفحه ۶۱۴

ینایع المودّه لذوی القربی

اثر شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی متوفی سال ۱۲۹۴ هجری

۱۶۰-۱- عن ابی ذر انه قال و هو آخذ باب الكعبه: سمعت النبی ﷺ يقول: الا إن مثل اهلبيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك!

ابوذر در حالی که به در کعبه چنگ زده بود گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: هان که مثل اهلبيت من در بين شما چون کشتی نوح است که هر کس سوار آن شود نجات یافته و هر کس بازماند هلاک شود.

۱۶۱-۲- عن البراءبن عازب قال: كنا مع رسول الله ﷺ في سفره فنزلنا بغدير خم و نودي فينا الصلاة جامعة و كسح لرسول الله ﷺ تحت الشجرتين فصلى الظهر و اخذ بيد علي فقال: الستم تعلمون اني اولي بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى قال: الستم تعلمون اني اولي بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. آخذاً بيد علي فقال لهم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال: فلقية عمر بن الخطاب فقال له: هنيئاً لك يا بن ابيطالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة!

براء بن عازب گوید: با رسول خدا ﷺ در سفرشان همراه بودیم پس در غدیر خم منزل کردیم و در همین حین ندای دعوت به نماز جماعت داده شد. سپس برای رسول خدا ﷺ در زیر دو درخت تمیز و آماده شد. پس نماز ظهر را خوانده و دست علی بن ابیطالب را گرفته و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین بر خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی. باز فرمودند: آیا نمی دانید که من از هر مؤمنی بر خود او سزاوارترم؟ پاسخ دادند: بلی. پس در

۱- ینایع المودّه، ۹۳/۱

۲- ینایع المودّه، ۹۸/۱



حالی که دست علی را گرفته بودند فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. براء بن عازب گوید: عمر بن خطاب به خدمت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده و گفت: گوارایت بادای پسر ابیطالب زیرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

۱۶۲-۳- عن جابر بن عبدالله قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوم عرفه وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول: يا ايها الناس اني قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتي اهليتي^۱.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز عرفه در حالی که بر شتر خویش سوار بودند شنیدم که می فرمودند: ای مردم چیزی را برای شما به یادگار می گذارم که تا مادامی که به آن چنگ بزنید گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم اهلیتم.

۱۶۳-۴- عن ابي سعيد خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لعلی: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۲.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: تو برای من جایگاه و منزلت هارون برای موسی را داری.

۱۶۴-۵- قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... إن علياً مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن من بعدي^۳.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: علی از من و من از علی هستم و اوست که ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از من می باشد.

۲- ینابیع المودة، ۱/۱۵۷

۱- ینابیع المودة، ۱/۱۲۵

۳- ینابیع المودة، ۱/۱۶۸

۱۶۵-۶- وهب بن حمزه قال: سافرت مع علي بن ابيطالب فرأيت منه ما أكره فشكوته للنبي ﷺ فقال: لا تقولن هذا لعلي فانه وليكم بعدى^۱.

وهب بن حمزه گوید: در سفری که با امام علی بن ابیطالب علیه السلام داشتم از او چیزهایی دیدم که مورد پسندم نبود پس از او به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردم اما ایشان فرمودند: این را درباره‌ی علی مگو زیرا که او پس از من ولی و سرپرست شماست.

۱۶۶-۷- عن انس قال: كان عند النبي ﷺ طائر قد طبخ فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معي فاجاء علي فاكل معه^۲.

انس گوید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله پرنده‌ای طبخ شده قرار داشت پس آن حضرت فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای هم غذا شدن با من بفرست پس علی علیه السلام آمده و با ایشان هم غذا شدند.

۱۶۷-۸- عن جابر بن عبد الله انصاري قال رسول الله ﷺ: اقدم امتي سلماً و اكثرهم علماً و اصحهم ديناً و افضلهم يقيناً و اكملهم حلماً و اسمحهم كفاً و اشجعهم قلباً علي و هو الامام علي امتي^۳.

جابر گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پیشگام‌ترین شما در اسلام و عالم‌ترین شما و در دین صحیح‌ترین شما و در یقین با فضیلت‌ترین شما و در حلم کامل‌ترین شما و در بخشش سخی‌ترین شما و شجاع‌ترین شما علی است و اوست که بر امتم امام و پیشواست.

۱۶۸-۹- عن سلمان بن عبد الله عن النبي ﷺ انه قال: اعلم امتي من بعدى علي بن ابيطالب^۴.

سلمان فارسی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کند که فرمودند: عالم‌ترین فرد امت من پس از من علی بن ابیطالب است.

۲- ينابيع المودة، ۱/۱۷۶

۱- ينابيع المودة، ۱/۱۶۹

۴- ينابيع المودة، ۱/۲۱۶

۳- ينابيع المودة، ۱/۲۰۲



۱۶۹-۱۰- عن ابي سعيد الخدری و سلمان الفارسی رضی اللہ عنہما قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: ان اقصى امتی علی بن ابيطالب!

ابو سعید خدری و سلمان فارسی گویند: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: علی بن ابیطالب در علم قضاوت از همه‌ی امتم بالاتر است.

سخنی پیرامون علم امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و دانش خلفا

یکی از صفات ضروری و لازم برای یک حاکم داشتن علم کافی و بهره‌ی فراوان از دانش وافر است.

درباره‌ی علم وافر امیرمؤمنان علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایات فراوانی از کتب اهل سنت نقل شده است، که از آن جمله است:

روایت مشهور نبوی صلی الله علیه و آله که فرمودند: انا مدینة العلم و علی بابها. و روایت: اقضاکم علی و روایات بیشماری که مشاهده کرده و خواهید کرد. با این حال در روایات و احادیث، اخباری وجود دارند که دلالت بر اعلمیت امام علی رضی الله عنه نسبت به دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نماید.

در منابع مختلف اهل سنت این جمله بارها از عمر بن خطاب نقل شده که می‌گفت «لولا علی لهلك عمر»^۱ و از همه جالب‌تر اینکه احدی تا به حال نه در بین خلفا و نه در بین دیگران یافت نشده که در بین مردم اعلام کند: «سلونی قبل ان تفقدونی»^۲؛ از هر چه می‌خواهید از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید.

شما را به خدا انصاف دهید که آیا چنین شخصیتی سزاوار خلافت است یا دیگرانی که حتی در کمترین مسائل احکام اسلام جاهل بوده و نسبت به آیات کریمه‌ی قرآن بهره‌ای از علم نداشته‌اند. آیا کسی که حکم تیمم را نمی‌داند و حتی پس از رسیدن به خلافت به کسی که جنب شده و آبی نیافته می‌گوید نماز نخوان برای خلافت سزاوار است؟: «عن

۱- حافظ کنجی شافعی در کتاب کفایة الطالب صفحه ۱۹۱ پس از ذکر مطلب فوق می‌آورد: هذا ثابت عند اهل النقل ذکره غیر واحد من اهل الیسیر؛ این جریان در نزد ناقلین اخبار ثابت است و آن را افراد زیادی از سیره نویسان نقل کرده‌اند.

۲- خوارزمی در کتاب مناقب صفحه ۹۰ آورده است: عن سعید بن مسیب قال: ما کان فی اصحاب النبی صلی الله علیه و آله احد یقول سلونی غیر علی بن ابیطالب علیه السلام؛ سعید بن مسیب گفته است: هرگز در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کسی به جز علی علیه السلام یافت نشد که بگوید از من هر چه می‌خواهید سؤال کنید.



سعید بن عبدالرحمن بن ابزی عن ابيه: ان رجلاً أتى عمر فقال انى اجنبت فلم اجد ماءً فقال لا تصل فقال عمار اما تذكر يا امير المؤمنين اذ انا و انت فى سريته فاجنبنا فلم نجد ماءً فاما انت فلم تصل و اما انا فتممكت فى التراب و صليت فقال النبى ﷺ: انما كان يكفيك ان تضرب بيدك الارض ثم تنفخ ثم تمسح بهما وجهك و كفيك فقال عمر اتق الله يا عمار قال ان شئت لم احدث به!؛ مردی به نزد عمر آمده و گفت من جنب شده و آبی نیافتم چه کنم؟ عمر پاسخ داد: نماز نخوان! عمار به عمر گفت: ای امیرمؤمنان به یاد نداری که من و تو در جنگی بودیم سپس جنب شدیم و آبی نیافتم و تو نماز نخواندی و من در خاک غلتیدم و نماز خواندم آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: همانا تو را کافی بود که دو دست را بر زمین می‌زدی و سپس بر آن پف می‌کردی و آنگاه با آن صورت و دو کفت را مسح می‌کردی، عمر گفت: ای عمار از خدا بترس عمار گفت: اگر بخواهی دیگر این حدیث را نقل نمی‌کنم.

آیا آن کسی که حکم شکیات نماز را نمی‌داند برای خلافت سزاوارتر است؟: «اخرج احمد بن حنبل عن محمد بن اسحاق عن مكحول ان رسول الله ﷺ قال اذا صلى احدكم فشك فى صلاته فان شك فى الواحده والثنتين فليجعلهما واحده و ان شك فى الثنتين و الثلاث فليجعلهما ثنتين و ان شك فى الثلاث و الاربع فليجعلهما ثلاثاً حتى يكون الوهم فى الزيادة ثم يسجد سجدتين قبل أن يسلم ثم يسلم. قال محمد بن اسحاق و قال حسين بن عبد الله هل اسنده مالك؟ فقلت لا لكنه حدثنى ان كريباً مولى ابن عباس حدثه عن ابن عباس قال جلست الى عمر بن الخطاب فقال: يا بن عباس اذا اشتبه على الرجل فى صلاته فلم يدر ازاد ام نقص قلت والله يا امير المؤمنين ما ادرى ما سمعت فى ذلك شيئاً فقال عمر والله ما ادرى قال فبينما نحن على ذلك اذ جاء عبدالرحمن بن عوف فقال ما هذا الذى تذاكران فقال له عمر ذكرنا الرجل يشك فى صلاته كيف يصنع؟ فقال: سمعت رسول الله ﷺ يقول هذا الحديث^۱، خلاصه آن که خلیفه‌ی دوم با اینکه خلیفه مسلمان است

۱- صحیح مسلم، کتاب الطهارة، باب التیمم، حدیث ۱۱۲، صفحه ۱۹۳ و صحیح بخاری، کتاب التیمم، باب ۴، حدیث ۳۳۸، صفحه ۸۴

۲- من تاریخ الخلیفه عمر بن الخطاب. ۱۳۲. این حدیث را نسائی در سنن و احمد نیز در مسند نقل کرده‌اند.

حکم ابتدائی شک در رکعات نماز را نمی‌داند و عجیب آن است که امام جماعت مسلمین است! واقعاً اگر در نماز شک کند چه بلائی بر سر نماز مسلمانان می‌آورد؟ آیا در طول مدتی که با رسول خدا ﷺ بوده است این حکم ابتدائی و مبتلاء به که در نماز حادث می‌شود و هر روز پنج مرتبه ممکن است با آن مواجه شود را از آن حضرت یاد نگرفته است؟

آیا آنکه می‌خواهد از روی اشتباه زن دیوانه‌ای را که زنا داده است سنگسار کند برای خلافت سزاوار است؟: «**عن ابی ظبیان انه قال: شهدت عمر بن الخطاب اتی بامرأه قد زنت فامر عمر برجمها فانتزعا علی من بین ایدیهم فردهم فرجعوا الی عمر فقالوا: ردنا علی قال: ما فعل هذا علی الا لشیء فارسل الیه فجاء فقال: ما لك رددت هؤلاء؟ قال: اما سمعت النبی ﷺ یقول: رفع القلم عن ثلاثه عن النائم حتی یتیقظ و عن الصغیر حتی یکبر و عن المبتلی حتی یعقل قال: بلی فقال: هذه مبتلاه بنی فلان فلعله اتاها و هواها فقال عمر: لا ادری فقال: انا ادری فترك رجمها!**»؛ ابوظبیان گوید که با عمر بودم که زنی را در نزد او آوردند به جرم این که زنا کرده است پس دستور داد تا او را سنگسار کنند پس علی رضی الله عنه آمده و آن زن را از دست ایشان نجات داده و آنها را به نزد عمر برگرداند ایشان نیز به پیش عمر آمده و گفتند: علی ما را بازگرداند عمر گفت: علی رضی الله عنه کار بی جایی نمی‌کند پس او را خواسته و از او علت کارش را جویا شد. حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که فرمودند: حکم از سه گروه برداشته شده است. آدم خواب تا بیدار شود، کودک تا بزرگ شود و بیمار (مجنون) تا افاقه یابد عمر پاسخ داد: آری شنیده‌ام. پس امام فرمودند: این زن دیوانه‌ای است از فلان قبیله عمر گفت: من نمی‌دانستم امام فرمودند: ولی من می‌دانستم.

آیا آن کسی که می‌خواهد زنی را که شش ماهه زائیده در حالی که قرآن کمترین مدت حمل را شش ماه می‌داند ظالمانه سنگسار کند برای خلافت سزاوار است؟: «**عن ابی حرب بن ابی الاسود الدؤلی قال: رفع الی عمر امرأه ولدت لسته اشهر فسأل عنها اصحاب النبی ﷺ فقال**



علیؑ لا رجم علیه الا ترى ان الله يقول «و حملہ و فصالہ ثلاثون شهرا» و قال «و فصالہ فی عامین» و کان الحمل ہاہنا ستہ اشہر فترکہا عمر قال ثم بلغنا انها ولدت آخر لستہ اشہر»؛^۱
 زنی را کہ شش ماہہ زائیدہ بود بہ نزد عمر آوردند (بہ تہمت زنا) پس از یاران رسول خدا ﷺ حکمش را سؤال کرد (چون خود نمی دانست) امام علیؑ فرمودند: او را نباید رجم کرد... چون کمترین مدت حمل شش ماہ است...

«عن عبد الله الحسن قال: دخل علی علی عمر و اذا امراه حبلى تقاد ترجم قال ما شأن هذه قالت يذهبون بي يرحمونى فقال يا امير المؤمنين لاي شيء ترجم ان كان لك سلطان عليها فما لك سلطان على ما فى بطنها فقال عمر كل احد افقه منى ثلاث مرات...»؛^۲ در زمان عمر زنی باردار را بہ جرم زنا برای سنگسار می بردند امام علیؑ بہ عمر فرمودند: اگر تو بر خود این زن بہ خاطر عمل شنیعش قدرت و تسلط داری بر فرزند داخل شکم او کہ تسلط نداری پس عمر سہ مرتبہ گفت: ہمہ از من فقیہ ترند!

و یا کسی کہ بسیاری از آیات قرآن را نمی داند و چہ بسا از معنای آن آگاهی ندارد، بر خلافت اولویت دارد؟

عمر پس از وفات پیامبر خدا ﷺ رحلت ایشان را انکار می کرد و آیهی «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات انقلبتم علی اعقابکم...» را نمی دانست.^۳

عن ابن عمر انه قال: تعلم عمر البقره فی اثنتی عشرہ سنہ فلما ختمها نحر جزوراً، یاد گرفتن سورهی بقرہ چقدر برای یک عرب سخت و دشوار است کہ عمر در طول ۱۲ سال آن را یاد گرفت؟! دقت کنید سخنی از حفظ کردن بہ میان نیامدہ بلکہ یاد گرفتن این سوره برای او دوازده سال بہ طول می کشد! و با این حال می گوید حسبنا کتاب الله و یا آن کس

۱- درالمنثور ۴۰/۶، من تاریخ الخلیفہ عمر بن الخطاب/ ۱۵۰

۲- ذخائرالعقبی طبری ۸۱/

۳- تاریخ طبری ۱۹۷/۳ و مسند احمد حنبل، مسند عایشہ، حدیث ۲۶۵۹۲، جلد ۱۰، صفحہ ۵۰۸

۴- درالمنثور ۲۱/۱

که حکم کلاله را نمی‌داند برای خلافت سزاوار است؟: «**عن عمر قال لان اكون اعلم الكلاله احب الي من ان يكون لي مثل قصور الشام**»؛^۱ عمر که بارها از پیامبر ﷺ درباره‌ی کلاله و آیه‌ی ۱۷۶ سوره‌ی نساء سؤال کرده بود با این حال باز در روزهای واپسین عمرش می‌گفت: اگر مسأله کلاله را بدانم برای من از اینکه قصرهای شام را مالک باشم محبوب‌تر است». نمی‌دانم که سختی مسأله‌ی کلاله در چه بوده است؟

کلاله اسم گروهی از وارثان انسان است که از میت ارث می‌برند منظور از ایشان برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری می‌باشند.^۲ با این حال باید غصه به حال امتی خورد که امیر و حاکم ایشان از درک چنین مسائل ابتدائی دین وامانده و در وصف او بزرگان اهل سنت روایت کرده‌اند که «نمی‌فهمید» **فكان عمر لم يفهم**.^۳

و یا... که هزاران مورد می‌شود و از شما می‌خواهم که آنها را به طور دقیق در منابع مربوطه مطالعه فرمائید...^۴ آیا این شخص برای خلافت بهتر است با این همه جهالت، یا آن کس که در وصف او آمده است: «**انا مدینه العلم و علی بابها**» و خود فرموده است: «**سلونی قبل ان تفقدونی**»؟!^۵

تاریخ بارها این جمله را از خلیفه‌ی دوم نقل کرده که گفته است: **لا ابقانی الله بارض لست فیها یا ابالحسن**؛ خدا مرا در سرزمینی که توای علی در آن نباشی باقی نگذارد. و یا گفتار دیگرش که بر زبان جاری کرده: **کل الناس افقه من عمر**؛ همه‌ی مردم از عمر فقیه‌ترند.

و یا **قال عمر: اللهم لا تنزل بی شدیدة الا و ابوالحسن الی جنبی و کان عمر یقول لعلی اذا سألہ فخرج عنه لا ابقانی الله بعدک یا علی و قال: اعوذ بالله ان اعیش فی یوم لست فیہ یا**

۱- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۰۶۹۲، صفحه ۸۰ و در روایت دیگری گفته است: والله لان اعلمهل احب الي من ان يكون لي ما علی الارض من شیء: همان، حدیث ۳۰۶۹۳

۲- الخلاف شیخ طوسی، جلد ۴، صفحه ۳۵ ۳- کنز العمال، جلد ۱۱، حدیث ۳۰۶۸۸، صفحه ۷۸

۴- هر کتابی که پیرامون خلفا نوشته شده باشد ولو نویسنده‌ی آن از اهل سنت باشد مملو از این شاهکارهای علمی ایشان است، به عنوان مثال رجوع کنید به کتاب من حياة الخلیفه عمر بن الخطاب اثر عبدالرحمن احمد البکری.



ابوالحسن؛ عمر می گفت: خدایا در آن مشکلی که علی در کنار من نباشد مرا قرار مده و می گفت: ای کاش که پس از تو زنده نمانم ای علی و می گفت: بر خدا پناه می برم از روزی که تو ای علی در آن زنده نباشی.

قال عمر: عجزت النساء ان تلدن مثل علی بن ابيطالب لولا علی لهلك عمر؛ عمر می گفت:

زنان از اینکه مثل علی را بزایند عاجزند اگر علی نبود عمر به تحقیق هلاک می شد.

و قال: اللهم تبقنی لمعظله لیس لها ابن ابيطالب حیا؛ عمر می گفت: خدایا در مشکلی

که علی در آن نباشد مرا زنده مدار.

حاکم نیشابوری به سندی صحیح از عمر نقل کرده است که گفته:

من اراد ان يسأل عن القرآن فليأت ابي بن كعب و من اراد ان يسأل عن الحلال و الحرام فليأت

معاذبن جبل و من اراد ان يسأل عن الفرائض فليأت زيدبن ثابت و من اراد ان يسأل عن المال

فليأتني فاني له خازن؛ هر کس سؤال قرآنی دارد به ابی بن کعب و هر کس سؤال از حلال و

حرام دارد به معاذبن جبل و هر کس سؤال از فرائض (ارث) دارد به زیدبن ثابت و هر کس

درباره‌ی اموال و دارایی‌ها کاری دارد به من مراجعه کند زیرا من خزینه دار اموال.

مرحبا به امتی که حاکم آنها این گونه است! و آفرین بر جمعیتی که امام ایشان تا این حد

از علم بهره مند است! بدون تعارف مایه تعجب است که این شخص چگونه به جای رسول

خدا ﷺ بر مردم حکم می راند؟ کسی که نه فقه می داند نه از قرآن خبر دارد و نه نسبت به

احکام حلال و حرام اسلام، عالم است، به چه جرأتی خود را خلیفه‌ی اعلم الناس یعنی پیامبر

خدا ﷺ می داند؟! از همه مهم تر اینکه خود اهل سنت که خلیفه‌ی خویش را چنین برای ما

معرفی کرده اند، درباره‌ی امام علی عليه السلام آورده اند که: رسول خدا ﷺ فرمودند: من شهر علمم و

۱- مدارک این سخنان: ذخائر العقبی، طبری/۸۲ و مناقب خوارزمی/۸۱ به بعد و درالمنثور/۶۸۲/۶ و کنز العمال، جلد ۵،

حدیث ۱۲۵۲۱، صفحه ۱۷۷

۲- المستدرک علی الصحیحین، جلد ۳، حدیث ۵۱۷۸ و ۵۱۹۱، صفحه ۳۰۵ و ۳۰۶

علی در آن شهر است و آورده‌اند: که احدی به جز حضرت علی علیه السلام نگفته است که از هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید و آورده‌اند که: «قال علی علیه السلام: ما انزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت ان ربی وهب لی لساناً طلقاً و قلباً عقولاً»؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرمودند: هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه من می‌دانم درباره‌ی چه و کجا و در شأن چه کسی نازل شده است. خداوند به من زبانی باز و قلبی پر از تعقل عطا کرده است.

شما را به آنچه که موحدین عالم به او سوگند می‌خورند قسم، کدام یک برای خلافت اولی‌تر است؟ آن کس که قدرت فهمش اندک است یا آنکه خدا در او قدرت فهم و اندیشه را به کمال قرار داده است؟ آن کس که نمی‌تواند سؤالی را پاسخ گوید و مردم را به این و آن حواله می‌دهد یا آن کس که می‌گوید هر چه می‌خواهید از من پرسید؟

اصلاً تا امام علی بن ابیطالب علیه السلام که اعلم امتند و در بین مردم حضور دارند چرا باید دیگران که در کمترین مسائل احکام خویش نیازمند آن بزرگوار هستند به خلافت برسند؟

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من ضرب الناس بسیفه و دعاهم الی نفسه و فی المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف»^۱؛ هر کس که مردم را به امامت خویش بخواند در حالی که در بین مسلمانان عالم‌تر از او یافت شود پس او گمراهی زورگو است.

و همچنین فرمودند: «ما ولت امه امرها رجلاً قط و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم ینهب سفالاً حتی یرجعوا الی ما ترکوا»^۲؛ و هیچ امتی مردی را به حکومت نرسانند در حالی که در بین ایشان عالم‌تر از او وجود داشته باشد مگر اینکه روز به روز امور ایشان رو به نابودی و سرنگونی نهاده مگر آنکه از کار خویش و عمل ناپسندشان باز ایستند. بخاری نیز که از اعلام اهل سنت است با عبارت دیگری نقل کرده است: «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ... اتخذ الناس

۱- مناقب خوارزمی/۹. منابع فراوان دیگر این روایت در همین کتاب موجود است.

۲- کافی/۲۷/۵

۳- بحارالانوار/۱۰/۱۴۳



رؤوساً جهالاً فاسئلوا فافتوا بغير علم فضلوا و اضلوا!»؛ چون که مردم جاهلان را رئیس خود کنند و از ایشان سؤال کرده و آنها بدون علم فتوی دهند پس آن جاهلان، گمراه شده و جامعه‌ای را گمراه کنند.

به نظر شما آیا برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ که بعضاً زمام امور را هم به دست گرفتند و به شهادت تاریخ و حتی براساس اعترافات خودشان از کمترین علمی بی نصیب بوده‌اند و سپس با وجود این جهالت خلافت را هم به زور به دست آورده‌اند مصداق این روایات فوق نیستند؟ راستی آیا تا به حال کلامی در کتب اهل سنت نقل شده است که دلالت بر ذوق فوق العاده‌ی علمی دو خلیفه‌ی اول و دوم کرده و یا حکایت از فهم دقیق ایشان از کلمات ناب قرآن داشته باشد؟ و آیا از این دو که از نظر مخالفین سال‌های سال با پیامبر ﷺ هم‌نشین بوده و حتی به قول ایشان تا درون غار هم آن بزرگوار را رها نکرده‌اند، سخنی بلیغ در باب تفسیر آیات قرآن صادر شده است؟ اگر جواب مثبت است، بگوئید در کدام کتاب و یا سند معتبر تاریخی کلامی ناب در باب تفسیر محکمات و یا متشابهات قرآن از این دو یافت می‌شود؟

آیا دعائی یا ذکری و یا مناجاتی از این دو که دلالت بر عرفان و خداشناسی ایشان بکند وجود دارد؟ (قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا).

اما حال که جوابی در ازای این سخنان نیست که داده شود می‌گوئیم بیائید و تفاسیر ناب قرآن کریم را از زبان پاک آل محمد ﷺ بخوانید و عمری سر در جیب تحیر فرو ببرید. بیائید و این صحیفه‌ی سجادیه و یا دعای عرفه و یا دعای کمیل که از ائمه ما از جمله امیرمؤمنان علیؑ صادر شده است را بخوانید و یک دعا نظیر این ادعیه از امامان خودتان برای ما بیاورید.

۱- صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۵، حدیث ۱۰۰، صفحه ۴۵

۲- انعام/۱۴۸

در واقع سخن نویسنده اقتباسی از کلام خداست که فرمود: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله وادعوا شهداءکم من دون اللّٰه ان کنتم صادقین.»^۱

نگارنده‌ی این سطور در اینجا با صدای بلند اعلام می‌کند اگر مخالفین شیعه از کتب خودشان احادیثی ناب در تفسیر آیات قرآن نظیر جملات تفسیری امام علی بن ابیطالب علیه السلام و یا یک سخن حکیمانه چون حکمت‌های نهج البلاغه و یا یک دعا و مناجات چون دعای کمیل و مناجات شعبانیه و امثالهم از امامان خویش با سند و مدرک معتبر نقل نمایند من نویسنده دست از دین و مذهب خویش کشیده و به آنچه که شما بدان اعتقاد دارید متدین می‌شوم ولی «فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجاره»^۲.

آخر لجاجت و تعصب تا چه حد؟ چرا آنچه را که خود در کتب خویش بدان معترفید و حتی خلیفه‌ی شما آن را اعلام و ابراز کرده است در مقام عمل قبول ندارید؟ بیائید همه دست از این اختلافی که چند نفر در صدر اسلام برای مسلمین درست کردند برداشته و به دامن خلیفه و وصی و باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنگ بزنیم و این تفرقه را به وحدت تبدیل کنیم. آیا همین چند سطری که گذشت برای اینکه خلیفه‌ی واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم کفایت نمی‌کند؟ «ان فی هذا لبلاغاً لقوم عابدين»^۳.

۱۷۰-۱۱- عن انس بن مالک قال: قلنا لسلمان: سل النبي صلی الله علیه و آله عن وصيه فقال له سلمان يا رسول الله من وصيك؟ فقال: يا سلمان من كان وصي موسى؟ فقال: يوشع بن نون قال صلی الله علیه و آله: وصي و وارثي يقضي ديني و ينجز موعدى علي بن ابیطالب^۴.

انس بن مالک گوید به سلمان فارسی گفتیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کن که وصی شما کیست؟ سلمان نیز آن سؤال را به محضر ایشان عرضه کرد و آن حضرت در جواب فرمودند:

۲- بقره ۲۴/

۱- بقره ۲۳/

۴- منابع الموده ۱/۲۳۵

۳- انبیاء ۱۰۶/



ای سلمان وصی موسی چه کسی بود؟ سلمان عرض کرد: یوشع بن نون. پس فرمودند: وصی و وارث من که دیونم را پرداخت و وعده‌هایم را عملی کند علی بن ابیطالب است.

۱۷۱-۱۲- عن بریده قال: قال النبی ﷺ: لكل نبی وصی و وارث و ان علیاً وصیی و وارثی!

بریده گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و همانا علی وصی و وارث من است.

۱۷۲-۱۳- عن ام سلمه قالت: قال رسول الله ﷺ: ان الله اختار من كل امة نبیا و اختار

لكل نبی وصياً فاننا نبی هذه الامة و علی وصیی فی عترتی و اهلبیتی و امتی من بعدی^۱.

ام سلمه از رسول خدا ﷺ نقل کند که فرمودند: خداوند از هر امتی کسی را به نبوت اختیار کرده و برای او وصیی را برگزیده است پس من، پیامبر این امت و علی وصی من در میان خاندان و اهلیت و امت من می‌باشد.

۱۷۳-۱۴- عن عمر بن ابی سلمه ریب النبی ﷺ قال: نزلت هذه الاية علی النبی ﷺ: «انما

یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فی بیت ام سلمه فدعا النبی ﷺ علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فجلبهم بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء اهلبیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً قال ام سلمه و انا معهم یا نبی الله؟ قال: انت علی مکانک و انت الی خیر^۲.

عمر بن ابی سلمه (فرزند ام سلمه و فرزند همسر پیامبر خدا ﷺ) گوید: آیهی تطهیر «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما اهلیت دور کرده و پاک و تطهیرتان کند» در خانه‌ی ام سلمه نازل شد. پس پیامبر ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخوانده و ایشان را زیر کساء جمع نموده و فرمودند: خدایا ایشان اهلیت

۲- ینابع المودة ۲۳۵/۱

۱- ینابع المودة ۲۳۵/۱

۳- ینابع المودة ۳۲۰/۱

من هستند پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کرده و پاک و تطهیرشان فرما. در اینجا ام سلمه نیز گفت: آیا من هم با ایشان محسوب می‌شوم؟ فرمودند: تو جایگاه خودت را داری و خوب زنی هستی (ولی حائز این مقام نیستی).

۱۷۴-۱۵- عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله ﷺ: يا علي انا مدينة العلم و انت بابها و لن توتى المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبنى و يبغضك لانك منى و انا منك لحمك من لحمى و دمك من دمى و روحك من روحى و سریتك من سریرتى و علانیتك من علانیتى و انت امام امتى و خلیفتى علیها بعدى...^۱

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی من شهر علمم و تو درب آن شهری و هرگز داخل این شهر نتوان شد مگر از در آن. ای علی دروغ می‌گویند کسی که پندارد مرا دوست دارد در حالی که با تو دشمن است زیرا که تو از من و من از تو هستم. گوشت و خون و روح و باطن و آشکار تو از گوشت و خون و روح و باطن و آشکار من است. ای علی تو امام امت من و خلیفه‌ی من بر ایشان خواهی بود....

۱۷۵-۱۶- عن ابن عباس فی حدیث طویل... و قال رسول الله ﷺ لعلى الطیّب: انت ولیّ کلّ مؤمن و مؤمنة بعدى.^۲

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمودند: ای علی تو پس از من ولی هر زن و مرد مؤمنی هستی.

۱۷۶-۱۷- عن ابی الطفیل انّ علیاً رضی الله عنه قام فحمد الله و اثنى علیه ثم قال: انشد الله من شهد یوم غدیر خم الا قام و لا یقوم رجل یقول: نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه و دعاه قلبه

۱- ینابیع المودة ۹۵/۱

۲- ینابیع المودة ۱۱۲/۱



فقام سبعة عشر رجلاً منهم خزيمه بن ثابت و سهل بن سعد و عدى بن حاتم و عقبه بن عامر و ابويوب الانصارى و ابوسعيد الخدرى و ابوشريح الخزاعى و ابويعلى الانصارى و ابوالهيثم بن التيهان و رجال من قريش فقال على عليه السلام و عنهم هاتوا ما سمعتم فقالوا: نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجته الوداع نزلنا بغدير خم ثم نادى بالصلاة فصلينا معه ثم قام فحمد الله و اثنى عليه قال ايها الناس ما انتم قائلون؟ قالوا: قد بلغت. قال: اللهم اشهد - ثلاث مرّات - ثم قال: انى اوشك ان ادعى فاجيب و انى مسؤل و انتم مسؤولون... ثم قال: ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهليتى ان تمسكنم بهما لن تضلوا فانظروا كيف تخلفونى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض نبأنى بذلك اللطيف الخبير ثم قال: ان الله مولاى و انا مولى المؤمنين الستم تعلمون انى اولى بكم من انفسكم؟ قالوا: بلى قال ذلك ثلاثاً ثم اخذ بيدك يا امير المؤمنين فرفعها و قال: من كنت مولاه فهذا على مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقال على: صدقتم و انا على ذلك من الشاهدين^۱.

ابوظيفيل گوید: روزى حضرت على عليه السلام برخاسته و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: شما را به خدا قسم هر کس که شاهد روز غدیر خم بوده است قیام کند و بر نخیزد مگر آن کسى که با گوش خود سخنان پیامبر صلى الله عليه وسلم را در آن روز شنیده و کاملاً به یاد دارد و هر که مى خواهد بگوید خبر آن هم به من رسیده ولى خود در آن جا نبودم اصلاً سخن نگوید. ابوظيفيل گوید: در اینجا هفده مرد قیام کردند که در بین ایشان خزيمه بن ثابت، سهل بن سعد، عدى بن حاتم، عقبه بن عامر، ابويوب انصارى، ابوسعيد خدرى، ابوشريح خزاعى، ابويعلى انصارى، ابوهميم بن تيهان و مردان ديگرى از قريش از جاى خویش برخاستند. پس حضرت على عليه السلام فرمودند: آنچه که از رسول صلى الله عليه وسلم شنیده اید را بیان کنید. پس ایشان لب به سخن گشوده و گفتند: شهادت مى دهيم که در برگشت از سفر حجه الوداع به همراهى پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در منطقه‌ی غدیر خم منزل کردیم پس ندای حضور در نماز

جماعت سر داده شده و پس از نماز آن حضرت ایستاده و حمد و ثنای خدای را بر زبان جاری کردند سپس فرمودند: ای مردم به چه چیزی اعتقاد دارید؟ گفتند: اعتقاد ما این است که شما دین را کامل رسانیده اید پیامبر ﷺ سه مرتبه فرمودند: خدایا شاهد باش. دوباره خطاب به مسلمین فرمودند: نزدیک است که رسول مرگ را اجابت کنم و از من سؤال شود و از شما نیز سؤال خواهد شد... ای مردم من از بین شما می‌روم ولی دو یادگار ارزشمند در بین شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم. اگر به این دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد پس مراقب باشید که پس از من با ایشان چه می‌کنید بدانید که این دو از هم جدا نخواهند شد تا آن زمان که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند این‌ها سخنانی بود که خدای لطیف و خبیر مرا به آن آگاه ساخته است. سخن رسول خدا ﷺ به اینجا که رسید فرمودند: خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم. آیا نمی‌دانید که من به شما از خودتان سزاوارتر هستم؟ مسلمانان پاسخ دادند: بلی یا رسول الله و این سؤال و جواب سه مرتبه تکرار شد و سپس دست امیرالمؤمنین علی را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. ابوظفیل گوید: چون شهادت آن هفده نفر تمام شد حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: راست گفتید و من هم خود بر این امر شهادت می‌دهم.



تاریخ الامم و الملوك معروف به تاریخ طبری

اثر محمد بن جریر طبری متوفی سال ۳۱۰ هجری

۱۷۷-۱- عن علی بن ابیطالب لما نزلت هذه الاية على رسول الله ﷺ «و انذر عشیرتک الاقربین» الی ان قال... : قال رسول الله ﷺ فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان ینکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم قال فاحجم القوم عنها جمیعاً و قلت: ...انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه فاخذ برقبتی ثم قال: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا قال فقام القوم یضحکون و یقولون لابیطالب قد امرک ان تسمع لابنک و تطیع!

امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: زمانی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد «و خاندان نزدیکت را انذار بده» و داستان را نقل می کنند تا آنجا که: ...پس رسول خدا به اولاد عبدالمطلب فرمودند: کدام یک از شما مرا بر این امر پشتیبانی می کند تا در عوض برادر و وصی و جانشین و خلیفه من در بین شما گردد؟ امام علی بن ابیطالب فرمودند: هیچ کس جواب پیامبر صلی الله علیه و آله را نداد و لی من عرض کردم: ای پیامبر خدا من شما را در این کار یاری و وزارت می کنم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن من گذاشته و فرمودند: هان که این (علی) برادر و وصی و خلیفه من در بین شما می باشد پس سخنش را گوش کرده و از او اطاعت کنید. پس آن گروه در حالی که می خندیدند برخاسته و رو به ابوطالب کرده و گفتند: برو سخن پسر علی را بشنو و اطاعت کن چرا که محمد او را بر تو امیر کرد.



۱۷۸-۲- عن النبي ﷺ: افلا ترضى يا علي ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی آیا راضی نمی شوی که برای من جایگاه و منزلتی که هارون برای موسی داشت، داشته باشی؟ مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد. (یعنی تو به جز مقام نبوتی که هارون داشت سایر مقامات او را دارا هستی).



مسند



اثر احمد بن حنبل متوفی سال ۲۴۱ هجری

۱۷۹-۱- عن زاذان قال: سمعت علياً في الرحبه و هو ينشد الناس: من شهد رسول الله ﷺ يوم غدیر خم و هو يقول ما قال؟ فقام ثلاثة عشر رجلاً فشهدوا انهم سمعوا رسول الله ﷺ و هو يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه!

راوی گوید از امام علی علیه السلام در رحبه کوفه شنیدم که مردم را قسم می‌دادند و می‌فرمودند: شما را به خدا کدامین شما شاهد بودید که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر آن سخنان را فرمودند؟ پس سیزده مرد برخاسته و شهادت دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرموده: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۱۸۰-۲- عن علی قال لما نزلت هذه الايه «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع النبی صلی الله علیه و آله من اهلبیته فاجتمع ثلاثون فاکلوا و شربوا قال: فقال لهم من یضمن عنی دینی و مواعیدی و یكون معی فی الجنة و یكون خلیفتی فی اهلی؟ فقال رجل (لم یسمه شریک) یا رسول الله انت كنت بحرّاً من یقوم بهذا؟ قال: ثم قال الاخر قال فعرض ذلك علی اهلبیته فقال علی: انا!

امام علی علیه السلام فرمودند: چون آیه‌ی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سی نفر از نزدیکان خویش را جمع کرده (و به ایشان غذا داده) و آنها نیز خوردند و نوشیدند. پس خطاب به آنها فرمودند: کدام یک از شما ضامن دیون و وعده‌های من می‌شود تا در عوض در بهشت با من بوده و در بین خاندانم خلیفه‌ی من باشد؟ مردی گفت:

۱- مسند احمد حنبل، جلد ۱، حدیث ۶۵۱، صفحه ۲۵۳

۲- مسند احمد حنبل، جلد ۱، حدیث ۸۹۴، صفحه ۳۱۷

یا رسول الله شما در بخشش چون دریائی هستید چه کسی توانائی پرداخت دیون و عمل به وعده‌های شما را دارد؟ شخص دیگری نیز سخنی گفته و رسول خدا ﷺ کلام خویش را تکرار فرمودند پس من (علی) گفتم که: من عهده دار آنچه که فرمودید خواهم شد.

۱۸۱-۳- عن عائشة بنت سعد عن ايها ان عليا خرج مع النبي ﷺ حتى جاء ثنيه الوداع و علي يبكي يقول تخلفني مع الخوالم فقال: اوما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا النبوة!

سعد بن ابی وقاص از رسول خدا ﷺ نقل کند که به امام علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی باشی و تمام منزلت‌های هارون را به جز نبوت داشته باشی؟

۱۸۲-۴- عن ام سلمة ان النبي ﷺ جَلَّ على علي و حسن و حسين و فاطمة كساءً ثم قال: اللهم هؤلاء اهليتي و خاصتي اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً فقال ام سلمة: يا رسول الله انا منهم؟ قال: انك الى خير!

ام سلمه گوید: رسول خدا ﷺ عبائی را بر سر حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام کشیده و فرمودند: خدایا ایشان اهلیت و خواص منند پس پلیدی را از ایشان دور و پاک و طاهرشان گردان. ام سلمه ادامه دهد: گفتم یا رسول الله من هم با ایشانم؟ فرمودند: تو خوب زنی هستی (ولی از ایشان نیستی).

۱۸۳-۵- عن زيد بن ثابت قال: قال رسول الله ﷺ: انى تارك فيكم خليفين كتاب الله جبل ممدود ما بين السماء و الارض - او ما بين السماء الى الارض - و عترتي اهليتي و انهما لن يفترقا حتى يرادا على الحوض!

۱- مسند احمد حنبل، جلد ۱، حدیث ۱۴۸۰، صفحه ۴۶۹

۲- مسند احمد حنبل، جلد ۱۱، حدیث ۲۷۳۵۶، صفحه ۵۳

۳- مسند احمد حنبل، جلد ۹، حدیث ۲۲۱۹۹، صفحه ۱



زیدبن ثابت گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو خلیفه و جانشین است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و دیگر عترت و خاندانم و بدانید که این دو تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد.

۱۸۴-۶- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهلبیتی و انهما لن یفترقا حتی یرد علی الحوض^۱.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگاری بس ارزشمند است که یکی از دیگری بزرگتر می‌باشد و آن کتاب خداست که ریسمانی کشیده شده ما بین زمین و آسمان است و دیگری خاندان و اهلیتیم و بدانید که این دو تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد.

بنگرید: احمد حنبل حدیث ثقلین را بارها در کتاب مسند از اصحاب کبار

رسول خدا ﷺ چون ابوسعید خدری، زیدبن ثابت و زیدبن ارقم با طرق مختلف و عبارات گوناگون نقل کرده است.

۱۸۵-۷- عن البراء بن عازب قال: کنا مع رسول الله ﷺ فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فینا الصلاة جامعة و کسح لرسول الله ﷺ تحت شجرین فصلی الظهر و اخذ بید علیّ فقال: الستم تعلمون انی اولى بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی قال: الستم تعلمون انی اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی قال: فاخذ بید علیّ فقال: من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال: فلقبه عمر بعد ذلك فقال له هنیئاً یابن ابيطالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة^۲.

۱- مسند احمد حنبل، جلد ۵، حدیث ۱۱۴۰۲، صفحه ۳۷

۲- مسند احمد حنبل، جلد ۷، حدیث ۱۸۹۷۷، صفحه ۵۱۹

براءبن عازب گوید: با رسول خدا ﷺ در سفری همراه بودیم چون به غدیر خم رسیدیم ندای حضور در نماز جماعت داده شد رسول خدا ﷺ نماز ظهر را در زیر درختی که برای ایشان مهیا شده بود اقامه کرده و سپس در حالی که دست علی ﷺ را گرفته بودند فرمودند: آیا نمی‌دانید که من از مؤمنین بر ایشان سزاوارترم؟ مردم پاسخ دادند: آری می‌دانیم. آن حضرت دو مرتبه فرمودند: آیا نمی‌دانید که من از هر مؤمنی بر او سزاوارترم؟ گفتند: آری. پس در حالی که دست علی ﷺ را گرفته بودند فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. براءبن عازب در ادامه گوید: پس از آن عمر حضرت علی ﷺ را ملاقات کرده و عرض نمود: گوارایت بادای پسر ابوطالب زیرا که مولای هر زن و مرد با ایمانی شدی.

بنگرید: احمد حنبل حدیث اعلای غدیر را به کرات در جای جای مسند خویش نقل کرده است. او این خبر را به غیر از امیرالمؤمنین علی ﷺ از بزرگانی چون ابویوب انصاری، عبدالله ابن عباس، براءبن عازب، زیدبن ارقم در احادیث شماره‌ی ۱۹۸۲۳، ۱۸۹۷۷، ۱۹۸۴۶، ۱۹۸۴۹، ۳۱۱۷، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۸۱، ۹۷۳، ۹۷۶ و... روایت کرده است.

۱۸۶-۸- عن عطاء بن ابي رباح قال: حدثني من سمع ام سلمة تذكر ان النبي ﷺ كان في بيتها فاته فاطمة ببرمة فيها خزيرة فدخلت بها عليه فقال لها ادعي زوجك و ابنيك قالت فجاء عليّ والحسين و الحسن فدخلوا عليه فجلسوا يأكلون من تلك الخزيرة و هو على منامة له على دكان تحته كساء له خبيريّ قالت و انا اصلّي في الحجره فانزل الله عزوجل هذه الاية «انما يريدالله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» قالت فاخذ فضل الكساء فغشاهم به ثم اخرج يده فالوى بها الى السماء ثم قال: اللهم هؤلاء



اهلبیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً قالت فادخلت راسی البیت فقلت و انا معکم یا رسول الله؟ قال: انک الی خیر انک الی خیر!.

ام سلمه روایت کند که روزی رسول خدا ﷺ در خانه‌ی من تشریف داشتند که دختر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام بر ایشان وارد شد پس رسول خدا ﷺ فرمودند: شوهر و پسرانت را نیز به اینجا فرابخوان پس حضرت علی و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شدند. ام سلمه گوید من در حجره مشغول نماز بودم که آیه‌ی تطهیر «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما دور کرده و پاک و تطهیرتان کند» بر رسول خدا ﷺ نازل شد پس آن حضرت عبا‌ی خویش را بر سر آن چهارتن دیگر کشیده و دستشان را از زیر عبا بیرون آورده و در حالی که به آسمان اشاره می‌کردند فرمودند: خدایا اینان اهلبیت و خاندان منند پس پلیدی را از ایشان دور کرده و پاکشان فرما. ام سلمه در ادامه گوید: پس سرم را داخل خانه کرده و گفتم ای رسول خدا آیا من هم با شما و از اهلبیت هستم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: تو خوب زنی هستی تو خوب زنی هستی (اما این مقام را نداری).

۱۸۷-۹- عن مسروق قال: کنا مع عبدالله جلوساً فی المسجد یقرئنا فاتاه رجل فقال: یا ابن مسعود هل حدتکم نبیکم کم یكون من بعده خلیفة قال: نعم، کعدّه نقباء بنی اسرائیل^۲.

مسروق گوید: با عبدالله بن مسعود در مسجد نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن به ما بود که مردی به نزد او آمد و گفت: آیا رسول خدا ﷺ به شما خبر نداد که پس از خویش چه تعداد خلیفه خواهد داشت؟ ابن مسعود پاسخ داد: آری آن حضرت فرمودند: خلفای من به تعداد نقبای بنی اسرائیل (دوازده تن) خواهند بود.

۱- مسند احمد حنبل، جلد ۱۱، حدیث ۲۷۲۵۶، صفحه ۲۷

۲- مسند احمد حنبل، جلد ۲، حدیث ۳۹۳۶، صفحه ۵۵۴

۱۸۸-۱۰- عن بریده قال: ... فقال رسول الله ﷺ لا تقع في عليّ فأنه منّي و انا منه و هو وليکم بعدی و انه منّي و انا منه و هو وليکم بعدی !

بریده گوید: ... پس رسول خدا ﷺ فرمودند: درباره‌ی علی به این سخنان یاوه مشغول مباش زیرا که او از من و من از اویم و پس از من او ولیّ و سرپرست شماست. او از من است و من از اویم و اوست که پس از من ولی و سرپرست شماست.

۱۸۹-۱۱- عن عمرو بن میمون قال: أتى لجالس الی ابن عباس اذ اتاه تسعة رهط فقالوا: یا ابن عباس اما ان تقوم معنا و اما ان یخلونا هؤلاء؟ قال: فقال ابن عباس: بل اقوم معکم قال و هو یومئذ صحیح قبل ان یعمی قال: فابتدعوا فتحدّثوا- فلاندری ما قالوا- قال فجاء ینفض ثوبه و یقول افّ و تفّ و قعوا فی رجل له عشر و قعوا فی رجل قال له النبی ﷺ لا یبعثن رجلاً لا یخزیه الله ابدأ یحبّ الله و رسوله قال: فاستشرف لها من استشرف قال: این علیّ قالوا: هو فی الرّحی یطحن قال: و ما کان احدکم لیطحن قال: فجاء و هو ارمد لا یکاد یبصر قال: فنفت فی عینیه ثم هزّ الرایه ثلاثاً فاعطاها اياه فجاء بصفیه بنت حیّیّ قال: ثم بعث فلاناً لسوره التوبه فبعث علیاً خلفه فاخذها منه قال: لا یذهب بها الا رجل منّي و انا منه قال و قال لبني عمّه ایتکم یوالینی فی الدنیا و الاخرة قال: و علیّ معہ جالس فابوا فقال علی انا اوالیک فی الدنیا و الاخرة قال: انت ولیّی فی الدنیا و الاخرة قال فترکه ثم اقبل رجل منهم فقال ایتکم یوالینی فی الدنیا و الاخرة فابوا قال فقال علی انا اوالیک فی الدنیا و الاخرة فقال انت ولیّی فی الدنیا و الاخرة قال و کان اول من اسلم من الناس بعد خدیجه قال: و اخذ رسول الله ﷺ ثوبه فوضعه علی علیّ و فاطمة و حسن و حسین فقال: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»... قال: و خرج بالناس فی غزوة تبوک قال: فقال له علیّ: اخرج معک قال: فقال له نبی الله: لا. فبکی علی فقال له: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انک لست بنبی انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی قال وقال له رسول الله انت ولیّی فی کل مؤمن بعدی و قال:



سدوا ابواب المسجد غير باب علي فقال: فيدخل المسجد جنباً و هو طريقه ليس له طريق غيره قال: و قال من كنت مولاه فعلى مولاه...!

عمر بن میمون گوید: در کنار ابن عباس نشسته بودم که نه گروه از مردم بر او وارد شده و گفتند: ای پسر عباس ما را با تو کاری است یا برخیز و با ما خلوت کن یا ما در کنار تو بنشینیم و ایشان از کنار تو بروند و ما را با تو تنها بگذارند؟ ابن عباس گفت: من بر می‌خیزم و این ماجرا قبل از نابینا شدن او بود. پس برخاسته و با آنها خلوت کرد پس با او شروع به تکلم کرده و ندانستیم که چه گفتند که ابن عباس با عصبانیت برخاسته و گفت: اُف بر ایشان که درباره‌ی مردی بدگوئی می‌کنند که رسول خدا درباره‌ی او فرمودند: مردی را به میدان می‌فرستم که خدا او را و انمی‌گذارد و خدا و رسول او را دوست دارد و صدا زدند علی کجاست و علی در حالی که چشمانشان درد می‌کرد به محضر پیامبر وارد شدند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چشم او دمیده و پرچم را سه مرتبه به اهتزاز در آورده و به دست علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دادند و او نیز با پیروزی بازگشت. وای بر ایشان درباره‌ی کسی بدگوئی می‌کنند که وقتی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فلان شخص را (ابوبکر) برای ابلاغ سوره‌ی توبه مأمور ساختند علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را در پی او روانه کرده و او را مأمور ابلاغ سوره‌ی توبه به مردم مکه ساختند و در شأن او فرمودند: این سوره را جز کسی که از من باشد و من از او باشم نباید ابلاغ کند. وای بر ایشان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کسی است که چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جمع عموزادگان‌شان صدا زدند که چه کسی از شما امورات مرا بر عهده می‌گیرد هیچ یک این کار را قبول نکردند به جز علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که عرض کرد: یا رسول الله در دنیا و آخرت من ولی شما خواهم بود و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تو ولی من در دنیا و آخرت خواهی بود و این سخنان دو مرتبه تکرار شد و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اولین کسی است که پس از خدیجه اسلام آورد و او کسی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لباس خویش را بر او و حضرت فاطمه و

حسین علیه السلام انداخته و فرمودند: «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را فقط از شما اهل بیت دور کرده و پاک و طاهرتان کند» و علی همان کسی است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله برای غزوه‌ی تبوک خارج شده و او را در مدینه باقی گذاردند، خطاب به او در حالی که گریه می‌کرد فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست؟ آگاه باش که بر من سزاوار نیست که بروم مگر آنکه تو خلیفه‌ی من باشی و به او فرمودند: تو پس از من از جانب من ولی بر هر مؤمنی هستی و برای او فرمودند: تمام در خانه‌ها را به سمت مسجد ببندید مگر در خانه‌ی علی علیه السلام و او که راهی به جز این در نداشت گاهی چه بسا با جنابت داخل مسجد می‌شد. علی کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی او فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست...

۱۹۰-۱۲- عن عمرو بن حبشی قال: خطبنا الحسن بن علی بعد قتل علی فقال: لقد فارقم رجل بالامس ما سبقه الا الاولون بعلمه و لا ادر که الآخرون...!

احمد حنبل به سند خویش از امام حسن بن علی علیه السلام روایت کند که پس از شهادت حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: دیروز مردی (حضرت علی علیه السلام) از بین شما رفت که گذشتگان به درجات علم او نرسیده بودند و آیندگان نیز به افق رفیع علم او دست نیابند.



جامع الاصول فی احادیث الرسول ﷺ

اثر ابن اثیر جزری متوفی سال ۶۰۶ هجری

۱۹۱-۱- ان رسول الله ﷺ قال: من كنت مولاة فعلى مولاة!

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۱۹۲-۲- ان رسول الله ﷺ قال لعلي: انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو برای من جایگاه هارون برای موسی را داری مگر

اینکه پس از من پیامبری نیست.

۱۹۳-۳- قال النبي ﷺ: ... ان علياً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن بعدي!

نبی خدا ﷺ فرمودند: علی از من و من از علی هستم و او سرپرست هر مؤمنی می باشد.

۱۹۴-۴- عن انس قال: كان عند الرسول ﷺ طير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك

ياكل معي هذا الطير ف جاء علي فاكل منه!

انس گوید: پرنده ای در نزد رسول خدا ﷺ حاضر بود پس فرمودند: خدایا محبوب ترین

خلقت را برای همسفرگی با من بفرست. پس علی رضی الله عنه آمده و با آن حضرت هم غذا شدند.

۱- جامع الاصول، جلد ۷، حدیث ۶۴۸۸، صفحه ۲۳۶

۲- جامع الاصول، جلد ۷، حدیث ۶۴۸۹، صفحه ۲۳۷

۳- جامع الاصول، جلد ۷، حدیث ۶۴۹۲، صفحه ۲۴۰

۴- جامع الاصول، جلد ۷، حدیث ۶۴۹۴، صفحه ۲۴۰

النهاية في غريب الحديث و الاثر

اثر ابن اثير جزرى متوفى سال ۶۰۶ هجرى

۱۹۵-۱- عن على عليه السلام قال: كنا نرى ان لنا فى هذا الامر حقاً فاستبددتم علينا^۱.

امام على عليه السلام فرمودند: ما برای خود در این امر (خلافت) حقی قائل بودیم لکن شما (اهل سقیفه) در این کار مستبدانه عمل کردید.

۱۹۶-۲- عن ابن عباس قال: فاذا علمى بالقرآن فى علم على كالتقارة فى المشعجر^۲.

ابن عباس گوید: علم من نسبت به قرآن در برابر علم على عليه السلام چون برکه آبی است نسبت به دریا.

۱۹۷-۳- عن النبى صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلى مولاه^۳.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس على مولای اوست.

۱۹۸-۴- عن النبى صلى الله عليه وآله: انى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى^۴.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: من دو چیز گرانبها در بین شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و عترتم.

۱- النهاية ۱۰۵/۱

۲- النهاية ۲۱۲/۱

۳- النهاية ۲۲۸/۱

۴- النهاية ۲۱۶/۲



جامع الاحادیث سیوطی

اثر ابوبکر عبدالرحمن بن محمد جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری

۱۹۹-۱- قال النبی ﷺ اما بعد الا يا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتيني رسول ربي فاجيب و انا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور من استمسك به و اخذ به كان على الهدى و من اخطأه ضلّ فخذوا بكتاب الله تعالى و استمسكوا به و اهليتي اذكرم الله في اهليتي اذكرم الله في اهليتي!

نبی خدا ﷺ فرمودند: اما بعدای مردم آگاه باشید که من نیز انسانی هستم که نزدیک است رسول مرگ را اجابت گویم ولی مرا در بین شما دو یادگار ارزشمند است اولین آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است که هرکس بدان چنگ زده و تمسک ورزد بر طریق هدایت است و هرکس از او به خطا رود گمراه شود پس به کتاب خدای متعال چنگ بزنید (و اما دومین یادگار من) اهلیت منند که خدا را درباره‌ی ایشان به شما متذکر می‌شوم (یعنی خدا را ناظر کردار خویش با اهلیت من بدانید).

۲۰۰-۲- قال النبی ﷺ انی تارك فيكم ما ان تمسكتم به بعدى لن تضلوا: كتاب الله و عترتي اهليتي. و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا چیزی در بین شما به یادگار می‌گذارم که اگر بدان چنگ زیند هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم اهلیتتم. این دو تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از هم جدا نمی‌شوند.

۱- جامع الاحادیث جلد ۲ صفحه ۱۴۰

۲- جامع الاحادیث، جلد ۳، حدیث ۸۳۴۵، صفحه ۲۳۲

بنگرید: سیوطی حدیث نورانی ثقلین را با اسانید و متون مختلف در مجلدات متعدد جامع الاحادیث نقل کرده است.

۲۰۱-۳- قال النبی ﷺ: ... من كنت اولی به من نفسه فعلى وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۱.

نبی اکرم ﷺ فرمودند: ... هر کس که من از او به خودش اولی ترم پس علی ولی اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

۲۰۲-۴- قال النبی ﷺ: مثل اهلبيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق^۲.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مثل اهلبيت من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس واماند غرق شد.

۲۰۳-۵- قال النبی ﷺ: ان علياً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن^۳.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: همانا علی از من و من از علی هستم و اوست که ولی هر مؤمنی پس از من است.

۲۰۴-۶- قال النبی ﷺ: يا على انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى^۴.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای علی تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر اینکه پس از من دیگر هیچ پیامبری نیست.

۱- جامع الاحادیث جلد ۳ صفحه ۲۴۲

۲- جامع الاحادیث جلد ۵ صفحه ۴۳۰

۳- جامع الاحادیث، جلد ۳، حدیث ۷۶۱۵، صفحه ۱۱۴

۴- جامع الاحادیث، جلد ۹، حدیث ۲۷۹۰۷، صفحه ۱۸۳



۲۰۵-۷- قال النبي ﷺ: يا علي لك سبع خصال لا يحاجك فيهن احد يوم القيامة انت اول المؤمنين بالله ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و ارأفهم بالرعيه و اقسهم بالسويه و اعلمهم بالقضيه و اعظمهم مزيه يوم القيامة!

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو را هفت خصلت است که در روز قیامت کسی بر تو در اینها برتری نیابد: ۱- تو اولین مؤمن به خدا هستی ۲- تو از همه به عهد خدا وفادارتری ۳- تو از همه در مورد امر خدا ثابت قدم تری ۴- تو از همه نسبت به رعیت مهربان تری ۵- تو در تقسیم اموال به طور مساوی از همه سرتری ۶- در علم قضاوت از همه عالم تری ۷- و در روز قیامت از همه در سنجش اعمال حسنه ترازوی تو عظیم تر (سنگین تر) است.

۲۰۶-۸- قال النبي ﷺ: يا علي انت تبين لامتي ما اختلفوا من بعدى.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو پس از من موارد اختلاف را برای امتم تبیین می‌نمائی.

۲۰۷-۹- عن علي بن أبي طالب قال: نزلت الایه علی رسول الله ﷺ فی نعته «انما وليکم الله و رسوله» الی آخر الایه خرج النبي ﷺ فدخل المسجد و جاء الناس یصلون بین راکع و ساجد و قائم یصلی فاذا سائل فقال: یا سائل هل اعطاک احد شیئاً؟ قال: لا الا ذاک الراکع -لعلي بن ابيطالب- اعطاني خاتمه.

امام علی رضی الله عنه فرمودند: آیه «انما وليکم الله...» در مدح رسول خدا ﷺ نازل شد پس آن حضرت در حالی به مسجد وارد شدند که مردم در رکوع و سجود و قیام مشغول نماز بودند پس سائلی را دیده و پرسیدند: ای سائل آیا کسی چیزی به تو عطا نمود؟ عرض کرد: نه، به جز این آقائی که در رکوع است - یعنی علی بن ابيطالب - کس دیگری به من چیزی نبخشید.

۱- جامع الاحادیث، جلد ۹، حدیث ۲۷۸۸۸، صفحه ۱۸۰

۲- جامع الاحادیث، جلد ۹، حدیث ۲۷۸۹۱، صفحه ۱۸۱

۳- جامع الاحادیث، جلد ۱۶، حدیث ۷۹۱۳، صفحه ۲۶۷

۲۰۸-۱۰- عن انس رضي الله عنه قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه وآله في بستان فاهدى لنا طائر مشوى فقال: اللهم ائتني باحب الخلق اليك ف جاء علي بن ابيطالب رضي الله عنه فقلت: رسول الله صلى الله عليه وآله مشغول فرجع ثم جاء بعد ساعة و دق الباب و رددته مثل ذلك ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا انس افتح له فطال ما رددته فقلت: يا رسول الله كنت اطمع ان يكون رجلاً من الانصار فدخل علي بن ابيطالب فاكل معه الطير فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: المرء يحب قومه!

انس گوید: در باغی با پیامبر خدا صلى الله عليه وآله همراه بودم پس پرنده‌ای بریان برای ما به هدیه آورده شد. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای اینکه در خوردن این پرنده با من همراه شود بفرست پس علی بن ابيطالب رضي الله عنه آمده و من برای رد کردن ایشان گفتم: رسول خدا صلى الله عليه وآله کار دارند پس علی رضي الله عنه رفته و پس از ساعتی باز گشتند و دوباره در را کوبیدند و من هم دوباره ایشان را راه ندادم. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای انس در را بگشا که بسیار او را رد کرده و راه نداده‌ای گفتم: ای رسول خدا طمع داشتم که مردی از انصار با شما هم غذا شود. پس علی بن ابيطالب رضي الله عنه وارد شده و با آن حضرت هم غذا شدند.

۲۰۹-۱۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فهذا علي مولاه^۱.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هرکس که من ولی او هستم پس علی ولی و سرپرست اوست.

۲۱۰-۱۲- عن زيد بن ارقم: ان رسول الله صلى الله عليه وآله اخذ بعضدى عليّ يوم الغدير خم بارض الجحفة ثم قال: ايها الناس الستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله قال: من كنت مولاه فعلي مولاه^۲.

۱- جامع الاحاديث، جلد ۱۶، حديث ۷۹۱۸، صفحه ۲۶۹

۲- جامع الاحاديث، جلد ۱۶، حديث ۷۷۷۶، صفحه ۲۳۴

۳- جامع الاحاديث، جلد ۱۶، حديث ۷۷۷۵، صفحه ۲۳۴



زیدبن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ بازوهای علی رضی الله عنه را در روز غدیر خم در سرزمین جحفه گرفته و فرمودند: ای مردم آیا نمی دانید که من از مؤمنین بر خود ایشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی یا رسول الله. سپس فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست.

۲۱۱-۱۳- عن علی رضی الله عنه قال: لما نزلت هذه الاية «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع النبی صلی الله علیه و آله من اهل بینه فاجتمع ثلاثون فاكلوا و شربوا فقال لهم: من یضمن عنی دینی و مواعیدی و یتکون معی فی الجنة و یتکون خلیفتی فی اهلی و قال رجل: یا رسول الله انت کنت بحرأ من یقوم بهذا؟ ثم قال الاخر فعرض هذا علی اهلیتیه واحداً واحداً فقال علی: انا!

امام علی رضی الله عنه فرمودند: چون آیهی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت سی نفر از خاندان خویش را جمع کرده و ایشان را آب و غذا داده و به آنها فرمودند: چه کسی پرداخت دیون و عمل به وعده هایم را برای من ضمانت می کند تا در عوض در بهشت با من بوده و در بین خاندانم خلیفه‌ی من باشد؟ مردی گفت: یا رسول الله، شما در بخشش چون دریایی بی کران هستید. چه کسی را قدرت ضمانت دیون و عمل به وعده‌های شماست؟ مرد دیگری نیز حرفی زد و آن حضرت یکی یکی درخواست خویش را به خاندان و اهلیتشان عرضه می کردند پس علی رضی الله عنه عرض کردند: من چنین امری را ضمانت می کنم.

۲۱۲-۱۴- عن علی رضی الله عنه قال: لما نزلت هذه الاية علی رسول الله صلی الله علیه و آله «و انذر عشیرتک الاقربین» دعانی رسول الله صلی الله علیه و آله ... الی ان قال: ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا بنی عبدالمطلب انی والله ما اعلم شاباً فی العرب جاء قومہ بافضل ما جئتکم به انی قد جئتکم بخیر الدنیا و الاخرة و قد امرنی الله ان ادعوکم الیه فایکم یوازرنی علی امری هذا؟ فقلت و انا احدثهم سنا و ارمصهم عیناً و اعظمهم بطناً و احمشهم ساقاً- انا یا نبی الله اکون وزیرک

عليه فاخذ برقبتي فقال: ان هذا اخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا و اطيعوا. فقام
القوم يضحكون و يقولون لايطالب: قد امرك ان تسمع و تطيع لعلي^۱.

امام علی عليه السلام فرمودند: چون آیهی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله نازل شد ... (و سپس داستان را همان طور که قبلاً هم گذشت تعریف می کنند تا
اینجا که) ... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای اولاد عبدالمطلب به خدا قسم سراغ ندارم که
جوان و جوان مردی در عرب چیزی بهتر از آنچه که من برای شما آورده‌ام آورده باشد من
برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند مرا مأمور ساخته شما را به سوی او
دعوت کنم پس کدام یک از شما مرا بر این تبلیغ و رسالت یاری می کند؟ امام علی عليه السلام
فرمودند: در حالی که من از همه کوچکتر بودم گفتم: یا رسول الله من در این کار یار و
وزیر شما می باشم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بازوی مرا گرفته و فرمودند: این علی، برادر، وصی
و خلیفه‌ی من در بین شما می باشد پس از او حرف شنوی داشته و اطاعتش نمائید. در اینجا
آن قوم در حالی که می خندیدند برخاسته و به (پدرم) ابوطالب گفتند: محمد تو را امر کرد
تا از علی اطاعت کرده و حرفش را بشنوی.



الكشف و البيان معروف به تفسير ثعلبي

اثر ابواسحاق احمد ثعلبي متوفى سال ۴۲۷ هجرى

۲۱۳-۱- عن عبادة بن الربيع قال: بينا عبدالله بن عباس جالس على شفير زمزم اذا أقبل رجل متعمم بالعمامة فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله ﷺ الا قال الرجل: قال رسول الله؟ فقال ابن عباس: سألتك بالله من انت؟ قال: فكشف العمامة عن وجهه و قال: يا ايها الناس من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى فانا جندب بن جنادة البدرى، ابوذر الغفارى. سمعت رسول الله ﷺ «بهاتين و آا صمتا و رايته بهاتين و الا فعميتا» يقول: على قائد البرة و قاتل الكفرة منصور من نصره، مخذول من خذله اما انى صليت مع رسول الله يوماً من الايام صلاة الظهر فدخل سائل فى المسجد فلم يعطه احد فرفع السائل يده الى السماء و قال: اللهم اشهد انى فى مسجد رسول الله فلم يعطنى احد شيئاً و كان على راکعاً فاومى اليه بخنصره اليمنى و كان يتختم فيها فاقبل السائل حتى اخذ الخاتم من خنصره و ذلك بعين النبي ﷺ فلما فرغ النبي ﷺ من الصلاة فرفع رأسه الى السماء و قال: اللهم ان اخى موسى سألك فقال: (رب اشرح لى صدرى و يسر لى امرى واجعل لى وزيراً من اهلى هارون اخى اشدد به ازرى) الايه فانزلت عليه قرآناً ناطقاً «سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطاناً» اللهم و انا محمد نبيك و صفيك اللهم فاشرح لى صدرى و يسر لى امرى واجعل لى وزيراً من اهلى علياً اشدد به ظهرى.

قال ابوذر: فوالله ما استتم رسول الله الكلمة حتى انزل عليه جبرئيل من عند الله فقال: يا محمد اقرأ فقال: و ما اقرأ؟ قال: اقرأ: انما وليكم الله و رسوله... الى (راكون)!

عبادة بن ربيعى گوید: در حالى كه عبدالله بن عباس کنار زمزم نشسته بود مردى با سر و صورت پوشيده به نزد او روى آورد. پس هر گاه ابن عباس مى گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند، آن مرد مى گفت: آيا رسول خدا ﷺ چنين فرمودند؟ ابن عباس كه چنين ديد خطاب به او

گفت: تو را به خدا قسم خودت را به ما معرفی نما و صورتت را به ما نشان بده. پس آن مرد عمامه را از صورتش کنار زد و گفت: هر کس که مرا می‌شناسد که هیچ و اگر نمی‌شناسد بداند که من ابوذر غفاری هستم. با همین دو گوش خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم و با همین دو چشم خویش ایشان را دیدم (و اگر دروغ بگویم چشمانم کور و گوشهایم کر شوند) که می‌فرمودند: علی سرپرست و رهبر ابرار و کشنده‌ی کفار است هر کس او را یاری کند خدا او را یاری کرده و هر که او را واگذارد خداوند او را یاری نکند. بدانید که روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر ﷺ خوانده بودیم که بینوایی وارد مسجد شد. پس هیچ کس به او چیزی نداد در اینجا آن سائل دستش را به سمت آسمان بلند کرده و گفت: خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبر ﷺ از مردم درخواست کمک کردم ولی احدی به من کمکی نکرد. پس علی رضی الله عنه در حالی که در رکوع بودند با انگشت دست راست اشاره به آن سائل کرده و او به آن حضرت نزدیک شد و انگشتی که در همان دست و انگشت بود خارج ساخت و آنچه که جالب است اینکه همه‌ی این وقایع در مقابل چشم رسول خدا ﷺ واقع شد. پس نبی خدا ﷺ بعد از اتمام نماز سر خویش را به سمت آسمان بلند کرده و فرمودند: خدایا برادر من موسی از تو خواست که «خدایا سینه‌ی مرا گشاده و کارم را آسان فرما و از اهل من هارون را وزیر و کمک کار من قرار ده تا اینگونه پشتم را به او محکم گردانده باشی» و تو هم او را اجابت کرده و همان طور که در قرآنت فرموده‌ای به او خطاب کردی «پس بازویت را به برادرت محکم کرده و برای هر دوی شما قدرت و تسلط قرار می‌دهم». بار خدایا منم محمد پیامبر و برگزیده‌ی تو پس مرا شرح صدر داده و کارم را آسان کن و از اهل من علی را وزیر من قرار ده تا پشتم را به او محکم گردانده باشی. سخنان ابوذر به اینجا که رسید ادامه داد: به خدا قسم هنوز کلام رسول خدا ﷺ به پایان نرسیده بود که جبرئیل از جانب خدا بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ عرض کرد: بخوان: «انما



ولیکم الله و رسوله...؛ همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند».

۲۱۴-۲- عن البراء قال: لما نزلت «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع رسول الله ﷺ بنی عبدالمطلب و هم یومئذ اربعون رجلاً، الرجل منهم يأکل المسنة و یشرب العس فامر علیاً برجل شاة فادمها ثم قال: ادنوا باسم الله فدنا القوم عشرة عشرة فاكلوا حتی صدوروا ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم: اشربوا باسم الله....(الی ان قال)... ثم انذرهم رسول الله ﷺ فقال: یا بنی عبدالمطلب انی انا النذیر الیکم من الله سبحانه و البشیر لما یجیء به احد منکم جنتکم بخیر الدنیا و الآخرة فاسلموا و اطیعونی تهتدوا و من یواخینی و یوازرنی و یتبونی و یتبونی و یتبونی و یتبونی فی اهلی و یقضی دینی؟ فسکت القوم و اعاد ذلك ثلاثاً کل ذلك یسکت القوم و یقول علی: انا فقال انت. فقام القوم و هم یقولون لا یطالب: اطع ابنک فقد امر علیک!

براهن عزب گوید: چون آیه «و خویشان نزدیکت را انذار بده» نازل شد، رسول خدا ﷺ فرزندان عبدالمطلب را که در آن روز چهل نفر بودند جمع کرده و به علی علیه السلام امر کردند که با پای گوسفندی برای ایشان آبگوشتی تهیه کند (در حالی که هریک از ایشان بسیار پرخور بوده و غذای بسیار زیادی میل می‌نمود) پس از تهیه غذا رسول خدا ﷺ فرمودند: بیائید و به نام خدا میل کنید. پس ده نفر ده نفر نزد سفره نشسته و خوردند تا آنجا که همه سیر شدند سپس ظرف شیری را طلبیده و پس از اینکه مقداری از آن نوشیدند به آن گروه داده و فرمودند: به نام خدا بنوشید... (سپس داستان را ادامه داده و فرمودند:) پس رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند: ای پسران عبدالمطلب من از جانب خدا برای شما ترساننده و بشارت دهنده ام. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام پس اسلام آورده و مرا اطاعت کنید تا هدایت یابید. کدام یک از شما مرا در این کار رسالت، وزارت و یاری می‌کند تا در عوض ولی و

وصی من پس از من و خلیفه و جانشین من در بین خاندانم و پرداخت کننده‌ی دیونم باشد؟ رسول خدا ﷺ سخن خویش را سه مرتبه تکرار کردند هیچ یک از ایشان پاسخ و جوابی به آن حضرت ندادند بلکه در هر سه مرتبه امام علی علیه السلام می فرمودند: من شما را یاری خواهم کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: بله تو ولی من و وصی و خلیفه‌ی من در خاندانم خواهی بود و قرض هایم را ادا می کنی. پس آن قوم در حالی که بلند می شدند به ابوطالب گفتند: برو از پسر ت اطاعت کن چرا که محمد او را بر تو امیر کرد.

۲۱۵-۳- لما كان رسول الله ﷺ بغدير خم فادی بالناس فاجتمعوا فاخذ بيد علي عليه السلام فقال: من كنت مولاة فعلى مولاة. فشاع ذلك و طار في البلاد فبلغ ذلك الحرث بن النعمان الفهري فاتي رسول الله ﷺ على ناقه له حتى اتى الابطح فنزل عن ناقته و اناخها و عقلها ثم اتى النبي ﷺ و هو في مالا من اصحابه فقال يا محمد امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله فقبلناه منك و امرتنا ان نصلى خمسا فقبلناه منك و امرتنا بالزكاة فقبلناه و امرتنا ان نصوم شهرا فقبلناه ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضعي ابن عمك ففضلته علينا و قلت: من كنت مولاة فعلى مولاة فهذا شيء منك ام من الله تعالى؟ فقال: والذي لا اله الا هو هذا من الله. فولى الحرث بن النعمان يريد راحلته و هو يقول: اللهم ان كان ما يقوله حقا فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم فما وصل اليها حتى رماه الله بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله و انزل الله سبحانه «سئل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع»^۱.

چون رسول خدا ﷺ در اجتماع مردم در غدیر خم دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست این خبر در شهرها منتشر و پخش گردید تا اینکه خبر به حرث بن نعمان فهري رسید پس در حالی که سوار بر شتر خویش بود به نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شده و پس از اینکه شترش را نشانید و پایش را بست به پیامبر خدا ﷺ که در جمع یاران شان بودند عرض کردای محمد ما را از جانب خدا



امر کردی تا به یگانگی خدا شهادت داده و پنج وقت نماز گزارده و زکات داده و یک ماه روزه بگیریم پس همه را از تو قبول کردیم اما گویا تو به این حد رضایت نداده و بازوی پسر عمت (امام علی علیه السلام) را بلند کرده و او را بر ما برتری بخشیده‌ای و گفته‌ای: هر کس که من مولا و سرپرست اویم پس علی مولای اوست. آیا این فرمان را از جانب خدا داده‌ای یا از نزد خودت؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدای یگانه این فرمانی بود از جانب خدا. پس حرث رو گردانده و همین طور که به سمت شترش حرکت می‌کرد می‌گفت: خدایا اگر سخن محمد حق و درست است پس سنگی از آسمان بر سر ما فرود آور و یا با عذابی الیم ما را معذب بفرما. پس هنوز به مرکبش نرسیده بود که سنگی از جانب خدا بر سر او فرود آمده و از پشتش خارج گردید و او را کشت. در همین حال این آیات نازل شد «درخواست کننده‌ای طلب عذاب حتمی نمود همان عذابی که از کفار دفع شدنی نیست».

جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب علیه السلام

اثر شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد دمشقی شافعی متوفی سال ۸۷۱ هجری

۲۱۶-۱- عن سعد بن ابی وقاص قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لعلي: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

سعد بن ابی وقاص گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمودند: تو برای من بمنزله هارون برای موسی هستی مگر اینکه پس از من پیامبری نیست.

۲۱۷-۲- لما نزلت « و انذر عشيرتك الاقربين » دعا رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً من اهله ان كان الرجل منهم يأكل الجذعه و يشرب الفرق فقدّم لهم رجلاً من شاة فاكلوا حتى شبعوا فقال: من يضمن لي ديني او قال عني؟ و يكون معي في الجنة و يكون خليفتي من بعدي في اهلي؟ فعرض ذلك على اهليته فلم يجبه احد منهم فقال علي: انا!

چون آیهی «و خویشان نزدیکت را انداز بده» نازل شد رسول خدا صلى الله عليه وآله مردانی از خاندان خویش را دعوت و برای آنها که بسیار پرخور بودند غذائی از پاچه گوسفند آماده ساخته و ایشان نیز همگی خورده و سیر شدند پس به ایشان فرمودند: کدامیک از شما پرداخت دیون مرا ضمانت می کند تا در عوض در بهشت با من بوده و خلیفه و جانشین من در خاندانم باشد؟ پس این سخن را به تک تک آنها فرمودند ولی کسی جوابی نداد در این حال تنها کسی که قبول نمود علی علیه السلام بود که فرمودند: من ضمانت می کنم.

۲۱۸-۳- عن رباح بن ثابت قال: بينما عليّ جالس اذ جاء رجل فدخل عليه و عليه اثر السفر فقال السلام عليك يا مولاي قال: من هذا قالوا: ابو ايوب الانصاري فقال علي علیه السلام: فرجوا له فرجوا له فقال ابوايوب: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلي مولاه^۳.

۲- جواهر المطالب ۷۱/۱

۱- جواهر المطالب ۵۷/۱

۳- جواهر المطالب ۸۳/۱



ریاح بن ثابت گوید: روزی در حالی که امام علی علیه السلام نشسته بودند مردی که آثار سفر از او نمایان بود بر ایشان وارد شده و گفت: السلام علیک یا مولای. پس امام علیه السلام فرمودند: این شخص چه کسی است؟ گفته شد: ابوایوب انصاری. پس امام علیه السلام از مردم خواستند تا برای او جا باز کنند ایشان نیز چنین کردند پس ابوایوب گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۲۱۹-۴- قال بریده قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا بریده لا تقع فی علی فانه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی^۱.

بریده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای بریده در مورد علی دچار سخنان بیهوده مشو زیرا که او از من و من از اویم و او ولی و سرپرست شما پس از من است.

۲۲۰-۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لكل نبي وصى و وارث و انّ علیا وصی و وارثی^۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی وصی و وارث من است.

۲۲۱-۶- عن النبي صلی الله علیه و آله: اقصی امتی علی^۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در امر قضاوت علی علیه السلام سرآمد امت من است.

۲۲۲-۷- عن عمر بن الخطاب قال: اقصانا علی بن ابيطالب رضی الله عنه^۴.

از عمر بن خطاب نقل است که گفته: علی بن ابیطالب علیه السلام در قضاوت از همه عالم تر است.

۲۲۳-۸- قال رسول الله صلی الله علیه و آله (لعلی) انت ولی کل مؤمن بعدی ألا و انت خلیفتی^۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی تو سرپرست هر مؤمنی پس از من هستی، ای علی بدان که

تو خلیفه‌ی منی.

۱- جواهرالمطالب ۸۷/۱

۲- جواهرالمطالب ۲۰۳/۱

۳- جواهرالمطالب ۱۰۷/۱

۴- جواهرالمطالب ۲۰۳/۱

۵- جواهرالمطالب ۲۱۲/۱

مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ

اثر کمال الدین محمد بن طلحه شافعی متوفی سال ۶۵۲ هجری

۲۲۴-۱- قال رسول الله ﷺ لعلي: مرحباً بسيد المسلمين و امام المتقين^۱.

رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام فرمودند: آفرین بر آقای مسلمانان و امام متقیان.

۲۲۵-۲- قال رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فعلي مولاه^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

بنگرید: درباره‌ی معانی محتمل در کلمه‌ی مولی در صفحات قبل بحث مختصری از پیش چشمان شما گذشت با این حال حیفم آمد که جملات ابن طلحه شافعی را در کتاب «مطالب السؤل» که پیرامون معنی مولی آورده است ذکر نکنم، او پس از بررسی معانی مختلف می‌نویسد:

«فيكون معنى الحديث: من كنت اولى به و ناصره او وارثه و عصيته او حميمه و صديقه فان علياً منه كذلك و هذا صريح في تخصيصه ﷺ لعلي عليه السلام بهذه المنقبه لغيره كنفسه بالنسبه الى من دخلت عليهم كلمه من التى هي من العموم بما لم يجعله لغير و ليعلم ان هذا الحديث هو من اسرار قوله تعالى فى آيه المباهله «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم» و المراد نفس على عليه السلام على ما تقدم فان الله تعالى لما قرن بين نفس رسول الله ﷺ و بين نفس على و جمعها بضمير مضاف الى رسول الله ﷺ لنفس على عليه السلام بهذا الحديث ما هو

۱- مطالب السؤل / ۷۰

۲- مطالب السؤل / ۷۹



ثابت لنفسه على المؤمنين عموماً فانه صلى الله عليه وسلم اولى بالمؤمنين و ناصر المؤمنين و سيد المؤمنين و كل معنى امكن اثباته مما دل عليه لفظ المولى لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقد جعله لعلي عليه السلام و هي مرتبه ساميه و منزله سامقه و درجه عليه و مكانه رفيعه خصصه بها دون غيره فلهذا صار ذلك اليوم عيد و موسم سرور لاوليائه؛^۱ در حقيقت معنای حديث من كنت مولاه فعلى مولاه چنين مى شود: که پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر کس که من بر او سزاوارتر و اولی تر و هر کس که من يار و دوست و هر کس که من وارث و حامی او هستم پس امام على عليه السلام نیز برای او چنين خواهد بود. بی شک اين منقبت اختصاصی و اين مدال افتخار منحصر به فرد که توسط رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر دوش امير مؤمنان على عليه السلام نصب شده به خاطر عموميت کلمه ی «هر کس» در مورد همه ی مسلمانان جاری و ساری است يعنى چون پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر کس که من مولای اويم پس على مولای اوست، تمام افراد در دايره ی اين کلمه ی هر کس قرار گرفته و هر معنایی که از کلمه ی مولا در اين حديث برای پيامبر صلى الله عليه وسلم (بر طبق قرائن) صحيح باشد و قابليت انطباق بر امام على عليه السلام را نیز داشته باشد در مورد حضرت امير المؤمنين عليه السلام هم منطبق خواهد بود. بايد بدانی که اين حديث غدیر از اسراری است که خدای متعال آن را در آيه ی مباحله (۶۱ نساء) محفوظ داشته و اين رموز ولائی را در آن آيه بیان فرموده است. آنجائی که مى فرماید: «ای پيامبر بگو: بيائيد تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانها و نفوسمان را فربخوانيم» و همه مى دانند که منظور از «انفسنا» امير مؤمنان على عليه السلام مى باشند که نفس و جان پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم

هستند (پس در نتیجه چون به اتفاق مفسرین منظور از «انفسنا» امام علی علیه السلام اند و آن حضرت نفس و جان پیامبرند می توان گفت که هر فضیلتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دارند در امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز نمودار و هویدا می باشد، به جز نبوت که بر اساس حدیث منزلت این مقام استثناء شده است) با این حال به این دلیل که خداوند بین نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و نفس حضرت علی علیه السلام اتحاد و یگانگی ایجاد کرده است و نفس امام علی علیه السلام را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده و ضمیرش را به آن حضرت برگردانده «انفسنا» می فهمیم که بر اساس این حدیث هر حق و مقامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین داشتند امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز دارا بوده و نتیجتاً چون پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنین بر ایشان اولی تر بوده و یار و ناصر ایشان و آقای مسلمانان بوده اند امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز تمام این منزلت ها و غیر آن را که همگی از لفظ مولی فهمیده می شود دارا بوده اند، پس این مرتبه ای بزرگ و منزلتی والا و درجه ای بلند و جایگاهی بس رفیع برای آن حضرت به شمار می رود که بی تردید مخصوص ایشان بوده و دیگران را در آن شراکت و نصیبی نیست و از همین روست که دوستان و محبین آن حضرت روز غدیر را به شادی پرداخته و آن را روز عید نامیده اند.» (پایان سخنان ابن طلحه شافعی)

۲۲۶-۳- قال النبی صلی الله علیه و آله.... ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ان علیاً منی و انا من علی و هو ولی کل مؤمن من بعدی!



رسول الله ﷺ فرمودند: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من است و من از علی هستم و علی سرپرست هر مؤمنی پس از من خواهد بود.

۲۲۷-۴- ان عمر جمع اصحاب رسول الله ﷺ يستشيرهم و فيهم علي رضي الله عنه فقال له: قل يا اباالحسن فانت اعلمهم و افضلهم!

روزی عمر اصحاب رسول خدا ﷺ را جمع کرده و با ایشان در کاری مشورت کرد پس به حضرت علی رضي الله عنه که در بین ایشان بودند رو کرده و عرض نمود: ای اباالحسن شما نظر خویش را بفرمائید زیرا که از همه عالم‌تر و فاضل‌تر هستید.

مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام

اثر علی بن محمد جلابی شافعی معروف به ابن مغازلی متوفی ۴۸۳ هجری

۲۲۸-۱- عن امرأة زيد بن ارقم قالت: اقبل نبی الله من مکه فی حجة الوداع حتى نزل بغدير الجحفة بين مکه و مدینه... فقال: الستم تشهدون ان لا اله الا الله لا شريك له؟ و ان محمداً عبده و رسوله؟ و ان الجنة حق و ان النار حق... . توشكون ان تردوا على الحوض فاسألکم حين تلقوننی عن ثقلی كيف خلفتمونی فیهما... قال: الاکبر منهما کتاب الله تعالى: سبب طرف بيد الله و طرف بايديکم فتمسکوا به و لا تضلوا و الاصغر منهما عترتی من استقبال قبلی و اجاب دعوتی فلا تقتلوهم و لا تقهروهم و لا تقصروا عنهم فانی قد سألت لهم اللطيف الخبير فاعطانی. ناصرهما لی ناصر و خاذلها لی خاذل و وليهما لی ولیّ و عدوهما لی عدو الا وانهما لم تهلك امة قبلکم حتى تتدين باهوائها و تظاهر علی نبوتها و تقتل من قام بالقسط. ثم اخذ بيد علی بن ابیطالب علیه السلام فرفعها ثم قال: من كنت مولاه و من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قالها ثلاثاً!

همسر زيد بن ارقم گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در برگشت از مکه در آخرین حج عمر خویش به منطقه جحفه رسیده و در کنار برکه ای در منطقه (غدیر خم) که جایی است ما بین مکه و مدینه) منزل نمودند. سپس در جمع مسلمین فرمودند: آیا شهادت به یگانگی خدا و رسالت و بندگی محمد و حقانیت آتش دوزخ و نعمت های بهشتی... نمی دهید؟ نزدیک است که در کنار حوض کوثر بر من وارد شده و من در آنجا از چگونگی رفتارتان با دو چیز ارزشمندم سؤال کنم... یکی از آن دو چیز پریها از دیگری بزرگتر و بالاتر است و آن کتاب خداست که طرفی از آن به دست پروردگار و طرفی به دست شماست پس به او چنگ زده تا گمراه نشوید. اما آن دیگری که کوچکتر است عترت و خاندان من است پس



هر کس به قبله‌ی من نماز می‌خواند و دعوت مرا در قبول دین اجابت می‌نماید هرگز ایشان را نکشته و به آنها قهر و غضب ننموده و در حق ایشان کوتاهی ننماید. بی‌شک که از خدای لطیف و خبیر درباره‌ی ایشان چیزها خواسته‌ام و او هم دعای مرا در حق ایشان اجابت فرموده است. (بدانید و آگاه باشید) یار و یاور ایشان مرا یاری کرده و فروگذارشان مرا وانهاد و دوستانشان با من دوستی کرده و دشمن ایشان با من عداوت نموده است. بیدار باشید که هیچ امتی قبل از شما هلاک و نابود نشد مگر اینکه دین خویش را با پیروی از هوای نفس اخذ کرده و در دشمنی با پیامبران خویش با یکدیگر همدست شده و آنهایی را که برای اقامه‌ی عدل و داد قیام کرده‌اند به قتل رسانده بودند. سپس دست علی بن ابیطالب را گرفته و همین طور که آن را بلند می‌کردند فرمودند: هر کس که من ولی و مولای اویم این علی مولای اوست. هر کس که من سرپرست اویم پس این علی سرپرست اوست. خدایا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن بدار و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند.

بنگرید: ابن مغزلی پس از اینکه حدیث غدیر را با پانزده نقل و سند متفاوت ذکر می‌کند از قول استادش می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح عن رسول الله ﷺ و قد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله ﷺ نحو ماة نفس منهم العشرة و هو حدیث ثابت لا اعراف له علة. تفرّد علی ﷺ بهذه الفضیلة لیس یشرک فیها احد؛ حدیث غدیر حدیثی است که به طور صحیح از پیامبر خدا ﷺ نقل شده و راویان صحیح آن را نزدیک یکصد تن از اصحاب پیامبر ﷺ تشکیل داده‌اند که از جمله آنها عشره مبشره^۱ هستند. این حدیث

۱- عشره مبشره اصطلاحی است برای ۹ نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به علاوه‌ی خود آن حضرت که اهل سنت معتقدند رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه‌ی ایشان بشارت بهشت داده و آنها را اهل بهشت دانسته‌اند البته این امر بیشتر به افسانه‌ای می‌ماند که بررسی صحت و یا سقم آن جای خود را می‌طلبد در هر صورت ایشان عبارتند از: حضرت علی علیه السلام، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، سعید بن زید، ابوبکر، عثمان، عمر. (سنن ابن ماجه، باب ۱۱، صفحه ۳۲ و کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۴۵، حدیث ۳۳۱۳۵ به بعد)

ثابت و متقن بوده و من در آن عیب و ایرادی نمی‌بینم و اعتراف می‌کنم که این فضیلت از فضائل اختصاصی حضرت علی علیه السلام بوده و دیگران را در آن نصیبی نیست».

نگارنده‌ی این سطور در اینجا اضافه می‌کند که علامه امینی (اعلی الله مقامه) در کتاب الغدير نام یکصد و ده تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کند که همگی حدیث غدیر را نقل کرده‌اند.^۱

۲۲۹-۲- عن النبي صلی الله علیه و آله قال لعلي: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمودند: تو برای من چون جایگاه هارون برای موسی را داری به جز اینکه پس از من پیامبری نیست.

۲۳۰-۳- عن انس قال: كنت عند النبي صلی الله علیه و آله فرأى علياً مقبلاً فقال: انا و هذا حجة علي امتي يوم القيامة.^۳

انس گوید: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که آن حضرت مشاهده فرمودند که علی علیه السلام به سمت ایشان می‌آیند پس دهان گشوده و فرمودند: من و این علی حجت روز قیامت بر امتم خواهیم بود.

۲۳۱-۴- عن ابي ذر الغفاري قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من ناصب علياً الخلافة بعدي فهو كافر و قد حارب الله و رسوله و من شك في علي فهو كافر.^۴

ابوذر غفاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس که پس از من در امر خلافت با علی علیه السلام در افتد بی شک کافر بوده و به جنگ خدا و رسول او رفته است و هر کس که در باب علی علیه السلام شک کند او هم کافر است.

۲- مناقب ابن مغازلی / ۴۵

۱- الغدير، جلد ۱، صفحه ۴۱-۱۱۱

۴- مناقب ابن مغازلی / ۵۸

۳- مناقب ابن مغازلی / ۵۸



بنگرید: توجه داشته باشید که این روایت هم چون روایات قبل از منابع اهل سنت انتخاب شده و نقل می‌گردد، حال ایشان این دسته روایات را چگونه معنی کرده و در کدام کلمه اش تصرف معنوی می‌کنند، چیزی است که بر من هم پوشیده است؟!

۲۳۲-۵- عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: اتاني جبرئيل عليه السلام بدرنوك من درانيك الجنة فجلست عليه فلما صرت بين يدي ربي كلمني و ناجاني فما علمني شيئاً الا علمه عليّ فهو باب مدينة علمي^۱.

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل فرشی از فرش‌های بهشتی را برای من آورد و چون بر آن نشستم دیدم که در برابر خدای خویش حاضر شدم (منظور شب معراج است) پس پروردگار متعال با من تکلم کرده و نجوا نمود و هرچه را که به من تعلیم فرمود علیّ علیه السلام نیز (از طریق من) می‌داند پس او در شهر علم من است.

۲۳۳-۶- قال رسول الله ﷺ: يا علي انك سيد المسلمين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو سید و آقای مسلمانان و امام و پیشوای متقیان و رهبر پیشانی سفیدان و بزرگ مؤمنان هستی.

بنگرید: در روایات عدیده‌ای چه از منابع سنی و چه شیعه امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان آقا و سید مسلمانان و پیشوای متقیان و بزرگ مؤمنان معرفی کرده‌اند، البته این با مقام بزرگ نبی اکرم ﷺ در تعارض نبوده و کسی نمی‌تواند بگوید که اگر رسول خدا ﷺ بزرگ و آقای مسلمین هستند پس

۱- مناقب ابن مغزلی / ۶۲

۲- مناقب ابن مغزلی / ۸۰

چرا امام علی علیه السلام در این روایات، بزرگ اهل اسلام شمرده شده است؟ زیرا اولاً منظور از این دسته روایات این است که امام علی علیه السلام بدین جهت که به شهادت قرآن کریم نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند پس تمام مقامات و کمالات نبوی را به جز امر نبوت آن حضرت دارا بوده و فرق نمی کند که بگوئیم پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ مسلمانان و... هستند یا امیرمؤمنان علی علیه السلام. زیرا پیامبر از امام علی و امام علی از پیامبر صلی الله علیهما و آلهما هستند: «علی منی و انا من علی» و مولی الموحدين علیه السلام نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، همان طور که در ذیل آیهی مباحله در معنی «انفسنا و انفسکم» احدی نفس پیامبر را به کسی جز مولای ما علی علیه السلام تفسیر نکرده است. به علاوه اینکه ثانیاً این آقائی و سیادت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه السلام بر مؤمنین، پس از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و در رتبهی بعد ایشان است و خداوند نیامرزد کسی را که حضرت علی علیه السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر و برتر بداند، بلکه ما آن حضرت را در قیاس با رسول خدا صلی الله علیه و آله بندهای از بندگان ایشان دانسته و در مقام سنجش با سایر مؤمنین، آن حضرت را مولی و آقا و سرپرست و امام و امیر ایشان می دانیم.

۲۳۴-۷- عن سلمان قال: سمعت حبیبي محمد صلی الله علیه و آله يقول: كنت انا و علی نوراً بین یدی الله عزوجل یسبح الله ذلك النور و یقدسه قبل ان یخلق الله آدم بالف عام فلما خلق الله آدم ركب ذلك النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبدالمطلب، ففي النبوة و فی علی الخلافة!

سلمان گوید: از حبیبم حضرت محمد که درود و صلوات خدا بر او و خاندان پاکش باد شنیدم که می فرمود: هزار سال پیش از خلقت آدم من و علی نوری در برابر خدای عزوجل و در حال تسبیح و تقدیس او بودیم پس چون خداوند آدم را بیافرید آن نور را در پشت او



قرار داده و همواره این نور یکی بود تا اینکه در صلب عبدالمطلب نور من از نور علی جدا شد و خدا نبوت را در من و خلافت را در علی قرار داد.

۲۳۵-۸- عن جابر بن عبدالله عن النبي ﷺ قال: ان الله عزوجل انزل قطعة من نور فاسكنها في صلب آدم فاساقها حتى قسمها جزئين: جزءاً في صلب عبدالله و جزءاً في صلب ابيطالب فاخرجني نبياً و اخرج علياً وصياً^۱.

جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمودند: خدای عزوجل پاره‌ای از نور نازل کرده و در پشت آدم جای داد پس آن را همین طور از پشتی به پشت دیگر روانه ساخت تا اینکه به دو قسمت تقسیمش نمود، جزئی را در صلب عبدالله و جزئی را در صلب ابوطالب. سپس مرا از عبدالله با مقام نبوت خارج ساخت و علی را از صلب ابوطالب با منصب وصایت بیرون آورد.

۲۳۶-۹- عن انس بن مالك: ان رسول الله ﷺ قَرَّبَ اليه طير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يا كل معي هذا الطير قال: فجاء علي بن ابيطالب فأكل معه^۲.

انس بن مالک نقل کند که: پرنده‌ای را برای رسول خدا ﷺ هدیه آوردند پس فرمودند: بارالها محبوب‌ترین خلقت را برای خوردن این پرنده با من برسان. پس علی بن ابیطالب آمده و با ایشان هم غذا شدند.

بنگرید: ابن مغزلی این روایت را با بیست و سه سند مختلف نقل کرده است.

۱- مناقب ابن مغزلی / ۹۵

۲- مناقب ابن مغزلی / ۱۱۰

۲۳۷-۱۰- عن عبدالله بن بريده قال رسول الله ﷺ: لكل نبي وصي و وارث و ان وصيي و وارثي علي بن ابيطالب عليه السلام!

ابن بريده گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و همانا وصی و وارث من علی بن ابیطالب عليه السلام است.

۲۳۸-۱۱- عن ابن عباس قال: كنت جالسا مع فتية من بني هاشم عند النبي ﷺ اذا انقض كوكب فقال رسول الله ﷺ: من انقض هذا النجم في منزله فهو الوصي من بعدى فقام فتية من بني هاشم فنظروا فاذا كوكب قد انقض في منزل علي قالوا: يا رسول الله قد غويت في حب علي فانزل الله تعالى «و النجم اذا هوى» الى قوله «و هو بالا فاق الاعلى»!

ابن عباس گوید: با جمعی از جوانان بنی هاشم در نزد پیامبر خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگهان ستاره‌ای (سنگی آسمانی) فرو افتاد پس پیامبر خدا ﷺ فرمودند: این ستاره در خانه‌ی هر کس که بیفتد او پس از من وصی من است. در اینجا جوانانی از بنی هاشم برخاسته و دیدند که آن ستاره در منزل علی عليه السلام فرو افتاد پس به رسول خدا ﷺ عرض کردند: شما در محبت علی دچار اشتباه و فریب شده اید در اینجا خدای متعال این آیات را نازل فرمود: «قسم به ستاره چون فروافتد این پیامبر شما گمراه نشده و فریب نخورده...».

بنگرید: ابن مغزلی پس از ذکر این روایت، حدیث دیگری مشابه آن البته از انس نقل کرده که عمده تفاوت آن حدیث با روایتی که ما انتخاب کردیم در يك جمله است و آن هم این است: فقال رسول الله ﷺ انظروا الى هذا الكوكب فمن انقض في داره فهو الخليفة من بعدى فنظروا فاذا هو نقض في منزل علي...

۱- مناقب ابن مغزلی ۱۶۷/

۲- مناقب ابن مغزلی ۲۱۶/



یعنی رسول خدا ﷺ فرمودند: به این ستاره به دقت بنگرید که در خانه‌ی هر کس که بیفتد او خلیفه و جانشین پس از من است پس همگی دیدند که آن ستاره در خانه‌ی امام علی بن ابیطالب فرو افتاد...

۲۳۹-۱۲- عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ: انا دعوة ابي ابراهيم قلنا: يا رسول الله و كيف صرت دعوة ابيك ابراهيم؟ قال: اوحى الله عزوجل الى ابراهيم «انى جاعلك للناس اماماً» فاستخف ابراهيم الفرح قال يا رب و من ذريتي ائمة مثلى؟ فاوحى الله اليه ان يا ابراهيم انى لا اعطيك عهداً لا افى لك به قال: يا رب ما العهد الذى لا تفى لى به قال: لا اعطيك لظالم من ذريتك قال ابراهيم عندها «فاجنبى و بنى ان نعبد الاصنام رب ائهم اضللن كثيراً من الناس» قال النبى ﷺ: فانتهد الدعوة الى و الى على لم يسجد احد منا لصنم قط فاتخذنى الله نبياً واتخذ علياً وصياً!

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: من اثر دعای پدرم ابراهیم می‌باشم. گفتیم: یا رسول الله در این زمینه توضیح بیشتری بفرمائید! پس فرمودند: خدا به ابراهیم وحی فرستاد که تو را برای مردم به عنوان امام و پیشوا برگزیده و انتخاب کردم. پس ابراهیم شادی خویش را مخفی ساخته و گفت: خدایا آیا از فرزندان و ذراری من کسی چون من به این امامت خواهد رسید؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم وعده‌ای را که بدان وفا نکنم به تو نخواهم داد. ابراهیم پرسید: خدایا منظور تو از این سخن چیست؟ خداوند متعال فرمود: من اولاد ظالم تو را به مقام امامت نمی‌رسانم. پس ابراهیم دعا کرده و گفت: خداوند مرا و پسران مرا از عبادت بت‌ها باز داشته و دور دار زیرا که این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند.

رسول خدا ﷺ به اینجای کلام که رسیدند فرمودند: پس دعای ابراهیم در حق من و علی به اجابت رسید که ما هرگز برای بتی سجده ننمودیم پس خداوند مرا به عنوان نبی و پیامبر و علی را به عنوان وصی من برگزید.

۲۴۰-۱۳- عن النبي ﷺ قال: اتانى جبرئيل عليه السلام فقال: تختموا بالعقيق فانه اول حجر شهد الله بالوحدانيه ولى بالنبوة و لعلى بالوصيه و لولده بالامامة و لشيعته بالجنه^۱.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: جبرئیل به نزد من آمده و گفت: با سنگ عقیق برای انگشت خویش انگشتری بسازید زیرا که او اولین سنگی است که به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا ﷺ و وصایت علی و امامت فرزندان او و ورود در بهشت برای شیعیان او شهادت داده است.

۲۴۱-۱۴- عن ابن عباس فى قوله تعالى «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا» قال: نزلت فى على عليه السلام^۲.

ابن عباس گوید: آیهی «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند» درباره‌ی امام علی علیه السلام نازل شده است.

۲۴۲-۱۵- عن ابن عباس قال: كان على راعياً فجاءه مسكين فاعطاه خاتمه فقال رسول الله ﷺ: من اعطاك هذا؟ فقال: اعطاني هذا الراعي فانزلت هذه الايه «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا» الى آخر الايه^۳.

ابن عباس گوید: امام علی علیه السلام در حال رکوع بودند که مسکینی به نزد ایشان آمده و آن حضرت انگشتر خویش را به او عطا کردند پس رسول خدا ﷺ از آن مسکین پرسیدند: این انگشتری را چه کسی به تو بخشیده؟ گفت: آن آقائی که در رکوع هستند پس بلافاصله این آیه نازل شد: «سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را به پای داشته و در رکوع زکات می دهند».

۱- مناقب ابن مغازلی / ۲۲۸

۲- مناقب ابن مغازلی / ۲۴۶

۳- مناقب ابن مغازلی / ۲۴۸



۲۴۳-۱۶- قال رسول الله ﷺ: مثل اهليتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها هلك^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اهلیت من چون کشتی نوحند که هر کس سوار آن شد نجات یافته و هر که از آن بازماند هلاک شد.

۲۴۴-۱۷- عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهليتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۲.

زیدبن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا دو یادگار ارزشمند در نزد شما باقی می ماند کتاب خدا و عترت و خاندانم. همانا این دو از همدیگر تا زمانی که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند جدا نخواهند شد.

۲۴۵-۱۸- عن ام سلمة قالت: نزلت هذه الاية «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» في رسول الله ﷺ و علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام^۳.

ام سلمه گوید: درباره‌ی آیه‌ی تطهیر یعنی «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما خانواده دور کرده و به نحوی خاص پاک و تطهیرتان نماید» گوید: این آیه در مورد رسول خدا ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام نازل شده است.

۱- مناقب ابن مغزلی / ۳۲۴

۲- مناقب ابن مغزلی / ۳۲۸

۳- مناقب ابن مغزلی / ۳۳۴

اسدالغابه فی معرفه الصحابه

اثر عزالدین بن اثیر جزری متوفی سال ۶۳۰ هجری

۲۴۶-۱- ... فقال رسول الله ﷺ (لعلی): اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی؟!.

رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی که هارون برای موسی داشت، داشته باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود؟

۲۴۷-۲- عن عمران بن حصین قال: بعث رسول الله ﷺ جیشاً واستعمل علیهم علی بن ابیطالب... فاقبل الیهم رسول الله ﷺ والغضب یعرف فی وجهه فقال: ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ان علیاً منی وانا من علی وهو ولی کل مؤمن من بعدی^۱.

عمران بن حصین گوید: رسول خدا ﷺ سپاهی را به یمن اعزام کرده و امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه را برایشان به عنوان امیر و فرمانده منصوب کردند ... (پس از نقل ماجرا در ادامه می گوید) پس رسول خدا ﷺ در حالی که غضب از صورت مبارکش نمایان بود رو به ایشان کرده و فرمودند: از جان علی چه می خواهید؟ از جان علی چه می خواهید؟ از جان علی چه می خواهید؟ بی شک که علی از من و من از علی هستم و علی سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

۲۴۸-۳- عن عبدالرحمن ابی لیلی قال: شهدت علیاً فی الرحبه یناشد الناس: انشدالله من سمع رسول الله ﷺ یقول یوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه لما قام. قال عبدالرحمن: فقام اثنا عشر بدریاً کانی انظر الی احدھم علیہ سراویل فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله ﷺ یقول



یوم غدیر خم: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجی امهاتهم؟ قلنا: بلی یا رسول الله فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می کند که: در کوفه شاهد امام علی علیه السلام بودم که مردم را قسم می دادند و می فرمودند: ای مردم شما را به خدا کدام یک از شما از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم شنیده است که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؟ پس دوازده نفر از اصحاب جنگ بدر قیام کرده (و به خوبی در یاد دارم که یکی از ایشان شلوار مخصوصی به تن داشت) پس همگی گفتند: ما شهادت می دهیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که در روز غدیر خم فرمودند: آیا من از مؤمنین بر ایشان اولی تر و سزاوارتر نیستم؟ آیا همسران من مادر مؤمنین نیستند؟ ما در جواب آن حضرت گفتیم: بلی یا رسول الله پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

بنگرید: وی این روایت را سپس از براء بن عازب نقل کرده و در ادامه ی آن

می آورد: «فقال عمر بن الخطاب: یا بن ابيطالب اصبحت اليوم ولی کل مؤمن»

یعنی: عمر بن خطاب پس از شنیدن این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام

عرض کرد: ای پسر ابوطالب امروز ولی و سرپرست هر مؤمنی شدی.

۲۴۹-۴- عن انس بن مالك: ان النبي صلی الله علیه و آله كان عنده طائر فقال: اللهم انني باحب خلقك

اليك يا كل معي من هذا الطير فجاء ابوبكر فرده ثم جاء عثمان فرده فجاء علي فاذن له^۲.

انس بن مالک گوید: پرنده ای در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان غذا حاضر بود پس

فرمودند: خدایا محبوب ترین خلقت را برای هم غذا شدن با من بفرست پس ابوبکر آمده و

۱- اسد الغابه ۴/۱۰۸

۲- اسد الغابه ۴/۱۱۰

آن حضرت او را رد کردند پس عثمان آمده و او را نیز رد کردند ولی چون امام علی علیه السلام آمدند او را راه داده و اجازه‌ی ورود دادند.

۲۵۰-۵- عن يحيى بن عروة المرادي قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: قبض النبي صلى الله عليه وآله وانا اري اني احق بهذا الامر...!

يحيى بن عروه گوید: از امام علی علیه السلام شنیدم که می فرمودند: نبی خدا صلى الله عليه وآله از دار دنیا رفتند و من خود را از همه به امر ولایت سزاوارتر می دانستم.



حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء

اثر ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی متوفی سال ۴۳۰ هجری

۲۵۱-۶- عن انس قال: قال رسول الله ﷺ يا انس اسكب لي وضوءاً ثم قام فصلى ركعتين ثم قال: «يا انس اول من يدخل عليك من هذا الباب امير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين» قال انس: قلت: اللهم اجعله رجلاً من الانصار و كتمته اذ جاء علي فقال من هذا يا انس؟ فقلت: علي. فقام مستبشراً فاعتنقه ثم جعل يمسح عرق وجهه بوجهه و يمسح عرق علي بوجهه قال علي: يا رسول الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما صنعت بي من قبل؟ قال و ما يمتعني و انت تؤدّي عني و تسمعهم صوتي و تبين لهم ما اختلفوا فيه بعدى!

انس گوید: روزی رسول خدا ﷺ برای وضو آبی طلبیده و پس از اقامه دو رکعت نماز فرمودند: ای انس اولین کسی که از این در بر تو وارد شود امیرمؤمنان و سرپرست پیشانی سفیدان و خاتم اوصیاء می‌باشد. انس گوید: (به خاطر اینکه آن مرد از نزدیکان من باشد) در دلم آرزو کردم که‌ای کاش مردی از انصار وارد شود. ولی دیدم علی بن ابیطالب رضی الله عنه وارد شدند. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کسی وارد شد؟ گفتم علی بن ابیطالب. در این حال با شادی برخاسته و امام علی رضی الله عنه را در آغوش گرفته و عرق چهره‌ی او را به صورت خویش می‌مالیدند و عرق خویش را نیز به صورت علی رضی الله عنه می‌مالیدند پس علی رضی الله عنه به آن حضرت عرض کردند: امروز با من کاری کردید که در گذشته سابقه نداشته است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: چرا چنین نکنم در حالی که تو قرض مرا و شریعت مرا از جانب من به مردم رسانده و صدایم را به گوش ایشان می‌رسانی و موارد اختلاف را برای ایشان روشن می‌سازی.

۲۵۲-۲- عن عبدالله بن مسعود قال: ان القرآن انزل على سبعة احرف ما منها حرف الا له ظهر و بطن و ان على بن ابيطالب عنده علم الظاهر و الباطن^۱.

عبدالله بن مسعود گوید: قرآن بر هفت حرف نازل شده که هر کدام ظاهر و باطنی دارد و همانا امام علی علیه السلام همه‌ی علم ظاهر و باطن را می‌داند.

۲۵۳-۳- قال علی: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: مرحباً بسید المسلمین و امام المتقین^۲.

علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: آفرین به آقای مسلمانان و امام متقیان.

۱- حلیه الاولیاء ۶۸/۱

۲- حلیه الاولیاء ۶۹/۱



تفسیر القرآن العظیم

معروف به تفسیر ابن کثیر اثر اسماعیل بن کثیر دمشقی متوفی سال ۷۷۴ هجری

۲۵۴-۱- عن ابی سعید الخدری: انها آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نزلت علی رسول الله ﷺ یوم غدیر خم حین قال لعلی: من کنت مولاه فعلی مولاه!

ابوسعید خدری گوید: آیه «امروز دین شما را کامل کردم» در روز غدیر زمانی که برای علی فرمودند: «هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست» بر پیامبر ﷺ نازل شد.

بنگرید: لازم به تذکر است که ابن کثیر با وجودی که این روایت را نقل

می کند ولی می گوید: بدون شک این آیه در روز عرفه نازل شده نه در روز

هجده ماه ذی الحجه که همان غدیر خم باشد.

۲۵۵-۲- عن علی بن ابی طالب قال: لما نزلت هذه الايه «و انذر عشیرتک الاقربین» جمع النبی ﷺ من اهلبیته فاجتمع ثلاثون فأكلوا و شربوا قال و قال لهم: من یضمنی عنی دینی و مواعیدی و یكون معی فی الجنة و یكون خلیفتی فی اهلی؟ فقال رجل لم یسمه شریک: یا رسول الله انت کنت بحری من یقوم بهذا؟ قال: ثم قال الاخر ثلاثاً قال فعرض ذلك علی اهلبیته فقال علی: انا!

از حضرت علی بن ابی طالب روایت شده که فرمودند: چون آیه ی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» نازل شد رسول خدا ﷺ سی نفر از خاندان خویش را جمع کرده و آنها در خدمت آن حضرت خوردند و آشامیدند پس نبی اکرم ﷺ به ایشان فرمودند: چه کسی ضمانت پرداخت قرضها و عمل کردن به وعده هایم را می دهد تا در عوض در بهشت با

۱- تفسیر ابن کثیر ۲۵/۳

۲- تفسیر ابن کثیر ۵۷۹/۶

من همنشین و خلیفه و جانشین من در خاندانم باشد؟ پس مردی گفت: ای رسول خدا شما در جود و بخشش چون دریایی بی کران می‌باشید چه کسی توان پرداخت دیون شما و عمل کردن به وعده‌های شما را دارد؟ پس از او سخنان دیگری نیز زده شد ولی رسول اکرم ﷺ یکایک درخواست خویش را به ایشان عرضه کردند و تنها کسی که پاسخ داد علی علیه السلام بودند که فرمودند: من ضمانت می‌کنم که وعده‌های شما را پرداخت و قرض‌هایتان را ادا نمایم.

۲۵۶-۳- عن ام سلمة رضي الله عنها قالت: ان هذا الايه نزلت في بيتي «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً» قالت: و انا جالسة على باب البيت فقلت يا رسول الله الست من اهل البيت؟ فقال ﷺ: انك الى خير انت من ازواج النبي. قالت و في البيت رسول الله ﷺ و علي و فاطمه و الحسن و الحسين رضي الله عنهم!

ام سلمه گوید: چون آیهی تطهیر «خداوند اراده کرده است که همه‌ی پلیدی‌ها را فقط از شما اهل بیت دور کرده و به شکلی خاص تطهیرتان نماید» در خانه‌ی من نازل شد در حالی که کنار در خانه نشسته بودم گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت می‌باشم؟ فرمودند: تو خوب زنی هستی و از همسران پیامبر می‌باشی (ولی از اهل بیت نخواهی بود) ام سلمه ادامه دهد: در خانه در آن روز به جز رسول خدا و حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری نبود.



الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور

اثر جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری

۲۵۸-۱- عن زیدبن ثابت قال: قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم خلیفتین: کتاب الله عزوجل ممدود ما بین السماء و الارض و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض^۱.

زیدبن ثابت گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگار به عنوان خلیفه و جانشین است. کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت و اهل بیت من که هرگز این کتاب خدا و اهل بیت من از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۲۵۸-۲- عن زیدبن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: انی لکم فرط و انکم واردون علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قیل: و ما الثقلان یا رسول الله؟ قال: الاکبر کتاب الله عزوجل سبب طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تزالوا و لا تضلوا و الاصغر عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض و سألت لهما ذاک ربی فلا تقدّموها لتهلکوا و لا تعلّموها فانهما اعلم منکم^۲.

زیدبن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: من پیشتاز شما (به سمت آخرت و یا بهشت) هستم و شما در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد پس مراقب باشید که چگونه پس از من با دو شیء ارزشمندی که می گذارم عمل می نمایند. گفته شد: منظور شما از آن چیز گرانبها چیست؟ نبی خدا ﷺ فرمودند: اما ثقل اکبر کتاب خدای عزوجل است که طرفی از

۱- درالمنثور ۴/۲۸۵

۲- درالمنثور ۲/۲۸۵

آن در دست خدا و طرف دیگر به دست شماسست پس همواره بدان چنگ زیند تا هرگز گمراه نشوید و ثقل اصغر خاندان و عترت منند بدانید که این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من برای این دو گوهر گرانبها از خدا چیزها خواسته‌ام پس هرگز از این دو جلو نیفتید که هلاک خواهید شد و هیچ‌گاه به ایشان نیاموزید چرا که این دو از شما عالم ترند.

۲۵۹-۳- عن ابی سعید الخدری قال: لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خَمِّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَالِيَةِ هَبْطَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ بَهْذَةُ الْإِيه «اليوم اكملت لكم دينكم»^۱.

ابوسعید خدری گوید: چون رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم علیؑ را (به ولایت و خلافت) نصب کردند و به ولایت او ندا دادند جبرئیل این آیه را نازل کرد «امروز دین شما را کامل کردم».

بنگرید: سیوطی پس از نقل این حدیث روایتی مشابه از طریق ابوهریره نیز نقل کرده و البته نسبت به سند این دو روایت بدگمان است. با این حال این سوء ظن وی با نقل روایاتی که پس از این از کتاب او نقل خواهد شد به حال مخاطبی که بی طرف مشغول انتخاب راه حق و پایداری در راه هدایت است ضرری نخواهد داشت.

۲۶۰-۴- عن ابن عباس قال: تصدق علیّ بخاتمه و هو راکع فقال النبی ﷺ للسائل: من اعطاك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراکع فانزل الله «انما وليکم الله»^۲.

ابن عباس گوید: حضرت علیؑ در حالت رکوع انگشتر خویش را به عنوان صدقه به سائلی بخشیدند پس رسول خدا ﷺ به آن سائل فرمودند: چه کسی این انگشتر را به تو عطا

۱- درالمنثور ۱۹/۳

۲- درالمنثور ۱۰۵/۳



کرد؟ عرض کرد: آن آقائی که در رکوع است پس آیه نازل شد که: «ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در حالت رکوع زکات می‌دهند».

۲۶۱-۵- عن عمار بن یاسر قال: وقف بعلي سائل و هو راکع في صلاة تطوع فنزع خاتمه فاعطاه السائل فاتی رسول الله ﷺ فاعلمه ذلك فنزلت علی النبی ﷺ هذه الايه «انما وليکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» فقرأ رسول الله ﷺ علی اصحابه ثم قال: من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

عمار بن یاسر گوید: نیازمندی در حالی که علی علیه السلام در رکوع نماز مستحبی بودند در محضر ایشان وارد شد و برای عرض نیاز در نزد ایشان توقف کرد پس آن حضرت انگشتر خویش را از انگشت خارج کرده و به آن نیازمند بخشیدند. آن شخص محتاج پس از آنکه انگشتر مولا را برداشت به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و آن حضرت را در جریان امر قرار داد پس طولی نکشید که این آیه نازل شد «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را برای اصحاب خویش قرائت کرده و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

بنگرید: سیوطی این روایت را با الفاظ گوناگون و اسناد مختلف بدون اینکه نسبت به سند آنها ظنین و بدگمان باشد دوازده مرتبه نقل نموده و بیان کرده است.

۲۶۲-۶- عن سعد بن ابی وقاص: ان علی بن ابیطالب خرج مع النبی ﷺ حتی جاء ثنية الوداع يريد تبوك و علیّ يبکی و يقول: تخلفنی مع الخوالم؟ فقال رسول الله ﷺ: الا ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا النبوة؟^۱

سعد بن ابی وقاص گوید: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مدینه تا منطقه‌ای که راه سپاه اسلام به قصد تبوک جدا می‌شد و موقع وداع فرا می‌رسید بیرون آمدند پس علی علیه السلام که باید در مدینه می‌ماندند در حالی که می‌گریستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا مرا برای زنان و پیران و مریضان و می‌گذاری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی باشی؟ مگر اینکه پس از من پیامبری نیست.

۲۶۳-۷- عن ابی ذر قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: مثل اهلبیتی مثل سفینة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق.^۲

ابوذر غفاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل اهلبیت من چون کشتی نوح است که هر کس سوار آن شود نجات یافته و هر کس و اماند غرق شود.

۲۶۴-۸- عن علی رضی الله عنه قال: لما نزلت هذه الایه علی رسول الله ﷺ «و انذر عشیرتک الاقربین» دعانی رسول الله ﷺ فقال: فاصنع لی صاعاً من الطعام واجعل علیه رجل شاة واجعل لنا عساً من لبن ثم اجمع لی بنی عبدالمطلب ... (الی ان قال) ثم تكلم النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا بنی عبدالمطلب انی والله ما اعلم احداً فی العرب جاء قومه بافضل مما جئتمک به انی قد جئتمک بخیر الدنیا و الاخرة و قد امرنی الله ان ادعوکم الیه یوازرنی علی امری هذا فقلت و انا احداثهم سناً: انه انا. فقام القوم یضحکون.^۳

۱- درالمنثور ۲۶۰/۴

۲- درالمنثور ۴۳۴/۴

۳- درالمنثور ۳۲۷/۶



حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: چون آیهی «و خویشان نزدیکت را انذار بده» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت مرا صدا زده و مأمور ساخته که غذائی با پای گوسفند و قدحی از شیر آماده سازم و بنی عبدالمطلب را فراخوانم (تا آنجا که) ... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ایشان به سخن پرداخته و فرمودند: ای بنی عبدالمطلب به خدا سوگند احدی را در عرب نمی‌شناسم که چیزی بهتر از آنچه که من برای شما آورده‌ام برای قومش آورده باشد من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند مرا امر کرده که شما را به سمت او بخوانم پس کدام یک از شما مرا بر این امر یاری و وزارت می‌کند؟ امام علی رضی الله عنه می‌فرمایند: من که از همه کوچکتر بودم به آن حضرت رو کرده و عرض کردم: من یار و یاور شما می‌باشم پس آن گروه در حالی که می‌خندیدند از جای خویش برخاستند.

۲۶۵-۹- ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا بریده الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قلت: بلی یا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه!

... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای بریده آیا من بر مؤمنین از خود ایشان سزاوارتر نیستم؟ بریده گوید: گفتم: آری ای پیامبر خدا. فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۲۶۶-۱۰- عن ام سلمة قالت: نزلت هذه الاية في بيتي «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً» و فی البيت سبعة: جبرئیل و میکائیل عليهما السلام و علی و فاطمه و الحسن و الحسين رضی الله عنهم و انا علی باب البيت قلت: یا رسول الله الست من اهل البيت؟ قال: انک الی خیر انک من ازواج النبی^۲.

۱- درالمنثور ۵۶۶/۶

۲- درالمنثور ۶۰۴/۶

ام سلمه گوید: آیه «همانا خداوند اراده فرموده است که تمام پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور کرده و به صورت خاصی تطهیرتان کند» در خانه‌ی من نازل شد در حالی که در خانه هفت نفر حضور داشتند: جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین (و رسول خدا) ﷺ. من در حالی که کنار در خانه نشسته بودم به رسول خدا ﷺ عرض کردم: آیا من هم از اهل بیت هستم؟ حضرت رسول ﷺ فرمودند: تو زنی خوب و از همسران پیامبر هستی (ولی این مقام از آن تو نیست).

۲۶۷-۱۱- قال رسول الله ﷺ: يا علي ان الله امرني ان ادنيك و اعلمك فانزلت هذه الاية «و تعيها اذن واعية» فانت اذن واعية لعلمي^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی خداوند مرا امر کرده است که به تو نزدیک شده و تو را علم پیاموزم تا آن را حفظ کنی. پس این آیه نازل شد: «حفظ کند این سخنان را گوش حفظ کننده» پیامبر خدا ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ رو کرده و فرمودند: پس تو گوش حفظ کننده‌ی علم منی.

۱- حاقه/۱۲

۲- درالمنثور ۲۶۸/۸



جامع البيان في تفسير القرآن معروف به تفسير طبري

اثر محمد بن جرير طبري متوفی سال ۳۱۰ هجری

۲۶۸-۱- عن غالب بن عبدالله قال: سمعت مجاهداً يقول في قوله: «انما وليكم الله ورسوله» الايه قال: نزلت في علي بن ابيطالب تصدق و هو راعع!

غالب بن عبدالله گوید: از مجاهد شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند» می‌گفت: این آیه درباره‌ی امام علی بن ابیطالب عليه السلام نازل شده که در حالت رکوع صدقه داده‌اند.

۲۶۹-۲- عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نزلت هذا الايه في خمسة في و في علي عليه السلام و حسن عليه السلام و حسين عليه السلام و فاطمه رضي الله عنها: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهيراً»^۱.

ابوسعید خدری از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کند که فرمودند: آیه‌ی «خدا اراده کرده است که فقط شما اهلیت را تطهیر کرده و هر رجسی را از شما دور بدارد» درباره‌ی پنج نفر نازل شد: من و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام.

بنگرید: طبری این روایت را با پانزده سند و عبارات مختلف ذکر کرده و این نشانگر صحت این روایت در نزد اوست.

۱- تفسیر طبری ۱۸۶/۶

۲- تفسیر طبری ۵/۲۱

۲۷۹-۲- عن عبدالله بن عباس عن علي بن ابيطالب: لما نزلت هذه الاية على رسول الله ﷺ «و انذر عشيرتک الاقربین» دعاني رسول الله ﷺ فقال لي يا علي ان الله امرني ان انذر عشيرتي الاقربین ... (الي ان قال) اجمع لي بني عبدالمطلب حتى اكلهم و ابلغهم ما امرت به ... (الي ان قال) فقال: يا بني عبدالمطلب اني والله ما اعلم شاباً في العرب جاء قومه بافضل مما جئتكم به اني قد جئتكم بخير الدنيا و الاخرة و قد امرني الله ان ادعوكم اليه فايتمك يوازرني على هذا الامر على ان يكون اخي و كذا و كذا قال فاحجم القوم عنها جميعاً و قلت - و اني لاحدثهم سناً و ارمصهم عيناً و اعظمهم بطناً و احمشهم ساقاً- انا يا نبي الله اكون وزيرك فأخذ برقبتي ثم قال: ان هذا اخي و كذا و كذا فاسمعوا له و اطيعوا قال فقام القوم يضحكون و يقولون لايبطال بقد امرك ان تسمع لابنك و تطيع!

عبدالله بن عباس از امام علي بن ابيطالب عليه السلام نقل کند که فرمودند: چون آیه «و خویشان نزدیکت را انذار ده» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد مرا صدا زده و فرمودند: خداوند مرا مأمور ساخته که نزدیکانم را انذار دهم ... پس اولاد عبدالمطلب را برای من جمع کن تا با ایشان سخن گفته و مأموریتم را ابلاغ کنم (سپس داستان را به همان کیفیت که قبلاً هم ترجمه‌ی آن گذشت نقل می‌کنند تا آنجا که) ... رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به فرزندان عبدالمطلب کرده و فرمودند: به خدا قسم که جوانمردی از عرب را نمی‌شناسم که چیزی بهتر از آنچه که من برای قومم آورده ام آورده باشد بدانید که من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام و خدا از من خواسته است که شما را به سوی او دعوت کنم. پس کدام یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند تا در عوض برادر و فلان و فلان من باشد؟ امام علي بن ابيطالب عليه السلام فرمودند: در حالی که همه‌ی ایشان از سخن بازمانده و جوابی به آن حضرت نمی‌دادند من که از همه کوچکتر بودم گفتم: ای رسول خدا من یاور و وزیر شما خواهم بود پس دست مرا گرفته و فرمودند: این آقا، برادر و فلان و فلان من خواهد بود سخنش را بشنوید و اطاعتش کنید پس آن قوم در حالی که می‌خندیدند برخاسته و رو به ابوطالب کرده و گفتند: محمد تو را امر کرد که از فرزندت حرف شنوی داشته باشی و اطاعتش کنی.



خیانت آشکار

همان گونه که در ترجمه مشاهده کردید دو جمله از جملات پیامبر ﷺ به طوری ناشیانه سانسور شده و این گونه چهره زشت تعصب و جهالت و نامردی را برای جهانیان به نمایش گذاشته است. ای مردم دنیا بنگرید که بعضی از به اصطلاح مسلمانان برای اینکه واقعیات را منحرف سازند تا چه اندازه از خویش وقاحت نشان داده و حتی در کلمات پیامبر خویش نیز تحریف وارد می‌سازند و بعد به ما می‌گویند چرا نام امام علی علیه السلام به طور مستقیم در قرآن نیامده است؟ واقعاً این گروهی که در زمان حیات پیامبر ﷺ و در بستر احتضارشان ایشان را هذیان گو معرفی کرده و در محضر آن حضرت به ایشان توهین نمودند^۱ و آنهایی

۱- محمد بن اسماعیل بخاری هفت مرتبه در صحیح، مسلم بن حجاج نیشابوری سه مرتبه در صحیح و احمد بن حنبل نیز سه مرتبه در مسند خویش این روایت را با الفاظ مختلف آورده‌اند که: عن ابن عباس قال: لما حضر رسول الله صلى الله عليه وآله والبيت رجال فيهم عمر بن الخطاب فقال النبي صلى الله عليه وآله لهم اكتب كتاباً لا تضلون بعده فقال عمر ان رسول الله صلى الله عليه وآله قد غلب عليه الوجع وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله فاختلف اهل البيت فاختموا فمنهم من يقول قروا يكتب لكم رسول الله صلى الله عليه وآله كتاباً لن تضلوا بعده ومنهم من يقول ما قال عمر فلما اکتروا اللغو والاختلاف عند رسول الله صلى الله عليه وآله قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا! ابن عباس گوید: چون زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید در خانه‌ی ایشان مردانی جمع بودند که عمر هم در بین ایشان حضور داشت پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید پس عمر گفت: مرض بر پیامبر صلی الله علیه وآله غالب شده (و هذیان می‌گوید) قرآن در بین شماست و همان شما را بس است. پس اهل خانه را اختلاف شدیدی در افتاد که عده‌ای می‌گفتند سخن پیامبر صلی الله علیه وآله را گوش کنید و عده‌ای می‌گفتند حرف، حرف عمر است پس چون سروصدا و اختلاف بالا گرفت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: از نزد من بیرون بروید.

و در روایت دیگری است: عن ابن عباس انه قال: يوم الخميس و ما يوم الخميس ثم جعل تسيل دموعه حتى رأيت على خديها كانهما نظام اللؤلؤ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: انتونى بالكتف و الدواة او اللوح و الدواة اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده ابدأ فقالوا: ان رسول الله صلى الله عليه وآله يهجر! ابن عباس گوید: وای از روز پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای سپس آنقدر گریه کرد که اشکهایش بر گونه هایش روان شد پس ادامه داد: رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن روز فرمودند: برای من کتف (محلّی برای نوشتن) و دواتی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. اطرافیان رسول خدا صلی الله علیه وآله (عمر) گفتند: رسول خدا صلی الله علیه وآله هذیان می‌گوید. (صحیح بخاری کتاب العلم باب ۴۰ حدیث ۱۱۴ صفحه ۴۷، صحیح بخاری کتاب الجهاد والسير باب ۱۷۶ حدیث ۳۰۳۵ صفحه ۵۴۲، صحیح بخاری کتاب الجزیه و الموادمه باب ۶ حدیث ۳۱۶۸ صفحه ۵۶۵، صحیح بخاری کتاب المغازی باب ۸۵ حدیث ۴۴۳۱ و ۴۴۳۲ صفحه ۷۸۲ و ۷۸۱، صحیح بخاری کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة باب ۲۶ حدیث ۷۳۶۶ صفحه ۱۲۹۹، صحیح بخاری کتاب المرض باب ۱۷ حدیث ۵۶۶۹ صفحه ۱۰۳۳، صحیح مسلم کتاب الوصیه باب ۵ حدیث ۱۶۳۷ و دو حدیث بعدش، مسند احمد حنبل جلد ۲ صفحه ۴۵ حدیث ۱۹۶۳، مسند احمد بن حنبل جلد ۲ صفحه ۳۵۹ حدیث ۳۱۶۶ و مسند احمد بن حنبل جلد ۲ صفحه ۴۱۵ حدیث ۳۳۹۴).

که در سخنان رسول خدا ﷺ به این هویدایی دستبرد زده و با آنکه می‌دانند که همه از این دو جمله‌ی سانسور شده خبر دارند آن را برای رسیدن به اهداف شوم و مقاصد پلیدشان تحریف می‌کنند. آنقدر از پلیدی و ناپاکی برخوردار نبودند که اگر نام امام علی علیه السلام مستقیم در قرآن ذکر شده بود آن را تحریف کرده و به جای آن به عنوان مثال کلمه‌ی فلان بگذارند؟ همان طور که با کلام رسول خدا ﷺ چنین کردند. شما را به خدا قسم چرا و چگونه در حدیثی که همه‌ی جوانب ماجرا به طور مبسوط بیان شده است دو جمله از سخنان پیامبر خدا ﷺ حذف شده و به جای آن کلمه‌ی کذا و کذا نهشته است: «فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و کذا و کذا؛ کدامیک مرا یاری می‌کنید تا برادر و فلان و فلان من باشید» و بعد هم به قریش اعلام کردند که «ان هذا اخی و کذا و کذا؛ علی برادر و فلان و فلان من است». واقعاً رسول خدا ﷺ چه سخنی درباره‌ی امام علی علیه السلام بر زبان جاری ساخته‌اند که طبری و یا اعقاب پس از او، جمله‌ی مذکور را نپسندیده و حتی دست جسارت به کلام رسول خدا ﷺ آن هم در کتاب تفسیر طبری که از منابع مهم خود ایشان است دراز کرده‌اند و پس از حذف آن در عوض نوشته‌اند فلان و فلان. وقتی که به منابع دیگر اهل سنت و از جمله تاریخ طبری که اثر همین محمدبن جریر طبری است مراجعه کنید متوجه خواهید شد که دو جمله‌ی سانسور شده چه بوده است: «قال رسول الله ﷺ: فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم... ثم قال: ان هذا اخی و وزیر و خلیفتی فیکم»؛ پس کدام یک از شما مرا بر این امر رسالت یاری می‌کند تا در عوض برادر و وصی و خلیفه‌ی من در بین شما باشد... (جمله‌ی دوم): پس پیامبر ﷺ فرمودند: این علی برادر و وزیر و خلیفه‌ی من در بین شماست. پر واضح است که این دو جمله‌ی سانسور شده از طرف کسانی که ادعای پیروی پیامبر ﷺ را می‌کنند جملاتی بوده که دلالت بر وصایت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌کرده است. خواننده‌ی



محترم مستحضر است که ما برای این روایت منابع فراوانی تا به حال ذکر کرده ایم که می‌توانید در همین کتاب بدانها مراجعه کنید، اما ناگفته نماند که با وجود حذف این دو جمله از حدیث، ادامه‌ی آن که دلالت بر اطاعت و حرف شنوی از مولا می‌کند مقتضای جملات سانسور شده را می‌رساند. اما روی سخن را به این مغرضین و معاندین کرده و می‌گوییم: «**و قل اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون**»^۱.

الاصابه فی تمییز الصحابه

اثر ابن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری

۲۷۱-۱- عن النبي ﷺ: من كنت مولاه فعلي مولاه!

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۲۷۲-۲- عن سعد بن طالب ابوغيلان حدثني ابواسحاق حدثني من لا احصي: ان علياً نشد الناس في الرحبه من سمع قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه فقام نفر منهم عبدالرحمن بن مدلج فشهدوا انهم سمعوا ذلك من رسول الله ﷺ.^۲

سعد بن طالب از ابو اسحاق و او از افراد زیادی که قابل شمارش نیستند نقل کرده که امام علی عليه السلام در منطقه‌ای از کوفه به نام رحبه مردم را قسم می‌دادند و می‌فرمودند: کدام یک از شما این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؟ پس عده‌ای که در بین ایشان عبدالرحمن بن مدلج بود قیام کرده و شهادت دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

بنگرید: وی حدیث غدیر را حدود یازده مرتبه با اسناد مختلف تکرار کرده است.

۲۷۳-۳- قال النبي ﷺ لعلی فی غزوة تبوك: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انك لست بنبي اى لا ينبغي ان اذهب الا و انت خليفتي و قال له: انت ولي كل مؤمن من بعدى.^۳

۲- الاصابه ۳۰۰/۴

۱- الاصابه ۴۸۴/۳

۳- الاصابه ۴۶۷/۴



رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی و تنها موقعیت و مقامی را که نداری نبوت است که تو پیامبر نیستی، بدان سزاوار نیست که من بروم مگر اینکه تو خلیفه‌ی من باشی و به او فرمودند: تو ولی و سرپرست تمام مؤمنین پس از من هستی.

۲۷۴-۴- کان علی رضی الله عنه یقول: سلونی سلونی و سلونی عن کتاب الله تعالی فوالله ما من آیه الا و انا اعلم انزلت بلیل او نهار!

حضرت علی رضی الله عنه مرتب می‌فرمودند: از من سؤال کنید از من سؤال کنید از من از کتاب خدا سؤال کنید. به خدا قسم هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر اینکه من می‌دانم در روز نازل شده یا در شب.

بنگرید: آیا چنین شخصیتی برای تصدی مقام خلافت سزاوارتر است یا کسانی که بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار می‌کردند که از همه جاهل‌تر و حتی از زنان پرده‌نشین نادان‌ترند؟^۲

۲۷۵-۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما تریدون من علی ان علیاً منی و انا من علی و هو ولی کل مؤمن بعدی.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از علی چه می‌خواهید؟ همانا که علی از من است و من از علی هستم و علی سرپرست هر مؤمنی پس از من می‌باشد.

۱- الاصابه ۴/۴۶۷

۲- قال عمر: کل الناس افقه من عمر؛ عمر گفته است: همه از عمر فقیه‌ترند. درالمنثور ۲/۱۳۳ و تفسیر کشاف ۱/۵۱۴ و تفسیر ابن کثیر ۱/۴۶۶

۳- الاصابه ۸/۲۶۵

بنگرید: اگر منظور از این روایت دوست و یاور باشد پس قید (بعدی پس از من) چه معنایی دارد؟ چون می‌توان گفت که رسول خدا و امام علی علیهما و آلهما السلام با هم در یک زمان دوست مؤمنین باشند و لی گویا با قید «من بعدی» مطلب دیگری در نظر رسول خدا ﷺ بوده است؟!

۲۷۶-۶- قالت ام سلمة: فی بیتی نزلت «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت...»
قالت: فارسل رسول الله ﷺ الی فاطمه و علی و الحسن و الحسین فقال هؤلاء اهلبیتی!

ام سلمه گوید: آیهی «همانا خداوند فقط اراده کرده است که رجس را از شما اهلیت دور کرده و به صورتی خاص تطهیرتان کند» در خانه‌ی من نازل شد پس رسول خدا ﷺ به دنبال فاطمه، علی و حسن و حسین علیهم السلام فرستاده و فرمودند: خدایا ایشان اهلیت منند.

۲۷۷-۷- عن الاصبح بن نباته قال: لما نشد علی الناس فی الرُّحْبَه من سمع النبی ﷺ یقول یوم غدیر خم ما قال انا قام و لا یقوم الا من سمع فقام بضعة عشر رجلاً منهم: ابویوب و ابو زینب و عبدالرحمن بن عبدالرب فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله ﷺ یقول: ان الله ولیتی و انا ولی المؤمنین فمن کنت مولاه فعلی مولاه^۲.

اصبح بن نباته از مناشده^۳ امیرمؤمنان علیه السلام گزارش داده و می‌گوید: امام علی علیه السلام در رحبه کوفه مردم را قسم داده و می‌فرمودند: هر کس که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم از ایشان شنیده قیام کند و کسی به جز آنهایی که شنیده‌اند بر نخیزند. پس عده‌ای بیش از ده نفر که در بین ایشان ابویوب، ابو زینب و عبدالرحمن بن عبدالرب دیده می‌شدند قیام کرده و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می‌فرمودند: بدانید که خدا ولی من و من ولی مؤمنین هستم پس هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۱- الاصابه ۲۶۵/۸

۲- الاصابه ۲۷۶/۴

۳- مناشده کردن یعنی کسی را به خدا سوگند دهند تا واقعیتهای را بیان کند (المنجد)



۲۷۸-۸- عن وهب بن حمزه قال: سافرتُ مع عليّ فرأيتُ منه جفاءً فقلتُ لئن رجعتُ لاشكوتُهُ فرجعتُ فذكرتُ عليّاً لرسول الله ﷺ فقلتُ منه فقال لا تقولنّ هذا لعليّ فإنه وليكم بعدى!

وهب بن حمزه گوید: با حضرت علی (علیه السلام) در سفری همراه بودم پس از ایشان جفائی دیده و با خود گفتم اگر باز کردم شکایت ایشان را به پیامبر ﷺ خواهم کرد پس در مراجعت به نزد رسول خدا ﷺ رفته و از آن حضرت در نزد ایشان شکایت کردم پیامبر خدا ﷺ رو به من کرده و فرمودند: این سخنان را نگو چرا که علی پس از من ولی و سرپرست شماست.

اسباب النزول

اثر واحدی نیشابوری متوفی سال ۴۶۸

۲۷۹-۱- عن ابی سعید الخدری قال: نزلت هذه الايه «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك» يوم غدیر خم فی علی بن ابیطالب عليه السلام!

ابوسعید خدری گوید: آیهی «ای رسول آنچه را که خدا بر تو نازل کرده است ابلاغ کن» در روز غدیر خم و درباره‌ی امام علی بن ابیطالب عليه السلام نازل شده است.

۲۸۰-۲- عن ابی سعید: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» قال: نزلت في خمسة: في النبي صلى الله عليه وآله و علي و فاطمة والحسن والحسين رضوان الله عليهم اجمعين^۲.

ابوسعید گوید: آیهی «خداوند اراده کرده است فقط شما اهلیت را تطهیر کرده و رجس و پلیدی را از شما دور نماید» درباره‌ی پیامبر صلى الله عليه وآله و امام علی و حضرت فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام نازل شده است.

۲۸۱-۳- ... فقال لهم النبي صلى الله عليه وآله: «انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا» الايه ثم ان النبي صلى الله عليه وآله خرج الى المسجد والناس بين قائم و راع فنظر سائلاً فقال: هل اعطاك أحد شيئاً؟ قال نعم خاتم من ذهب قال من اعطاك؟ قال: ذلك القائم و اوماً بيده الى علي بن ابیطالب فقال علي اي حال اعطاك؟ قال اعطاني و هو راع فكبر النبي صلى الله عليه وآله ثم قرأ: «و من يتول الله و رسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»^۳.

۱- اسباب النزول / ۲۰۴

۲- اسباب النزول / ۳۶۸

۳- اسباب النزول / ۲۰۲



... رسول خدا ﷺ فرمودند: «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز خوانده و در رکوع زکات می‌پردازند» پس به سمت مسجد حرکت کرده و دیدند که مردم در حالت قیام و رکوع هستند. در این حال نیازمندی را دیدند پس از او سؤال کردند: آیا کسی به تو چیزی عطا کرده است؟ عرض کرد: آری انگشتی از طلا^۱ فرمودند: چه کسی آن را به تو داده است؟ عرض کرد: آن آقایی که ایستاده است و با دست به امام علی علیه السلام اشاره کرد. باز فرمودند: در چه حالتی انگشت را به تو داد؟ عرض کرد: در حال رکوع. پس پیامبر تکبیر گفته و این آیه را قرائت کردند: «هرکس که ولایت خدا و رسول و مؤمنین را بپذیرد (پس وارد حزب الله شده) و حزب الله پیروزند».

۱- در روایات فراوان که اتفاقاً از اهل سنت است خاتم من فضه یعنی انگشتی از نقره و یا مطلق کلمه خاتم یعنی انگشت آمده است.

انساب الاشراف

اثر احمد بن يحيى بلاذري متوفى سال ۲۷۹ هجرى

۲۸۲-۱- قال النبي ﷺ لفاطمة عليها السلام: اوما ترضين ان زوجتك اول امتى اسلاماً و اكثرهم علماً و اعظمهم حليماً^۱.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به دختر پاکشان حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که تو را به همسری کسی در آورده‌ام که از همه در اسلام پیشگام تر و در علم فزون تر و در حلم و صبر عظیم تر است.

۲۸۳-۲- قال رسول الله ﷺ لعلی: انت منى بمنزلة هارون من موسى انا انه لا نبى بعدى^۲.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به امام علی عليه السلام فرمودند: تو برای من جایگاه هارون نسبت به موسی را داری مگر اینکه پس از من پیامبری نیست.

۲۸۴-۳- قال عمر: على اقضانا^۳.

عمر می گفت: علی از همه‌ی ما در قضاوت عالم تر است.

۲۸۵-۴- عن عمرو بن ميمون قال: كنا عند ابن عباس في بيته فدخل عليه نفر عشرة فقالوا له نخلوا معك؟ قال: فخلا معهم ساعة ثم قام و هو يجرّ ثوبه و يقول: افّ افّ وقعوا في رجلٍ قال له رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فعلى مولاه و قال له من كنت وليه فعلى وليه و قال له انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى و اعطاء الرايه يوم خيبر و قال لادفعن الراية الى رجل يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله و سدت الابواب الا

۱- انساب الاشراف ۱۰۴/۲

۲- انساب الاشراف ۹۷/۲

۳- انساب الاشراف ۹۷/۲



باب علی و نام مکان رسول الله ﷺ یوم الغار فکان یرمی و یتصور و بعث بسورة براءة مع ابی بکر ثم علیاً فاخذها منه فقال لا یؤدی عنی الا رجل من اهلی^۱.

عمر بن میمون گوید: در نزد ابن عباس بودیم که ده نفر به نزد او وارد شدند و از او درخواست کردند تا در خلوت با او به تکلم پردازند پس ساعتی با ایشان خلوت کرده و سپس در حالی که لباسش کشیده می شد از مجلس برخاسته و همین طور می گفت: اُف بر شما باد درباره ی کسی سخنان توهین آمیز می گوئید که رسول خدا ﷺ درباره ی او فرموده است: هر کس که من ولی او هستم پس علی ولی اوست و درباره ی همو فرموده است: تو برای من چون جایگاه هارون برای موسی را داری مگر اینکه پس از من نبوتی نخواهد آمد و کسی که رسول خدا ﷺ پرچم اسلام را در روز خیبر به دست او داده و فرمودند: این پرچم را به دست کسی می دهیم که خدا و رسولش را دوست داشته و ایشان نیز او را دوست دارند و پیامبر خدا ﷺ همه ی درهایی که از منازل به مسجد باز شده بود را بستند مگر در خانه ی علی را و علی همان است که به جای پیامبر در روز هجرت در بستر خوابید و علی همان است که رسول خدا ﷺ پس از اینکه ابوبکر را مأمور ابلاغ سوره توبه کردند از او گرفته و به علی داده و فرمودند کسی از جانب من به جز من و علی کاری را ادا نکند.

۲۸۶-۵- عن البراء بن عازب قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ فی حجة الوداع فلما كنا بغدير خم امر بشجرتين فكسح ما تحتهما ثم قام فقال: ان الله مولای و انا مولی كل مؤمن ثم اخذ بيد علی فقال: من كنت مولاه فهذا مولاه ثم قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

براء بن عازب گوید: در حجة الوداع با رسول خدا ﷺ به غدیر خم رسیدیم پس امر کردند تا زیر دو درخت را تمیز کرده سپس در آن محل ایستاده و فرمودند: خداوند مولای

من است و من مولای تمام مؤمنین هستم پس در حالی که دست مبارک علی علیه السلام را گرفته بودند فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

بنگنید: احمدبن یحیی بلاذری در این کتاب حدیث غدیر را با شش متن و سند گوناگون ذکر کرده است.

۲۸۷-۶- عن ابن عباس قال: نزلت فی علی: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة...»!

ابن عباس گوید: آیهی «انما ولیکم الله...؛ همانا ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند» در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.



﴿ امتناع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع ﴾

اثر تقی الدین مقریزی متوفی سال ۸۴۵ هجری

۲۸۸-۱- قال النبي ﷺ لعلي: اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نمی شوی که برای من جایگاهی چون جایگاه و مقام هارون برای موسی را داشته باشی مگر اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

۲۸۹-۲- ... قال زيد بن ارقم: قام فينا رسول الله ﷺ يوماً خطيباً بماء يدعى ختماً بين مكة و المدينة فحمد الله و اثنى عليه و وعظ و ذكر ثم قال: اما بعد الا يا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب و انا تارك فيكم ثقلين: اولهما كتاب الله تعالى فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهليتي اذ كرهم الله في اهليتي اذ كرهم الله في اهليتي ثلاثاً^۱.

زيد بن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ روزی در کنار آب‌هایی که معروف به خم است در منطقه‌ای مابین مکه و مدینه برای ما خطبه‌ای خوانده و پس از حمد و ثنای پروردگار و وعظ و اندرز فرمودند: اما بعد ای مردم من نیز بشری هستم که نزدیک است رسول مرگ را اجابت کنم لیک مرا در بین شما دو یادگار ارزشمند است: اول کتاب خدا که در آن هدایت و نور است پس آن را اخذ کرده و بدان چنگ زنید بعد از ترغیب و تشویق درباره‌ی کتاب خدا فرمودند: (اما دوم) اهلیت من. پس شما را درباره‌ی اهلیت متذکر خدا می‌سازم (یعنی خدا را در نوع برخوردتان با ایشان فراموش نکنید) و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمودند.

۲۹۰-۳- عن عمر بن ابي سلمة ربيب النبي ﷺ و زينب بنت النبي ﷺ قال: نزلت الایه علی النبي ﷺ «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً» فی بیت ام سلمة رضی الله عنها فدعا النبي ﷺ فاطمة و حسناً و حسیناً رضی الله عنهم فجلبهم بكساء و علی بن ابی طالب خلف ظهره فجلبه بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء اهليتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً قالت ام سلمة و انا معهم يا رسول الله؟ قال: انت علی مكانك و انت الی خير!

فرزند ابي سلمه که در خانه‌ی پیامبر ﷺ بزرگ شده و زينب دختر رسول خدا ﷺ روایت کنند که آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام سلمه نازل شد پس رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسين ﷺ را جمع کرده و عبائی بر سر ایشان کشیدند و علی بن ابی طالب را نیز پشت سر خویش نشانیده و او را هم داخل در کساء کرده و فرمودند: بارخدا یا اینان اهلیت منند پس همه‌ی پلیدی‌ها را از ایشان دور کرده و پاکشان گردان. ام سلمه گفت: ای رسول خدا آیا من هم با ایشانم؟ فرمودند: تو جای خودت را داری و خوب زنی هستی (ولی این مقام را نداری).



مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام

اثر ابوبکر احمد بن موسی معروف به ابن مردویه اصفهانی متوفی سال ۴۱۰ هجری

۲۹۱-۱- عن بریده أن النبی صلی الله علیه و آله قال لفاطمة: ان زوجک خیر امتی، اقدمهم اسلاماً و اکثرهم علماً^۱.

بریده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: همانا شوهر تو بهترین امت من و پیشگامترین ایشان در اسلام و عالمترین ایشان است.

۲۹۲-۲- ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا فاطمة ان لکرامة الله عزوجل ایاک زوجک من اقدمهم سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حلاً ان الله تعالی اطّلع اطلاعة الی اهل الارض فاخترنی منهم فبعثنی نبیاً مرسلأ ثم اطّلع اطلاعة فاختر منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه ایاک و اتّخذہ وصیاً^۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای فاطمه همانا به خاطر کرامت خداوند که در حق تو جاری گشته است تو را به ازدواج مردی در آوردم که از همه‌ی مسلمین در اسلام پیشگام تر و از همه‌ی ایشان عالم تر و حلمش از همه بیشتر است. خداوند توجهی به اهل زمین فرمود پس مرا برگزیده و نبوتم بخشید و توجه دیگری کرده و شوهرت را از بین همه برگزید و بر من وحی فرستاد که او را به ازدواج با تو در آورم و به عنوان وصی خویش برگزینم.

۲۹۳-۳- عن بریده قال: امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نسلّم علی علی بن ابیطالب علیه السلام با میر المؤمنین^۳.

بریده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر کردند که بر علی علیه السلام به عنوان امیر المؤمنین سلام کنیم.

۱- مناقب ابن مردویه/ ۵۰

۲- مناقب ابن مردویه/ ۵۱

۳- مناقب ابن مردویه/ ۵۵

۲۹۴-۴- عن داود بن ابی عوف قال: حدثني معاوية بن ثعلبة الليثي قال: الا احذثك بحديث لم يختلط؟ قلت بلى قال: مرض ابوذر فاوصى الي علي عليه السلام فقال بعض من يعوده: لو اوصيت الي امير المؤمنين عمر كان اجمل لوصيتك من علي عليه السلام قال: والله لقد اوصيت الي امير المؤمنين حق امير المؤمنين والله انه للربيع الذي يسكن اليه و لو قد فارقكم لقد انكرتم الناس و انكرتم الارض قال: قلت: يا اباذر انا لنعلم أن احبهم الي رسول الله صلى الله عليه وسلم احبهم اليك قال: اجل قلنا فايهم احب اليك؟ قال: هذا الشيخ المظلوم المضطهد حقه يعني علي بن ابيطالب عليه السلام!

داود بن عوف گوید که معاویه بن ثعلبه لیثی گفت: آیا تو را به حدیثی که اشتباه و نادرستی در آن نیست خبر ندهم؟ گفتم: بلی. گفت: زمانی ابوذر مریض شد پس (از ترس اینکه مبدا بدون وصیت بمیرد) وصیت خویش را به حضرت علی عليه السلام کرد. در این جا بود که بعضی از عیادت کنندگانش به او گفتند: اگر به امیرالمؤمنین عمر وصیت می کردی بهتر بود از اینکه به علی وصیت کردی! پس گفت: به خدا قسم که به آن کسی که حقیقتاً امیرالمؤمنین است وصیت کردم به خدا سوگند که علی بهاری است که دلها در محضرش آرام گرفته و اگر شما را رها کند در بین مردم و در روی زمین بیگانه خواهید شد (کنایه از اینکه عذابی خواهد آمد) راوی گوید که به او گفتم: ای اباذر ما می دانیم هر کس در نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم محبوب تر بود به نزد تو نیز محبوب تر است یعنی تو آن کسی را بیشتر از همه دوست داری که در نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم محبوب تر از همه بود گفت: آری اینچنین است. باز گفتیم: پس تو کدام یک از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وسلم را بیشتر دوست داری؟ پاسخ داد: این شیخ مظلومی که حقش از او گرفته شده است یعنی علی بن ابیطالب.



۲۹۵-۵- قال رسول الله ﷺ: اوحى اليّ في عليّ ثلاث: انه سيد المسلمين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين^۱!

رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا درباره‌ی علیؑ سه چیز به من وحی فرستاد: اینکه آقای مسلمانان و امام و پیشوای اهل تقوی و رهبر پیشانی سفیدان است.

۲۹۶-۶- عن انس قال: بينا انا عند رسول الله ﷺ اذ قال رسول الله ﷺ الان يدخل سيد المسلمين و امير المؤمنين و خير الوصيين اذ طلع علي بن ابيطالب^۲.

انس گوید: در خدمت رسول خدا ﷺ بودم که فرمودند: الان آقای مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین جانشینان و اوصیاء بر تو داخل می‌شود پس علی بن ابیطالب نمایان شدند.

۲۹۷-۷- عن النبي ﷺ: يا انس اول من يدخل عليك من هذا الباب فهو امير المؤمنين و سيد المسلمين و خاتم الوصيين^۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای انس اولین کسی که بر تو از این در وارد می‌شود امیر مؤمنان و سید مسلمانان و خاتم اوصیاء می‌باشد.

۲۹۸-۸- عن ابي هارون العبدی قال: كنت اري رأى الخوارج لا رأى لي غيره حتى جلست الى ابي سعيد الخدري فسمعته يقول: امر الناس بخمس فعملوا باربع و تركوا واحدة فقال له رجل يا ابا سعيد ما هذه الاربع التي عملوا بها قال: الصلاة والزكاة والحج والصوم قال: فما الواحدة التي تركوها؟ قال: ولاية علي بن ابيطالب قال: و انها مفترضة معهن؟ قال: نعم. قال: فقد كفر الناس قال: فما ذنبي^۴؟

۱- مناقب ابن مردويه ۵۸/

۲- مناقب ابن مردويه ۵۹/

۳- مناقب ابن مردويه ۵۹/

۴- مناقب ابن مردويه ۷۳/

ابوهارون عبدی گوید: عقیده‌ی من چیزی جز اعتقاد خوارج نبود (یعنی علی علیه السلام) را نه تنها امام ندانسته بلکه مسلمان نیز نمی‌دانستم) و این مسلک را محکم می‌پیمودم تا زمانی که همنشینی با ابوسعید خدری برای من حاصل گردید پس از او شنیدم که می‌گفت: مردم به پنج چیز مأمور شده‌اند که چهارتا را عمل کرده و یکی را رها کرده‌اند. مردی گفت: ای ابوسعید آن چهار امر چه چیزی است؟ گفت: نماز و زکات و حج و روزه. باز سؤال کننده پرسید و آن یکی که رهایش کرده‌اند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابیطالب. آن مرد با تعجب پرسید یعنی ولایت علی بن ابیطالب نیز در کنار حج و روزه و نماز و زکات واجب است؟! گفت: آری. آن سؤال کننده گفت: پس اینگونه که مردم کافر شده‌اند! ابوسعید گفت: گناه من چیست؟ (برو به خود ایشان اعتراض کن).

۲۹۹-۹- عن انس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: انّ اخی و وزیرى و خیر من اختلف بعدى علی بن ابیطالب^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: برادر و وزیر و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم علی بن ابیطالب است.

۳۰۰-۱۰- قال رسول الله ﷺ: ان خلیلی و وزیرى و خلیفتی و خیر من اترک بعدى یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابیطالب^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: دوست و وزیر و خلیفه‌ی من و بهترین کسی که یادگار می‌گذارم تا دیونم را ادا کرده و به وعده‌هایم جامه‌ی عمل بپوشاند علی بن ابیطالب است.

۳۰۱-۱۱- عن النبی ﷺ قال: یا علی انت الوزير و الخلیفة و الوصى فی الاهل و المال و فی المسلمین فی کل غیبة^۳.

۱- مناقب ابن مردویه/۱۰۲

۳- مناقب ابن مردویه/۱۰۳

۲- مناقب ابن مردویه/۱۰۲



پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ای علی در آن هنگام که من نیستم وزیر و خلیفه و وصی من در بین خاندانم و در میان مسلمانان و در مورد اموالم تو هستی.

بنگرید: الله اکبر از دلالت این حدیث بر خلافت و وصایت امیرمؤمنان

علی علیه السلام.

۱۲-۳۰۲- عن سلمان قال: قلت يا رسول الله عمّن نأخذ بعدك و بمن نثق؟ فسكت عني حتى سألت عشرين ثم قال: يا سلمان ان وصيي و خليفتي و اخي و وزيري و خير من اخلف بعدى علي بن ابيطالب يودّي عني و ينجز موعدي^۱.

سلمان گوید: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: پس از شما دینمان را از چه کسی بگیریم و به که اعتماد و وثوق کنیم؟ پس در جواب من سکوت فرموده و پس از آنکه ده مرتبه سؤال خویش را تکرار کردم فرمودند: وصی و خلیفه و برادر و وزیر من، آنکه پس از من بهترین افراد است علی بن ابیطالب است. اوست که به وعده هایم عمل و از جانب من به طور کامل ادا رده و می‌رساند.

۱۳-۳۰۳- قال رسول الله ﷺ: خير من يمشي على الارض بعدى علي بن ابيطالب عليه السلام^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بهترین کسی که پس از من بر روی زمین راه می‌رود علی بن ابیطالب است.

۱۴-۳۰۴- قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام: انت خير امتي في الدنيا و الآخرة^۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: علی تو بهترین امت من در دنیا و آخرت هستی.

۲- مناقب ابن مردويه/۱۱۱

۱- مناقب ابن مردويه/۱۰۴

۳- مناقب ابن مردويه/۱۱۱

۳۰۵-۱۵ ... فقال رسول الله ﷺ (لعلي العلي): الا ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا النبوة!^۱

رسول خدا ﷺ به امام علی ﷺ فرمودند: آیا خشنود نمی‌شوی که برای من چون هارون برای موسی باشی و جز نبوت تمام مقام‌های هارون را داشته باشی؟

۳۰۶-۱۶ - عن عائشه: ان رسول الله ﷺ قال: الحق مع علي و علي مع الحق لن يفترقا حتى يردا علي الحوض^۲.

عائشه گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: حق با علی و علی با حق است پس هیچ‌گاه این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۳۰۷-۱۷ ... فقال رسول الله ﷺ: يا بريده لا تقع في علي فانه مني و انا منه و هو وليكم بعدى...^۳

... رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای بریده درباره‌ی علی به سخنان بیهوده و یاوه مبتلا نشو زیرا که او از من و من از او هستم و او ولی شما پس از من است.

بنگرید: نکته‌ی جالبی که ابن مردویه پس از ذکر این روایت اضافه می‌کند

این است که: «ان بريده امتنع من مبايعه ابي بكر بعد وفاه النبي ﷺ وتبع علياً

لاجل ما كان سمعه من نص النبي بالولاية بعده»؛ بریده به خاطر این نصی که

بر ولایت امام علی ﷺ پس از پیامبر خدا ﷺ از آن حضرت شنیده بود از

بیعت با ابوبکر خودداری کرده و از امام علی ﷺ تبعیت نمود.

۱- مناقب ابن مردویه/۱۱۲

۲- مناقب ابن مردویه/۱۱۵

۳- مناقب ابن مردویه/۱۱۹



از این عبارات می‌توان نتیجه گرفت که بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ به خاطر استماع نصوص ولایت درباره‌ی مولی الموالی علیؑ از بیعت با دیگران اجتناب کرده‌اند و این درست بر خلاف نظر کسانی است که اصحاب رسول خدا ﷺ را فقط در آن تعدادی محدود می‌کنند که ابابکر را به خلافت رسانده و در برابر انکار حق مولی سکوت پیشه کرده‌اند و اصولاً منظورشان از اجماع امت بر خلافت ابوبکر همان گروه معلوم الحال است، در حالی که بی شک عده‌ی زیادی از جمله حضرت امام علیؑ و بنی هاشم و زبیر و بریده و... تا مدتی با ابوبکر بیعت نکردند. و الی الله المشتکی.

۳۰۸-۱۸- قال رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله و ابغض من بغضه!

رسول خدا ﷺ فرمودند: بارپروردگارا هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خداوندا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار، یارش را یآوری و فروگذارش را واگذار و هر کس از او بغض به سینه دارد مبعوض دار.

۳۰۹-۱۹- عن ابن عباس: كنا مع عليؑ بالربحبه فجرى ذكر الخلفه و من تقدم عليه فيها فقال: والله تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلي منها محل القطب من الرجا ينحدر عنى السيل و لا يرقى الى الطير فسدلت دونها ثوبا و طويت عنها كشحاً ... فصبرت و فى العين قذى و فى الحلق شجأرى ترائى نهبا حتى مضى الاول سبيله فادلى بها الى فلان بعده ... فيا عجباً بيناً هو يستقبلها فى حياته اذ عقدها لآخر بعد وفاته لشدما تشطراً ذراعيه فصيرها من حوزة خشاء يغلظ كلمها و يخشن مسها و يكثر العثار فيها والاعتذار منها ... فصبرت على طول المدة و شده المحنه حتى اذا مضى لسبيله جعلها فى جماعة زعم انى احدهم فيالله و للشورى متى اعترض الريب فى مع الاول منهم حتى صرت اقرن الى هذه النظائر ... فصغا

رجل منهم لضغنه ومال الاخر لصهره مع هنٍ و هنٍ الى ان قام ثالث القوم نافجاً حضيبةً بين نثيلةٍ و معتلفه...!

ابن عباس گوید: با امام علی علیه السلام در منطقه رحبه کوفه بودیم ناگاه ذکرى از خلافت و آنهایی که از او در این امر پیش افتادند به میان آمد پس امام فرمودند: به خدا قسم فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را به بر گرفت در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به خلافت چون جایگاه محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده، از آن کناره گیری کردم ... و صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با چشم خود می دیدم که میراث مرا به غارت می بردند تا اینکه خلیفه ی اول به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد ... شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری در آورد، هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد و به دست کسی سپرد (عمر) که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه، و پوزش طلبی بود ... من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور چاره ای جز شکیبائی نداشتم تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می باشم. پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان (ابوبکر) درباره ی خلافت مورد تردید بودم تا امروز با اعضای شورا برابر شوم و هم اکنون مرا همانند آنان پندارند؟ ... یکی از آنان با کینه ای که از من داشت روی برتافت (سعدبن ابی وقاص) و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد



(عبدالرحمن عوف) و آن دو نفر دیگر نیز که اصلاً آوردن نامشان را ناپسند دارم (طلحه و زبیر) کار خودشان را کردند تا آن که سومی به خلافت رسید دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود ...

بنگرید: به جز ابن مردویه، سبط بن جوزی در کتاب تذکرة الخواص جلد یک صفحه‌ی چهارصد و نود و سه و ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه جلد یک صفحه‌ی صد و یک از دیگر بزرگان اهل سنت هستند که این خطبه را از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند. در اینجا می‌گویم که در این خطبه چه خوب نکته‌هایی برای اولی‌الالباب و اهل تعمق و تفکر وجود دارد و چگونه در این خطبه هر راهی بر خصم بسته می‌شود.

«ان فی ذلک لذکرى لمن کان له سمع او قلب و هو شهید»^۱.

۳۱۰-۲۰- عن انس قال: اهدى الى رسول الله صلى الله عليه وسلم طائر فاعجبه فقال النبي صلى الله عليه وسلم: اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك و الیّ یا اکل معی من هذا الطیر قال انس قلت: اللهم اجعله رجلاً منّا حتى نشرف به قال: فاذا علیّ فلما رأیته حسدته فقلت النبي صلى الله عليه وسلم: مشغول فرجع قال فدعی النبي صلى الله عليه وسلم الثانیه فاقبل علیّ کأنما یضرب بالسیاط فقال النبي صلى الله عليه وسلم: افتح افتح فدخل فسمعته یقول: اللهم وال حتى اکل معی من ذلک الطیر^۲.

انس بن مالک گوید: پرنده‌ای برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم به عنوان هدیه آورده شد پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم که آن را پسندیده بودند فرمودند: بارها محبوب‌ترین خلائق در نزد خودت و در نزد من را به اینجا بیاور تا با من از این پرنده بخورد. انس گوید: من گفتم: خدایا این دعا را در حق مردی از انصار (که با من هم قبیله‌اند) مستجاب کن تا اینگونه به شرافتی والا دست یابم. ولی چون دیدم که علی علیه السلام آمدند به او حسادت کرده و خدمتش عرض کردم: رسول

۱- ق/۳۷

۲- مناقب ابن مردویه/۱۴۱

خدا ﷺ به کاری مشغولند و نمی‌توانند شما را بپذیرند پس آن حضرت راه خویش را گرفته و رفتند در اینجا رسول خدا ﷺ برای بار دوم دعا کردند و دوباره نیز علی علیه السلام به پشت در آمدند و به گونه‌ای محکم شروع به در زدن کردند پس رسول خدا ﷺ فرمودند: در را باز کن در را باز کن. همین که علی علیه السلام داخل شدند شنیدیم که او را به سمت خود فراخوانده و باهم آن پرنده را میل کردند.

۳۱۱-۲۱- ان النبي ﷺ قال: خمسة منا معصومون انا و علي و فاطمة و الحسن و الحسين!.

رسول خدا ﷺ فرمودند: پنج نفر از ما معصومند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

۳۱۲-۲۲- ان النبي ﷺ قال: مثل اهليتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق!.

نبی اکرم ﷺ فرمودند: اهلیت من چون کشتی نوح‌اند که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس و اماند غرق خواهد شد.

۱- مناقب ابن مردویه/ ۲۱۳

۲- مناقب ابن مردویه/ ۲۱۴



ما نزل من القرآن في علي عليه السلام

اثر ابوبکر احمد بن موسی معروف به ابن مردویه اصفهانی متوفی سال ۴۱۰ هجری

(البته این کتاب در ادامه‌ی کتاب مناقب او چاپ شده و نسخه‌ای که در اختیار بنده است به

همین ترتیب می‌باشد)

۳۱۳-۱- عن ابی سعید الخدری انها «الیوم اکملت لکم دینکم...» نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم حین قال لعلی من کنت مولاه فعلی مولاه!.

ابوسعید خدری روایت کند که آیه‌ی «امروز دین شما را کامل کرده و نعمتم را تمام و از اسلام به عنوان دین راضی شدم» در روز غدیر خم، آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست» نازل شد.

۳۱۴-۲- عن ابی سعید الخدری قال: لما نصب رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً یوم غدیر خم فنادی له بالولایه هبط جبرئیل علیه بهذا الایه «الیوم اکملت لکم دینکم»^۲.

ابوسعید خدری گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را برای مردم در روز غدیر خم نصب کردند و به ولایت او ندا دادند و جبرئیل این آیه را به یمن آن آورد: «امروز دین شما را کامل کردم».

۳۱۵-۳- عن مجاهد قال: نزلت هذه الایه «الیوم اکملت لکم...» بغدیر خم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی والولایة لعلی علیه السلام^۳.

۱- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/۲۳۱

۲- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/۲۳۱

۳- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/۲۳۲

مجاهد گوید: آیهی «و امروز دین شما را کامل کردم» در غدیر خم نازل شد پس رسول خدا ﷺ فرمودند: الله اکبر بر این کامل شدن دین و تمام گشتن نعمت و رضایت خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام.

۳۱۶-۴- عن ابن عباس فی قوله «انما ولیکم الله و رسوله» الایه قال: نزلت فی علی بن ابیطالب!

ابن عباس گوید درباره‌ی آیهی «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستید که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند» گفته است که این آیه درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است.

بنگرید: ابن مردویه این روایت را با ده سند و متن گوناگون ذکر کرده است.

۳۱۷-۵- عن ابن مسعود قال: کنا نقرأ علی عهد رسول الله ﷺ «یا ایها الرسول بلغ ما نزل الیک من ربک - ان علیا مولی المؤمنین - وان لم تفعل فما بلغت رسالته» الایه^۱.

ابن مسعود می گوید: ما در زمان رسول خدا ﷺ آیهی ۶۷ سوره‌ی مائده را اینگونه می خواندیم «ای پیامبر آنچه را که از جانب خدا بر تو نازل شده (درباره‌ی اینکه علی مولای مؤمنین است) به مردم ابلاغ کن که اگر نکردی اصلاً رسالت پروردگارت را به طور کامل نرسانده‌ای».

۳۱۸-۶- ان رسول الله ﷺ لما کان بغدیر خم نادى الناس فاجتمعوا فاخذ بید علی و قال من کنت مولاه فعلى مولاه فشاع ذلك و طار فى البلاد فبلغ ذلك الحارث بن النعمان الفهرى فاتى رسول الله ﷺ على ناقة له فنزل بالابطح عن ناقته و اناخها فقال يا محمد

۱- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۲۳۳

۲- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۲۳۹



امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله و انتك رسول الله فقبلنا منك و امرتنا ان نصلّى خمساً فقبلنا منك و امرتنا بالزكاة فقبلنا و امرتنا ان نصوم شهراً فقبلنا و امرتنا بالحج فقبلنا ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك تفصله علينا! و قلت من كنت مولاه فعلى مولاه فهذا شىء منك ام من الله عزوجل؟ فقال له النبي ﷺ والذى لا اله الا هو ان هذا من الله عزوجل فوالى الحارث بن نعمان و هو يريد راحلته و هو يقول اللهم ان كان ما يقوله محمد حقاً فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم فما وصل الى راحلته حتى رماه الله عزوجل بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله و انزل الله عزوجل «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع»!

آن هنگام که رسول خدا ﷺ در اجتماع مردم دست علی عليه السلام را گرفته و فرمودند: «هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست» این خبر منتشر شده و به شهرهای مختلف اشاعه پیدا کرد. تا آنکه خبر به حارث بن نعمان فهری رسید و او نیز سوار بر شتر خویش شده و به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیده و چون از شتر پیاده شد به آن حضرت عرض کرد: ای محمد از جانب خدا به ما دستور دادی که به وحدانیت او و رسالت تو شهادت دهیم ما نیز پذیرفتیم، باز ما را امر کردی که پنج وقت نماز گذاریم ما نیز پذیرفتیم، دوباره ما را امر کردی که زکات دهیم و یک ماه را روزه بداریم و حج بگذاریم و ما هم قبول کردیم، اما تو به اینها قناعت نکرده و رضایت ندادی تا آنجائی که دست پسرعمویت را بلند کرده و فرموده ای: هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست. آیا این فریضه را از جانب خودت گفته ای یا از نزد خدا؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به خدای یگانه سوگند که این امری بود از جانب پروردگار عزوجل. پس حارث در حالی که برمی گشت خطاب به خداوند بزرگ چنین گفت: خدایا اگر آنچه که محمد می گوید حق و از جانب تو است پس سنگی از آسمان بر سر ما بباران یا با عذابی دردناک ما را معذب فرما، هنوز او به

مرکب خویش نرسیده بود که خداوند عزوجل سنگی را به سمت او نشانه گرفت که بر سرش اصابت کرد و از نشیمنگاهش خارج شد و این بود آن داستانی که خداوند بر اساس آن این آیات را نازل فرمود: «درخواست کننده‌ای از ما طلب عذابی حتمی نمود آن عذابی که از آن کافرین است و کسی را قدرت دفع آن از ایشان نیست».

۳۱۹-۲- عن اسماء بنت عمیس قالت: قال النبي ﷺ: اللهم اقول كما قال موسى بن عمران اللهم اجعل لي وزيراً من اهلي علي بن ابيطالب!

اسماء بنت عمیس گوید: رسول خدا ﷺ می فرمودند: خدایا من همان طور که موسی بن عمران از تو درخواست می کرد، می خواهم که علی را به عنوان وزیری که از اهل من باشد برای من قرار دهی.

۳۲۰-۸- عن علي قال: لما نزلت هذه الاية «وانذر عشيرتک الاقربین» دعا النبي ﷺ بني عبدالمطلب و صنع لهم طعاماً ليس بكثير (الی ان قال)... ثم قال لهم و مدّ یدہ من بیایعی علی أن یكون اخی و صاحبی و ولیکم من بعدی؟ فمددت یدی و قلت: انا ابايعك و انا یومئذ اصغر القوم عظیم البطن فبیایعی علی ذلك قال: و ذلك الطعام انا صنعته!.

امام علی علیه السلام فرمودند: چون آیهی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» بر رسول خدا ﷺ نازل شد آن حضرت اولاد عبدالمطلب را فراخوانده و غذای کمی برای ایشان ترتیب دادند (و تا آنجا که فرمودند)... رسول خدا ﷺ در حالی که دست خویش را دراز کرده بودند به ایشان فرمودند: چه کسی با من بیعت می کند تا در عوض برادر و یار و سرپرست شما پس از من باشد؟ امام علی علیه السلام فرمودند: من که از همه کوچکتر بودم دست دراز کرده و آن حضرت نیز بر همین اساس با من بیعت کردند... .

۱- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۲۷۷

۲- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۲۸۹



۳۲۱-۹- عن ام سلمة رضی الله عنها قالت: فی بیتی نزلت «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و فی البیت فاطمه و علی و الحسن و الحسین فجللهم رسول الله ﷺ بکساء کان علیه ثم قال: هؤلاء اهلیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً^۱.

ام سلمه که خداوند از او راضی و خشنود باد گوید: آیهی تطهیر در خانه‌ی من نازل شد در حالی که در خانه جز حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری نبود پس عبا را بر روی ایشان کشیده و فرمودند: اینان اهلیت منند. خدایا هرگونه پلیدی را از ایشان دور بدار و پاک و تطهیرشان کن.

بنگرید: ابن مردویه درباره‌ی آیهی تطهیر نوشته است: «من ازید من مئة طریق آنها فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام؛ با بیش از یکصد سند به دست ما رسیده که آیهی تطهیر در شأن رسول خدا، امام علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام نازل شده است.

۳۲۲-۱۰- عن ابن عباس ان النبی ﷺ قال: «وقفوهم انهم مسؤولون» عن ولایة علی بن ابیطالب^۲.
ابن عباس گوید: رسول خدا فرمودند: منظور از پرسشی که در آیهی «آنها را متوقف کنید تا از آنها سؤال شود» سؤال از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۳۲۳-۱۱- قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام: يا علي اني سألت الله الليلة بان يجعلك وزيری ففعل و سألته ان يجعلك وصیی ففعل و سألته ان يجعلك خلیفتی فی امتی ففعل فقال رجل من اصحابه المنافقین والله لصاع من تمرٍ فی شنٍ بال احبّ الیّ مما سأل محمد ربّه ألا سأله ملكاً یعضده او مالاً یستعین به علی ما فیهِ و والله ما دعا ربّه الی حق او باطل الا

۱- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۳۰۱

۲- ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ ۳۱۲

اجابه فانزل الله على رسوله: «فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك و ضائق به صدرك ان يقولوا لو لا انزل عليه كنز او جاء معه ملك انما انت نذير والله على كل شى وكيل»^۱.

نبی اکرم ﷺ به حضرت علیؓ فرمودند: ای علی من امشب از خداوند درخواست کردم که تو را به عنوان کمک کار و وزیر من قرار دهد او هم پذیرفت و چنین کرد. باز از او خواستم که تو را وصی من قرار دهد او هم چنین کرد دو مرتبه از او خواستم که تو را خلیفه و جانشین من در بین امتم مقرر گرداند و خداوند نیز پذیرفت و به درخواست من جامه‌ی عمل پوشانید. پس مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ که در باطن منافق بود گفت: به خدا قسم یک صاع خرمای خشکی که درون پوست پلاسیده‌ای ریخته باشند در نزد من از آنچه که محمد از خدای خویش درخواست کرد محبوب تر است. چرا او از خدا فرشته‌ای را درخواست نکرد که او را یاری کند یا مالی را طلب نمود تا در راه دین خویش از آن کمک بگیرد به خدا سوگند این محمد چه حق و چه باطل هر چه که از خدا بخواهد به او می‌دهد. پس خداوند بر آن حضرت نازل کرد: «گویا می‌خواهی بعضی از آنچه که خدا به تو وحی می‌فرستد را بیان نکنی و گویا دلت می‌گیرد به خاطر آن که می‌گویند چرا گنجی بر این پیامبر نازل نمی‌شود یا چرا فرشته‌ای به همراه او نمی‌آید. اما بدان که تو ترساننده‌ای آشکار بوده و خداست که بر هر کاری وکیل است».



الكشاف



اثر جار الله محمود بن عمر زمخشری متوفی سال ۵۳۸ هجری

۳۲۴-۱- ... انها «انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون» نزلت في علي كرم الله وجهه حين ساله سائل و هو راع في صلته فطرح له خاتمه!

آیهی «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع زکات می دهند» درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده آن موقعی که در حال رکوع نماز خویش به نیازمندی که به او عرض حاجت می کرد انگشتر خویش را عطا فرمود.

تفسیر کبیر

اثر محمد بن عمر معروف به فخر رازی متوفی سال ۶۰۶ هجری

۳۲۵-۱- عن ابی ذر رضی الله عنه قال: صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً صلاة الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه احد فرفع السائل یده الی السماء و قال: اللهم اشهد انی سألت فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله فما اعطانی احد شیئاً و علی علیه السلام كان راکعاً فاوماً الیه بخنصره الیمنی و كان فیها خاتم فاقبل السائل حتی اخذ الخاتم بمرأی النبی صلی الله علیه و آله فقال: اللهم ان اخى موسى سألك فقال «رب اشرح لی صدری - الی قوله- و اشرکه فی امری» فانزلت قرآناً ناطقاً «سندک عضدک باخیک و نجعل لکما سلطاناً». اللهم و انا محمد نبیک و صفیک فاشرح لی صدری و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ظهری. قال ابوذر: فوالله ما اتم رسول الله هذه الكلمة حتى نزل جبرئیل فقال: یا محمد اقرأ انما ولیکم الله و رسوله الی آخرها!

ابوذر که خداوند از او راضی باد روایت کند: روزی نماز ظهر را با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورده بودم که دیدم نیازمندی به جهت عرض حاجت در مسجد مشغول گدائی است با این حال هیچ کس به او چیزی نبخشید پس آن سائل دستش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم درخواست کمک کردم ولی هیچ کس به من چیزی نبخشید در این وقت علی علیه السلام که در حال رکوع بودند با انگشت دست راست که در آن انگشتی بود به او اشاره کرده و سائل در مقابل چشم پیامبر صلی الله علیه و آله آن انگشت را از دست آن حضرت خارج ساخت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند! برادر من موسی از تو درخواست کرد و گفت: «خدایا سینه‌ی مرا گشاده فرما (تا آنجا که ...) برادرم هارون را در کار من شریک ساز» و تو هم در قرآن ناطقت خبر داده‌ای که فرمودی: «ای موسی



بازوی تو را به برادرت محکم نمودیم و برای شما هردو سلطه و نیرو قرار دادیم». بار پروردگارا من نیز محمد، پیامبر و برگزیده‌ی تو هستم پس به من شرح صدر کرامت کرده و کارم را آسان نما و برادرم علی را که از اهل من است به عنوان وزیر و یار من مقرر فرما تا اینگونه پشت من به او محکم گردد. ابوذر گوید: سوگند به خدای یگانه هنوز کلام رسول خدا ﷺ به درستی تمام نشده بود که جبرئیل بر آن حضرت فرود آمده و گفت: ای محمد بخوان: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در حالت رکوع زکات می‌دهند».

۳۲۶-۲- عن ابن عباس: انها «انما وليکم الله...» نزلت فی علی بن ابيطالب عليه السلام!

از ابن عباس روایت است که آیه‌ی «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند» درباره‌ی علی بن ابیطالب عليه السلام نازل شده است.



بیانی پیرامون آیهی «انما ولیکم الله»

در این آیه، قرآن کریم ولی و سرپرست مؤمنین را به ایشان معرفی می‌کند، اول خدای تعالی و دوم رسول خدا ﷺ و سوم مؤمنینی که اقامه‌ی نماز کرده و در حالت رکوع زکات می‌دهند. بی‌شک منظور از ولایت در این آیه سرپرستی و اولویت است. در هر حال درباره‌ی دو ولیّ اول که هیچ اختلافی نیست لیک در تعیین مصداق ولیّ سوم شاید نظرات مختلفی بیان شده باشد که از آن جمله اینست که منظور، همه‌ی مؤمنین هستند و ایشان بر هم ولایت و سرپرستی دارند. اما این نظر به کمترین التفات و توجهی مردود است، زیرا اولاً در آیه برای مؤمنینی که در کنار خدا و رسول خدا ﷺ دارای مقام ولایت هستند صفتی بیان شده که از این طریق عموم مؤمنین را از این مقام خارج می‌کند و آن صفت، ایتاء زکات در حال رکوع است. البته نه به این معنا که هر کس در رکوع زکات دهد به مقام ولایت برسد بلکه مؤمنی در زمانی در حالت رکوع زکات داده است پس خداوند او را بدین صفت ستایش کرده و مقام ولایتش را با ذکر این عمل حسنه برای مردم معرفی نموده است. و ثانیاً بر اساس روایات فراوان شیعه و سنی نام آن بزرگواری که در حالت رکوع زکات داده و خداوند او را بدین فعل حسنه ستایش فرموده است مجهول و مغفول عنه واقع نشده بلکه در اخبار و احادیث بی‌شماری نام با عظمت او مذکور است. البته در کنار آن روایات، شهادت بسیاری از اصحاب و بالاتر از همه شخص نبی اکرم ﷺ بر مورد نزول این آیه که همان شخص خاص است موجود می‌باشد. در این باره بسیاری از این روایات در صفحات قبل از مقابل دیدگان شما گذشت و تعداد زیادی نیز در راه است.



ثالثاً اگر منظور از این ولی سوم همه‌ی مؤمنین باشند پس ولی و مولی علیه در خارج یکی شده و در واقع اگر منظور از این ولی همه‌ی مؤمنین باشند نتیجه این می‌شود که مؤمنین دسته‌ی الف بر مؤمنین دسته‌ی باء و همین طور مؤمنین دسته‌ی باء بر مؤمنین گروه الف ولایت دارند و حقیقتاً در خارج، ولی با کسی که ولایت بر اوست دچار یگانگی مصداقی شده و این پذیرفتنی نیست، و لا جرم با مقصدی که این آیه کریمه در پی آن است یعنی تعیین ملاک وحدت سازگار نمی‌باشد. چیزی که با روایات فراوان حتی از طریق اهل سنت مورد تأیید است آنست که منظور از این ولی حضرت مولی الموالی علی بن ابیطالب علیه السلام است.

حاکم حسکانی در همین کتاب شواهد التنزیل بیست و چهار روایت با اسناد مختلف ذکر کرده است که همگی منظور از این ولی سوم را علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی کرده‌اند. برخی از راویانی که وی از آنها نام می‌برد از این قرارند: ۱- امام علی بن ابیطالب علیه السلام ۲- ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام ۳- انس بن مالک ۴- محمد بن حنیفه ۵- عطاء بن سائب ۶- عبدالملک بن جریح مکی ۷- ابن عباس ۸- عمار بن یاسر ۹- جابر بن عبدالله انصاری ۱۰- مقداد بن اسود ۱۱- ابوذر غفاری ۱۲- حسان بن ثابت (شاعر).

به نظر شما آیا این آیه کریمه با این همه روایت آن هم از منابع اهل سنت با راویانی قوی و معتبر دلالت بر ولایت و خلافت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام نمی‌کند؟ در این جا به این نکته هم اشاره نمایم که بعضی درباره‌ی اینکه مصداق این آیه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشند تردید داشته و اشکالاتی هم ولو بعضاً سطحی به اصل این نظریه وارد می‌دانند که به جاست اشکالات ایشان را نیز بررسی کرده و قضاوت نهایی را بر عهده‌ی شما خواننده‌ی عزیز بگذاریم.

پاسخ به شبهات یکی از مغرضین پیرامون آیهی ولایت

برای کسانی که دستی بر مطالعهی تاریخ گذشتگان و سرنوشت پیشینیان دارند مطلب تازه‌ای نیست که انسان مریض‌القلبی با چنگ زدن بر حشایش سست‌گمان و اندیشه‌ی خود در صدد انکار خورشید برآمده و به گونه‌ای اعجاب‌آمیز این حرکت خویش را نیز بستاید. از این گونه دسایس در طول حیات مخالفین و معاندین با ولایت و دین حقه به طور فراوان یافت می‌شود. مروری بر زندگی معاویه بن ابی سفیان بی شک پاره‌ای از این صفحات ننگین مکر و حيله و توجیه را در مقابل دیدگان شما تورق می‌کند.

بعید است که تاریخ فراموش کند آن زمانی که به خاطر شهادت عمار یاسر و به سبب آنکه پیامبر ﷺ به او فرموده بودند که گروهی طغیان‌گر او را خواهند کشت، در بین لشگر معاویه تزلزل ایجاد شد، پس معاویه بی‌شرمانه این کلام نبوی را به نفع خویش توجیه کرده و گفت: قاتل عمار کسی است که او را به این جنگ آورده یعنی حضرت علی رضی الله عنه قاتل عمار است! و دیگر نیاندیشید که قهراً با این توجیه قاتل حمزه‌ی سیدالشهدا، جعفر بن ابی طالب و... که در سپاه اسلام به شهادت رسیدند معاذالله رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند!

معاویه بن ابی سفیان با مرگ خویش، نکبت انکار حق را به قبر نبرد بلکه همانطور که از اسلاف مشرک خویش به ارث برده بود آن را چون ارثی نامیمون برای آیندگان خویش وانهاد و آنهایی که بدون هیچ پروائی پوشاندن خورشید حق و حقیقت را هنر می‌دانستند از او پیروی کرده و حتی برخی از ایشان در این میدان از او گوی سبقت را در ربودند. یکی از



ایشان^۱ در کتاب به اصطلاح تفسیر خویش تا جائی که توانسته است با انکار مناقب و فضائل اهلیت علیه السلام در جای جای اوراقی که به نام تفسیر از آن نام می‌برد به دوستان و پیروان اهلیت علیه السلام که همان تابعین ثقلینند افتراء بسته و بر مبنای همین افتراءات بر ایشان لعن و نفرین را روا دانسته و در اکثر موارد وقتی از ایشان نام می‌برد جمله‌ی لعنهم الله (خدا ایشان را لعنت کند) را در پی نام آنها می‌آورد.

برخی دیگر از نویسندگان نیز به تبعیت از وی سخنان او را تکرار کرده و گند عمل او را در کتاب هایشان هم زده‌اند.^۲

ایشان علی رقم آنکه روایات نبوی را در مورد شأن نزول آیه (انما ولیکم الله) آورده‌اند و ناچار حدیث خاتم بخشی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نقل کرده‌اند با ایراد شبهه‌اتی دون شأن یک عالم و بلکه یک منصف سعی در ردّ ولایت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام نموده‌اند. ما با ذکر اهمّ شبهات ایشان به یاری خدای منان پاسخی مقتضی از شیطنت هایشان ارائه خواهیم داد.

۱- اشکال کننده می‌گوید: در کلمه‌ی ولیکم، ولی به معنی یاور و ناصر است، پس معنی آیه این است که «همانا فقط یار و یاور شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند». قرینه‌ی این مدعا در آن است که آیات قبل و بعد آیه‌ی «انما ولیکم الله» یعنی آیات پنجاه و یک و پنجاه و هفت سوره‌ی مائده که آیه‌ی مورد بحث ما یعنی آیه پنجاه و پنج در وسط آنها قرار گرفته همگی درباره‌ی نهی از دوستی و یاری طلبیدن از کفار و اهل کتاب وارد شده، پس این آیه نیز که در میان آیات مذکوره جای گرفته به همین معنای دوستی است و می‌خواهد بگوید که شما به جای دوستی با کفار و اهل کتاب با خدا و رسول و مؤمنین دوست باشید و از او یاری بطلبید.

۱- فخر رازی، که با کمال تعجب در شهر تهران که مرکز شیعه و تشیع است خیابانی به نام این ناصبی که مرتب شیعه را در کتابش لعن کرده است نامگذاری شده است!

۲- آلوسی؛ روح المعانی و نیشابوری؛ غرائب القرآن

جواب:

پاسخ ما در این زمینه به چهار بخش تقسیم می‌شود:

اول: اشکال کننده معنای ولی را در آیات قبل و بعد از آیهی پنجاه و پنج به طور مسلم در نزد خویش یار و ناصر گرفته و در این امر که خود بر آن تسلیم شده و بر خود مفروغ عنه دانسته می‌خواهد نتیجه بگیرد که چون این آیات نهی از دوستی و طلب یاری از کفار است پس آیه‌ای که در وسط آنها قرار گرفته نیز به همین معناست و این خود تهافت بزرگی است که در کلام او روی داده و خود از آن بی‌خبر است، زیرا ما به او می‌گوئیم دلیل تو بر اینکه معنای آیه‌ی پنجاه و یک که می‌فرماید: **«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض...»** این می‌شود که «ای اهل ایمان یهود و نصاری را دوست خود نگیرید» چیست؟

و یا در آیه‌ی پنجاه و هفت به چه دلیل آیه را اینگونه معنا می‌کنی: **«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء...»** ای اهل ایمان کسانی که دین شما را مسخره می‌کنند و اهل کتاب را دوست و یار خود نگیرید». از نظر ما دلیلی ندارد که مستشکل این آیات را در معنای دوست و یاور استعمال کرده و سپس بخواهد آیه‌ی ولایت را نیز به همان معنا اخذ کند و این در حالی است که همان طور که در بخش بعد مفصل خواهد آمد اصل، در معنای ولی از نظر لغت عربی یعنی سرپرستی و ولایت امر، پس برای استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له نیاز به دلیل و قرینه‌ی محکمی است که اشکال کننده از اقامه‌ی آن عاجز و ناتوان است. همه‌ی این مطالب به یک طرف، اما از طرف دیگر به ایراد کننده می‌گوئیم اگر به فرض که ما هم در اینکه کلمه‌ی ولی در آیات قبل و بعد آیه‌ی پنجاه و پنج در معنای یار و یاور استعمال شده است با تو هم عقیده باشیم یک نکته‌ی اساسی و غیر قابل اغماض باقی می‌ماند که به ما اجازه نمی‌دهد آن



معنا یعنی دوستی و یاری را در کلمه‌ی ولیکم در آیه‌ی پنجاه و پنج تسرّی بخشیم و آن نکته‌ی بسیار کلیدی این است که علمای بی نظیر اهل سنت و صحابه و راویان عظیم القدر در نزد ایشان و مفسرینی که در اعتقاد اهل سنت لا یقاس بهم احد است همگی بر این اتفاق کرده‌اند که آیه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی مائده به همراه آیه‌ی پنجاه و شش به صورت جدا نازل شده و به طور واضح و روشن در اصل تنزیل با آیات قبل و بعدش به شکلی یکپارچه بر قلب نبی خدا ﷺ تنزیل نیافته است^۱. در واقع همان طور که شما در روایات فراوانی که ما ذکر کردیم مشاهده و تدبّر فرمودید اصل تنزیل آیه‌ی «انما ولیکم الله» به خاطر خاتم بخشی مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و چه کسی را قدرت آن است که این همه روایت را که تماماً از کتب اهل سنت نقل شده و پیرامون شأن نزول این آیه است انکار نماید. بله همان طور که سنت و روش نبی خدا ﷺ بر آن مستمر بوده است آن حضرت پس از تنزیل آیات امر می‌فرمودند که این آیه را در فلان محل از فلان سوره قرار بدهید و این دلیل نمی‌شود که چون به فرض کلمه‌ی ولی در آیه قبل و بعد به معنای ناصر و یاور است (آن هم اگر باشد!) پس در این آیه نیز به همین معناست، زیرا دلیل قطعی داریم که این آیات به طور جداگانه تنزیل یافته است.

دوم: اصل در معنای موضوع کلمه‌ی ولی به معنای سرپرستی و ولایت امر است که یکی از لوازم سرپرستی یاری و نصرت ولیّ امر به کسی است که تحت ولایت او در آمده است و به همین سیاق یکی دیگر از لوازم سرپرستی محبت و دوستی فیما بین طرفین است و از همین روست که بعضی اوقات کلمه‌ی ولایت در معنای لوازم سرپرستی یعنی نصرت و دوستی و... استعمال می‌شود. البته این چیزی نیست که نویسنده‌ی این سطور بر آن ادعای محض نموده و سخنش از هرگونه دلیل و برهان عاری باشد بلکه بزرگان اهل لغت و تفسیر

۱- رجوع فرمائید به روایات بسیار زیادی که در همین کتاب در ذیل آیه انما ولیکم الله... از منابع معتبر سنی نقل نمودیم.

آن هم از اعلام اولی العزم اهل سنت چون راغب اصفهانی متوفی قرن پنجم هجری قمری نیز که در تخصص او در علم لغت و تفسیر لغوی قرآن احدی از علمای سنی را تردیدی در دل و خاطر راه ندارد و حتی علمای خاصه از شیعه حفظهم الله تعالی نیز به نکات لغوی وی اعتناء و توجهی خاص مبذول می‌دارند، با دقتی خاص همین مطلب را بیان داشته است. دانشمند مذکور در ذیل کلمه‌ی ولی در کتاب مفردات خویش آورده است: «**أَنْ يَحْصِلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حَصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا**؛ دو چیز یا بیشتر آن قدر به هم نزدیک شوند که چیزی جز آن دو بین آنها نباشد» و این جز با معنای پیروی مولی علیه از ولی حاصل نمی‌شود، زیرا باید در همه‌ی کارها از او پیروی کند تا چیزی به عنوان مخالفت که از آن دو نیست در بینشان واقع نشود و چون حرف از پیروی به میان آمد نتیجه این می‌شود که ولی بر مولی علیه سرپرستی دارد. راغب در ادامه می‌گوید: «**وِيسْتَعَارُ ذَلِكَ لِلْقَرَبِ مِنْ حَيْثُ الْمَكَانِ وَ مِنْ حَيْثُ النَّسَبِ وَ مِنْ حَيْثُ الدِّينِ وَ مِنْ حَيْثُ الصَّدَاقَةِ وَ النَّصْرَةِ وَ الْاِعْتِقَادِ**»؛ در واقع استعمال ولایت را درباره‌ی نزدیکی از حیث مکان و دین و فامیل و دوستی و یاری استعمال استعاره دانسته و هرکس که ذره‌ای از علم معانی و بوئی از علم بیان به مشامش رسیده باشد می‌داند که اگر لفظی در معنایی به صورت استعاره بکار رفت در واقع در معنای غیر موضوع له استعمال شده و نیاز به قرینه آن هم با آن اقسام گوناگونی که در علم معانی و بیان از آن صحبت به میان رفته است دارد پس در نتیجه وضع لفظ ولی در اصل برای پیروی و سرپرستی بوده، همان طور که راغب باز در ادامه می‌آورد: «**وَالْوَلَايَةُ: تَوَلَّى الْأَمْرَ**»؛ یعنی ولایت به معنای سرپرستی کار و امور است و در مجاز برای لوازم معنوی آن از جمله دوستی و یاری و قرب و فامیلی و... بکار برده می‌شود، در نتیجه هر کجا که ما با کلمه‌ی ولی و مشتقات آن در کلام خداوند متعال که کلامی عربی مبین با همان قواعد است روبه



رو شدیم اصل معنای موضوع له یعنی سرپرستی را از آن استنباط می‌کنیم الا آنکه دلیل قطعی و قرینه‌ای روشن و آشکار به استعمال کلمه‌ی ولی در معنای مجازی برای ما اقامه شود و سخنان پوچ و از روی تعصب و ظنی این و آن برای ما در فهم حق سودمند نیست زیرا که «**انّ الظن لا یغنی من الحق شیئاً**»^۱. آری چه بسا بتوان گفت که در قرآن کریم آیاتی هست که کلمه‌ی ولی در آن به معنای نصیر و یار استعاره‌بکار رفته باشد و آنجاهائی است که خداوند عزوجل قرینه‌ای آشکار از خود کتاب و یا سنت قطعی الدلاله در کنار آیه قرار داده و امر را بر همه بی‌پرده روشن ساخته است. مثلاً فرموده است: «**وما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر**»^۲ که با آوردن کلمه‌ی نصیر، مورد استعمال ولی را نیز بر ما نمایان فرموده و چه بسا این خود قرینه‌ای باشد برای استعمال کلمه‌ی ولی، در اینجا در معنای یار و یاور و یا در جای دیگر فرموده: «**لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع**»^۳ که با آوردن کلمه‌ی شفیع شاید پرده از استعمال مجازی کلمه‌ی ولی در معنای همراهی آورده باشد و یا در آیه ی: «**ما لك من دون الله من ولی و لا واق**»^۴ با آوردن کلمه‌ی واق یعنی حفظ کننده صورتی دیگر از معنای مجازی ولی را که به معنی یاری دهنده و حفظ کننده است به ما نشان داده است و در آیه‌ی «**فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب**»^۵ با آوردن قرینه یرثنی معنای ولی را در این آیه بر ما آشکار ساخته و منظور از آن را استعمال در معنای مجازی خویشاوندی دانسته است و... اما در مورد آیه‌ی مورد بحث نه تنها ما هیچ قرینه‌ای دال بر استعمال کلمه‌ی ولی در معنای مجازی وجود ندارد بلکه قرائن فراوانی دال بر بکار رفتن آن در معنای حقیقی و موضوع خویش اقامه گردیده است. با این وجود در آیات قبل و بعد هم که هیچ دلیل و قرینه‌ای برای استعمال ولی در معنای مجازی وجود ندارد آیات این گونه

۲- بقره/۱۰۷

۱- نجم/۲۸

۴- رعد/۳۷

۳- انعام/۵۱

۵- مریم/۵

معنا می‌شود «ای اهل ایمان ولایت و سرپرستی کفار و اهل کتاب و آنهایی که دین شما را به باد استهزاء می‌گیرند به عنوان ولی و سرپرست اتخاذ نکنید» و به همین دلیل در این میان می‌فرماید: «ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات بدهند».

سوم: اگر کلمه‌ی ولی در آیه‌ی «انما ولیکم الله...» به معنای یار و ناصر باشد در معنای آیه معضل و گره‌ای حاصل می‌شود که قابل حل و اصلاح نمی‌باشد. از شما می‌خواهم که به دقت به معنی آیه بر اساس مبنای مستشکل توجه بفمائید: «همانا فقط یار و یاور شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع زکات می‌دهند» در این آیه به خاطر وجود کلمه‌ی «انما» که ادات حصر می‌باشد یار و ناصر مؤمنین را فقط خدا و رسول او و گروه محدودی از اهل ایمان که علاوه بر اقامه‌ی نماز در رکوع زکات می‌دهند. آنگاه در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر فقط همین گروه از مؤمنین را می‌توان دوست داشت و تنها ایشان هستند که یار و ناصر دیگر مؤمنین هستند؟ آیا اهل ایمانی که اقامه‌ی نماز کرده ولی در رکوع زکات نداده‌اند که عموم مؤمنین نیز اینگونه‌اند را نباید به عنوان دوست و یاور اتخاذ کرده و برگزید؟ و این خود ایرادی بزرگ و لاینحل در معنای کلمه‌ی ولی بر اساس مبنای یار و دوست و ناصر است، علاوه بر آنکه طبق دیگر آیات قرآن کریم و سنت رسول مدنی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه‌ی اهل ایمان باید یار و یاور یکدیگر بوده و همدیگر را دوست داشته باشند. پس لاجرم در بین تمام معانی ولی فقط معنای سرپرست بر قامت این کلمه در این آیه همگون و سازگار می‌باشد.

چهارم: زمانی که به روایات شأن نزول این آیه آن هم صرفاً از مدارک اهل سنت مراجعه می‌کنیم به خوبی در می‌یابیم که هدف پروردگار متعال در این آیه معرفی اولیاء مؤمنین و سرپرستان ایشان است.



ما در این کتاب روایات مذکور را مفصلاً نقل کرده ایم، چون در این احادیث نام این ولیّ سوم به صراحت و بدون هیچ ابهامی ذکر شده و همگی با آن تعداد لایعدّ و راویان لایحصی جز از یک نفر و آن هم مولا علی بن ابیطالب علیه السلام نام نبرده اند نمی توان گفت که فقط یاور شما خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی بن ابیطالب علیه السلام هستند زیرا اینگونه تکلیف دیگر مؤمنین و دوستی با ایشان و یاری آنها چه می شود؟ در نتیجه آیه جز این طور معنا نمی شود: «همانا سرپرست شما فقط خدا و رسول او و علی بن ابیطالب علیهما و آلهما السلام هستند».

۲- اشکال کننده می گوید: اگر منظور خداوند متعال از جمله ی «الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاه و هم راکعون»؛ ولی شما کسانی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است پس چرا با کلمه ی جمع از آن حضرت نام برده با اینکه ایشان یک نفر هستند. به عبارت دیگر اگر منظور یک نفر و آن هم حضرت علی علیه السلام بوده است باید با کلمه ی «الذی یعنی کسی» که از ایشان در آیه نام برده شود نه «الذین یعنی کسانی». بله می توان در بعضی موارد با کلمه ی الذین از یک نفر نام برد ولی این خلاف حقیقت و اصل است پس در اینجا نیز که خداوند با کلمه ی الذین این ولی سوم را معرفی فرموده باید گفت که آن تمام گروه مؤمنین هستند و آیه مخصوص شخص خاصی نمی باشد.

جواب:

پاسخ به این شبهه نیز شامل سه بخش خواهد بود:

اول: خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم از افرادی خاص با آنکه یک نفر بیشتر نبوده اند با افعال و اسماء جمع نام برده و این روش حضرت حق جلّ و علا بر هیچ عالمی چه شیعه و چه سنی مخفی نمی باشد. روشن است که اینگونه سخن گفتن صرفاً مخصوص خدای سبحان نمی باشد بلکه این روشی است زیبا و حکیمانه که حتی ما انسانها

نیز در حالت خطاب و سخنرانی زیاد از آن بهره می‌بریم. به طور مثال از فضیلت یک نفر به عنوان کسانی که چنین فضلی دارند ستایش کرده و حتی سؤال یک نفر را تحت عنوان «ما، در جواب کسانی که چنین می‌پندارند» پاسخ داده و یا عمل زشت کسی را با جمله «آنهایی که مرتکب این عمل قبیح شده‌اند» مذمت می‌کنیم و این عمل خود یک فن بلاغت به خاطر تعظیم فاعل و یا تحقیر او و گاهی اوقات برای تعلیم دیگران و تعمیم آن برای تشویق دیگران به ارتکاب آن عمل می‌باشد.

در قرآن کریم موارد فراوانی است که خداوند جل و علا عمل یک نفر را به صورت فعل و اسم جمع ذکر کرده که ما به برخی از آنها بر اساس احادیث اهل سنت اشاره‌ای می‌نمائیم:

نیشابوری در کتاب اسباب النزول آورده است: آیهی «**و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل...**» دارائی هایتان را به باطل نخورید» درباره‌ی امرئ القیس بن عابس کندی و عبدان بن اشوع الحضرمی نازل شده است.^۱ با اینکه ایشان دو نفرند آیه را به صورت جمع فرموده است.

همو درباره‌ی آیهی «**یسألونک ماذا ینفقون**؛ از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق کنند» آورده است: ابن عباس گفته این آیه درباره‌ی عمرو بن جموح انصاری که پیرمردی ثروتمند بوده است نازل شده و او از پیامبر ﷺ درباره‌ی انفاق اموالش سؤال کرده است.^۲ سؤال کننده یک نفر است ولی خدای متعال می‌فرماید کسانی که می‌پرسند.

او درباره‌ی آیهی پنجاه و دوم سوره‌ی مائده که می‌فرماید: «**فتری الذین فی قلوبهم مرض**؛ کسانی که در قلب ایشان مرض است» آورده: منظور عبدالله بن ابی است و این در حالی است که عبدالله یک نفر و کلام به صورت جمع «الذین» آورده شده است. سیوطی نیز در کتابی با همین عنوان یعنی اسباب النزول درباره‌ی آیهی یکصد و هجدهم سوره‌ی بقره درباره‌ی شأن نزول «**وقال الذین لا یعلمون**؛ و کسانی که نمی‌دانند چنین گفتند» با سندی

۱- اسباب النزول/ ۴۲

۲- اسباب النزول/ ۵۴



متصل می‌آورد رافع بن خزیمه است.^۱ در حالی که او یک نفر است ولی خداوند متعال با کلمه‌ی الذین از او نام می‌برد.

وی درباره‌ی آیه‌ی دوازده سوره‌ی احزاب «**و اذ يقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله الا غروراً!**» منافقین و آنهایی که دلشان مریض است می‌گویند که خداوند و رسول او جز فریب به ما قولی نداده اند» می‌آورد: گوینده‌ی این کلام کسی جز معتب بن قشیر انصاری نبوده است.^۲

اینها همه نمونه ایست که خدای متعال از افراد، با وجود آنکه یک نفر هستند با فعل و اسم جمع نام برده و اگر کسی به تفحص از تمام آیات این موضوع بپردازد بی شک با مواردی بسیار زیاد و فراوان برخورد می‌کند که این امر را بر او روشن می‌سازد که خداوند را در قرآن روشی بر این مبنا چون دیگر سخنوران خطیب است که بسیار از مفرد با فعل و اسم جمع با مصالحتی که ذکر شد نام می‌برد.

با این وجود چرا عده‌ای چون به الذین موجود در آیه‌ی «انما ولیکم الله...» می‌رسند رگ مرضشان عود کرده و اشکالی نابخردانه می‌نمایند امری است که نیاز به علم نسب شناسی دارد. همه‌ی اینها در حالی است که بر اساس بحثی که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت روایات فراوان صریح الدلاله بر این مطلب تأکید کرده‌اند که منظور از جمله‌ی الذین یقیمون الصلاة تا هم راکعون تنها یک نفر است و آن هم حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند.

دوم: با وجود روایات فراوانی که شأن نزول آیه را در مورد حضرت علی علیه السلام بیان کرده و ما بسیاری از آنها را از طریق اهل سنت در این کتاب پیشا روی شما قرار دادیم و علی رغم اینکه خدای سبحان را سنتی است در قرآن که بعضاً از افرادی خاص با فعل و اسم جمع یاد می‌کند، پس چه اصراری وجود دارد که ما به این همه روایت پشت کرده و باز

۱- اسباب النزول سیوطی/ ۳۴

۲- اسباب النزول سیوطی/ ۳۹۰

بگوئیم که آیه درباره‌ی همه‌ی مؤمنین است نه فقط امیرالمؤمنین علی علیه السلام. آیا اسم این کار لجاجت و عناد و پوشاندن آیات خدای بزرگ نیست؟

سوم: از همه‌ی اینها که بگذریم در منابع شیعه روایاتی وجود دارد که از حیثی علت جمع آوردن سیاق آیه را برای ما تبیین ساخته و راه روشن را پیش روی ما می‌گشایند. امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در ضمن روایتی فرموده‌اند: «آن سائلی که از حضرت علی علیه السلام در نماز درخواست کمک کرد و امام هم به او عطا کردند ملکی از ملائکه الله بوده و همه‌ی ائمه پس از آن حضرت نیز ملائکه در رکوع به صورتی انسان نما به خدمتشان رسیده و آنها نیز به ایشان در رکوع صدقه داده‌اند»^۱.

بله خود می‌دانم که این روایت از منابع شیعه به عنوان شاهد ذکر شد و دلیل ما در این مورد برای محاجه با خصم همان دو مطلبی است که گذشت.

۳- اشکال کننده می‌گوید: حضرت علی علیه السلام در آن زمان دارائی و مالی نداشته‌اند که بخواهند زکات دهند و زکات وقتی بر کسی معین می‌شود که صاحب اموال و دارائی‌های فراوانی شود پس منظور از کسانی که در رکوع زکات می‌دهند حضرت علی علیه السلام نیستند.

جواب:

خوب بنگرید که انسان اگر بخواهد حقّی را انکار کند تا کجا پیش رفته و به چه سخنان یاوه‌ای متوسل می‌شود! آیا می‌توان این همه روایت را که همه هم از منابع اهل سنت است به خاطر این سخنان بیهوده کنار گذاشت؟ شما در قرآن کریم آیات فراوانی را می‌بینید که لفظ زکات در آن آمده است ولی مسلماً دلالت بر آن زکاتی که امروزه مسلمانان آن را در مورد خاصی استعمال می‌کنند ندارد، بلکه صرفاً منظور صدقه‌ای است که انسان به نیازمندی اعطاء کند.



خدای متعال از قول عیسی بن مریم می‌آورد: «**و اوصانی بالصلاه و الزکاه ما دمت حیا**؛ خداوند مرا تا زنده ام به نماز و زکات امر فرموده است» همه می‌دانند این زکاتی که امروز در بین مسلمین و از احکام مسلمین است و در برخی از اموال با حد نصابی خاص واجب می‌شود مخصوص همین دین بوده و در ادیان قبل سابقه نداشته است، با این حال عیسی خود را مأمور به زکات می‌داند و این نیست مگر آنکه بگوئیم زکات در کلام خدای متعال عام از صدقه و زکات اصطلاحی است.

باز درباره‌ی اسماعیل می‌فرماید: «**و کان یأمر اهله بالصلاه و الزکاه**؛ اسماعیل خاندانش را به نماز و زکات امر می‌کرد» و همچنین در سوره‌ی فصلت که از سوره‌های مکی است لفظ زکات آمده^۳ با آنکه همه می‌دانند حکم زکات مصطلح در مدینه بر رسول خدا ﷺ نازل گشته و این نیست مگر به دلیل اینکه لفظ زکات در قرآن کریم با زکاتی که مصطلح امروزه بین مسلمین است تفاوت دارد و آن به معنای صدقه و اعطای به مسکین است.

مخلص کلام آنکه، با وجود این همه روایت و این شواهد قرآنی، آیا باز هم جای اشکالی این چنین درباره‌ی خاتم بخشی مولی الموحدین علی علیه السلام باقی می‌ماند.

۴- اشکال کننده می‌گوید: منظور از اینکه در رکوع زکات می‌دهند رکوع اصطلاحی نیست بلکه منظور آنست که با خشوع و خضوع زکات می‌دهند پس به دنبال شخص خاصی نگردید که در رکوع زکات داده باشد بلکه ولیّ به جز خدا و رسول او هر کسی است که با خضوع زکات دهد.

۱- مریم/۳۱

۲- مریم/۵۵

۳- فصلت/۷

جواب:

این سخنان از کسانی است که چون به نقل بیان ادله‌ی شیعه در کتاب هایشان می‌رسند می‌نویسند: «**يضحك الثكلى و تفرغ من سماعه الموتى**»؛ سخنان شیعه مادر جوان مرده را به خنده در آورده و مرده را از شنیدنش به وحشت می‌اندازد».

خواننده‌ی عزیز آیا سخنان ما و دلائل منطقی ما مضحک و خنده آور است و یا خیالبافی‌های آقایان؟! آخر چگونه می‌توان این همه روایت را انکار کرده و شأن نزول آن را زیر پا گذاشته و با توجیهی غیر منطقی در ظاهر قرآن نیز دست ببریم تا اینگونه به مقاصد شوم خویش دست یابیم.

آخر شما که با یک روایت که در شأن نزول آیه‌ای وارد شده باشد آن را بر همان اساس تفسیر می‌کنید چرا به این آیه که می‌رسید با وجود صدها روایت چنگک به توجیحات مسخره زده و تمام آن روایات را به زعم خویش به صندوق اباطیل می‌ریزید! آیا می‌توان گفت که رکوع در این آیه به معنای خشوع است با وجودی که روایات فراوان، همان رکوع معنا کرده و اصل ذکر جمله «و هم راکعون» در کنار «یقیمون الصلاة» خود دلیل محکمی بر استعمال آن در اصل آن یعنی فعلی خاص از افعال نماز است. شما را به خدا قسم به چه دلیلی در ظاهر کلمه‌ی رکوع دست برده و با چه منطقی آن را در معنای دیگری استعمال می‌کنید؟ آیا استعمال لفظ در لفظ غیر معهود علیه نیاز به قرینه ندارد؟ قرینه‌ی این سخن شما در کجاست؟ چرا عداوت و دشمنی با اهلیت علیم السلام و بالاخص امیرمؤمنان علی علیه السلام کار شما را به جایی رسانده که حتی بی دلیل در معنای ظاهر قرآن دست برده و آن را تحریف می‌کنید؟ **اشتروا بایات الله ثمناً قليلاً فصدوا عن سبيله انهم ساء ما كانوا يعملون**^۱

۱- روح المعانی آلوسی ۱۶۷/۶

۲- توبه/۹



۵- اشکال کننده می گوید: اگر بگوئیم که حضرت علی علیه السلام در نماز توجه به سائل کرده و به او زکات داده اند، باید معتقد شویم که آن حضرت در نماز حضور قلب نداشته و در حین ارتباط با خدای متعال توجهشان به مخلوق بوده است و این عمل صحیحی نیست.

جواب:

این اشکال از آن سخنان است که انسان را چنان متعجب می سازد که نمی داند به حال گوینده بخندد یا بگرید. اولاً اینکه امام علی علیه السلام در نماز متوجه خدای متعال بوده اند یا خیر امری نیست که به کسی مربوط باشد بلکه آنچه که مسلم است بر طبق این همه روایت، خداوند ایشان را به این عملی که در نماز انجام داده اند ستوده و از فعل ایشان به نیکی یاد کرده است و این خود دلیل بر صحت این عمل داشته و حق اعتراض را بر هر فضولی می بندد. و اما ثانیاً آن زمانی که تیر را از پای آن حضرت در حین نماز بیرون می کشند و ایشان هیچ احساس دردی نمی کنند به این دلیل است که درد از امور مادی و دنیایی است و هیچ دخلی به حال نماز گزار واقعی ندارد و آنجائی که ایشان در حال نماز برای خدای متعال زکات به فقیر می دهند این خود عملی آخرتی است که ذکر مرتب ایتاء زکات در کنار اقامه ی صلاة خود دلیلی بر آن است که در حال نماز که خود عبادتی از عبادات خداست اگر عبادت دیگری به امر خدا صورت پذیرد این اعراض از نماز نبوده و مانند آن است که انسان در حین نماز قرائت قرآن کرده و یا عمل دیگری از طاعات را که منافی نماز نیست انجام دهد. بله توجه به امور مادی و دنیوی در حین نماز مذموم است ولی ایتاء زکات و کمک به مستمندان آن هم در نماز مستحبی برای رضای خدا با وجودی که می بینیم حضرت حق نیز از آن ستایش کرده خود عملی بسیار ممدوح و پسندیده است و هیچ با حضور قلب مصلی در هنگام نماز تعارضی ندارد و این پیغامی به اولیاء امور است که تا کجا باید به فکر زیردستان و مستمندان باشند و حتی در نماز نیز که عبادت خداست از کمک به نیازمندان و فقرا غافل نباشند.

۶- اشکال کننده می گوید: بر فرض که بپذیریم منظور از ولی در این آیه یعنی سرپرست و منظور از کسانی که در رکوع زکات داده اند همان حضرت علی علیه السلام است، لکن به چه دلیل شما می گوئید در این آیه ولایت محصور در این سه نفر یعنی خدا و رسول و حضرت علی علیهما و آلهما السلام شده است، باشد این سه، ولی و سرپرست بوده با این حال دیگران نیز از جمله ابوبکر و ... هم ولی هستند و اصلاً کلمه‌ی «انما» دلالت بر حصر نمی کند.

جواب:

به این اشکال کننده و همه‌ی موافقان وی می گوئیم عجیب است که شما حتی برای ردّ فضائل و مناقب اهل بیت پیامبرتان علیهم السلام ادبیات عرب و مسلمات آن را نیز زیر پا گذاشته و آنچه را که متخصصین فنّ بدان معترفند انکار می کنید. ابن هشام انصاری در کتاب مغنی اللیب^۱ بر این معنا صحه گذاشته است که «انما» افاده حصر کرده و به معنای فقط است، او که خود سنی مذهب است و خدای علم ادبیات عرب است چنین گفته و تکلیف ما را با سخنان ناشی از حقد و جهل و عصیت افراد روشن ساخته است. همچنین سعدالدین تفتازانی سنی در کتاب مختصر المعانی که از بهترین کتب در باب معانی و بیان است درباره‌ی اداة حصر می نویسد: «و للقصر طرق... منها انما...»^۲؛ برای ایجاد حصر و قصر در کلام راه‌هایی وجود دارد که از آن جمله است کلمه‌ی «انما». در هر حال باید بگوئیم که حصر نیز دارای انواع مختلفی است و به عنوان مثال به حصر افراد و قلب^۳ تقسیم شده و از هر کدام معانی متفاوتی ساطع می شود. در برخی موارد مانند این آیه تصور و فکر غلط اهل ایمان را که پذیرفتن ولایت و سرپرستی اهل کتاب را جایز می دانستند و یا دیگران را در

۱- مغنی اللیب ۵۹/۱

۲- مختصر المعانی ۱۱۹/

۳- مختصر المعانی ۱۱۷/



کنار اولیاء راستین، ولی خود می‌پنداشتند نفی کرده و با کلمه‌ی «انما» مقام ولایت را حصراً در خدا و رسول و امیر مؤمنان (علیهما و آلهما السلام) اعلام می‌دارد.

رجاء واثق به فضل و کرم خدای سبحان دارم تا این سطور که بیان اهمّ شبهات مخالفین پیرامون آیه‌ی ولایت است به همراه جواب آنها - در حالی که ما را نیت بر اختصار بود - به حال شما خواننده‌ی عزیز مفید افتد و حتی به اندازه‌ی قدمی هم که شده ما را به راه راست نزدیکتر سازد. انشاء الله تعالی

دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه

اثر ابوبکر احمد بن حسین بیهقی متوفی سال ۴۵۸ هجری

۳۲۷-۱- عن سعد قال: خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّخَلَفَنِي فِي النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي!

سعد بن ابی وقاص گوید: رسول خدا ﷺ امام علی بن ابیطالب را در غزوه‌ی تبوک خلیفه و جانشین خویش در مدینه کردند پس آن حضرت به پیامبر خدا ﷺ عرض کردند: آیا مرا برای زنان و کودکان و می‌گذارید؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی چون جایگاه هارون برای موسی را داشته باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟



❦ اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابیطالب کرم الله وجهه ❦

اثر ابوالخیر محمد بن محمد الجزری شافعی متوفی سال ۸۳۳ هجری

۳۲۸-۱- عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال: سمعت علیاً عليه السلام بالرحبه ینشد الناس من سمع النبی صلى الله عليه وآله يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقام اثنی عشر بدریاً فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ذلك!

عبدالرحمن بن لیلی گوید: از امیرمؤمنان علی عليه السلام شنیدم که در رحبه (منطقه‌ای است در کوفه) مردم را قسم می‌دادند و می‌فرمودند: شما را به خدا قسم کدام یک از شما از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده‌اید که می‌فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟ پس دیدم که دوازده نفر از اصحاب بدر برخاسته و شهادت دادند که این سخنان را از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده‌اند.

بنگرید: ابن جزری شافعی گوید: «هذا حدیث حسن من هذا الوجه صحیح من وجوه کثیره تواتر عن امیرالمؤمنین علی و هو متواتر ایضاً عن النبی صلى الله عليه وآله رواه الجم الغفیر عن الجم الغفیر ولا عبره بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم فقد ورد مرفوعاً عن ابی بکر و عمر بن الخطاب و طلحه بن عبیدالله و الزبیر بن العوام و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و العباس بن عبدالمطلب و زید بن ارقم و البراء بن عازب و بریده بن الحصیب و ابی هریره و ابی سعید الخدری و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و حبشی بن جناده و عبدالله بن مسعود و عمران بن حصین و عبدالله بن عمر و عمار بن یاسر و ابی ذر الغفاری و سلمان الفارسی و اسعد بن زراره و خزیمه بن ثابت و ابی ایوب الانصاری و سهل بن حنیف

و حذیفه بن الیمان و سمره بن جندب و زیدبن ثابت و انس بن مالک و غیرهم من الصحابه رضوان الله علیهم»^۱.

«این روایت از این طریق و با این سند خوب از راه‌های فراوان صحیح دیگر نیز وارد شده است. روایتی که به طور متواتر از امیرمؤمنان علی علیه السلام و به همین کیفیت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. روایتی که گروهی فراوان از گروهی فراوان نقل کرده‌اند. با این حساب اصلاً هیچ توجهی به سخنان کسانی که از هر بهره‌ی علمی در این دانش محروم‌اند و این حدیث را ضعیف دانسته‌اند نمی‌شود حدیث فوق از افرادی چون ابوبکر، عمر، طلحه، زبیر... (افرادی که اسمشان در متن عربی آمده است) روایت شده است».

۳۲۹-۲- عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و رضی الله عنها قالت: انسیتم قول رسول الله صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم من كنت مولاة فعلی مولاة؟ و قوله: انت منی بمنزلة هارون من موسی علیه السلام ^۲.

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله (به کسانی که بیعت خویش را با مولا شکسته بودند) فرمودند: آیا فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست فراموش کرده‌اید؟ آیا سخن آن حضرت را که فرمودند: تو برای من جایگاهی چون جایگاه هارون برای موسی را داری فراموش کرده‌اید؟

۳۳۰-۳- قال عمر: علی اقضاناً ^۳.

عمرین خطاب می‌گفت: علی در علم قضاوت از همه‌ی مسلمانان سرآمد است.

۱- اسنی المطالب/ ۴۸

۲- اسنی المطالب/ ۵۱

۳- اسنی المطالب/ ۷۲



۳۳۱-۴- عن حذيفة قال: قالوا يا رسول الله ألا تستخلف علينا؟ قال: ان تولّوا علياً تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم^۱.

حذیفه می گفت: مسلمانان گفتند یا رسول الله آیا خلیفه‌ای تعیین نمی کنید؟ فرمودند: اگر علی را حاکم کنید او را هدایت گر هدایت شده می یابید که شما را به صراط مستقیم درآورد.

الرصف لما روى عن النبي ﷺ من الفعل والوصف

اثر غياث الدين محمد واسطی بغدادی شافعی معروف به ابن العاقولی متوفی سال ۷۹۷

۳۳۲-۱- عن سعدبن ابی وقاص: ان رسول الله ﷺ خَلَفَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ فِي غَزْوِهِ تَبُوكَ فَقَالَ اَمَا تَرْضَى اَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اَلَا اِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي^۱.

سعدبن ابی وقاص نقل کند که رسول خدا ﷺ در غزوهی تبوک علی بن ابیطالب را جانشین خود کرده و به او فرمودند: آیا راضی نمی شوی که برای من چون هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نیست؟

۳۳۳-۲- عن انس قال: كان عند رسول الله ﷺ طير فقال: اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك يأكل معي هذا الطير فجاء عليّ فأكل معه^۲.

انس گوید: پرنده ای در نزد رسول خدا ﷺ حاضر بود پس فرمودند: خدایا محبوب ترین خلقت را حاضر فرما تا با من در خوردن این پرنده همراهی کند. پس امام علی رضی الله عنه تشریف آورده و با آن حضرت هم غذا شدند.

۳۳۴-۳- عن البراء بن عازب قال اقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجته التي حجّ فنزل في بعض الطريق فأمر: الصلاة جامعة فاخذ بيد عليّ رضي الله عنه فقال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ فقالوا: بلى قال الست بكلّ مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى قال: فهذا وليّ من انا مولاه اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه^۳.

براء بن عازب روایت کرده که با نبی اکرم ﷺ در حج همراه بودیم تا اینکه در جائی از مسیر از مرکب پیاده شده و دستور نماز جماعت دادند پس دست علی رضي الله عنه را گرفته و

۱-۲- الرصف ۱۹۶/۲

۱- الرصف ۱۹۶/۲

۳- الرصف ۱۹۸/۲



فرمودند: آیا من از مؤمنین بر خود ایشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بلی فرمودند: آیا من از هر مؤمنی بر خود او سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بلی پس رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: پس این علی ولی هر کسی است که من مولای اویم خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۳۳۵-۴- عن ام سلمة قالت: انّ هذه الایه نزلت فی بیتی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» قالت و انا جالسه عندالباب فقلت یا رسول الله السّ من اهل البیت فقال: انک الی خیر انت من ازواج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالت و فی البیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و فاطمة و حسن و حسین فجلّهم بکساء و قال: اللهم هؤلاء اهلیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً^۱.

ام سلمه گوید: آیهی تطهیر در خانه‌ی من نازل شد در حالی که من درب خانه نشسته بودم، پس به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردم یا رسول الله آیا من از اهلیت شما نیستم؟ فرمودند: تو خوب زنی هستی، تو از همسران پیامبر هستی. ام سلمه ادامه می‌دهد که در خانه، رسول خدا و امام علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام تشریف داشتند پس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبائی را بر سر ایشان کشیده و فرمودند: خدایا اهل بیت من ایشانند، پس پلیدی را از ایشان دور مدار و پاک و تطهیرشان گردان.

۳۳۶-۵- عن سعدبن ابی وقاص قال: لما نزلت هذه الایه «فقل تعالوا ندع ابنا و ابناکم و نساءنا و نساءکم» الایه دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً فقال اللهم هؤلاء اهلی^۲.

سعدبن ابی وقاص گوید: چون آیهی «پس بیائید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان» (یعنی آیه مباهله) نازل شد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام را فراخوانده و فرمودند خدایا ایشانند اهلیت منند.

۱-الرصیف ۲/۲۱۴

۲-الرصیف ۲/۲۱۴

الممل و النحل

اثر ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی متوفی سال ۵۴۹ هجری

۳۳۷-۱- قال النبي ﷺ: من الذي يبايعني على ماله؟ فبايعته جماعة ثم قال: من الذي يبايعني على روحه و هو وصي و وليّ على هذا الامر من بعدى؟ فلم يبايعه احد حتى مدّ امير المؤمنين على ﷺ يده اليه فبايعه على روحه و وقى بذلك حتى كانت قريش تعير اباطالب انه امر عليك ابنك!

رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کسی با من بیعت می کند که هر چه که دارد برای من خرج کند؟ پس گروهی با ایشان بیعت کردند. سپس فرمودند: چه کسی بر این امر بیعت می کند که تا پای جان مرا یاری کند و در عوض وصی من و سرپرست امر حکومت و اسلام پس از من باشد؟ پس هیچ کس بیعت نکرد جز آنکه امیرمؤمنان علی ﷺ دست دراز کرده و بر اساس همان شرط بیعت کردند و بر آن وفا نمودند پس از آن قریش بر ابوطالب خرده گرفته و می گفتند: محمد فرزندات علی را بر تو امیر ساخت.

۳۳۸-۲- قال النبي ﷺ: اقضاكم على^۲.

رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: علی ﷺ از همهی مسلمانان در قضاوت سرآمد است.

۳۳۹-۳- فلما وصل (النبي ﷺ) الي غدیر خم امر بدوحات فقممن و نادوا: الصلاة جامعة ثم قال عليه الصلاة و السلام و هو على الرحال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار ألا بلغت؟ ثلاثاً^۳.

۲- الممل و النحل / ۱۶۱

۱- الممل و النحل / ۱۶۰

۳- الممل و النحل / ۱۶۰



چون رسول اکرم ﷺ به غدیر خم رسیدند دستور دادند تا زیر درختانی را مهیا و ندای نماز جماعت دهند پس در حالی که بالای جهاز شتران رفته بودند فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن و یاورش را یار و فروگذارش را ناکام بدار. خدایا حق را آنجا که علی است به دور او بگردان. ای مردم آیا رساندم دستور خدا را؟ آیا رساندم دستور خدا را؟ آیا رساندم دستور خدا را؟

میزان الاعتدال فی نقد الرجال

اثر محمد بن احمد بن عثمان ذهبی متوفی ۷۴۸ قمری ۱

۳۴۰-۱- قال رسول الله ﷺ لفاطمه: ... اما ترضين ان الله اختار من اهل الارض رجلين: اباك و زوجك^۱.

رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که خدا از اهل زمین دو مرد را برگزیده است یکی پدرت و دیگری شوهرت.

۳۴۱-۲- عن ابی لیلی الغفاری سمع النبی ﷺ یقول: ستكون فتنة بعدی فالزموا علیاً فانه اول من یرانی و اول من یصافحنی یوم القيامة و هو معی فی السماء العلیا و هو الفاروق بین الحق و الباطل^۲.

ابولیلی غفاری از رسول خدا ﷺ شنیده است که فرمودند: پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد. پس به علی چنگ زنید زیرا او اولین کسی است که مرا (در قیامت) خواهد دید و با من دست خواهد داد و او با من در آسمان بلند جای خواهد داشت و اوست که بین حق و باطل را جدا خواهد کرد.

۳۴۲-۳- قال النبی ﷺ: یا علی اخصمک بالنبوة و لا نبوة بعدی و انت تخصم الناس بسبع انت اولهم ایماناً و اوفاهم بعهدهم و اقومهم بامر الله و اقسّمهم بالسوية و اعدلهم و ابصرهم بالقضاء و اعظمهم عند الله مزیة یوم القيامة^۳.

۱- ذهبی در این کتاب روایاتی را مورد نقد قرار داده است و ما از روایاتی که مورد پذیرش وی نبوده در اینجا استفاده نکرده‌ایم و تنها روایاتی را نقل کرده‌ایم که او پذیرفته و آن را مجعوله ندانسته مگر یک مورد که توجیه آن را نیز آورده‌ایم.

۲- میزان الاعتدال ۲۶/۱

۳- میزان الاعتدال ۱۸۸/۱

۴- میزان الاعتدال ۳۱۳/۱



نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای علی من در نبوت بر تو برتری دارم و پس از من پیامبری نیست و تو از مردم در هفت خصلت برتری داری: تو اولین مؤمنان و در وفای به عهد، با وفاترین ایشان و نیرومندترین ایشان در امر خدا و در تقسیم اموال عادل‌ترین آنها و در علم قضاوت بیناترین و در نزد خدا در قیامت پرمزیت‌ترین افراد خواهی بود.

بنگرید: از قسمت اول روایت که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای علی من در نبوت از تو برتری دارم دو نکته فهمیده می‌شود: اول اینکه به جز مقام نبوت در سایر مقامات رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما و آلهما السلام تمایزی ندارند و این امر لطیف از آیه‌ی مباحله از قسمت انفسنا که به اجماع مسلمین درباره‌ی امام علی بن ابیطالب عَلِيٌّ نازل شده است فهمیده می‌شود. نکته‌ی دوم اینکه: اگر نبوتی پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود این مقام را نیز مولی الموالی کسب می‌کردند همان طور که هارون نیز به مقام نبوت رسید باز این نکته از حدیث منزلت یعنی انت بمنزلة هارون من موسی فهمیده می‌شود.

۳۴۳-۴- عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ما تريدون من علي؟ علي مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن بعدى!

نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: از علی چه می‌خواهید؟ علی از من و من از علی هستم و او سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

۳۴۴-۵- عن ابي الطفيل قال: كنت على الباب يوم الشورى فارتفعت الاصوات، فسمعت علياً يقول بايع الناس لابي بكر و انا والله اولي بالامر منه و احق به فسمعت و اطعت مخافة ان يرجع الناس كفاراً يضرب بعضهم رقاب بعض ثم بايع الناس عمر و انا والله اولي بالامر منه فسمعت و اطعت مخافة ان يضرب بعضهم رقاب بعض...^۲

۱- میزان الاعتدال ۴۱۰/۱

۲- میزان الاعتدال ۴۴۲/۱

ابوظفیل گوید: در روز شوری (منظور شورائی که عمر برای تعیین خلیفه معین کرده بود) کنار محل مذکور ایستاده بودم که دیدم صداها از درون آن بلند شد پس شنیدم که امام علی می‌فرمودند: مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که من از او بر این امر اولویت داشتم و در رسیدن به آن از او سزاوارتر بودم پس با این حال از او حرف شنوی کرده و اطاعت کردم، مبادا که مردم به دوران کفر بازگشته و با شمشیر به جان هم بیفتند پس از ابوبکر مردم با عمر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند من از او بر این امر سزاوارتر بودم ولی باز به جهت حفظ دین و جان مسلمین از او اطاعت کرده و حرف شنوی نمودم....

بنگرید: از این سخنان به روشنی سزاواری و اولویت مولی الموالی علی علیه السلام برای تصدی امر خلافت فهمیده می‌شود. مولی خویش را از دیگران برای تکیه بر مسند خلافت سزاوارتر می‌دانند. اما این را هم بدانید که ذهبی در این کتاب روایاتی را ذکر می‌کند که بعضاً راوی و یا متن آن را تضعیف کرده و روایت را به عنوان شاهد مثالی برای مجعولات ضعفاء، شاهد نقل می‌کند. با وجود آنکه نظر ما در علم رجال با عقاید امثال ذهبی تناسبی ندارد و لکن به دور از انصاف دیدم که روایات ضعیفه از نظر او را در اینجا از قول وی نقل کنم با این حال روایت شماره‌ی پنج که از مقابل دیده‌ی شما گذشت در ذائقه‌ی ذهبی جالب از کار در نیامده و بدون اینکه بتواند ضعف و ایرادی در سند آن پیدا کند آن را نپسندیده است. به همین دلیل که بی علت و بدون منطقی و با آنکه نتوانسته سند آن را تضعیف کند روایت را ضعیف دانسته ما آن را ذکر کرده و محققین گرامی را به مراجعه به اصل متن توصیه می‌کنیم.



۳۴۵-۶- عن سلمان عن النبي ﷺ قال لعلي: هذا وصي و موضع سری و خیر من اترك! سلمان از رسول خدا ﷺ نقل کند که درباره‌ی امام علی عليه السلام فرمودند: این وصی و رازدار من و بهترین کسی است که پس از خویش به یادگار می‌گذارم.

۳۴۶-۷- عن ابي الحمراء: حفظت من رسول الله ﷺ سبعة اشهر يأتي باب فاطمة فيقول: الصلاة يرحمكم الله. «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»^۲. ابوالحمراء نقل کند که هفت ماه با رسول خدا ﷺ همراه بودم و به خاطر دارم که در این مدت به در خانه‌ی حضرت فاطمه آمده و می‌فرمودند: وقت نماز است خدا شما را بیامرزد. همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت به دور دارد و به طوری خاص پاکتان کند.

۱- میزان الاعتدال ۶۳۵/۱

۲- میزان الاعتدال ۳۸۱/۲

الاستیعاب فی معرفه الاصحاب

اثر ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبی متوفی سال ۴۶۳ هجری

۳۴۷-۱- عن ابن عباس ان رسول الله ﷺ قال لعلي بن ابي طالب: انت ولي كل مؤمن بعدي!

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام فرمودند: تو ولی و سرپرست همه‌ی مؤمنین پس از من هستی.

۳۴۸-۲- ... قال رسول الله ﷺ لعلي: انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی تو برای من جایگاه هارون برای موسی را داری مگر اینکه پس از من پیامبری نیست.

۳۴۹-۳- روی بریده و ابوهریره و جابر و البراء بن عازب و زید بن ارقم کل واحد منهم عن النبي ﷺ انه قال يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۲.

بریده و ابوهریره و جابر و براء بن عازب و زید بن ارقم هر کدام جداگانه از نبی خدا ﷺ نقل کرده‌اند که در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۲- الاستیعاب ۱۰۹۷/۳

۱- الاستیعاب ۱۰۹۱/۳

۳- الاستیعاب ۱۰۹۹/۳



۳۵۰-۴- لما نزلت «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» دعا رسول الله ﷺ فاطمة و علياً و حسناً و حسيناً رضی الله عنهم فی بيت ام سلمة و قال: اللهم ان هؤلاء اهليتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً^۱.

چون آیهی تطهیر نازل شد رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه و حضرت علی و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام را در خانهی ام سلمه جمع کرده و فرمودند: خدایا اهل بیت من اینانند پس هرگونه پلیدی را از ایشان دور داشته و به گونه‌ای خاص پاک و تطهیرشان فرما.

۳۵۱-۵- قال النبي ﷺ فی اصحابه: اقضاهم علی بن ابيطالب^۲.

نبی اکرم ﷺ درباره‌ی اصحابشان (یا در بین اصحابشان) فرمودند: در قضاوت علی بن ابیطالب از همه‌ی ایشان سرتراست.

۳۵۲-۶- عن سعيد بن المسيب قال: ما كان احد من الناس يقول: سلوني غير علي بن ابيطالب^۳.

سعید بن مسیب گوید: به جز حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هیچ یک از مردم را توانایی آن نبوده است که بگوید هرچه می‌خواهید از من سؤال کنید.

بنگرید: این سخن را از ابن مسیب و غیر او، این کتاب و دیگر کتب اهل سنت نقل کرده‌اند. البته ایشان این را هم آورده‌اند که بارها از دیگر اطرافیان رسول خدا ﷺ سؤالاتی چه بسا ابتدائی پرسیده می‌شد و لیکن آنها از پاسخ آن فرو می‌ماندند، از برخی دیگر وارد شده است که مرتباً می‌گفتند: **لولا علی لهلك عمر** (اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد) و یا از خدا می‌خواستند که در هیچ مشکلی که امام علی علیه السلام برای حل آن نباشد واقع نشوند! و امثال آن. شما

۲- الاستيعاب ۱۱۰۲/۳

۱- الاستيعاب ۱۱۰۰/۳

۳- الاستيعاب ۱۱۰۴/۳

را به خدای کعبه قسم کدام یک برای حکومت بر مسلمانان اولی تر است؟
 انسانی جاهل که چه بسا به خاطر جهلش امتی را وارد جهنم می کند «**فاتبعوا**
امر فرعون و ما امر فرعون برشید یقوم قومه یوم القیامه فاوردهم النار و بنس
الورد المورود» یا انسانی عالم که هدایت شده و هدایت هم می کند؟ «**أفمن**
یهدی الی الحق احق ان یتبع»^۲ اگر کسی بگوید که فرقی بین این دو نیست
 باید با کلام خدا به محاربه برخیزد زیرا که خداوند فرموده است: «**هل یستوی**
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»^۳ و باید در عقل خویش شک کند زیرا «**انما**
یتذکر اولوالالباب». چرا امت، اعلم خویش را وانهاد و به سراغ دیگران
 رفتند؟ مگر خداوند در قرآن خویش بارها رسول خویش را از تبعیت جاهلان
 و پیروی از نادانان بر حذر نداشته است؟ مگر مرتب او و ما را به همراهی با
 علم و اهل علم امر نکرده است؟ «**فاسألوا اهل الذکر**»^۴ و... همه از همین
 قرارند. باز هم می گویم که امان از تعصب و حب و بغض بیجا که باعث
 می شود انسان کور و کر گردد؛ «**حب النسی یعمی و یصم**».

۱- هود/۹۷ و ۹۸

۲- یونس/۳۵

۳- زمر/۹

۴- زمر/۹

۵- انبیاء/۷



ربيع الابرار و نصوص الاخبار

اثر محمود بن عمر زرخشری متوفی سال ۵۳۸ هجری

۳۵۳-۱- قال النبی ﷺ: من كنت مولاه فعلي مولاه!

نبی گرامی فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

تیسیرالوصول الی جامع الاصول

اثر عبدالرحمن زبیدی شافعی متوفی سال ۹۴۴ هجری

۳۵۴-۱- عن زیدبن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فعلى مولاه!

زیدبن ارقم از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس
علی مولای اوست.

۳۵۵-۲- قال النبی ﷺ لعلى: اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى انا انه لا
نبى بعدى!

پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی
چون هارون برای موسی را داشته باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

۱- تیسیرالوصول ۲۷۱/۳

۲- تیسیرالوصول ۲۷۱/۳



شرح مشکل الآثار

اثر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی متوفی سال ۳۲۱ هجری

۳۵۶-۱- عن علی ان النبی ﷺ حضر الشجرة بخم فخرج آخذاً بيد علی فقال: يا ايها الناس الستم تشهدون ان الله عزوجل ربكم؟ قالوا: بلى. قال: الستم تشهدون ان الله ورسوله اولي بكم من انفسكم و ان الله عزوجل ورسوله مولياكم؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاه فان هذا مولاه او قال فان علياً مولاه شك ابن مرزوق - ائني قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا: كتاب الله سببه بايديكم واهليتي^۱.

رسول خدا ﷺ در کنار درختی در غدیر خم دست امام علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم آیا شهادت نمی دهید که خدای عزوجل پروردگار شماست؟ گفتند: آری. فرمودند: آیا شهادت نمی دهید که خدا و رسول او از خودتان بر شما سزاوارتر و اولی ترند و خدا و رسول او هر دو مولای شما هستند؟ گفتند: آری. سپس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. همانا من چیزی را برای یادگاری در نزد شما گذاشته ام که اگر بدان تمسک جوئید گمراه نشوید. کتاب خدا که طرفی از آن به دست شماست و دیگری اهلیتیم.

۳۵۷-۲- سعد بن ابی وقاص قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ... اما بعد ايها الناس فاني وليكم قالوا صدقت يا رسول الله ثم اخذ بيد علي ﷺ فرفعها ثم قال: هذا وليي و المودي عني. والي الله من والاه و عاد من عاداه^۲.

سعد بن ابی وقاص گوید: ... از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: ای مردم همانا که من ولی و سرپرست شما هستم گفتند: آری راست می گوئی. سپس دست امام علی (علیه السلام) را گرفته

۱- شرح مشکل الآثار ۱۳/۵

۲- شرح مشکل الآثار ۲۱/۵

و بلند کرده و فرمودند: این ولی من است و رساننده از جانب من. دوستش را خدا دوست دارد و دشمنش را خدا دشمن دارد.

۳۵۸-۳- عن سعد قال: ... اخذ (رسول الله ﷺ) بيد علي رضي الله عنه فرعها فقال: من كنت وليه فهذا وليه...!

همو گوید: رسول اکرم ﷺ دست امام علی که خدا از او راضی باد را گرفته و بلند کرده و فرمودند: هر کس که من ولی اویم پس علی ولی اوست.

۳۵۹-۴- عن سعد: ان رسول الله ﷺ قال لعلي في غزوة تبوك انت مني مكان هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۲.

رسول اکرم ﷺ به امام علی علیه السلام در غزوه ی تبوک فرمودند: تو برای من جایگاه هارون برای موسی را داری مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

۳۶۰-۵- عن عامر بن سعد عن ابيه قال: لما نزلت هذه الاية «انما يريد الله...» دعا رسول الله ﷺ علياً و فاطمه و حسناً و حسيناً ﷺ فقال: اللهم هؤلاء اهليتي^۳.

عامر بن سعد از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل کند که چون آیه ی تطهیر بر پیامبر ﷺ نازل شد آن حضرت امام علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین را فراخوانده و فرمودند: خدایا ایشان اهلیت منند.

۱- شرح مشکل الآثار ۲۲/۵

۲- شرح مشکل الآثار ۲۴/۵

۳- شرح مشکل الآثار ۲۳۵/۲



اهلیت پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

احمد بن محمد طحاوی که به عنوان «الامام المحدث الفقیه المفسر» از او نام برده‌اند پس از نقل روایات آیه‌ی تطهیر در پی رفع شبهه از این آیه برآمده و بحثی مبسوط پیرامون مصداق عینی اهل البیت کرده و با دلایل متقن از کتاب الله و روایات اثبات می‌کند که مصداق آیه کسی جز رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم افضل صلوات المصلین) نمی‌باشد. او می‌نویسد: «فدل ما روینا فی هذه الآثار مما کان من رسول الله ﷺ الی ام سلمه مما ذکر فیها لم یرد به انها کانت ممن ارید به مما فی الایه المتلوه فی هذه الباب و أن المرادین بما فیها هم رسول الله ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام دون من سواهم؛ از آنچه که ما روایت کردیم و از سخنانی که پیامبر خدا ﷺ به ام سلمه فرمودند معلوم می‌شود که مصداق آیه‌ی تطهیر کسی جز رسول خدا و حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام نمی‌باشند».

وی سپس اضافه می‌کند: اینکه در بعضی از روایات پس از درخواست ام سلمه از رسول خدا ﷺ مبتنی بر اینکه آیا من هم از اهلیت شما هستم یا نه؟ رسول خدا ﷺ جواب مثبت می‌دهند دلالت بر این امر نمی‌کند که او مشمول حکم این آیه شود زیرا این کلمه درباره‌ی ام سلمه با کلمه‌ی اهلیتی که درباره‌ی حضرت علی و اولاد و همسر ایشان علیهم السلام وارد شده در دو معنا استعمال شده است و ام سلمه شامل آیه‌ی تطهیر نمی‌شود.

آنجائی که رسول خدا ﷺ ام سلمه و یا کس دیگری را به عنوان اهلیت ذکر می‌کنند به معنای «قریب و نزدیک به دلیل تبعیت و پیروی از آن حضرت است».

همان طور که در بعضی از روایات، واثله را نیز که نه از قریش و نه از نزدیکان رسول خدا ﷺ است به عنوان «انت من اهلی» معرفی کرده‌اند پس می‌توان احتمال داد که سخنی که

درباره‌ی ام سلمه در بعضی از روایات آمده (یعنی انت من اهلی) با وجود روایات معارض فراوان که در آن «انت الی خیر...» وارد شده که دلالت بر انکار درخواست ام سلمه در باب شمول مقام اهلیت است به معنای این باشد که تو اهل من یعنی پیرو و تابع من هستی.

اما درباره‌ی آیه‌ی تطهیر ممکن است کسی بگوید از قرآن کریم این طور بر می‌آید که تنها همسران رسول خدا ﷺ مقصود از آیه‌ی تطهیر هستند زیرا که قبل و بعد از آیه از ایشان سخن گفته است در حالی که جواب ما این است که اگر منظور از اهلیت، زنان رسول خدا ﷺ بودند نباید خطاب آیه از مؤنث به مذکر تغییر پیدا کند زیرا از اول که خطاب به زنان رسول خدا ﷺ بود (یا نساء النبی...) تا قبل از این قسمت آیه (انما یریدالله...) همه به صورت خطاب مؤنث و پس از کلمه‌ی (تطهیراً) نیز همه‌ی خطاب‌ها مؤنث است در حالی که خطاب این قسمت آیه مذکر است.

پس زنان رسول خدا ﷺ مشمول این قسمت آیه نبوده و فقط کسانی که از ایشان نام

بردیم مقصود خداوند متعال در آیه‌ی تطهیر می‌باشند.

البته از دلایلی که در این امر به عنوان مؤید ما را کمک می‌کند روایاتی است که می‌گویند: رسول خدا ﷺ تا نه ماه پس از نزول این آیه هر روز صبح به در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام می‌رفتند و می‌فرمودند: السلام علیکم یا اهلیت النبوة انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. و از این عبارات معلوم می‌شود که مصداق اهلیت چه کسانی هستند.

«این خلاصه‌ای بود از عبارات کتاب شرح مشکل الاثار جلد ۲ از صفحه ۲۳۵ تا ۲۴۸».

همان طور که ملاحظه فرمودید این عالم بزرگ سنی حنفی که از اعلام قرن سه و چهار هجری و تقریباً با چند سال اختلاف، از معاصرین ترمذی، ابن ماجه، بخاری و مسلم بوده و مورد وثوق بسیاری از علمای اهل سنت می‌باشد چگونه با کنار گذاشتن تعصب، حقیقت



امر را درباره‌ی مورد و مصداق کلمه‌ی اهل البیت و آیه تطهیر بیان کرده و پرده‌های شوم جهالت را از صورت پاک خورشید به کناری زده و بدون واهمه از جاهلان و غرض ورزان، آنچه را که به عنوان حق بر او معلوم شده بیان کرده است. در حالی که بسیاری قدرت و توانائی آن را ندارند که با جهل خویش و اعتقادات آباء و اجدادی خویش که آن را در تضاد با حق می‌بینند مبارزه کرده و واقعیات را بیان کنند.

با وجود سخنان درخور توجه طحاوی اجازه دهید بنده نیز در این جا چند جمله‌ای را پیرامون حدیث کساء و آیه‌ی تطهیر مسطور دارم:

عده‌ای را اعتقاد بر آن است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همسران آن بزرگوار و حتی برخی از بستگان فامیلی آن حضرت هستند و برای این سخن خویش روایاتی را نیز به عنوان شاهد نقل می‌کنند. در حالی که روایاتی که ایشان ذکر کرده‌اند کلمه‌ی اهل بیت نبوده و بلکه تنها در بعضی از موارد «اهلی» گفته شده همان طور که در برخی روایات، ام سلمه و حتی بعضی دیگر از مسلمانان عادی را همان طور که طحاوی هم نقل نمود به عنوان اهل پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده‌اند (کسانی چون واثله که حتی از قریش هم نبود و کسانی چون سلمان که اصلاً عرب هم نبود) با این حال ایشان را اهل پیامبر صلی الله علیه و آله نامیده‌اند در حالی که این اهل با اهل بیت معهود که در قرآن کریم هم ذکر شده تفاوت دارد. آن اهل یعنی از من و از دین من، ولی این اهل بیت یعنی کسانی که قرآن کریم شهادت به طهارت و عصمت ایشان داده است و چه بسا عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اینکه ایشان را در زیر کساء جمع کرده و آیه‌ی تطهیر را تلاوت فرمودند نیز دلالت بر همین مطلب مهم بکند که به شاید دیگران هم اهل من باشند لکن اهل بیتی که حکم تطهیرشان در قرآن نازل شده ایشانند. همه‌ی این سخنان از یک طرف ولی از طرف دیگر ما دلیل قطعی السند و الدلاله مبنی بر عدم شمول زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه‌ی تطهیر در دست داریم که انشاء الله در همین بخش به بیان آن خواهیم پرداخت.

ابتداءً خواننده‌ی عزیز باید بر این نکته واقف باشد که معنی آیه این است که خداوند اراده کرده است تا گروهی را که به عنوان اهلیت از ایشان نام می‌برد از هرگونه پلیدی دور کرده و پاک و مطهرشان نماید.

در آیه کلمه‌ی رجس آمده است و خداوند فرموده است که ما رجس را از وجود اهلیت دور ساخته ایم. کلمه‌ی رجس با الف و لام «الرجس» یعنی تمام رجس‌ها و مطلق رجس‌ها و این الف و لام این معنا را منتقل می‌سازد که هرگونه رجسی از این اهلیت دور شده و ایشان بدان آلوده نیستند. راغب اصفهانی که خود یکی از بزرگان اهل سنت در زمینه‌ی تفسیر و لغت است در معنای کلمه‌ی رجس نوشته است: الرجس: الشیء القدر؛ رجس یعنی چیز آلوده و در واقع آیه اینگونه معنا می‌شود که اهلیت هیچ گاه خطا نمی‌کنند زیرا که یکی از آلودگی‌ها بلکه بزرگترین آنها گناه است پس در نتیجه اهلیتی که خداوند درباره‌ی ایشان سخن گفته است مطلقاً گناه نمی‌کنند در حالی که اگر کسی بگوید که زنان رسول خدا ﷺ اهلیت آن حضرتند در آیات قرآن مبتلا به تناقضی حل نشدنی می‌شود که هرگز از بند آن خلاصی نیابد. پروردگار متعال ابتدای آیاتی که منتهی به ذکر آیه‌ی تطهیر می‌شود در باب همسران پیامبر ﷺ تکلم فرموده و جالب است که ایشان را افرادی عادی معرفی کرده که چه بسا دچار گناه و معصیت آشکار شوند. بنده در این مقام نمی‌خواهم بگویم که زنان پیامبر ﷺ چنین کاری کرده‌اند یا خیر، بلکه این نکته را متعرض می‌شوم که قرآن کریم ایشان را از انجام دادن گناه، حتی معصیت آشکار و مبین مبری ندانسته است. خدای عزوجل می‌فرماید: «یا نساءالنبی من یات منکن بفاحشة مینه یضاعف لها العذاب و کان ذلک علی الله سیراً»؛ ای زنان پیامبر هر یک از شما که مرتکب عمل زشت آشکاری شود او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا سهل و آسان

۱- مفردات راغب/۳۴۲

۲- احزاب/۳۰



است. و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین»؛ ای زنان پیامبر شما چون سایر زنان نیستید اگر تقوی پیشه کنید. و در واقع امتیاز ایشان را چون دیگران در تقوی و خدا ترسی می‌داند. حتی در سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم دو زن از زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گنه کار دانسته و ایشان را توبیخ می‌کند: «وَ اِذَا اسْرَّ النَّبِيُّ اِلَى بَعْضِ اَزْوَاجِهِ ... ظهیر»؛^۱ وقتی پیامبر با بعضی زنان خود راز گفت آن زن چون خیانت کرده و دیگری را بر سرّ پیامبر آگاه ساخت خدا به رسولش خبر داد... اینک اگر آن دو زن به درگاه خدا توبه کنند که البته دل‌های شما میل پیدا کرده و اگر با هم بر آزار پیامبر اتفاق و همدستی کنید باز خدا و جبرئیل و مردان صالح مؤمن یار او هستند. جالب است که بخاری با ذکر روایتی از عمر بن خطاب این دو زن که خیانت کرده‌اند را نام برده و در معرفی ایشان از عایشه و حفصه نام می‌برد!^۲ آیا ممکن است در یک آیه خداوند گروهی را به عنوان قومی پاک و مطهر از هر آلودگی معرفی کند و در آیه‌ی دیگر ایشان را گنه کار و یا مستعد برای گناه کردن ذکر نماید؟ آیا این تناقض در قرآن نیست؟ چه بسا عده‌ای برای محبتی که به گروهی دارند حاضر باشند که قرآن را کتابی حاوی تناقضات نامیده ولی دست از عقاید و باطل خویش برندارند. در حالی که اگر بر اساس روایات صحیح سنی و شیعه آیه را معنا کنیم اصلاً دچار دو گونه گویی نخواهیم شد. باز ادامه دهم که اگر این آیه در باب همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و ایشان آن گروه مطهر و پاک بودند پس چرا وقتی خبر تهمت به عایشه منتشر شد و او را از روی جفا، زنی خائنه و آلوده دامن خواندند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با استناد به آیه‌ی تطهیر وی را از آن تهمت مبری ندانسته و در این زمینه منتظر امر خداوند بودند تا

۱- احزاب/۳۲

۲- تحریم/۳ و ۴

۳- عن ابن عباس يقول: ... فقلت يا امير المؤمنين من المرأتان اللاتي تظاهرتا قال ابن عباس: فما اتممت كلامي حتى قال: عایشه و حفصه (صحیح بخاری کتاب التفسیر باب ۴ حدیث ۴۹۱۵ صفحه ۹۰۰)

آنجا که آیه افک نازل شد. باید بگوییم که حتی عایشه و دیگر زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این آیه را درباره‌ی خویش نمی‌دانستند و حتی در بسیاری از موارد اقرار به اشتباهات خویش می‌کردند، بالاتر از این آنکه در کتب اهل سنت آمده است که بعضی از زنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ارتحال آن حضرت با وجود حرمت ازدواجشان با دیگران با کس دیگری ازدواج کرده و حتی به همراه تمام قوم خویش از دین خدا خارج شده‌اند، پس چگونه می‌توان ادعا کرد که همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همگی پاک و معصوم بوده‌اند؟ عزیز خواننده تنها گروهی که به شهادت روایات و شأن نزول آیه و تاریخ صحیح، پاک و معصوم بوده‌اند همان اهلیت یعنی رسول خدا، امیر مؤمنان علی، حضرت فاطمه، حضرت امام حسن بن علی سبط اکبر و حضرت امام حسین بن علی شهید کربلا و آنهایی که ایشان به طهارتشان گواهی داده‌اند می‌باشند.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ^۲

۱- کنز العمال، جلد ۱۳، حدیث ۳۷۸۱۱، صفحه ۷۰۸

۲- انعام/۱۴۹



مسنند ابویعلیٰ موصلی

اثر احمد بن علی تمیمی متوفی سال ۳۰۷ هجری

۳۶۱-۱- ... قال النبی ﷺ: ما تريدون من علی؟ علی منی و انا من علی و هو ولی کل مؤمن بعدی!

... پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: از علی چه می‌خواهید؟ علی از من و من از علی هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنین پس از من است.

۳۶۲-۲- عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال: شهدت علیاً فی الرحبه یناشد الناس: انشد الله من سمع رسول الله ﷺ يقول فی یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه لما قام فشهد قال عبدالرحمن فقام اثنا عشر بدریاً کأنی انظر الی احدھم علیہ سراویل فقالوا نشهد انا سمعنا رسول الله ﷺ يقول: یوم غدیر خم: الست اولی بالمؤمنین من انفسھم و ازواجی امھاتھم؟ قلنا بلی یا رسول الله قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

ابن ابی لیلی گوید: در رحبه کوفه شاهد بودم که امام علی علیه السلام مردم را قسم می‌دادند و می‌فرمودند: شما را به خدا قسم هریک که از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیده است که در روز غدیر فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست برخیزد و شهادت دهد. پس دیدم که دوازده نفر از اصحاب بدر قیام کرده و درست در خاطر دارم که یکی از ایشان شلواری به بر داشت پس همگی شهادت دادند که ما از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدیم که در روز غدیر خم فرمودند: آیا من بر مؤمنین از خود ایشان سزاوارتر نیستم؟ آیا همسران من مادر

۱- مسند ابویعلیٰ ۲۹۳/۱

۲- مسند ابویعلیٰ ۴۲۹/۱

مؤمنین نیستند؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۳۶۳-۳- عن سعد قال رسول الله ﷺ لعلي اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى!

سعد بن ابی وقاص گوید: رسول اکرم ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی چون هارون برای موسی داشته باشی.

۳۶۴-۴- عن ابی سعید ان النبی ﷺ قال: انى اوشك ان ادعا فاجيب و انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود بين السماء و الارض و عترتى اهليتى و ان اللطيف الخبير اخبرنى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا بهم تخلفونى فيهما^۲.

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل کند که فرمودند: همانا نزدیک است که رسول مرگ را اجابت کنم اما با اینکه از بین شما می‌روم ولی مرا نزد شما دو یادگار ارزشمند است. کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده بین زمین و آسمان و عترت و اهلیتیم. خدای لطیف و خبیر مرا خبر داده است که این دو تا آن زمان که در کنار حوض بر من وارد شوند از یکدیگر جدا نخواهند شد پس بیدار باشید که چگونه پس از من با ایشان عمل خواهید کرد.

۱- مسند ابویعلی ۷۳/۲

۲- مسند ابویعلی ۲۹۸/۲



المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیه

اثر ابن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری

۳۶۵-۱- عن النبی ﷺ قال لعلي: اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى!

نبی خدا ﷺ به حضرت علیؑ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من منزلی چون منزلت هارون برای موسی را داشته باشی غیر از آنکه پس از من پیامبری نیست.

۳۶۶-۲- عن جابر قال: كنا بالجحفة بغدير خم اذ خرج علينا رسول الله ﷺ فاخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه!

جابر گوید: در منطقه‌ی جحفه در کنار غدیر خم منزل کرده بودیم که ناگهان رسول خدا ﷺ به نزد ما آمده و دست علیؑ را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳۶۷-۳- انس قال: اهدى لرسول الله ﷺ حبل مشوى بخبزة و صباه فقال رسول الله ﷺ اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معي من هذا الطعام فقالت عايشة اللهم اجعله ابي و قالت حفصة اللهم اجعله ابي قال انس فقلت اللهم اجعله سعدبن عبادة قال فسمعت حركة بالباب فخرجت فاذا على فقلت ان رسول الله ﷺ على حاجة فانصرف ثم سمعت حركة بالباب فخرجت فاذا على كذلك فسمع رسول الله ﷺ صوته فقال انظر من هذا؟ فخرجت فاذا هو على فجئت رسول الله ﷺ فاخبرته فقال اللهم وال اللهم وال!

۱-المطالب العالیة ۵۷/۴

۲-المطالب العالیة ۶۰/۴

۳-المطالب العالیة ۶۲/۴

انس بن مالک نقل کند که کبکی بریان با مقداری آبگوشت به همراه نانی مخصوص برای پیامبر ﷺ هدیه آورده شد. پس آن حضرت دعا کرده و فرمودند: بارالها محبوب‌ترین خلقت را برسان تا با من از این غذا میل کند. عایشه که سخن رسول خدا ﷺ را شنیده بود گفت: خدایا این دعا در حق پدرم مستجاب شود حفصه نیز همین درخواست را کرد من نیز گفتم خدایا دعا را در حق سعد بن عباده (که از اقوام من بود) به اجابت برسان. در این حین من صدای در را شنیدم پس پشت در رفته و دیدم آن که در می‌زند حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه است پس به ایشان عرض کردم: که رسول خدا ﷺ به کاری مشغول و از پذیرائی شما معذورند آن حضرت نیز بازگشته و باز پس از گذشت اندک زمانی دوباره در به صدا آمد و این بار هم حضرت علی رضی الله عنه بودند رسول خدا ﷺ که صدای در را شنیده بودند فرمودند بین چه کسی پشت در است گفتم علی بن ابیطالب است پس رسول خدا ﷺ (که گویا منتظر آن حضرت بودند) فرمودند: خدایا دوست داشته باش (دوست علی را) خدایا دوست داشته باش (دوست علی را).

۳۶۸-۴-... عن ابي ذر الغفاري قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: انّ مثل اهلبيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق و انّ مثل اهلبيتي فيكم مثل باب حطّة!

... ابوذر غفاری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: همانا مثل اهل بیت من در بین شما چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس واماند غرق شود و همانا مثل اهل بیت من در بین شما چون باب حطه (بنی اسرائیل) است.

بنگرید: باب حطّه دری بود که برای مغفرت و آمرزش بنی اسرائیل گشوده شده و باز گردیده بود و مثل این در برای امت اسلام اهل بیت علیهم السلام اند که در مغفرت و رحمت الهی برای این امتند.



مجمع الزوائد و منبع الفوائد

اثر علی بن ابی بکر هیشمی متوفی سال ۸۰۷ هجری

۳۶۹-۱- عن عمار بن یاسر قال وقف علی علی بن ابیطالب رضی الله عنه سائل و هو راکع فی تطوع فنزع خاتمه فاعطاه السائل فاتی رسول الله صلی الله علیه و آله فاعلمه بذلك فنزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله هذه الایه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» فقرأها رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!.

عمار یاسر گوید: نیازمندی در کنار امام علی رضی الله عنه در حالی که ایشان در رکوع نماز مستحبی بودند ایستاده و عرض حاجت کرد پس آن حضرت انگشتر خویش را به او بخشیدند. آن نیازمند به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و ایشان را در جریان امر قرار داد در این جا بود که این آیه بر نبی خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را تلاوت کرده و در ادامه فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

۳۷۰-۲- عن زید بن ارقم قال: امر رسول الله صلی الله علیه و آله بالشجرات فقمّ ما تحتها ورشّ ثم خطبنا فوالله ما من شی یكون الی یوم الساعة الا قد اخبرنا به یومئذ ثم قال یا ایها الناس من اولی بکم من انفسکم قلنا الله و رسوله اولی بنا من انفسنا قال فمن كنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیاً ثم اخذ بیده فبسطها ثم قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!.

۱- مجمع الزوائد ۱۷/۷

۲- مجمع الزوائد ۱۰۵/۹

از زیدبن ارقم روایت شده که گفته است: رسول خدا ﷺ امر فرمودند تا زیر درختانی را برای ایشان آماده و مهیا کردیم پس در آنجا خطبه‌ای ایراد کرده و فرمودند: ...ای مردم چه کسی از شما بر خودتان سزاوارتر است؟ ما مسلمانان پاسخ دادیم: خدا و رسول او بر ما از خودمان اولی‌ترند. سپس فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست پس دست علی را گرفته و کشیده و فرمودند: خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

بنگرید: هیشمی در این کتاب این روایت را با بیش از چهل متن و سند

مختلف ذکر کرده و در بیشتر آنها بنابر حساسیت رجالی که دارد روایان

حدیث را بررسی نموده و اکثر آنان را صحیح و ثقه دانسته است.

۳۷۱-۳- قال رسول الله ﷺ لعلی: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی!

رسول خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: تو برای من چون هارون برای موسی هستی مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

بنگرید: هیشمی این روایت را نیز با بیش از بیست سند و متن متفاوت با

بررسی سندی و تأیید اسناد آن نقل کرده است.

۳۷۲-۴- عن علی قال لما نزلت هذه الایه «و انذر عشیرتک الاقربین» قال: جمع رسول

الله ﷺ من اهلبیته فاجتمع له ثلاثون رجلاً فاکلوا و شربوا قال فقال لهم من یضمن عنی دینی و مواعیدی و یكون فی الجنة و یكون خلیفتی فی اهلی فقال رجل لم یسمه شریک یا رسول الله انت کنت بحراً من یقوم بهذا؟ قال ثم قال لآخر فعرض ذلك علی اهلبیته فقال علی انا!

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه فرمودند: چون آیه‌ی «و خویشاوندان نزدیکت را انداز بده» بر رسول

خدا ﷺ نازل شد آن حضرت سی نفر از خاندان خویش را جمع کرده پس سر سفره‌ی او

۱- مجمع الزوائد ۱۰۹/۹

۲- مجمع الزوائد ۱۱۳/۹



خوردند و آشامیدند سپس به ایشان رو کرده و فرمودند: چه کسی ضمانت می کند که دیونم را پرداخت و به وعده های من جامه ی عمل بپوشاند تا در عوض با من در بهشت بوده و خلیفه ی من در خاندانم باشد؟ پس مردی که اسم او گفته نشده پاسخ داد: ای رسول خدا تو در بخشش چون دریایی می مانی چه کسی می تواند از پس وعده ها و پرداخت دیونتان بر آید؟! پس در اینجا علی رضی الله عنه فرمودند: من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: من چنین تعهدی خواهم داد. (بدین ترتیب هم در بهشت با آن حضرت خواهند بود و هم در دنیا خلیفه ی ایشان در بین خاندانشان می باشند).

بنگرید: هیشمی پس از ذکر این روایت می نویسد: «رواه احمد و اسناده جید و قد تقدمت لهذا الحديث طرق في علامات النبوة في آيته في الطعام؛ احمد حنبل این روایت را نقل کرده و سندش خوب و عالی است و من برای این روایت اسناد دیگری در باب نشانه های نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده ام».

۳۷۳-۵- عن سلمان قال: قلت يا رسول الله ان لكل نبي وصياً فمن وصيك؟ فسكت عني فلما كان بعد رأني فقال يا سلمان فاسرعت اليه قلت لبيك قال تعلم من وصي موسى؟ قال نعم يوشع بن نون قال ليم؟ قلت لانه كان اعلمهم يومئذ. قال فان وصي و موضع سري و خير من اترك بعدى و ينجز عدتي و يقضى ديني علي بن ابي طالب!

سلمان گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: هر پیامبری وصی دارد، وصی شما چه کسی خواهد بود؟ نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز پاسخی به من ندادند و لکن بعد از آن، روزی مرا دیده و صدایم کردند پس با سرعت به سمت ایشان رفته و عرض کردم: لبيك ای پیامبر خدا. فرمودند: می دانی وصی موسی چه کسی بود؟ عرض کردم: یوشع بن نون. فرمودند: چرا او به مقام وصایت رسید؟ عرض کردم: چون از همه ی امت، علمش در آن زمان

فزونتر بود. پس فرمودند: همانا وصی و رازدار من و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم تا دیونم را ادا و وعده‌هایم را عملی کند علی بن ابیطالب است.

۳۷۴-۶- قال رسول الله ﷺ: انّ الله تعالى اوحى الىّ فيّ علىّ ثلاثة اشياء ليله اسرى بي انه سيد المؤمنين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين^۱.

پیامبر رحمت ﷺ فرمودند: همانا خداوند درباره‌ی علیؑ در شب معراج سه مطلب را به من وحی فرستاده است: او آقای مؤمنین و امام اهل تقوی و سرپرست پیشانی سفیدان است.

۳۷۵-۷- قال رسول الله ﷺ: ائی تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل حبل ممدود و ما بين السماء و الارض او ما بين السماء الى الارض و عترتي اهلبیتی و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۲.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو خلیفه و جانشین یادگار است آن دو کتاب خدای عزوجل که ریسمانی کشیده بین زمین و آسمان است و عترتم و خاندانم هستند بدانید که این دو تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد.

بنگرید: هیشمی این روایت را بررسی کرده و می‌گوید «رواه احمد و اسناده

جید؛ احمد حنبل این روایت را نقل کرده و سندش خوب و عالی است».

۳۷۶-۸- عن حذيفة بن اسيد الغفاري قال: لما صدر رسول الله ﷺ من حجة الوداع نهى اصحابه عن سمرة متفرقات بالبطحاء ان ينزلوا تحتها... ثم قال: يا ايها الناس ان الله مولاي و انا مولى المؤمنين و انا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه يعنى علياً...^۳.

۱- مجمع الزوائد ۱۲۱/۹

۲- مجمع الزوائد ۱۶۳/۹

۳- مجمع الزوائد ۱۶۴/۹



حذیفه گوید: چون رسول خدا ﷺ از حجة الوداع باز می گشتند اصحاب و یاران خویش را از اینکه در زیر درخت های متفرق پراکنده شوند نهی کرده و ... سپس فرمودند: ای مردم خدا مولای من است و من مولای مؤمنین و منم که از همه ی ایشان بر خودشان سزاوارترم پس هر کس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست.

۳۷۷-۹- قال رسول الله ﷺ: مثل اهلبيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق!.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مثل اهلبيت من چونان کشتی نوح است که هر کس بدان سوار شود نجات یابد و هر کس واماند غرق شود.

۳۸۰-۱۰- عن ابي سعيد قال: قال رسول الله ﷺ: نزلت هذه الاية في خمسة «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» فيّ و في علي و فاطمه و حسن و حسين^۲.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: آیه ی تطهیر در شأن من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم الصلاة والسلام) نازل شده است.

۱- مجمع الزوائد ۱۶۸/۹

۲- مجمع الزوائد ۱۶۷/۹

المصنف في الاحاديث والاثار

اثر عبدالله بن محمد بن ابی شبیه متوفی سال ۲۳۵ هجری

۳۸۱-۱- قال رسول الله ﷺ: من كنت وليه فعلى وليه^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من ولی او هستم پس علی ولی اوست.

۳۸۲-۲- عن جابر بن عبدالله قال: كنا بالجحفة بغدير خم اذ أخرج علينا رسول الله ﷺ فاخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه^۲.

جابر بن عبدالله گوید: در منطقه‌ی جحفه در کنار غدیر خم بودیم که رسول خدا ﷺ به نزد ما آمده و در حالی که دست علی عليه السلام را گرفته بودند فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳۸۳-۳- عن النبي ﷺ قال لعلي: اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى^۳.

رسول اکرم ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی چون جایگاه هارون برای موسی را داشته باشی؟

۳۸۴-۴- قالت عايشة: خرج النبي ﷺ غداة و عليه مرط من شعر اسود فجاء الحسن فادخله معه ثم جاء الحسين فادخله معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»^۴.

عایشه گوید: رسول خدا ﷺ صبح روزی در حالی که عبائی سیاه رنگ به بر داشتند به نزد ما آمدند پس حضرت حسن عليه السلام آمده و آن حضرت او را در زیر عبا وارد کردند و به همین

۲- المصنف ۴۹۵/۷

۱- المصنف ۴۹۴/۷

۴- المصنف ۵۰۰/۷

۳- المصنف ۴۹۶/۷



ترتیب حضرت حسین و حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام را در زیر کسا جمع کرده و فرمودند: «همانا خداوند اراده کرده است که شما اهل بیت را از پلیدی‌ها پاک و طاهر گرداند».

۳۸۵-۵- عن البراء قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في سفر قال فنزلنا بغدير خم قال: فنودي: الصلاة جامعة و كسح لرسول الله صلى الله عليه وآله تحت شجرة فصلّى الظهر فاخذ بيد عليّ فقال الستم تعلمون أنّي اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى قال: الستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى قال: فاخذ بيد عليّ فقال: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فلقبه عمر بعد ذلك فقال: هنيئاً لك يابن ابيطالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة!

براء بن عازب گوید: در سفری با پیامبر خدا صلى الله عليه وآله همراه بودیم تا آنکه به منطقه‌ی غدیر خم رسیدیم پس صدای دعوت به نماز جماعت بلند شد و زیر درختی را برای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تمیز کردند سپس نماز ظهر را اقامه کرده و دست علی عليه السلام را گرفته و فرمودند: ای مسلمانان آیا نمی‌دانید که من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی، باز فرمودند: آیا نمی‌دانید که من از هر مؤمنی بر خود او سزاوارترم؟ همگی پاسخ دادند: آری. پس در حالی که دست علی را گرفته بودند فرمودند: بارپروردگارا هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. براء در ادامه نقل می‌کند که: پس از آن عمر بن خطاب حضرت علی را ملاقات کرده و عرض کرد: این مقام گوارایت بادای پسر ابوطالب زیرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

۳۸۶-۶- ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما تريدون من عليّ؟ ما تريدون من عليّ؟ ما تريدون من عليّ؟ عليّ؟ عليّ مني و انا من عليّ و عليّ و عليّ كل مؤمن بعدى.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ او ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

مشكاة المصابيح

اثر محمد بن عبدالله طیب تبریزی متوفی سال ۵۱۰ هجری

۳۸۷-۱- قال رسول الله ﷺ لعلی: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۱.

رسول اکرم ﷺ به حضرت علیؑ فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۳۸۸-۲- عن عمران بن حصینؓ: ان النبي ﷺ قال: ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن^۲.

عمران بن حصین که خدا از هر دو آنها راضی باشد از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: علی از من است و من از علی هستم و اوست که پس از من ولی و سرپرست هر مؤمنی می‌باشد.

۳۸۹-۳- عن انسؓ قال: كان عند النبي ﷺ طير فقال اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك يأكل معي هذا الطير فجاء علی فأكل معه^۳.

انس گوید: در نزد پیامبر ﷺ پرنده‌ای برای خوردن حاضر بود پس فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برسان تا این پرنده را با من میل کند پس حضرت علیؑ آمده و با آن حضرت هم غذا شدند.

۳۹۰-۴- عن براء بن عازب و زيد بن ارقم رضی الله عنهما ان رسول الله ﷺ لما نزل بغدير خم اخذ بيد علیؑ فقال: الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلی. قال:

۱- مشكاة المصابيح، كتاب المناقب، باب ۸، جلد ۳، حديث ۶۰۸۷، صفحه ۳۵۵

۲- مشكاة المصابيح، كتاب المناقب، باب ۸، جلد ۳، حديث ۶۰۹۰، صفحه ۳۵۶

۳- مشكاة المصابيح، كتاب المناقب، باب ۸، جلد ۳، حديث ۶۰۹۴، صفحه ۳۵۶



الستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. قال: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقية عمر بذلك فقال له: هنيئاً يابن ابيطالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة!.

از براء بن عازب و زیدبن ارقم روایت است که گفته اند: چون رسول خدا ﷺ به غدیر خم رسیدند دست حضرت علیؑ را گرفته و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین بر ایشان سزاوارترم؟ گفتند: چرا می دانیم. باز فرمودند: آیا نمی دانید که من از هر مؤمنی به او سزاوارترم؟ پاسخ دادند: چرا بر این امر آگاهی داریم. پس فرمودند: خدایا هر کس که من مولای اویم از این پس علی مولای اوست. پروردگارا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. براء اضافه می کند که بعد از این سخنان رسول اکرم ﷺ عمر حضرت علیؑ را ملاقات کرده و عرض کرد: این مقام گوارای تو بادای فرزند ابوطالب چرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی گردیدی.

۳۹۱-۵- عن عائشة قالت: خرج النبي ﷺ غداة و عليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فادخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»^۲.

عائشه گوید: روزی رسول خدا ﷺ در حالی که عبای سیاه رنگی در بر داشتند به نزد ما آمده و پس از آنکه حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین و حضرت علیؑ یکی پس از دیگری آمدند ایشان را به ترتیب زیر عبای خویش جمع نموده و فرمودند: «همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و به گونه ای خاص پاک و تطهیرتان کند».

۱- مشکاة المصابیح، کتاب المناقب، باب ۸، جلد ۳، حدیث ۶۱۰۳، صفحه ۳۶۰

۲- مشکاة المصابیح، کتاب المناقب، باب ۱۰، جلد ۳، حدیث ۶۱۳۶، صفحه ۳۶۸

۳۹۲-۶- عن زیدبن ارقم رضی اللہ عنہ قال: ... ثم قال (رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم) اما بعد الا يا ايها الناس انما انا بشر يوشك ان يأتيني رسول ربي فأجيب و انا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال: و اهليتي اذ كرتم الله في اهليتي اذ كرتم الله في اهليتي^۱.

زیدبن ارقم گوید: ... پس رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من نیز بشری هستم که نزدیک است رسول مرگ را اجابت کنم پس دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم اولین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور موج می زند پس بدان چنگ زده و تمسک ورزید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درباره ی تمسک به قرآن به طور مفصل صحبت کرده و در ادامه فرمودند: و (دومین آنها) اهلیت منند که خدا را درباره ی رفتارشان با ایشان از یاد نبرید و این جمله را تکرار کردند.

۳۹۳-۷- عن ابي ذر رضی اللہ عنہ قال و هو آخذ بباب الكعبة سمعت النبي صلی اللہ علیہ وسلم يقول الا انّ مثل اهليتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنه هلك^۲.

ابوذر غفاری که خدا از او راضی باشد در حالی که به در خانه ی کعبه دست انداخته بود نقل کرد که از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده است که فرمودند: آگاه باشید که اهلیت من در مثل چون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافته و هر کس از او باز ماند هلاک و نابود می شود.

۱- مشکاة المصابیح، کتاب المناقب، باب ۱۰، جلد ۳، حدیث ۶۱۴۰، صفحه ۳۶۹

۲- مشکاة المصابیح، کتاب المناقب، باب ۱۰، جلد ۳، حدیث ۶۱۸۳، صفحه ۳۷۸



المعجم الكبير

اثر حافظ سلیمان بن احمد طبرانی متوفی سال ۳۶۰ هجری

۳۹۴-۱- عن انس رضی الله عنه قال: اهدى لرسول الله صلی الله علیه و آله طائر فوضع بين يديه فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معي ف جاء علي بن ابيطالب رضی الله عنه فدق الباب فقلت: ذا؟ فقال: انا علي. فقلت: النبي علي حاجة فرجع ثلاث مرار كل ذلك يجيء قال ف ضرب الباب برجله فقال النبي صلی الله علیه و آله ما حبسك؟ قال: قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يقول: النبي صلی الله علیه و آله علي حاجة فقال النبي صلی الله علیه و آله ما حملك علي ذلك؟ قلت: كنت اردت ان يكون رجل من قومي^۱.

انس بن مالک گوید: پرنده ای را به جهت غذا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه دادند پس چون در مقابل ایشان نهاده شد فرمودند: خداوندا محبوب ترین خلقت را برای اینکه در خوردن این پرنده با من هم غذا شود برسان. پس امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه تشریف آوردند و در زدند. انس گوید: من گفتم چه کسی است در می زند؟ امام فرمودند: منم علی. گفتم: برگرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول کاری هستند و از پذیرفتن شما معذورند! پس تا سه بار این عمل تکرار شد پس در مرتبه ی آخر آن حضرت با پا به در می زدند تا آنکه وارد شدند پس نبی خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی چه چیزی تو را از داخل شدن باز داشته بود؟ حضرت علی رضی الله عنه پاسخ دادند: من سه بار به پشت در آمده ولی انس مرا راه نداده و می گفت پیامبر مشغول کاری هستند. رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند: به چه دلیل مرتکب چنین عملی شدی؟ گفتم: دوست داشتم که مردی از اقوام من وارد شود و به این شرافت برسد.

۳۹۵-۲- ان النبي ﷺ قال لعلي عليه السلام: انت مني بمنزلة هارون من موسى^۱.

پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی.

۳۹۶-۳- عن ابي سعيد قال: نزلت هذه الاية «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» في رسول الله ﷺ و علي و فاطمه و الحسن و الحسين رضی الله عنهم^۲.

ابوسعید خدری گوید: آیه‌ی تطهیر در شأن رسول الله ﷺ و حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام نازل شده است.

۳۹۷-۴- عن جابر قال: رأيت رسول الله ﷺ في حجته يوم عرفه و هو على ناقته القصوا فخطب فسمعته و هو يقول: ايها الناس قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله و عترتي اهليتي^۳.

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا ﷺ را در روز عرفه در حجة الوداع دیدم در حالی که بر شتر خویش سوار بودند پس خطبه‌ای خوانده و فرمودند: ای مردم مرا در بین شما یادگاری است که اگر بدان چنگ زنید گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم اهلیتیم.

۳۹۸-۵- عن النبي ﷺ قال: من كنت مولاه فعلى مولاه^۴.

نبی اکرم ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۳۹۹-۶- عن النبي ﷺ: ... ايها الناس ان الله مولاي و انا مولى المؤمنين و انا اولى لهم من انفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه - يعنى علياً- اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۵.

۱- معجم الكبير، جلد ۱، حدیث ۳۲۸، صفحه ۱۴۶

۲- معجم الكبير، جلد ۳، حدیث ۲۶۷۳، صفحه ۵۱

۳- معجم الكبير، جلد ۳، حدیث ۳۰۴۹، صفحه ۱۹۹

۴- معجم الكبير، جلد ۳، حدیث ۲۶۸۰، صفحه ۶۳

۵- معجم الكبير، جلد ۳، حدیث ۳۰۵۲، صفحه ۲۰۰



نبی اکرم ﷺ فرمودند: ای گروه مردم همانا که خدا مولای من و من مولای مؤمنین هستم و من از ایشان بر آنها سزاوارترم پس هرکس که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

بنگرید: طبرانی تا آنجائی که بنده احصاء کردم حدیث غدیر را ۲۳ مرتبه با

اسانید و متون مختلف در مجلدات مختلف کتاب خویش نقل کرده است.

۴۰۰-۷- عن زیدبن ارقم: ان النبی ﷺ قال: من كنت وليه فعلى وليه!

زیدبن ارقم گوید که نبی خدا ﷺ فرمودند: هرکس که من ولی و سرپرست اویم پس

علی ولی اوست.

المستدرک علی الصحیحین

اثر محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری متوفی سال ۴۰۵ هجری

۴۰۱-۱- عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال: لما رجع رسول الله صلی الله علیه و آله من حجة الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدھما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیھما فانھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عزوجل مولای و انا مولی کل مؤمن ثم اخذ ید علی رضی الله عنه فقال من كنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

زید بن ارقم نقل کند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بر می گشتند در منطقه ی غدیر خم منزل کرده و امر فرمودند تا زیر درختانی را برای ایشان تمیز و مهیا کنند پس خطبه ای خوانده و فرمودند: نزدیک است که رسول مرگ را اجابت کرده و از میان شما بروم لیک دو چیز ارزشمند در بین شما به یادگار می گذارم که یکی از دیگری بزرگتر و آن کتاب خداست و دیگر عترت و خاندانم پس مراقب باشید که در نبود من با آنها چه می کنید و بدانید که این دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند سپس در ادامه فرمودند: خدای عزوجل مولای من است و من مولای همه ی مؤمنین هستم پس در حالی که دست علی رضی الله عنه را گرفته بودند فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۴۰۲-۲- ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما تریدون من علی ان علیاً منی و انا منه و ولی کل مؤمن^۲.

۱- مستدرک ۱۰۹/۳

۲- مستدرک ۱۱۱/۳



رسول خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ همانا که علی از من است و من از علی هستم و علی است که ولی هر مؤمنی پس از من است.

۴۰۳-۳- عن انس بن مالك رضي الله عنه قال: كنت اخدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فقدم لرسول الله صلى الله عليه وسلم فرخ مشوى فقال اللهم ائتنى باحب خلقك اليك يأكل معى هذا الطير قال فقلت اللهم اجعله رجلاً من الانصار فجاء على صلى الله عليه وسلم فقلت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم على حاجة ثم جاء فقلت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم على حاجة ثم جاء فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما حسبك عني فقال ان هذا آخر ثلاث كرات يردني انس يزعم انك على حاجة فقال ما حملك على ما صنعت فقلت يا رسول الله سمعت دعاءك فاحببت ان يكون رجلاً من قومي...!

انس بن مالك نقل کند: روزگاری که توفیق خدمتگذاری به رسول خدا ﷺ به من دست داده بود در همان ایام روزی جوجه‌ای کباب شده برای آن حضرت پیشکش کردند پس ایشان دعا کردند و فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای هم غذا شدن با من بفرست. من که این دعا را شنیده بودم پیش خودم گفتم: خدایا آن کسی که دعای رسولت درباره‌ی او مصداق پیدا می‌کند مردی از انصار (آشنایان ما) باشد. با این حال حضرت علی رضي الله عنه به پشت در آمدند ولی من (به دروغ) گفتم که رسول خدا ﷺ را کاری هست و از پذیرفتن شما معذورند. آن حضرت رفته و دو مرتبه باز گشتند ولی من نیز (که منتظر شخص دیگری بودم) دوباره همان سخنان را تکرار کرده و از ورود ایشان مانع شدم باز رفته و برگشتند این بار پیامبر خدا ﷺ فرمودند: انس در را باز کن پس به محض ورود حضرت علی رضي الله عنه به منزل به او فرمودند: چه شده که اینقدر دیر آمدی؟ امام عرض کردند: این انس سه مرتبه مرا از در خانه‌ی شما رد کرد و گرنه زودتر شرفیاب شده بودم. در این جا آن

حضرت رو به من کرده و از علت کارم جويا شدند و من در پاسخ گفتم: يا رسول الله دعای شما را شنیدم و دوست داشتم که این دعا در حق خویشان و اقوام من به اجابت برسد...

۴۰۴-۴- عن ام سلمة قالت: فی بیتي نزلت «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت»
قالت فارسل رسول الله ﷺ الى علي و فاطمه و الحسن و الحسين فقال هؤلاء اهليتي!

ام سلمه گوید: آیه تطهیر در خانه‌ی من نازل شد پس رسول خدا ﷺ به دنبال حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین عليهم السلام فرستاده و چون آمدند فرمودند: اینان اهلیت منند.

۴۰۵-۵- قال رسول الله ﷺ: اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و اهليتي و انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگار ارزشمند است کتاب خدا و اهلیت من. آگاه باشید و بدانید که این دو تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

۱- مستدرک ۱۴۶/۳

۲- مستدرک ۱۴۸/۳



جامع المسانيد و السنن

اثر اسماعیل بن عمر ابن کثیر متوفی سال ۷۷۴ هجری

۴۰۶-۱- قال رسول الله ﷺ: انت منى بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي^۱.

رسول خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی به جز آنکه پس از من پیامبری نیست.

۴۰۷-۲- عن رياح بن الحارث قال: جاء رهط الى علي بالرحبه فقالوا: السلام عليك يا مولانا قال: كيف اكون مولاكم و انتم قوم عرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله ﷺ يوم غدیر يقول: من كنت مولاه فان هذا مولاه قال رياح فلما مضوا تبعتهم فسألت من هؤلاء؟ قالوا: نفر من الانصار فيهم ابوايوب الانصاري^۲.

ریاح بن حارث گوید: در حالی که حضرت علی رضی الله عنه در رحبه کوفه بودند گروهی به خدمت ایشان آمده و گفتند: السلام عليك ای مولای ما! امام فرمودند: چگونه من مولای شما باشم در حالی که شما گروهی از عرب هستید؟ گفتند: تو مولای ما هستی زیرا که از رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم شنیدیم که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. ریاح گوید: چون رفتند در پی ایشان رفته و از حال ایشان جويا شدم پس گفتند: گروهی از انصار هستند که در بین آنها ابویوب انصاری قرار دارد.

۴۰۸-۳- عن ابي قدامه انصاري قال: قال رسول الله ﷺ لعلي يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلي مولاه^۳.

۱- جامع المسانيد، جلد ۱۳، حدیث ۱۰۵۷۵، صفحه ۲۸۲

۲- جامع المسانيد، جلد ۱۳، حدیث ۱۰۵۲۷، صفحه ۲۵۷

۳- جامع المسانيد، جلد ۱۴، حدیث ۱۲۰۵۰، صفحه ۴۰۲

ابو قدامه انصاری گوید: رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم در مورد علیؑ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۰۹-۴- قال ابن عباس: ... اخذ رسول الله ﷺ ثوبه فوضعه على عليّ و فاطمة و حسن و حسين فقال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» و قال رسول الله ﷺ (لعلی): اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا انك لست بنبی انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی و قال له: انت ولیّی فی کل مؤمن بعدی و قال: من كنت مولاه فانّ مولاه علی^۱.

ابن عباس درباره‌ی حضرت علیؑ گوید: ... رسول خدا ﷺ لباس خویش را به روی حضرت علی و فاطمه و حسن و حسینؑ انداخته و فرمودند: همانا که خداوند اراده فرموده تا همه‌ی پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور ساخته و به گونه‌ای خاص پاکتان کند و همچنین به حضرت علیؑ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی بوده و به جز اینکه مقام نبوت را نداری تمام مقامات او را دارا باشی؟ بدان که سزاوار نیست که من بروم مگر آنکه تو خلیفه‌ی من باشی وای علی تو پس از من ولی من در بین همه‌ی مؤمنین هستی و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۱۰-۵- عن زیدبن ارقم قال: استشهد علیّ الناس فقال انشد الله رجلاً سمع النبی ﷺ یقول: اللهم من كنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال: فقام سته عشر رجلاً فشهدوا^۲.

زیدبن ارقم گوید: امیرمؤمنان علیؑ از مردم خواستند تا شهادت دهند و ایشان را به خدا سوگند دادند که هر مردی از رسول خدا ﷺ شنیده است که فرمودند: «هر کس که من

۱- جامع المسانید، جلد ۱۹، صفحه ۶

۲- جامع المسانید، جلد ۱۹، صفحه ۳۰



مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار» قیام کند و شهادت دهد پس شانزده نفر مرد ایستاده و بر صحت این مطلب شهادت دادند.

۴۱۱-۶- عن عمران بن حصین قال: ... قال رسول الله ﷺ ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ان عليا مني وانا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي!

عمران بن حصین گوید: ... رسول خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ بدانید که علی از من و من از علی هستم و اوست که پس از من ولی هر مؤمنی می باشد.

۴۱۲-۷- عن انس بن مالك: كان عند النبي ﷺ طير فقال: اللهم ائني باحب خلقك اليك يأكل معي هذا الطير فجاء علي فأكل معه^۲.

از انس بن مالک روایت شده که گفته است: پرنده‌ای پخته شده در نزد پیامبر خدا ﷺ حاضر بود پس ایشان فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برسان تا با من این غذا را میل کند. در این حال حضرت علی رضی الله عنه تشریف آورده و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن پرنده را تناول کردند.

۱- جامع المسانید، جلد ۱۹، صفحه ۳۳

۲- جامع المسانید، جلد ۱۹، صفحه ۴۲

الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبي)

اثر محمد بن احمد قرطبي متوفى سال ۶۷۱ هجرى

۴۱۳-۱- إن سائلاً فى مسجد رسول الله ﷺ فلم يعطه احد شيئاً و كان علىّ فى الصلاة فى الركوع و فى يمينه خاتم فإشار الى السائل بيده حتى اخذه!

نيازمندى در مسجد پيامبر اكرم ﷺ عرض حاجت كرد ولى هيچ كس به او چيزى عطا نكرد در اين حال حضرت علىّ عليه السلام كه در حال ركوع بودند به آن سائل اشاره‌اى کرده و او انگشترى ايشان را از دستشان خارج ساخت.



تفسير روح المعاني

اثر شهاب الدين محمود آلوسی بغدادی متوفی سال ۱۲۷۰ هجری

۴۱۴-۲- قال النبي ﷺ في حق الامير كرم الله وجهه يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه!

نبی خدا ﷺ در حق حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۱۵-۳- عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما باسناد متصل قال: ... ثم ان النبي ﷺ خرج الى المسجد و الناس بين قائم و راعع فبصر بسائل هل اعطاك احد شيئاً؟ فقال: نعم خاتم من فضه فقال: من اعطاك؟ قال: ذلك القائم و اوماً الى علي كرم الله وجهه فقال النبي ﷺ: على اي حال اعطاك؟ فقال: و هو راعع فكبر النبي ﷺ ثم تلا هذه الاية «انما وليكم الله» فانشأ حسان رضي الله عنه يقول:

ابا حسن تفديك نفسي و مهجتي	و كل بطيء في الهدى ومسارع
ايذهب مدحيك المحبر ضائعاً	و ما المدح في جنب الاله بضائع
فانت الذي اعطيت اذ كنت راععاً	زكاة فدتك النفس يا خير راعع
فانزل فيك الله خير ولاية	و اثبتها اثنا كتاب الشرايع ^۲

از ابن عباس با سندی متصل نقل شده است که گفت: ... پس رسول خدا ﷺ به سمت مسجد گام برداشته و در هنگام ورود به آن دیدند که مردم مشغول قیام و رکوع نماز

۱- روح المعانی ۶۱/۵

۲- روح المعانی ۱۶۷/۶

(مستحبی) هستند پس چشم ایشان به نیازمندی افتاد از او سؤال کردند آیا کسی چیزی به تو عطا نکرد؟ گفت: چرا انگشتی از نقره. باز فرمودند: چه کسی آن را به تو داد؟ پاسخ داد: آن کسی که مشغول نماز است و با دست به مولی علی علیه السلام اشاره کرد. نبی خدا صلی الله علیه و آله دیگر بار پرسیدند: آن نماز گزار وقتی که انگشترش را به تو داد در چه حالتی بود؟ آن مرد گفت: در حال رکوع. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله تکبیری گفته و فرمودند: «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را به پای داشته و در رکوع زکات پردازند». در این جا حسان بن ثابت که حضور داشت این شعر را سرود:

ای ابالحسن ای علی، جانم و خون قلبم به فدای تو و جان هر کس که در راه هدایت به سرعت یا آرام حرکت می کند. آیا مدح و ثنای تو بیهوده است؟ در حالی که این ستایش برای خداوند عملی ضایع و بی ثمر نیست. ای علی تو همان کسی هستی که در رکوع زکات دادی ای جان من به فدای تو ای بهترین رکوع کنندگان. پس در اثر این عملت خداوند در شأن تو بهترین ولایت ها را نازل کرده و آن را در قرآن شریعت خویش محکم و استوار ساخته است.



تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

اثر نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری متوفی سال ۷۲۸ هجری

۴۱۶-۱- عن ابی ذر انه قال: صلّیت مع رسول الله ﷺ يوماً صلاة الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه احد فرفع السائل یده الی السماء و قال: اللهم اشهد أنّی سألت فی مسجد الرسول فما اعطانی احد شیئاً و علیّ علیّ کان راکعاً فإوماً الیه بخنصره الیمنی و کان فیها خاتم فاقبل السائل حتی اخذ الخاتم فرآه النبی ﷺ فقال: اللهم انّ اخی موسی سألك فقال «ربّ اشرح لی صدری الی قوله و اشركه فی امری» فانزلت قرآناً ناطقاً «سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطاناً». اللهم و انا محمد نبیک و صفیک فاشرح لی صدری و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ازری قال ابوذر: فوالله ما اتم رسول الله ﷺ هذه الكلمة حتی نزل جبرئیل فقال: یا محمد اقرأ انما ولیکم الله (الایه)!

اباذر غفاری گوید: روزی نماز ظهر را با پیامبر ﷺ اقامه کرده بودیم که نیازمندی وارد مسجد شد ولی کسی چیزی به او نداد پس دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: بار پروردگارا شاهد باش که در مسجد پیامبرت حاجت خویش را عرضه داشتم ولی کسی به من بخششی ننمود. در این حال حضرت علیّ علیّ که در حال رکوع بودند با انگشت دست راست به او اشاره کرده و چون سائل نزدیک ایشان شد متوجه منظور حضرت شده و انگشتی را از دستشان خارج ساخت. ابوذر ادامه داد و گفت: رسول خدا ﷺ که از نزدیک شاهد این جریان بودند فرمودند: خدایا برادرم موسی تو را خواند و در محضر ربوبی تو عرضه داشت که «ای خدا سینه ام را گشاده فرما... و برادرم هارون را در کارم شریک من ساز» تو هم همان طور که در قرآنت نازل کرده‌ای به او فرمودی: «ما بازویت را به برادرت

هارون تقویت کردیم و برای هر دو شما سلطه و قدرت قرار دادیم» خدایا منم محمد پیامبر و برگزیده‌ی تو، سینه‌ی مرا گشاده فرما و کارم را آسان بنما و از خاندانم، علی را به عنوان وزیر من قرار بده تا اینگونه پشتم به او نیرومند شود. ابوذر گوید: به خداوند سوگند هنوز کلام پیامبر ﷺ به پایان نرسیده بود که جبرئیل این آیه را بر آن حضرت نازل کرد: «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می‌دهند».

بنگرید: نیشابوری با وجود عناد خاصی که در این کتاب از خود نسبت به شیعیان یا به قول خودش روافض نشان می‌دهد این روایت را نقل کرده و توثیق نموده است.



المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز

اثر قاضي محمد عبدالحق بن غالب بن عطيه اندلسي متوفى سال ۵۴۶ هجري

۴۱۷-۱- ان النبي ﷺ خرج من بينته و قد نزلت عليه الايه (انما وليكم الله) فوجد مسكينا فقال له هل اعطاك احد شيئا فقال: نعم اعطاني ذلك الرجل الذي يصلي خاتماً من فضة و اعطانيه و هو راع فنظر النبي ﷺ فاذا الرجل الذي اشار اليه علي بن ابيطالب فقال النبي ﷺ: الله اكبر و تلا الايه على الناس!

رسول خدا ﷺ در حالی که آیهی (انما وليکم الله) بر ایشان نازل شده بود از خانه خارج شده و در راه مسکینی را دیده و به او فرمودند: آیا کسی به تو چیزی عطا نکرد؟ گفت: چرا آن مرد انگشتی از نقره را در حالی که در رکوع بود به من بخشید سپس با دست به حضرت علی رضی الله عنه اشاره کرد پس پیامبر ﷺ تکبیر گفته و آیه را خواندند: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند».

المؤتلف و المختلف

اثر علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفی سال ۳۸۵ هجری

۴۱۸-۱- عن عایشه قالت: علی بن ابیطالب اعلم الناس بالسنه!

عایشه می گفت: عالم ترین مردم به سنت و روش پیامبر خدا ﷺ علی بن ابیطالب رضی الله عنه هستند.

۴۱۹-۲- عن ابی ذر قال: ... قد سمعت رسول الله ﷺ يقول: انی تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض سبب بيد الله تعالى و سبب بايدكم و عترتی اهلبیتی فانظروا كيف تخلفونی فیهما فان الهی عزوجل قد وعدنی أنّهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۱.

ابوذر گوید: ... از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: مرا پس از خویش دو یادگار ارزشمند در بین شما است که یکی از دیگری بزرگتر می باشد اول کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است طرفی از آن به دست خدای متعال و طرفی در دست شماست، و دیگر اهلبیت من. پس مراقب رفتار خویش پس از من با آنها باشید و بدانید که خدای عزوجل مرا وعده داده است که این دو تا زمانی که کنار حوض بر من وارد شوند از یکدیگر جدا نخواهند شد.

۱- المؤتلف و المختلف ۵۲۶/۱

۲- المؤتلف و المختلف ۱۰۴۶/۲



المعيار و الموازنه

اثر ابو جعفر اسكافى معتزلى متوفى سال ۲۴۰ هجرى

۴۲۰-۱- قال النبى ﷺ لعلى عليه السلام فى غزوة تبوك: انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لانبى بعدى!

پيامبر خدا ﷺ به حضرت على عليه السلام فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

بنگرید: ابو جعفر اسكافى در توضیح این حدیث می‌آورد: «فمنازل هارون من موسى معروفه اولهم انه شريكه فى النبوه و الثانيه انه اخوه فى النسب و الثالثه انه المقدم عند موسى على جميع البشر و هذه هى التى وجبت لعلى بن ابيطالب و هى منزلته من النبى ﷺ»؛ جایگاه‌های هارون برای موسی به اندازه‌ی کافی معروف و مشهور است اولین آنها این است که او در پیامبری با موسی شریک بوده است و در واقع هر دو پیامبر خدا بوده‌اند و دوم اینکه او برادر نسبی موسی بوده است و سوم اینکه او در نزد موسی از همه‌ی انسان‌ها مقدم‌تر و نزدیک‌تر بوده است و این منزلت همان چیزی است که برای حضرت على بن ابيطالب عليه السلام نیز واجب گشته است.

۴۲۱-۲- عن اسماء بنت عميس قالت: كنا مع النبى ﷺ فاسند ظهره الى قبة ثم قال: لاقولن اليوم كما قال اخى موسى صلى الله عليه وسلم: اللهم اغفرلى ذنبى و اشرح لى

صدري و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اخی اشدد به ازری و اشركه فی امری کی
نسبحك كثيراً و نذكرک كثيراً انک كنت بنا بصيراً^۱.

اسماء بنت عمیس گزارش دهد که روزی با پیامبر خدا ﷺ بودیم پس تکیه داده و فرمودند: امروز می‌خواهم سخنانی چون برادرم موسی بر زبان جاری سازم پس فرمودند: بارپروردگارا گناهانم را بیامرز و سینه‌ی مرا گشاده فرما و از بین خاندانم علی را وزیر و یاور من قرار ده و او را در این کار شریک فرما تا بدین وسیله تو را بسیار تسبیح کرده و فراوان یاد کنیم همانا تو بر ما آگاه و بینا هستی.

۴۲۲-۳- قام رسول الله ﷺ خطیباً فقال: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: اللهم نعم. فقال: الست اولی بكل مؤمنه من نفسها؟ قالوا: اللهم نعم. فاخذ بيد علی و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۲.

رسول خدا ﷺ در خطبه‌ی خویش فرمودند: آیا من نسبت به مؤمنین بر خودشان سزاوارتر نیستم؟ مسلمانان گفتند: بلی یا رسول الله. باز فرمودند: آیا من از هر زن مؤمنی بر خود او سزاوارتر نیستم؟ مسلمین دومرتبه جواب دادند: بلی یا رسول الله. در این جا دست علی رضی الله عنه را گرفته و فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۱- المعیار والموازنه/۷۱

۲- المعیار والموازنه/۷۲



ترجمه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق

اثر ابوالقاسم علی بن الحسن الشافعی معروف به ابن عساکر متوفی سال ۵۷۱ هجری

۴۲۳-۱- عن علی بن ابیطالب قال: لما نزلت «و انذر عشیرتک الاقربین» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی اصنع لی رجل شاة بصاع من طعام ... یا علی اجمع بنی هاشم و هم یومئذ اربعون رجلاً او اربعون غیر رجل ... فبدرهم رسول الله صلی الله علیه و آله بالكلام فقال: ایتکم یقضی دینی و یكون خلیفتی و وصیی من بعدی ... فقلت انا یا رسول الله قال: انت یا علی انت یا علی!

امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: چون آیهی «و خویشاوندان نزدیکت را انذار بده» نازل گشت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی از پاچهی گوسفند غذایی برای من تهیه فرما... و بنی هاشم را برای من جمع نما پس ایشان که در آن روز حدود چهل نفر بودند جمع شدند... سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلام از ایشان پیشی گرفته و فرمودند: کدام یک از شما دیون مرا ادا کرده تا در عوض خلیفه و جانشین و وصی من پس از من باشد؟ ... حضرت علی علیه السلام فرمودند: من گفتم: ای رسول خدا من تعهد می کنم که بر این امر با شما پیمان ببندم. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بله تو یا علی چنین می کنی و آن مقام هم از آن توست.

۴۲۴-۲- عن عبدالله بن عباس عن علی بن ابیطالب قال لما نزلت هذه الایه «و انذر عشیرتک الاقربین» دعانی رسول الله (الی ان قال) ... فقال: یا بنی عبدالمطلب فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یكون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؟ فاحجم القوم عنها جمیعاً و انی لاحدثهم سناً فقلت: انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه فاخذ برقبتی ثم قال

هذا أخي و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه فقام القوم و یضحکون و یقولون لا یطالب قد امرک ان تسمع لعلی و تطیع^۱.

ابن عباس از امیرمؤمنان علی رضی الله عنه روایت کند که فرمودند: چون آیهی «و خویشان نزدیکت را انداز بده» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت مرا فرا خوانده و (تا آنجا که فرمودند) ... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع بنی عبدالمطلب فرمودند: پس کدام یک از شما مرا بر این کار یاری می کند تا در عوض برادر و وصی و خلیفه‌ی من در بین شما باشد؟ امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرمودند: همه‌ی آنها در پاسخ حضرت چیزی به جز سکوت تحویل ندادند اما من که از همه کوچکتر بودم گفتم: ای پیامبر خدا من در امر نبوت یار و وزیر شما خواهم بود پس دست مرا گرفته و فرمودند: این علی برادر و وصی و خلیفه‌ی من در بین شما خواهد بود در نتیجه سخنش را گوش داده و امرش را اطاعت کنید پس آن قوم در حالی که می خندیدند برخاسته و به ابوطالب گفتند: برو و از این پس از پسر علی اطاعت کن زیرا که محمد تو را فرمان داد که سخن پسر علی را بشنوی و امرش را اطاعت کنی.

۴۲۵-۳- عن انس بن مالک ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا سلمان انّ أخي و وزیري و خلیفتی فی اهلیتی و خیر من اترک بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابیطالب^۲.

انس بن مالک گوید: ... رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند: همانا برادر و یار و وزیر و خلیفه‌ی من در خاندانم و بهترین کسی که پس از خویش می گذارم تا قرض هایم را پرداخت و وعده هایم را عملی کند علی بن ابیطالب است.

۴۲۶-۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انّ خلیفتی و وزیري و خلیفتی فی اهلی و خیر من اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابیطالب رضی الله عنه^۳.

۱- تاریخ مدینه دمشق ۱۰۲/۱

۲- ترجمة الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق ۱۳۰/۱

۳- ترجمة الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق ۱۳۱/۱



رسول اکرم ﷺ فرمودند: دوست و وزیر و خلیفه‌ی من در خاندانم و بهترین کسی که پس از خویش می‌گذارم همو که قرض‌هایم را پرداخت و وعده‌هایم را عملی می‌کند علی بن ابیطالب است.

۴۲۷-۵- عن سعد: لما خرج رسول الله ﷺ في غزوة تبوك خلف عليا فقال له اتخلفني؟ فقال: اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۱.

سعد بن ابی وقاص گوید: چون رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک از مدینه خارج شدند امام علی علیه السلام را جانشین خویش کرده و به او فرمودند: آیا راضی و خشنود نیستی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

بنگرید: ابن عساکر این روایت را با یکصدویست متن و سند مختلف از

اعاظم صحابه و یاران رسول خدا ﷺ ذکر کرده است.

۴۲۸-۶- عن بريدة قال: قال رسول الله ﷺ: عليّ مولى من كنت مولاه^۲.

بریده گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: علی مولای کسی است که من مولای او باشم.

۴۲۹-۷- قال رسول الله ﷺ: عليّ بن ابیطالب مولى كل مؤمن و مؤمنة و هو وليكم بعدي^۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: علی بن ابیطالب علیه السلام مولای هر زن و مرد مؤمنی است و او پس

از من ولی شما می‌باشد.

۴۳۰-۸- قال النبي ﷺ: يا بريدة لا تقع في عليّ، عليّ مني و انا من عليّ و هو وليكم بعدي^۴.

۱- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۳۰۸/۱

۲- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۴۹۶/۱

۳- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۳۹۹/۱

۴- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۴۰۰/۱

نبی اکرم ﷺ فرمودند: ای بریده دربارهی علی اینگونه سخن مگو علی از من است و من از علی و اوست که بعد از من ولی شما می‌باشد.

بنگرید: ابن عساکر این روایت را با حدود یکصدو شصت سند و متن متفاوت ذکر کرده است.

۹-۴۳۱- عن زیدبن ارقم: انّ علیاً انتشد الناس من سمع رسول الله ﷺ يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقام ستة عشر رجلاً فشهدوا بذلك و كنت فيهم!

زیدبن ارقم گوید: حضرت علی رضی الله عنه مردم را سوگند می‌داد و می‌فرمود: هرکس که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمودند: «هرکه من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار» برخیزد و شهادت دهد. پس شانزده نفر قیام کرده و بر این امر شهادت دادند که من هم از ایشان بودم.

بنگرید: ابن عساکر حدیث فوق را که معروف به حدیث «مناشده» است با بیست و یک طریق و متن ذکر کرده است. این حدیث شریف، بیان داستان قسم دادن حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه است که مردم را در کوفه قسم می‌دادند که هرکس داستان غدیر و روایت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است قیام کرده و شهادت دهد. این حدیث با وجودی که در بردارنده‌ی حدیث غدیر و از مدارک آن است لکن معروف به حدیث مناشده یعنی «سوگند دادن» به خاطر عملی که مولی الموالی رضی الله عنه انجام داده‌اند شده است.



۴۳۲-۱۰- عن عليّ انّ النبيّ ﷺ حضر الشجرة بجم ثم خرج آخذاً بيد عليّ فقال: يا ايّها النّاس الستم تشهدون انّ الله تبارك وتعالى و رسوله اولى بكم من انفسكم و انّ الله و رسوله مولياكم؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاه فهذا مولاه انّي تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلّوا بعده^۱.

حضرت علی عليه السلام روایت کنند که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منطقه‌ی غدیر خم در زیر درختی رسیدند دست علی عليه السلام را گرفته و فرمودند: ای مردم آیا شهادت می‌دهید که خدا و رسول او از شما بر خودتان سزاوارتر و اولی‌ترند؟ آیا شهادت می‌دهید که خدا و رسول او دو مولای شما هستند؟ گفتند: آری. پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. آگاه باشید که چیزی را به یادگار در بین شما گذاردم که اگر به آن تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد.

۴۳۳-۱۱- عن عمار بن یاسر قال: قال رسول الله ﷺ من آمن بی و صدقنی فلیتول علی بن ابیطالب فان ولایتہ و ولایتی و ولایتی و ولایة الله^۲.

عمار بن یاسر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس که به من ایمان دارد و مرا تصدیق می‌کند پس ولایت علی بن ابیطالب عليه السلام را بپذیرد که ولایت او ولایت من و ولایت من ولایت خداست.

۴۳۴-۱۲- عن عبدالله قال: قال النبيّ ﷺ: يا عبدالله اتانى ملك فقال يا محمد و اسأل من ارسلنا قبلك من رسلنا على ما بعثوا؟ قال قلت على ما بعثوا؟ قال: على ولايتك و ولاية علي بن ابیطالب^۳.

۱- ترجمه الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق ۲/۲۶

۲- ترجمه الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق ۲/۹۱

۳- ترجمه الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق ۲/۹۷

عبدالله بن مسعود از قول رسول خدا ﷺ نقل کند که فرمودند: ملکی به نزد من آمد و گفت: ای محمد از رسولان پیشین سؤال کن که بر چه امری مبعوث شده اند؟ پس پرسیدم مگر بر چه امری مبعوث شده بودند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب رضی الله عنه.

۴۳۵-۱۳- عن انس قال: اتى النبي ﷺ بطير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معي منه فجاء علي فأكل معه^۱.

انس گوید: پرنده‌ای (بریان) برای رسول خدا ﷺ آورده شد پس فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را حاضر کن تا در خوردن این پرنده با من همراهی کند پس علی رضی الله عنه تشریف آورده و با ایشان هم غذا شدند.

بنگرید: ابن عساکر این حدیث را با بیش از سی متن و سند مختلف ذکر کرده است.

۴۳۶-۱۴- عن انس قال: قال رسول الله ﷺ: ... يا انس اول من يدخل من هذا الباب امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد المؤمنين علي^۲.

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: ای انس اولین کسی که از این در وارد شود امیرمؤمنان و پیشوای پیشانی سفیدان و آقای مؤمنان علی بن ابیطالب رضی الله عنه است.

۴۳۷-۱۵- عن بريدة الاسلمی قال: امرنا رسول الله ﷺ ان نسلم علی علی بامرة المؤمنين و نحن سبعة و انا اصغر القوم يومئذ^۳.

بریده اسلمی گوید: پیامبر خدا ﷺ به ما امر کردند که به حضرت علی رضی الله عنه با عنوان امیرالمؤمنین سلام کنیم ما در آن روز هفت نفر بودیم که من از همه کوچکتر بودم.

۱- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۱۱۱/۲

۲- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۲۵۹/۲

۳- ترجمة الامام علي بن ابیطالب من تاريخ مدينة دمشق ۲۶۰/۲



۴۳۸-۱۶- عن سلمة قال: تصدق عليّ بخاتمه و هو راعع فنزلت «انما وليكم الله و رسوله و الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راععون»^۱.

سلمه گوید: علی علیه السلام انگشتر خویش را در حالی که در رکوع بودند صدقه دادند پس این آیه نازل شد: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را به پا داشته و در حالت رکوع زکات می دهند».

۴۳۹-۱۷- عن انس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... یا انس اول من یدخل من هذا الباب امیر المؤمنین و سیدالمسلمین و قائد الغر المحجلین و خاتم الوصیین قال انس قلت: اللهم اجعله رجلاً من الانصار و کتمته اذ جاء علیّ فقال من هذا یا انس؟ فقلت: علیّ فقام مستبشراً فاعتنقه ثم جعل یمسح عن وجهه بوجهه و یمسح عرق علیّ بوجهه فقال یا رسول الله لقد رأیتک صنعت شیئاً ما صنعت بی قبلی قال: و ما یمنعنی و انت تؤدی عنی و تسمعهم صوتی و تبین لهم ما اختلفوا فیہ بعدی^۲.

انس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای انس اولین کسی که از این در بر تو وارد می شود امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و پیشوای پیشانی سفیدان و خاتم اوصیاء است. انس گوید: پیش خودم گفتم: خدایا آن را مردی از انصار قرار بده اما ناگهان علی علیه السلام وارد شدند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: انس چه کسی است؟ پاسخ دادم: علی علیه السلام پس با خوشحالی برخاسته و او را در آغوش گرفته و عرق صورت خویش را به صورت علی علیه السلام مالیده و عرق صورت علی علیه السلام را به صورت خویش می مالیدند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای رسول خدا می بینم که امروز با من کاری می کنید که قبلاً سابقه نداشته است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا چنین نکنم در حالی که تو پیام مرا ابلاغ کنی و صدای مرا به امتم برسانی و موارد اختلاف را پس از من تبیین و روشن نمائی.

۱- ترجمة الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینة دمشق ۴۱۰/۲

۲- ترجمة الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینة دمشق ۴۸۷/۲

۴۴۰-۱۸- عن بريدة قال: قال النبي ﷺ: لكل نبي وصي و وارث و انّ عليّاً وصيّ و وارثي^۱.

بریده گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و بی شک وصی و وارث من علی است.

۴۴۱-۱۹- عن ابن عباس عن النبي ﷺ: انا مدينة العلم و علي بابها^۲.

ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ نقل کند که فرمودند: من شهر علمم و علی در آن است.

بنگرید: ابن عساکر این حدیث را با بیش از پانزده متن و سند ذکر کرده است.

۴۴۲-۲۰- عن البراء بن عازب قال: جاء علي و فاطمه و الحسن و الحسين الي باب النبي ﷺ فقال (فقام) بردائه و طرحه عليهم ثم قال: اللهم هؤلاء عترتي^۳.

براء بن عازب گوید: حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام به در خانه‌ی رسول خدا ﷺ آمدند پس آن حضرت برخاسته و عبای خویش را بر ایشان انداختند و سپس فرمودند: خدایا عترت و خاندان من اینانند.

۴۳۳-۲۱- عن ابي سعيد الخدري قال: لما نصب رسول الله ﷺ علياً بغدير خم فنادى له بالولاية هبط جبرئيل عليه السلام عليه بهذه الاية «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً»^۴.

ابوسعید خدری گوید: چون پیامبر خدا ﷺ حضرت علی علیه السلام را در روز غدیر خم نصب کردند و بر ولایت او ندا دادند جبرئیل این آیه را نازل کرد: «امروز دین شما را کامل و نعمتم را تمام و از اسلام به عنوان دین راضی شدم».

۱- ترجمة الامام علي بن ابيطالب من تاريخ مدينة دمشق ۵/۳

۲- ترجمة الامام علي بن ابيطالب من تاريخ مدينة دمشق ۴۷۴/۳

۳- ترجمة الامام علي بن ابيطالب من تاريخ مدينة دمشق ۴۳۷/۲

۴- ترجمة الامام علي بن ابيطالب من تاريخ مدينة دمشق ۸۶/۲



بنگرید: ابن عساکر حدیث غدیر را در حدود هفتاد مرتبه با اسناد و متون مختلف نقل کرده است. برخی از صحابی رسول خدا ﷺ که نقل کننده‌ی حدیث غدیر هستند بر اساس نقل ابن عساکر از این قرارند: امیرمؤمنان علی رضی الله عنه، زیدبن ارقم، حذیفه بن اسید، براءبن عازب، سعدبن ابی وقاص، طلحة بن عبیدالله، جابر بن عبدالله، ابوسعید خدری، حبشی بن جنادة، سمرة بن جندب، شریط بن انس، ابوهریره دوسی، عمر بن خطاب، مالک بن حویرث، انس بن مالک، عبدالله بن عمر، جریر بن عبدالله، ابی بسطام مولی اسامة بن زید، عبدالله بن ابی اوفی.

اگر تعداد نقل حدیث غدیر با احادیث مناشده و ولایت (حدیث بریده) که در صفحات قبل ذکر شد را با هم جمع کنیم رقم دویست و پنجاه و یک حاصل می‌شود! با کمال تعجب عرض می‌کنم آیا امتی که فقط در یک کتاب خویش دویست و پنجاه و یک حدیث درباره‌ی ولایت امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه موجود دارند پس چرا از ولایت او اعراض کرده‌اند؟!

بگو: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکا و نشره یوم القیامه اعمی»^۱ همین ابن عساکر با وجود ذکر این روایات در آخر کار با نقل کلامی از ابن اعرابی و ثعلب و با اهانت به شیعیان مولی الموالی علی رضی الله عنه و تکفیر ایشان کلمه‌ی مولی را در حدیث غدیر به معنی دوست گرفته و بیش از دویست و پنجاه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله را اینگونه مهمل و بی ارزش کرده است! از همین رو است که ما تعجب می‌کنیم از پیامبری که برای اینکه دوستی امام علی رضی الله عنه را ابلاغ کند در حالی که قبلاً آن را در قرآن و دیگر کلمات خویش بیان فرموده

بود (در ضمن محبت مؤمنین به یکدیگر) این همه وقت گذاشته و این همه انسان را معطل می‌فرماید!

تعجب می‌کنیم از سعدبن ابی وقاص که می‌گفت: اگر پیامبر خدا ﷺ این سخن را درباره‌ی من فرموده بودند در نزد من محبوب تر بود از آنکه شتران قرمز موی فراوانی داشته باشم!

تعجب می‌کنیم از عمر بن خطاب که می‌گفت: یا علی مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی گردیده‌ای! اگر ولی به معنی دوست است مگر علی علیه السلام قبلاً ولی و دوست عمر نبوده است؟!

تعجب می‌کنیم از بریده که به خاطر شنیدن این حدیث هرگز با خلفا بیعت نکرده و می‌گفت: ولی من علی بن ابیطالب علیه السلام است! مگر ولی را به چه معنایی فهمیده بود؟!

تعجب می‌کنیم از حسان بن ثابت که در محضر رسول خدا ﷺ در روز غدیر، حدیث غدیر را شعر کرده و گفت:

پیامبر، مسلمانان را در غدیر خم ندا داد و فرمود: ای علی برخیز که برای پس از خویش بر امامت و رهبری تو راضی شدم.

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم **بخم و اسمع بالنبی منادی**
فقال له: قم یا علی فانی **رضیتک من بعدی اماماً و هادياً**

تعجب می‌کنیم از ابوسعید خدری این صحابی بزرگ که این اعلان ولایت به معنی دوستی را! با کلمه‌ی نصب علی علیه السلام بر ولایت نقل کرده است! آیا دوست را نصب می‌کنند یا ولی امر و حاکم و خلیفه را؟



تعجب می‌کنیم از امام علی بن ابیطالب علیه السلام که از این حدیث حق ولایت و سرپرستی برای خویش فهمیده و در روز شوری و روز رجه بدان مناشده و احتجاج فرمودند!

تعجب می‌کنیم از خدای متعال که پس از اعلان ولایت به معنی دوستی حضرت علی علیه السلام آیه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم» را نازل کرده!

و تعجب می‌کنیم از این همه تعصب، بی‌وفایی، دنیا طلبی و حماقت که اینگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را وا گذاشته و حق مسلم مولی علی علیه السلام را به دیگران داده و امروز نیز پس از گذشت بیش از هزارسال هنوز از آن عمل جاهلی و کفرآمیز عده‌ای فرومایه دفاع می‌کنند. **ولا حول ولا قوة الا بالله و انا لله و انا اليه راجعون**

تاریخ الخلفاء

اثر ابوبکر عبدالرحمن بن جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری

۴۴۴-۱- عن سعدبن ابی وقاص: ان رسول الله ﷺ خلف علی بن ابیطالب فی غزوة تبوک فقال یا رسول الله تخلفی فی النساء و الصبیان؟ فقال: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی انا ائنه لا نبی بعدی!

سعدبن ابی وقاص گوید: رسول خدا ﷺ امام علی علیه السلام را در غزوهی تبوک جانشین خود در مدینه قرار دادند پس امام علی علیه السلام رو به پیامبر ﷺ کرده و عرض نمودند: آیا مرا در بین زنان و کودکان و می گذارید! پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا خشنود نیستی که برای من به منزلهی هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود؟

۴۴۵-۲- عن النبی ﷺ قال: من كنت مولاه فعلى مولاه^۲.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۴۶-۳- عن ابی طفیل قال: جمع علی الناس سنة خمس و ثلاثین فی الرحبه ثم قال لهم: انشد بالله کل امری مسلم سمع رسول الله ﷺ يقول یوم غدیر خم ما قال لما قام فقام الیه ثلاثون من الناس فشهدوا ان رسول الله ﷺ قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۳.

ابوظفیل گوید: در سال سی و پنج هجری حضرت علی علیه السلام مردم را در رحبه (که منطقه ای در کوفه بود) جمع کرده و به ایشان فرمودند: شما را به خدا قسم هر مسلمانی که

۱- تاریخ الخلفاء/۱۳۳

۲- تاریخ الخلفاء/۱۳۴

۳- تاریخ الخلفاء/۱۳۴



سخنان رسول خدا ﷺ را در روز غدیر خم شنیده است قیام کند. پس سی نفر از مردم برخاسته و شهادت دادند که از پیامبر خدا ﷺ شنیده‌اند که فرموده‌اند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۴۴۷-۴- قال رسول الله ﷺ: أنا مدينة العلم و علي بابها!

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شهر علمم و علی در آن شهر است.

فضائل الصحابه

اثر احمد بن محمد بن حنبل متوفی سال ۲۴۱ هجری

۴۴۸-۱- قال رسول الله ﷺ: من كنت وليه فعليّ وليه^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من ولی و سرپرست او هستم پس علی ولی و سرپرست اوست.

۴۴۹-۲- قال رسول الله ﷺ لعلی: انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي^۲.

رسول خدا ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند: تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی مگر آنکه پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود.

۴۵۰-۳- عن النبي ﷺ انه قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه^۳.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۵۱-۴- عن الرياح بن الحارث قال: جاء رهط اليّ عليّ بالرحبه فقالوا السلام عليك يا مولانا فقال كيف اكون مولاكم و انتم قوم عرب؟ قالوا سمعنا رسول الله ﷺ يقول يوم غدیر خم: من كنت مولاه فهذا مولاه^۴.

ریاح بن حارث گوید: گروهی از مردم در منطقه‌ی رحبه به نزد حضرت علی عليه السلام آمده و گفتند: السلام عليك يا مولانا. امام علی عليه السلام فرمودند: چگونه من مولای شما باشم در حالی که شما قومی از عرب هستید؟! پاسخ دادند: زیرا که ما از رسول خدا ﷺ شنیدیم که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۲- فضائل الصحابه/ ۶۶

۱- فضائل الصحابه/ ۶۱

۴- فضائل الصحابه/ ۷۳

۳- فضائل الصحابه/ ۷۰



۴۵۲-۵- عن شداد ابي عمار قال: دخلت على وائلة بن الاسقع و عنده قوم فذكروا علياً فشموه فشمته معهم فلما قاموا قال لي لم شمت هذا الرجل قلت القوم شتموه فشمته معهم فقال الا اخبرك بما رأيت من رسول الله ﷺ؟ قلت بلى قال: اتيت فاطمة أسألها عن عليّ فقال توجه الى رسول الله ﷺ فجلست انتظره حتى جاء رسول الله ﷺ و معه عليّ و حسن و حسين آخذاً كل واحد منهما بيده حتى دخل فادني عليا و فاطمه فاجلسهما بين يديه و اجلس حسناً و حسيناً كل واحد منهما على فخذه ثم لفّ عليهم ثوبه او قال كساءً ثم تلا هذه الاية «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت» ثم قال اللهم هؤلاء اهليتي و اهليتي احق^۱.

ابو عمار گوید بر وائله وارد شدم در حالی که گروهی در نزد او بودند پس یادی از علی علیه السلام کرده و او را دشنام دادند من نیز با ایشان همراهی کرده و علی علیه السلام را دشنام دادم پس چون آن گروه برخاسته و رفتند وائله رو به من کرده و گفت: چرا علی را دشنام دادی؟ گفتم من در این کار متابعت از آن قوم کردم. وائله گفت: مایلی که تو را از آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده‌ام آگاهی دهم؟ گفتم: آری. پس گفت: به در خانه‌ی حضرت فاطمه^۳ رفته و از او سراغ علی علیه السلام را گرفتم فرمود: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفته است. ساعتی را منتظر نشستم ناگهان دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه امیرمؤمنان علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در حالی که دست یکدیگر را گرفته بودند تشریف آوردند پس وارد خانه شده و لباس خویش را بر سر خود و آن چهار تن دیگر کشیده و فرمودند: «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید» و ادامه دادند: خدایا ایشان اهل بیت منند و اهل بیت من از همه سزاوارترند.

۴۵۳-۶- عن بريدة قال: قال رسول الله ﷺ: ... يا بريده الست اولي بالمؤمنين من انفسهم؟ قلت: بلى يا رسول الله فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه^۲.

۱- فضائل الصحابة/ ۷۹

۲- فضائل الصحابة/ ۸۶

بریده گوید: رسول اکرم ﷺ فرمودند:... ای بریده آیا من از مؤمنین بر خود ایشان سزاوارتر نیستم؟ گفتم: چرایی رسول خدا پس فرمودند: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۴۵۴-۷- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تصلوا بعدی الثقلین واحد منهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهلیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۱.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگاری ارزشمند است که تا به آن چنگ زنید گمراه نشوید. یکی از دیگری بزرگتر است که آن کتاب خداست همان ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده است و دیگر عترت من اهلیم. بدانید که این دو تا کنار حوض بر من وارد نشوند از هم جدا نشوند.

۴۵۵-۸- عن عطیه العوفی قال اتیت زیدبن ارقم فقلت له ان ختناً لی حدثنی بحدیث فی شأن علی یوم غدیر خم فانا احب ان اسمعه منک؟ فقال انکم معشر اهل العراق فیکم ما فیکم فقلت له لیس علیک منی بأس قال: نعم کنا بالجحفه فخرج رسول الله ﷺ الینا ظهراً و هو آخذ بعضد علی فقال: ایها الناس الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه^۲.

عطیه عوفی گوید: به زیدبن ارقم گفتم مرا دامادی است که درباره‌ی علی حدیثی را از روز غدیر خم نقل می‌کند دوست دارم که این حدیث را از تو بشنوم. گفت: شما عراقیان چیزهائی دارید (که باید از شما حذر کرد) گفتم: تو را باکی نباشد. سرانجام راضی شده و گفت: آری در جحفه با پیامبر خدا ﷺ بودیم پس در حالی که بازوی علی علیه السلام را گرفته

۱- فضائل الصحابه/ ۸۷

۲- فضائل الصحابه/ ۸۸



بودند به نزد ما آمده و فرمودند: ای مردم آیا نمی‌دانید که من از مؤمنین بر ایشان سزاوارترم؟ گفتند: آری پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

بنگرید: احمد حنبل که از اعلام و ائمه اربعه اهل سنت است در این کتاب

نزدیک بیست مرتبه حدیث غدیر و احادیث مشابه آن را نقل کرده است.

۴۵۶-۹- قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم الخلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۱.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو خلیفه است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده ما بین زمین و آسمان است و دیگر: عترت و اهل بیت من. همانا این دو از هم جدا نشوند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۴۵۷-۱۰- عن انس بن مالک قال: قلنا لسلیمان: سل النبی ﷺ من وصیّه؟ فقال له سلیمان یا رسول الله من وصیک؟ قال: یا سلیمان من وصیّ موسی؟ قال: یوشع بن نون قال: فانّ وصیّی و وارثی یقضی دینی و ینجز موعدی علیّ بن ابیطالب^۲.

انس بن مالک گوید: به سلیمان گفتیم که از پیامبر ﷺ سؤال کن که وصی ایشان کیست؟ پس سلیمان سؤال کرده و آن حضرت فرمودند: ای سلیمان وصی موسی چه کسی بود؟ گفت: یوشع بن نون. پس پیامبر ﷺ فرمودند: همانا وصی و وارث من که دیونم را ادا و وعده‌هایم را عملی کند علی بن ابیطالب است.

۴۵۸-۱۱- عن عمران بن حصین قال: ... قال رسول الله ﷺ: ما تربدون من علی؟ علی منی و انا من علی و علی ولی کل مؤمن بعدی^۳.

۱- فضائل الصحابه/ ۱۰۸

۲- فضائل الصحابه/ ۱۲۱

۳- فضائل الصحابه/ ۱۲۶

عمران بن حصین گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ علی از من و من از علی هستم و علی ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

۴۵۹-۱۲- عن علی رضی الله عنه قال: لما نزلت «و انذر عشیرتک الاقربین» دعا رسول الله صلی الله علیه و آله رجلاً من اهل بیته ان کان الرجل منهم لاکلاً جذعة و ان کان شارباً فرقاً فقدم الیهم رجلاً فاکلوا حتی شعوا فقال لهم من یضمن عنی دینی و مواعیدی و یتکون معی فی الجنة و یتکون خلیفتی فی اهلئ؟ فعرض ذلك علی اهل بیته؟ فقال علی انا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: علی یقضى دینی و ینجز مواعیدی!

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: چون آیهی «و خویشاوندان نزدیکت را انداز بده» نازل شد رسول خدا ﷺ مردانی از خویشان خود را جمع کرده و... (پس از خوردن غذا) به ایشان فرمودند: چه کسی ضمانت می کند تا دیون مرا ادا کرده و در عوض در بهشت با من باشد و در میان خاندانم مرا خلافت و جانشینی کند؟ رسول خدا ﷺ این درخواست را از تک تک ایشان نمودند (ولی کسی پاسخی نداد) ولی حضرت علی رضی الله عنه پاسخ دادند: ای رسول خدا من چنین خواهم کرد. پس پیامبر فرمودند: علی دیونم را پرداخت و وعده هایم را جامه ی عمل ببوشاند.

۴۶۰-۱۳- عن ابن عباس قال: ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی: اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انک لست بنبی؟ انه لا ینبغی اذهب الا و انت خلیفتی و قال له: انت ولی کل مؤمن بعدی و مؤمنة^۲.

ابن عباس گوید: ... رسول خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من جایگاهی چون هارون برای موسی را داشته باشی مگر آنکه تو پیامبر نیستی. بدان که سزاوار نیست من بروم مگر آنکه تو خلیفه ی من باشی و به او فرمودند: تو ولی و سرپرست هر زن و مرد مؤمنی پس از من هستی.

۱- فضائل الصحابه/ ۱۵۹

۲- فضائل الصحابه/ ۱۹۵



شذرات الذهب فی اخبار من ذهب

اثر ابن العماد حنبلی دمشقی متفی سال ۱۰۸۹ هجری

۶۶۱-۱- قال النبی ﷺ لعلی: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی!

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ای علی آیا راضی نیستی که برای من بمنزله‌ی هارون برای

موسی باشی؟

❦ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه ❦

اثر احمد بن شعيب نسائی متوفی سال ۳۰۳ هجری

۶۲-۱- عن عائشه بنت سعد قالت: سمعت ابي يقول سمعت رسول الله ﷺ يوم الجحفة و اخذ بيد عليّ فخطب فحمد الله و اثنى عليه ثم قال: يا ايها الناس ائتني وليكم قالوا صدقت يا رسول الله ثم اخذ بيد عليّ فرفعها و قال هذا وليّي و المودى عني ديني و ان الله موال لمن و الاه و معاد من عاداه!

عائشه دختر سعد گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در روز جحفه (غدیر) در حالی که دست علی را گرفته بودند خطبه ای خوانده و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم من ولی شمایم؟ گفتند: آری چنین است پس در حالی که دست علی را بلند کردند فرمودند: این علی ولی من و رساننده از طرف من است. خدا دوست او را دوست و دشمنش را دشمن دارد.

۶۳-۲- عن انس بن مالك: انّ النّبي ﷺ كان عنده طير فقال اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك يأكل معي من هذا الطير فجاء ابوبكر فردّه و جاء عمر فردّه ثم جاء عليّ فاذن له^۱.

انس بن مالک گوید: پرنده ای در نزد پیامبر ﷺ حاضر بود پس فرمودند: خدایا محبوب ترین خلقت را حاضر کن تا از این پرنده با من میل کند پس ابابکر آمد و لی او را رد کردند، عمر آمد او را هم رد کردند، ولی چون علی عليه السلام آمدند به ایشان اجازه ی ورود دادند.

۶۴-۳- عن ابن عباس قال: ... دعا رسول الله ﷺ الحسن و الحسين و عليا و فاطمه فمدّ عليهم ثوباً فقال: اللهم هؤلاء اهليّتي و حامتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً ... و

۱- خصائص/۲۶

۲- خصائص/۲۸



قال له اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انك لست بنبيّ انه لا ينبغي ان اذهب الا و انت خليفتي قال نعم ثم قال: انت خليفتي (يعنى فى كل مؤمن بعدى) ... و قال من كنت وليه فعلى وليه!

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ امام حسن و امام حسین و حضرت علی و حضرت فاطمه عليها السلام را فراخوانده و لباسی را بر ایشان کشیده و فرمودند: بار خدایا ایشان اهل بیت و نزدیکان منند پس هرگونه پلیدی را از ایشان دور بدار و به گونه‌ای خاص پاک و تطهیرشان فرما... و باز پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی علی عليه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی مگر آنکه تو پیامبر نخواهی بود؟ و فرمودند: تو خلیفه‌ی من هستی - یعنی در بین همه‌ی مؤمنین - و فرمودند: هر کس که من ولی اویم پس علی ولی اوست.

۴-۶۶۵- قال النبي ﷺ: ان علياً منى و انا منه و هو وليّ كل مؤمن بعدى^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همانا علی از من و من از اویم و علی است که پس از من بر هر مؤمنی ولی است.

۵-۶۶۶- عن زيد بن ارقم قال: لما رجع رسول الله ﷺ عن حجة الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقمّمن ثم قال کأنی قد دعیت فاجبت و انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض ثم قال: انّ الله مولای و انا ولیّ کلّ مؤمن ثم اخذ بید علیّ فقال: من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت لزيد سمعته من رسول الله ﷺ؟ فقال: ما كان في الدوحات احد الا رآه بعينه و سمعه باذنه^۲.

۱- خصائص/۴۰

۲- خصائص/۱۰۳

۳- خصائص/۱۱۸

زیدبن ارقم گوید: چون پیامبر خدا ﷺ از حجة الوداع باز می‌گشتند در منطقه‌ی غدیر خم منزل کرده و دستور دادند تا زیر درختانی را برای ایشان تمیز کنند پس به سخنرانی پرداخته و فرمودند: نزدیک است که رسول مرگ را اجابت کنم ولی مرا در بین شما دو یادگار ارزشمند است که یکی از دیگری بزرگتر می‌باشد و آن کتاب خداست و دیگر عترت و اهلیت من. پس بنگرید که چگونه پس از من با ایشان رفتار خواهید کرد. بدانید که این دو از هم جدا نشوند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پیامبر خدا ﷺ به اینجای کلام خویش که رسیدند دست حضرت علی رضی الله عنه را گرفته و فرمودند: خدا مولای من است و من ولی هر مؤمنی هستم، پس هر که من ولی اویم این علی ولی اوست. خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار. راوی گوید: از زید پرسیدم که آیا خودت این سخنان را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای؟ پاسخ داد: در آن منطقه کسی نبود مگر آنکه سخنان آن حضرت را می‌شنید و خود آن حضرت را به چشم خویش می‌دید.

بنگرید: نسائی حدیث غدیر ولایت را با بیش از بیست سند و متن مجزی ذکر

کرده است.



صواعق المحرقة

اثر ابن حجر هیشمی متوفی سال ۹۷۴ هجری

ابن حجر بین تمام فضائل حضرت علی علیه السلام چهل حدیث را به عنوان صحیح ترین آنها نقل کرده که ما تعدادی را که به کارمان می آید ذکر می کنیم:

۱-۶۶۷- عن سعد بن ابی وقاص ... ان رسول الله صلى الله عليه وآله خلف علي بن ابي طالب في غزوة تبوك فقال يا رسول الله اتخلفني في النساء و الصبيان؟ فقال اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي^۱.

از سعد بن ابی وقاص (و بسیاری از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله): رسول خدا صلى الله عليه وآله حضرت علی بن ابیطالب را در غزوه‌ی تبوک به همراه بُرد و ایشان را به جای خویش در مدینه گذاشتند پس آن حضرت عرض کردند: آیا مرا در بین زنان و کودکان وا می‌نهدی؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی به جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نخواهد آمد؟

۲-۶۶۸- قال النبي صلى الله عليه وآله يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۲.

نبی اکرم صلى الله عليه وآله در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۳-۶۶۹- قال النبي صلى الله عليه وآله: علي مني و انا من علي و لا يودی الا انا و علي^۳.

۱- صواعق المحرقة/ ۱۲۱

۲- صواعق المحرقة/ ۱۲۲

۳- صواعق المحرقة/ ۱۲۲

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: علی از من است و من از علی هستم و کسی از من به طور کامل سختم را (ویا دیونم را) به جز خودم و یا علی ادا نمی کند.

۴۷۰-۴- قال رسول الله ﷺ: انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب!

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شهر علمم و علی درب آن است پس هر کس که طالب علم است از آن وارد شود.

۴۷۱-۵- عن ام سلمة قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لا یفترقان حتی یردا علیّ الحوض^۲.

ام سلمه گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن زمان که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۴۷۲-۶- عن عمران بن حصین أن رسول الله ﷺ قال ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی^۳.

عمران بن حصین گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ بی شک که علی از من و من از علی هستم و اوست که پس از من ولی همه ی مؤمنین خواهد بود.

۴۷۳-۷- عن النبی ﷺ قال فی مرض موته ایها الناس یوشک ان اقبض قبضاً سریعاً فینطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذرة الیکم إلا انی مخلف فیکم کتاب ربی عزوجل و عترتی اهلیتی ثم اخذ ید علیّ فرفعها فقال هذا علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لا یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فأسألهما ما خلفت فیهما^۴.

۲- صواعق المحرقة/ ۱۲۴

۱- صواعق المحرقة/ ۱۲۲

۴- صواعق المحرقة/ ۱۲۶

۳- صواعق المحرقة/ ۱۲۴



پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مرضی که منجر به رحلت ایشان شد فرمودند: ای مردم نزدیک است که به زودی از بین شما گرفته شوم و از میان شما بروم با وجودی که راه هرگونه عذری را بر شما بسته‌ام ولی باز می‌گویم که مرا در بین شما دو خلیفه و جانشین است کتاب خدای بلند مرتبه و عترت و خاندانم. پس دست علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را گرفته و در حالی که آن را بلند می‌کردند فرمودند: این علی با قرآن و قرآن با این علی است هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند پس از چگونگی رفتار شما با آنها از ایشان پرسش خواهم کرد.

بنگرید: آیا این همراهی قرآن و امام علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عدم افتراق آن دو دلالت بر عصمت مولی الموالی نمی‌کند؟ به نظر شما کسانی که گفتند حسبنا کتاب الله و قرآن و ولایت را از هم جدا ساختند آنهایی که وصی و خلیفه‌ی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از رسیدن به مقام و جایگاه خویش باز داشتند و آنانکه ذراری او را با زهر و خنجر و شمشیر به قتل رساندند، در قیامت چه جوابی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهند داد؟

احیاء المیت فی فضائل اهل البیت

اثر جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری

۴۷۴-۱- عن زید بن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما!

زید بن ارقم گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگاری است که تا آن زمان که بدان چنگ زبید گمراه نشوید. کتاب خدا و عترت و خاندانم. این دو تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد پس مراقب باشید که پس از من با آنها چه کنید.

۴۷۵-۲- عن ابن عمر قال آخر کلام ما تکلم به رسول الله ﷺ اخلفونی فی اهل بیتی^۲.

فرزند عمر گوید: آخرین کلامی که رسول خدا ﷺ در زمان حیات خویش به آن تکلم فرمودند این بود: جای مرا در بین خاندانم پر کنید (مراقب رفتارتان با ایشان باشید).

۴۷۶-۳- عن النبی ﷺ مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من ترکها غرق^۳.

نبی اکرم ﷺ فرمودند: اهل بیت من در مثل کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافته و هر کس آن را رها کرد غرق و هلاک شد.

۲- احیاء المیت/ ۲۸

۱- احیاء المیت/ ۲۲

۳- احیاء المیت/ ۳۲



۴۷۷-۴- قال رسول الله ﷺ: انى تارك فيكم خليفين كتاب الله جبل ممدود ما بين السماء و الارض و عترتى اهلبيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو خلیفه و جانشین است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده ما بین آسمان و زمین است و عترت و خاندانم بدانید و آگاه باشید که این دو تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد.

سیر اعلام النبلاء

اثر محمد بن عثمان ذهبی متفی سال ۷۴۸ هجری

۴۷۸-۱- عن النبي ﷺ: الا ترضى يا على ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدى!

نبی اکرم ﷺ فرمودند: ای علی آیا راضی نیستی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نیست.

۴۷۹-۲- ان النبي ﷺ جَلَّ فاطمه و زوجها و ابنيها بكساء و قال: اللهم هؤلاء اهليتي اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً^۱.

پیامبر اکرم ﷺ حضرت فاطمه عليها السلام، شوهرشان و دو فرزند ایشان را در زیر عبائی جمع کرده و فرمودند: خدایا ایشان اهلیت منند پس پلیدی را از آنها دور و به صورتی خاص پاک و تطهیرشان نما.

۴۸۰-۳- قال رسول الله ﷺ: انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهليتى و لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۲.

حضرت رسول ﷺ فرمودند: مرا در بین شما دو یادگاری ارزشمند است کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و دیگر اهلیت و خاندانم. بدانید که این دو تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از یکدیگر جدا نخواهند شد.

۱- سیر اعلام النبلاء ۲۱۴/۱۲

۲- سیر اعلام النبلاء ۱۲۲/۲

۳- سیر اعلام النبلاء ۳۶۵/۹



۴۸۱-۴- عن عمران بن حصین قال: ... قال النبی ﷺ: ما تریدون من علی (ثلاث مَرّت) ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی!

عمران بن حصین گوید: ... رسول خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ (سه مرتبه) بی تردید که علی از من و من از علی هستم و علی است که پس از من ولی و سرپرست هر مؤمنی می باشد.

۴۸۲-۵- عن عبدالله بن محمد بن عقیل قال: كنت عند جابر فی بینه و علی بن الحسین و محمد بن حنیفه و ابو جعفر فدخل رجل من اهل العراق فقال: انشدك بالله آلا حدتني ما رأيت و ما سمعت من رسول الله ﷺ فقال: كُنّا بالجحفه بغدير خم و ثم ناس كثير من جهينه و مزينه و غفار فخرج علينا رسول الله ﷺ من خباء او فسطاط فاشار بيده ثلاثاً فاخذ بيد علي ﷺ فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه (هذا حديث حسن عال جداً و متنه متواتر)^۱.

عبدالله بن محمد بن عقیل گوید: به همراه حضرت زین العابدین و امام باقر علیهما السلام و محمد بن حنیفه در نزد جابر بن عبدالله انصاری حاضر بودم پس مردی عراقی بر او وارد شد و گفت: تو را به خدا سوگند مرا از آنچه که از رسول خدا ﷺ (درباره ی ولایت) دیده ای و شنیده ای خبر ده! جابر لب به سخن گشوده و گفت: آری در منطقه ی جحفه در کنار غدیر خم در حالی که مردم زیادی از قبایل جهینه، مزینه و غفار دور هم جمع بودند پیامبر خدا ﷺ به نزد ما آمده و پس از اینکه سه بار با دست اشاره کردند بازوی علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

بنگرید: ذهبی در ادامه ی این روایت گفته است: این حدیث جداً خوب و عالی است و از نظر متن به طور متواتر به ما رسیده است.

۱- سیر اعلام النبلاء ۱۹۹/۸

۲- سیر اعلام النبلاء ۳۳۴/۸

فتح القدیر

اثر محمد بن علی الشوکانی متوفی سال ۱۲۵۰ هجری

۴۸۳-۱- عن ابن عباس قال: تصدق علیّ بخاتم و هو راکع فقال النبی ﷺ للسائل من اعطاک هذا الخاتم؟ قال: ذاک الراکع فانزل الله فيه «انما ولیکم الله و رسوله...»^۱.

ابن عباس گوید: حضرت علی (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خویش را به بینوایی تصدق فرمودند پس پیامبر خدا ﷺ به آن سائل فرمودند: چه کسی این انگشتی را به تو عطا کرد؟ گفت: آن بزرگواری که در رکوع است پس آیه نازل شد: «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در رکوع زکات می دهند».

۴۸۴-۲- عن ام سلمه قالت: فی بیتی نزلت «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و فی البیت فاطمه و علی و الحسن و الحسین فجلبهم رسول الله ﷺ بکساء کان علیه ثم قال: اللهم هؤلاء اهلبیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً^۲.

ام سلمه گوید: آیهی تطهیر در خانه‌ی من نازل شد در حالی که در خانه، حضرت فاطمه، امام علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) حضور داشتند پس رسول خدا ﷺ عبائی را بر سر ایشان کشیده و فرمودند: خدایا اینان اهلبیت منند پس پلیدی را از ایشان دور ساز و به شکلی خاص پاک و تطهیرشان نما.

بنگرید: شوکانی این روایت را با بیش از بیست سند و متن گوناگون نقل کرده است.

۱- فتح القدیر ۵۳/۲

۲- فتح القدیر ۲۷۹/۴



تاریخ بغداد

اثر ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی متوفی سال ۴۶۳ هجری

۴۸۵-۱- عن انس بن مالك قال: اتى النبي ﷺ بطائر فقال: اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك يأكل معي من هذا الطائر فجاء عليّ بن ابيطالب فدقّ الباب (و ذكر الحديث)!

انس بن مالك گوید: پرنده‌ای را برای پیامبر ﷺ آوردند پس آن حضرت فرمودند: خدایا محبوب‌ترین خلقت را برای خوردن این پرنده با من بفرست پس علی بن ابیطالب رضی الله عنه تشریف آوردند و در راه صدا در آوردند (تا آخر حدیث).

۴۸۶-۲- عن سعد ان رسول الله ﷺ خرج في غزوة تبوك و خلف علياً فقال له اتخلفني! فقال اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي!

سعد بن ابی وقاص گوید: پیامبر خدایا ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه خارج شده و امام علی رضی الله عنه را به جای خویش در آن شهر وانهادند پس آن حضرت عرض کردند: آیا مرا وامی‌گذاری؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من چون هارون برای موسی باشی به جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟

۴۸۷-۳- عن ابي هريرة قال: من صام يوم ثمان عشرة من ذي الحجة كتب له صيام ستين شهراً و هو يوم غدیر خم لما اخذ النبي ﷺ بيد علي بن ابيطالب فقال: الست ولي المؤمنين؟ قالوا: بلى يا رسول الله قال: من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا بن ابيطالب اصبحت مولای و مولی كل مسلم فانزل الله اليوم «اكملت لكم دينكم»^۳.

۱- تاریخ بغداد ۳۷۶/۹

۲- تاریخ بغداد ۴۲۵/۴

۳- تاریخ بغداد ۲۸۴/۸

ابوهریره گوید: هر کس که روز هجده ماه ذی حجه یعنی روز غدیر خم را روزه بگیرد خداوند ثواب روزهی شصت ماه را به او عطا کند پس ادامه داد: رسول خدا ﷺ در آن روز دست علی بن ابیطالب را گرفته و فرمودند: آیا من ولی مؤمنین نیستم؟ آنها پاسخ دادند: بلی ای رسول خدا. پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست. در اینجا عمر بن خطاب روبه مولا کرده و گفت: گوارایت بادای پسر ابوطالب زیرا که مولای من و مولای هر مسلمانی شدی پس آیهی «الیوم اکملت لکم دینکم» بر پیامبر ﷺ نازل شد.

۴۸۸-۴- قال النبی ﷺ (لفاطمة علیها السلام): اما ترضی ان الله اختار من اهل الارض رجلین احدهما ابوک و الآخر زوجک!

پیامبر خدا ﷺ به حضرت فاطمه ۳ فرمودند: آیا راضی نیستی که خداوند از اهل زمین دو مرد را برگزید که یکی پدر و دیگری شوهر توست.

۴۸۹-۵- عن ابن عباس قال: فقال رسول الله ﷺ: انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت بابها ۲.

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شهر علمم و علی درب آن است پس هر کس که علم می‌خواهد باید از درش وارد شود.

۴۹۰-۶- عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال: سمعت علیاً بالرحبه ینشد الناس من سمع رسول الله ﷺ یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقام اثنا عشر بدریاً فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله ﷺ یقول: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ۳.

۱- تاریخ بغداد ۴/۴۱۸

۲- تاریخ بغداد ۱۱/۵۰

۳- تاریخ بغداد ۱۴/۲۴۰



ابن ابی لیلی گوید: در رحبه از حضرت علی ع شنیدم که مردم را قسم می‌دادند و می‌فرمودند: چه کسی از رسول خدا ص شنیده که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار؟ در اینجا دوازده نفر از اصحاب جنگ بدر قیام کرده و همگی شهادت دادند که از پیامبر خدا ص شنیده‌اند که فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۴۹۱-۷- عن انس قال: سمعت النبي ص يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۱.

انس گوید: از پیامبر خدا ص شنیدم که فرمودند: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست پروردگارا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

۴۹۲-۸- عن ابی سعید الخدری عن النبي ص فی قوله «أما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» قال: جمع رسول الله ص علیا و فاطمة و الحسن و الحسین ثم ادار علیهم الکساء فقال: هؤلاء اهلبیتی اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً و ام سلمة علی الباب فقالت: یا رسول الله الست منهم؟ فقال: انک لعلی خیر او الی خیر^۲.

ابوسعید خدری از رسول خدا ص روایت کند که چون آیه‌ی تطهیر نازل شد آن حضرت، امام علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین ع را جمع کرده و پس از آنکه عبائی بر سر ایشان کشیدند فرمودند: ایشان اهل بیت منند پس ای خدا هرگونه پلیدی را از ایشان دور فرما و به گونه‌ای خاص پاک و تطهیرشان بفرما. در این حال ام سلمه که در کنار در نشسته بود گفت: ای رسول خدا آیا من هم از ایشان محسوب می‌شوم؟ نبی خدا ص فرمودند: ای ام سلمه تو خوب زنی هستی (ولی این مقام را نداری).

كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة

اثر علی بن ابی بکر هیشمی متوفی سال ۸۰۷ هجری

۴۹۳-۱- عن ابن عباس ان النبي ﷺ قال لعلی: اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی!

ابن عباس نقل کند: پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: آیا راضی نمی شوی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی مگر آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟

۴۹۴-۲- ثنار فاعة بن ایاس عن ابيه عن جدّه قال: سمعت علیاً رحمه الله يوم الجمل يقول: انشدك الله يا طلحة سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ قال: بلی فذکره و انصرف^۲.

راوی گوید: از حضرت علی رضی الله عنه شنیدم که در روز جمل به طلحه می فرمودند: تو را به خدا قسم ای طلحه آیا از پیامبر (حدیث غدیر را) نشنیدی که فرمودند: خدایا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟ گفت: آری شنیدم.

۴۹۵-۳- عن جميل بن عمارة قال: سمعت ابي يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول و هو آخذ بيد علی من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۳.

جميل بن عماره گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: از پیامبر خدا ﷺ در حالی که دست حضرت علی رضی الله عنه را گرفته بودند شنیدم که می فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوست علی را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

۲- كشف الاستار ۱۸۷/۳

۱- كشف الاستار ۱۸۵/۳

۳- كشف الاستار ۱۸۷/۳



۴۹۶-۴- قال زيد بن ارقم: نزلنا مع رسول الله ﷺ بواد يقال له وادی خم فاذن بالصلاة فصلى بهجیر ثم خطبنا و ظلل رسول الله ﷺ بثوب علی شجرة من الشمس فقال: الستم تعلمون او تشهدون انی اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی قال: فمن كنت مولاه فان علیاً مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^۱.

زیدبن ارقم گزارش دهد که چون با پیامبر ﷺ به وادی غدیر خم رسیدیم ندای حضور در نماز جماعت بلند شد پس آن حضرت نماز را اقامه کرده و خطبه‌ای برای ما ایراد فرمودند. در آن هوا به وسیله‌ی لباسی که بر روی درخت انداخته بودند برای پیامبر ﷺ سایبانی فراهم کردند. خلاصه اینکه آن حضرت در خطبه‌ی خویش فرمودند: آیا شهادت نمی‌دهید، آیا نمی‌دانید که من از هر مؤمنی بر او اولویت دارم و بر او سزاوارترم؟ مردم در پاسخ اقرار کرده و گفتند: آری ای رسول خدا. پس فرمودند: هر کس که من مولای اویم از این پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

بنگرید: هیشمی این روایت را با هفده متن و سند ذکر کرده است.

۴۹۷-۵- عن ابی سعید قال: قال رسول الله ﷺ: نزلت هذه الایه فی خمسه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» فیّ و علی و فاطمة و الحسن و الحسین^۲.

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: آیه‌ی تطهیر درباره‌ی پنج نفر نازل شده

است: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

۴۹۸-۶- عن علی قال: قال رسول الله ﷺ: انی مقبوض و انی ترکت فیکم الثقلین یعنی کتاب الله و اهلبیتی و انکم لن تضلوا بهما...^۳.

۱- کشف الاستار ۱۸۹/۳

۲- کشف الاستار ۲۲۱/۳

۳- کشف الاستار ۲۲۱/۳



حضرت علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کنند که فرمودند: من به زودی از بین شما خواهم رفت با این حال مرا در میان شما دو یادگار ارزشمند است یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من و شما هرگز با این دو گمراه نخواهید شد.

۴۹۹-۷- قال النبی صلی الله علیه و آله: مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل بیت من مانند کشتی نوح اند که هر کس سوار آن شود نجات یافته و هر کس از آن بازماند غرق شود.



تاریخ الاسلام

اثر محمد بن احمد ذهبی متوفی سال ۷۴۸ هجری

۵۰۰-۱- عن انس ان النبي ﷺ قال لا بنته فاطمه: قد زوجتك اعظمهم حِلماً و اقدمهم سلماً و اكثرهم علماً^۱.

انس گوید: پیامبر خدا ﷺ به دخترشان حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند: تو را به تزویج کسی در آوردم که از همه حلمش فزونتر و در اسلام از همه پیشگامتر و از همه علمش بیشتر است.

۵۰۱-۲- عن زيد بن ارقم: ان النبي ﷺ قال: من كنت مولاه فعلى مولاه^۲.

زيد بن ارقم گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

۵۰۲-۳- قال النبي ﷺ: ... ما تريدن من علي؟ عليّ مني و انا منه و هو وليّ كلّ مؤمن بعدى^۳.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم. او ولی و سرپرست همه‌ی مؤمنین پس از من است.

۵۰۳-۴- عن البراء قال: كنا مع رسول الله ﷺ تحت شجرتين و نودی في الناس الصلاة جامعة و دعا رسول الله ﷺ فاخذ بيده و اقامه عن يمينه فقال الست اولي بكل مؤمن من

۱- تاریخ الاسلام عهد خلفاء راشدین/ ۶۲۸

۲- تاریخ الاسلام عهد خلفاء راشدین/ ۶۲۹

۳- تاریخ الاسلام عهد خلفاء راشدین/ ۶۳۱

نفسه قالوا: بلی فقال: فانّ هذا مولى من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقیه
عمر بن الخطاب فقال: هنیئاً لک یا علی اصبحت و امسیت مولى کل مؤمن و مؤمنة!

براء بن عازب گوید: با رسول خدا ﷺ در زیر درختانی جمع بودیم پس صدای حضور
در نماز جماعت بلند شده و پیامبر خدا ﷺ حضرت علی رضی الله عنه را صدا کرده و در حالی که
دستش را گرفته بودند از جانب راست خویش، ایشان را بلند کرده و فرمودند: آیا من از هر
مؤمنی بر او سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بلی پس فرمودند: این علی مولای هر کسی است که
من مولای اویم. اینجا بود که عمر بن خطاب به محضر امام علی رضی الله عنه رسیده و عرض کرد:
گواریت بادای علی زیرا که مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.



اسباب النزول

اثر ابوبکر عبدالرحمن بن محمد جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ هجری

۱-۵۰۴- عن عمار بن یاسر قال: وقف علی بن ابیطالب سائل و هو راکع فی تطوع فنزع خاتمه فاعطاه السائل فنزلت «انما ولیکم الله و رسوله»^۱.

عمار بن یاسر گوید: روزی در حالی که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مشغول نماز مستحبی بودند نیازمندی به ایشان عرض حاجت کرد پس آن حضرت انگشتر خویش را به او بخشیده و این سبب شد که این آیه نازل شود: «همانا سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع زکات می دهند».

۲-۵۰۵- عن ابن عباس فی قوله «انما ولیکم الله و رسوله» نزلت فی علی بن ابیطالب^۲.

ابن عباس گوید: آیهی «انما ولیکم الله...» در شأن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

بنگرید: سیوطی پس از نقل این دو خبر، اسناد دیگری نیز برای آن ذکر

کرده و می نویسد: «فهذه شواهد یقوی بعضها بعضاً»؛ این اسناد و روایات

دلالتی هستند که در تأیید شأن نزول این آیه پیرامون حضرت علی علیه السلام

یکدیگر را کمک کرده و قوت می بخشند.

۱- اسباب النزول/۱۹۰

۲- اسباب النزول/۱۹۱

المودة القربى

اثر مير سيد على بن شهاب الدين همدانى متوفى سال ۷۸۶ هجرى

۵۰۶-۱- عن ابى سعيد الخدرى قال: قال النبى ﷺ: أتى تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهليتى و لن يفترقا حتى يردا على الحوض^۱.

ابوسعيد خدرى گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا در بين شما دو يادگار ارزشمند است: كتاب خدا که ريسمانى کشيده شده از آسمان به زمين است و خاندان و اهليتم. بدانيد که اين دو هرگز از هم جدا نشوند تا آن زمانیکه در کنار حوض بر من وارد شوند.

۵۰۷-۲- عن على بن ابي طالب قال: قال النبى ﷺ: مثل اهليتى كمثل سفينة نوح من تعلق بها نجا و من تخلف عنها اولج فى النار^۲.

حضرت على بن ابي طالب فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: اهليت من چون کشتى نوحند که هرکس بدان چنگ زد نجات يافته و هرکس از آن وابماند در آتش وارد شود.

۵۰۸-۳- عن عتبة بن عامر الجهنى قال: بايعنا رسول الله ﷺ على قول: «ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً نبيّه و علياً وصيه» فآى الثلاثة تركناه كفرنا^۳.

عتبة بن عامر گوید: ما با رسول خدا ﷺ بر اساس قول لا اله الا الله وحده لا شريك له و اقرار بر نبوت پيامبر ﷺ و وصايت على بن ابيطالب رضی الله عنه بيعت کردیم. پس هرکدام را که ترک گوئيم کافر شده و از دين بدرآمده ايم.

۱- المودة القربى، المودة الثانية/۱۳

۲- المودة القربى، المودة الثانية/۱۳

۳- المودة القربى، المودة الرابعة/۱۶



۵۰۹-۴- عن علي عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: يا علي انت تبرئ ذمّتي و انت خليفتي على امتي^۱.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای علی تو ذمه‌ی مرا بری کرده و خلیفه‌ی من بر امتم هستی.

۵۱۰-۵- قال ابوهريرة: من صام يوم الثامن عشر من ذى الحجة كان له كصيام ستين شهراً و هو اليوم الذي اخذ فيه رسول الله صلى الله عليه وآله بيد عليّ في غدیر خم فقال «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله»^۲.

ابوهریره گوید: کسی که هجدهم ماه ذی الحجه را روزه بدارد چون کسی است که شصت ماه را روزه گرفته باشد و این روز همان روزی است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دست علی عليه السلام را گرفته و فرمودند: هرکس که من مولای اویم این علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار پروردگارا یاورش را یاری و فروگذارش را واگذار.

۵۱۱-۶- عن البراء بن عازب رضي الله عنه قال: اقبلت مع رسول الله في حجة الوداع فلما كان بغدير خم نودي الصلاة جامعة فجلس رسول الله صلى الله عليه وآله تحت الشجرة و اخذ بيد علي عليه السلام و قال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله فقال: ألا من كنت مولاه فعلى مولاه. ثم قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقبه عمر بن الخطاب فقال عمر هنيئاً لك يا علي بن ابيطالب اصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة^۳.

براء بن عازب روایت کند که در حجه الوداع با رسول خدا صلى الله عليه وآله همراه بودم پس چون به منطقه‌ی غدیر خم رسیدیم آن حضرت در زیر درختی نشسته و در حالی که دست علی عليه السلام را گرفته بودند فرمودند: آیا من از خود مؤمنین بر ایشان سزاوارتر نیستم؟ مردم پاسخ دادند:

۱- المودة القربى، المودة الرابعة/ ۱۶

۲- المودة القربى، المودة الخامسة/ ۱۸

۳- المودة القربى، المودة الخامسة/ ۱۸

بلی ای رسول خدا. آن حضرت دو مرتبه رو به ایشان کرده و فرمودند: آگاه باشید هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن مدار.

در این حین عمر بن خطاب به محضر حضرت وارد شده و عرض نمود: گوارایت بادای علی بن ابیطالب زیرا که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

بنگرید: همدانی با وجود اختصاری که در کتابش مشاهده می شود حدیث غدیر را با شش متن و سند ذکر کرده است که شما دو مورد آن را ملاحظه فرمودید.

۵۱۲-۷- عن ابن عمر قال: مرّ سلمان الفارسی و هو یرید أن یعود رجلاً و نحن جلوس فی حلقة و فینا رجل یقول لو شئت لانبأتمکم بأفضل هذه الامة بعد نبیها و افضل من هذین الرجلین ابی بکر و عمر فسل سلمان فقال: اما والله لو شئت لانبأتمکم بأفضل من هذه الامة بعد نبیها و افضل من هذین الرجلین ابی بکر و عمر ثم مضی سلمان فقیل له یا ابا عبد الله ما قلت له؟ قال دخلت علی رسول الله ﷺ فی غمرات الموت فقلت یا رسول الله هل اوصیت؟ قال: یا سلمان اتدری من الاوصیاء؟ قلت الله و رسوله اعلم قال: آدم و کان وصیه شیث و کان افضل من ترکه بعده و کان من ولده و کان وصی نوح سام و کان افضل من ترکه بعده و کان وصی موسی یوشع و کان افضل من ترکه بعده و کان وصی سلیمان آصف بن برخیا و کان افضل من ترک بعده و کان وصی عیسی شمعون بن فرخیا و کان افضل من ترکه بعده و انی اوصیت الی علیّ و هو افضل من اترکه من بعدی!

پسر عمر گوید: ... سلمان فارسی گفت: اگر بخواهم می توانم شما را آگاه کنم از بهترین این امت که از ابوبکر و عمر هم افضل و بالاتر است. ... گفته شد: ای سلمان نظرت را بیان کن. پس گفت: در لحظات آخر حیات رسول خدا ﷺ بر آن حضرت وارد شده و عرض کردم: ای پیامبر خدا آیا وصی تعیین نمی فرمائید؟ فرمودند: ای سلمان آیا اوصیاء انبیاء را می شناسی؟



گفتم: خدا و رسول او عالم ترند. پس فرمودند: وصی آدم فرزندش شیث است که از همه پس از او افضل بود. وصی نوح سام است که افضل مردم زمان پس از نوح بود. وصی موسی یوشع بن نون است که از همه پس از موسی افضل بود. وصی سلیمان آصف بن برخیا است که بهترین امت سلیمان پس از او بود. وصی عیسی شمعون است که بهترین مردم پس از عیسی بود و من هم به علی وصیت کردم که او بهترین کسی است که پس از خویش به جای می گذارم.



کلام آخر

این روایات که رقم واقعی آن از پانصد هم گذشته است تماماً از کتب روائی اهل سنت انتخاب شده و همگی به گونه‌ای بر خلافت و وصایت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام دلالت بلکه صراحت دارد. بی شک تعداد واقعی این دسته روایات در منابع ایشان فزون تر از این عدد است، همانطور که ملاحظه کردید ما با حذف مکررات در هر کتابی باز این مقدار روایت را از کتب ایشان نقل نمودیم. اینجاست که بر اهل انصاف از مذاهب مختلف است که یا به مسیر حق باز گردند و یا آنکه جوابی درخور به کتابی که در پیش رو دارند بدهند.

«فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجاره اعدت للكافرين»

فهرست منابع:

١. الفين: علامه حسن بن يوسف حلي ٧٢٦ هجرى، چاپ مكتبه الحيدريه النجف، ١٩٦٩ ميلادى
٢. احياء الميت: ابوبكر عبدالرحمن بن محمدجلال الدين سيوطى ٩١١ هجرى، چاپ انصارالحسين عليه السلام ١٣٦٩ شمسى
٣. اسباب النزول: على بن احمد نيشابورى واحدى ٤٦٨ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت
٤. اسباب النزول: ابوبكر عبدالرحمن بن محمدجلال الدين سيوطى ٩١١ هجرى، چاپ مؤسسه الايمان بيروت ١٤١٩ هجرى
٥. اسدالغابه فى معرفه الصحابه: عزالدين بن اثير الجزرى ٦٣٠ هجرى، چاپ داراحياء التراث العربى بيروت
٦. اسنى المطالب فى مناقب سيدنا على بن ابيطالب كرم الله وجهه: ابوالخير محمدبن محمدالجزرى الشافعى ٨٣٣ هجرى، چاپ مكتبه الامام اميرالمؤمنين عليه السلام
٧. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد: ابو عبدالله محمدبن نعمان معروف به شيخ مفيد ٤١٣ هجرى، چاپ دارالكتب الاسلاميه ١٣٨٠ شمسى
٨. الاستيعاب فى معرفه الاصحاب: ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر الاندلسى ٤٦٣ هجرى، دارالانجيل بيروت ١٤١٢ هجرى
٩. الاصابه: شهاب الدين احمدبن على بن محمد العسقلانى معروف به ابن حجر ٨٥٢ هجرى، چاپ دارالكتب بيروت
١٠. الاصابة فى تمبير الصحابه: شهاب الدين احمدبن على بن محمدالعسقلانى معروف به ابن حجر ٨٥٢ هجرى، دارالكتب بيروت
١١. الامامه والسياسة: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى ٢٧٦ هجرى، چاپ منشورات الرضى ١٣٦٣ هجرى



١٢. الجامع لاحكام القرآن معروف به تفسير قرطبي: محمد بن احمد قرطبي ٦٧١ هجرى،
چاپ دارالكتب العربى ١٤٠٦ هجرى
١٣. الجمل و النصره لسيد العترة فى حرب البصرة: ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به
شيخ مفيد ٤١٣ هجرى، چاپ كتب الاعلام الاسلامى ١٤١٣ هجرى
١٤. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور: ابوبكر عبدالرحمن بن محمد جلال الدين سيوطى ٩١١
هجرى، چاپ دارالفكر بيروت ١٤٢٣ هجرى
١٥. الرصف لما روى عن النبي ﷺ من النحل و الوصف: غياث الدين محمد الواسطى
البغدادى الشافعى معروف به ابن العاقولى ٧٩٧ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه
بيروت ١٤١٧ هجرى
١٦. الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقه: احمد بن حجر هيثمى مكى ٩٧٤
هجرى، چاپ مكتبه القاهرة مصر
١٧. الغدير فى الكتاب و السنه و الادب: علامه شيخ عبدالحسين امينى، چاپ بنياد
بعث ١٣٧٦ شمسى
١٨. الكشاف: جارالله محمود بن عمر زمخشرى ٥٣٨ هجرى، چاپ دارالكتب العربى بيروت
١٩. الكشف و البيان معروف به تفسير ثعلبى: ابواسحاق احمد ثعلبى ٤٢٧ هجرى، چاپ دار
احياء التراث العربى بيروت ١٤٢٢ هجرى
٢٠. المؤلف و المختلف: على بن عمر دارقطنى بغدادى ٣٨٥ هجرى، چاپ دارالحزب
الاسلامى ١٤٠٦ هجرى
٢١. المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز: قاضى محمد عبدالحق بن غالب بن عطيه
اندلسى ٥٤٦ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت ١٤١٣ هجرى
٢٢. المستدرک على الصحيحن: محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى ٤٠٥ هجرى، چاپ
دارالكتب العربى بيروت

٢٣. المصنف في الاحاديث و الآثار: عبدالله بن محمد بن ابى شيبة ٢٣٥ هجرى، چاپ دارالفكر بيروت ١٤٠٩ هجرى
٢٤. المطال العالميه بزوائد المسانيد الثمانية: شهاب الدين احمد بن على محمد العسقلاني معروف به ابن حجر ٨٥٢ هجرى، چاپ دارالمعرفة بيروت
٢٥. المعيار و الموازنه فى فضائل الامام اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام: ابو جعفر اسكافى معتزلى ٢٤٠ هجرى، چاپ مؤسسه فؤاد بعينو ١٤٠٢ هجرى
٢٦. المغنى اللبيب: ابن هشام انصارى ٧٦١ هجرى، چاپ مكتبة سيدالشهداء عليه السلام، قم ١٤٠٦ هجرى
٢٧. الملل والنحل: ابو الفتح محمد بن عبدالكريم شهرستاني ٥٤٩ هجرى، انتشارات اعلمى بيروت، ١٤٢٧ هجرى
٢٨. المناقب: موفق بن احمد بن محمد بن الملكى الخوارزمى ٥٦٨ هجرى، چاپ مؤسسه النشر الاسلامى ١٤٢٥ هجرى
٢٩. المودة فى القربى: على بن شهاب الدين همدانى ٧٨٦ هجرى، چاپ شده در مجله الموسم عدد الثامن ١٩٩٠ ميلادى
٣٠. النهاية فى غريب الحديث و الاثر: محمد ابن اثير الجزرى ٦٠٦ هجرى، چاپ مؤسسه اسماعيليان قم ١٣٦٧ شمسى
٣١. امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: تقى الدين مقرئى ٨٤٥ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت
٣٢. انساب الاشراف: احمد بن يحيى بلاذرى ٢٧٩ هجرى، چاپ دارالفكر بيروت
٣٣. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام: علامه مولى محمد باقر مجلسى ١١١١ هجرى، چاپ دارالكتب الاسلاميه



٣٤. تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي ٧٤٨ هجرى، چاپ دارالكتب العربى بيروت ١٤٠٧ هجرى
٣٥. تاريخ الامم و الملوك: ابو جعفر محمد بن جرير طبرى ٣١٠ هجرى، چاپ دارالتعليم بيروت
٣٦. تاريخ الخلفاء: ابوبكر عبدالرحمن بن محمد جلال الدين سيوطى ٩١١ هجرى دارالكتب العلميه بيروت
٣٧. تاريخ بغداد او مدينه السلام: ابوبكر احمد بن على خطيب بغدادى ٤٦٣ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت ١٤١٧ هجرى
٣٨. تذكرة الخواص من الامه بذكر خصائص الائمة: يوسف بن قزغلى بن عبدالله معروف به سبط بن جوزى ٦٤٥ هجرى، چاپ مركز نشر مجمع جهانى اهلييت بالتعاون مع ١٤٢٦ هجرى
٣٩. ترجمه الامام على بن ابيطالب من تاريخ مدينه دمشق: ابوالقاسم على بن الحسن الشافعى معروف به ابن عساكر ٥٧١ هجرى، چاپ مؤسسه المحمودى بيروت
٤٠. تفسير القرآن العظيم معروف به تفسير ابن كثير: اسماعيل بن كثير دمشقى ٧٧٤ هجرى، دار احياء التراث العربى بيروت
٤١. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدين حسن بن محمد نيشابورى ٧٢٨ هجرى، دارالكتب العلميه بيروت ١٤١٦ هجرى
٤٢. تفسير كبير: محمد بن عمر معروف به فخر رازى ٦٠٦ هجرى، چاپ دارالحياء التراث العربى بيروت
٤٣. تيسير الوصول الى جامع الاصول من حديث الرسول صلى الله عليه وآله: عبدالرحمن زبيدى شافعى ٩٤٤ هجرى، چاپ دارالمعرفه بيروت ١٣٩٧ هجرى
٤٤. جامع الاحاديث: ابوبكر عبدالرحمن بن محمد جلال الدين سيوطى ٩١١ هجرى، دارالفكر بيروت ١٤١٤ هجرى

٤٥. جامع الاصول: محمد بن اثير الجزرى ٦٠٦ هجرى، چاپ دارالفكر بيروت ١٤١٧ هجرى
٤٦. جامع البيان فى تفسير القرآن معروف به تفسير طبرى: ابو جعفر محمد بن جرير طبرى ٣١٠ هجرى، دارالمعرفه بيروت ١٤١٢ هجرى
٤٧. جامع المسانيد و السنن: اسماعيل بن عمر بن كثير ٧٧٤ هجرى، چاپ دارالفكر بيروت ١٤١٥ هجرى
٤٨. جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابيطالب عليه السلام: شمس الدين ابوالبركات محمد بن احمد دمشقى شافعى ٨٧١ هجرى، چاپ مجمع احياء الثقافة الاسلامية قم ١٤١٥ هجرى
٤٩. حلية الاولياء و طبقات الاصفياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى ٤٣٠ هجرى، چاپ دار احياء التراث العربى ١٤٢١ هجرى
٥٠. خصائص امير المؤمنين على بن ابيطالب كرم الله وجهه: احمد بن شعيب نسائى ٣٠٣ هجرى، چاپ دارالثقلين قم ١٤١٩ هجرى
٥١. الخلاف: شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسى ٤٦٠ هجرى
٥٢. دلائل النبوة و معرفه احوال صاحب الشريعة: ابوبكر احمد بن حسين بيهقى ٤٥٨ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت
٥٣. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى: محب الدين ابوالعباس احمد بن عبدالله طبرى ٦٩٤ هجرى، چاپ مكتبة الزمان
٥٤. ربيع الابرار و نصوص الاخبار: محمود بن عمر زمخشرى ٥٣٨ هجرى، منشورات شريف رضى قم ١٤١٠ هجرى
٥٥. روح المعانى: شهاب الدين محمود آلوسى البغدادى ١٢٧٠ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت ١٤١٥ هجرى
٥٦. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد قزوینى معروف به ابن ماجه ٢٧٥ انتشارات داراحياء التراث العربى بيروت ١٤٢١ هجرى



٥٧. سنن ترمذی: ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورة ٢٩٧ هجرى، انتشارات داراحیاء التراث العربی بیروت
٥٨. سیر اعلام النبلاء: محمد بن احمد بن عثمان الذهبی ٧٤٨ هجرى، چاپ مؤسسه الرساله بیروت ١٤١٧ هجرى
٥٩. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب: ابن العماد حنبلی دمشقی ١٠٨٩ هجرى، چاپ دار ابن کثیر دمشق بیروت ١٤٠٦ هجرى
٦٠. شرح مشکل الآثار: احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی ٣٢١ هجرى، چاپ مؤسسه الرساله بیروت ١٤١٥ هجرى
٦١. شرح نهج البلاغه: عزالدین ابو حامد بن ابی الحدید المدائنی المعتزلی ٦٥٥ هجرى، انتشارات داراحیاء التراث العربی بیروت ١٤٢١ هجرى
٦٢. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل: عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم الحسکانی حنفی از اعلام قرن پنجم، چاپ مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه ١٤٢٧ هجرى
٦٣. صحیح بخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری ٢٥٦ هجرى، چاپ داراحیاء التراث العربی، بیروت ١٤٢٢ هجرى
٦٤. صحیح مسلم: ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری ٢٦١ هجرى، چاپ داراحیاء التراث العربی، بیروت ١٤٢٠ هجرى
٦٥. علل الشرایع: شیخ ابو جعفر محمد بن علی قمی معروف به شیخ صدوق ٣٨١ هجرى، چاپ انتشارات مؤمنین ١٣٨٢ شمسی
٦٦. فتح القدر الجامع بین فنی الروایه و الدرايه فی علم التفسیر: محمد بن علی الشوکانی ١٢٥٠ هجرى، چاپ دارالمعرفه بیروت
٦٧. فرائد السمطین: ابراهیم بن محمد بن مؤید الجوینی الخراسانی ٧٣٠ هجرى، چاپ دارالجوادین للطباعة والنشر السوریه، ٢٠٠٦ میلادی

٦٨. فضائل اهل البيت من كتاب فضائل الصحابه: احمد بن محمد بن حنبل ٢٤١ هجرى،
چاپ مجمع العالمى للتقريب بين مذاهب الاسلامى ١٤٢٥ هجرى
٦٩. كافي: ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني رازى ٣٢٩ هجرى، چاپ
دارالكتب الاسلاميه ١٣٨٣ شمسى
٧٠. كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة: على بن ابى بكر هيثمى ٨٠٧ هجرى
٧١. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابيطالب عليه السلام: محمد بن يوسف بن محمد كنجى
شافعى ٦٥٨ هجرى، چاپ شركة الكتبى بيروت ١٤١٣ هجرى
٧٢. كنز العمال فى سنين الاقوال و الافعال: علاء الدين المتقى بن حسام الدين هندى ٩٧٥
هجرى، چاپ مؤسسه الرساله بيروت ١٤٠٩ هجرى
٧٣. ما نزل فى القرآن فى على عليه السلام: ابوبكر احمد بن موسى معروف به ابن مردويه
اصفهانى ٤١٠ هجرى دارالحديث ١٤٢٤
٧٤. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدين على بن ابى بكر هيثمى ٨٠٧ هجرى، چاپ
دارالكتب العربى بيروت ١٤٠٢
٧٥. مختصر المعانى: مسعود بن عمر معروف به سعدالدين تفتازانى، چاپ دارالفكر قم ١٤١٦ هجرى
٧٦. مسند: احمد بن حنبل ٢٤١ هجرى، چاپ دارالكتب العلميه بيروت، چاپ ١٤٢٩ هجرى
٧٧. مسند ابويعلى موصلى: احمد بن على تميمى ٣٠٧ هجرى، دارالمأمون للتراث ١٤٠٤ هجرى
٧٨. مشكاة المصابيح: محمد بن عبدالله خطيب تبريزى ٥١٠ هجرى، چاپ دارالفكر
بيروت ١٤١١ هجرى
٧٩. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول عليهم السلام: كمال الدين محمد بن طلحه شافعى ٦٥٢
هجرى، چاپ مؤسسه ام القرى للتحقيق و النشر بيروت
٨٠. معجم الكبير: حافظ سليمان بن احمد الطبرانى ٣٦٠ هجرى، چاپ دارالتراث العربى،
مكتبه ابن تيميه ١٤٠٤ هجرى



٨١. مفردات الفاظ القرآن: راغب اصفهانی حدود ٤٢٥ هجری، دارالقلم دمشق ١٤١٦ هجری
٨٢. من حياة الخليفة عمر بن الخطاب: عبدالحمّن احمد البكرى، چاپ الارشاد للطباعة والنشر بيروت
٨٣. مناقب على بن ابيطالب عليه السلام: على بن محمد جلابى شافعى معروف به ابن مغازلى ٤٨٣ هجری، چاپ سبط النبي صلى الله عليه وآله ١٤٢٦ هجری
٨٤. مناقب على بن ابيطالب عليه السلام: ابوبكر احمد بن موسى معروف به ابن مردويه اصفهانی ٤١٠ هجری دارالحديث ١٤٢٤
٨٥. ميزان الاعتدال في نقد الرجال: محمد بن احمد بن عثمان الذهبي ٧٤٨ هجری، چاپ دارالمعرفة بيروت
٨٦. نهج البلاغه: ابوالحسن محمد بن حسين الطاهر الشريف الرضى - قرن پنجم هجری - چاپ مؤسسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين عليه السلام ١٣٧٩ شمسی
٨٧. ينابيع المودة لذوى القربى: سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى ١٢٩٤ هجری، چاپ دارالاسوة ١٤٢٢ هجری

آشنایی با دیگر آثار نویسنده

- ۱- مرآة الابرار فی فضائل الشیعه و محبى الأئمه الاطهار علیهم السلام (عربی و فارسی)
- ۲- بررسی منابع و شرح فرازهای زیارت عاشورا
- ۳- طوبای هدایت پاسخی به شبهات و هابیت
- ۴- نگاهی نو به تاریخ صدر اسلام
- ۵- درمان با قرآن